# رستاخیز کارگران

دوشنبه اول دیماه ۱۳۵۴ 3 شماره سوم بها: ۱۰ ریال

## سفری هیجان انگیز و غرور آمیز، به شهر آهن و پولاد

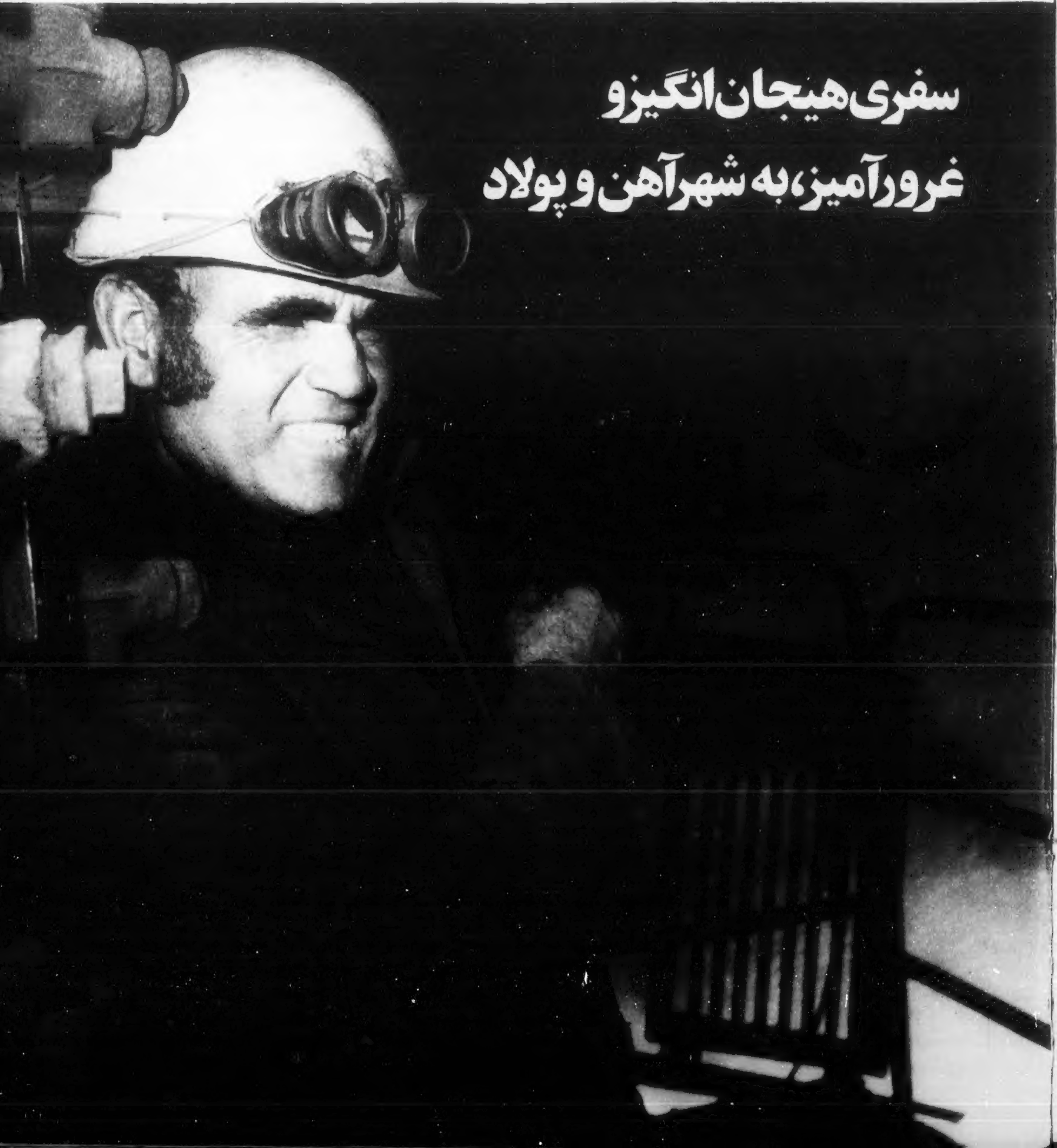

# شادی پس از پیروزی

به این چهره های شاد و خندان نگاه کنید. اینان تنی چند از ۵۲ تن کشتی گیران ایران در نهمین دوره جام آریا مهر هستند. مردان صاحب عنوانی چون: منصوربرزگر، محسن فرح‌وشی و رضاسوخته سرائی و عبداله‌حاج احمدی و....

این یلان نامدار سرمایه های فعلی کشتی ما هستند که توانستند درمسابقات جام آریامهر تهران، پلی بسوی قله پیروزی المپیک مونترال بزنند. و جام آریامهر را برای نهمین بارپیاپی ازآن خودسازند.

آنکه در زیر نشسته قدیر نخودچی است با ۵۲ کیلو وزن که محسن فرح‌وشی ۵۷ کیلوئی را قلندوش کرده است. بالای سرفرح‌وشی، منصوربرزگر قهرمان ۷۴ کیلوئی‌ما است. دردوطرف برزگر، عبداله‌حاج احمدی (۶۸ کیلو) و علی‌دفت‌پور ۹۰ کیلو ایستاده‌اند و آنکه راست فرح‌وشی است رضاسوخته‌سرائی (۱۰۰ کیلوئی) وطرف دیگرش داود ایوب با لای ۱۰۰ کیلو....

# تحصیل رایگان

## اصل پانزدهم انقلاب شاه و ملت

جناب امیر عباس هویدا نخست وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران

یکی از آرزوهای دیرینهٔ ما این بود که هیچیک از جوانان با استعداد کشور به سبب نداشتن وسائل لازم و امکانات مالی از ادامه تحصیل محروم نمانند و با تأمین این منظور علاوه بر اینکه فرزندان این سرزمین با اعتماد و اطمینان کامل به استقبال زندگی آینده خود بروند مملکت نیز برای وصول به تمدن بزرگ دارای نیروی انسانی کافی و کارآزموده باشد.

اکنون که دولت موفق به اجرای فرمان مورخ اول اسفند ماه ۱۳۵۲ شده است و وسائل تحصیل رایگان برای همهٔ کودکان و نوجوانان از سطح کودکستانها تا پایان دورهٔ راهنمائی فراهم شده و ادامه تحصیلات دورهٔ دبیرستان و دانشگاه نیز بشرط سپردن تعهد خدمت پس از فراغت از تحصیل رایگان است لذا اصل تحصیلات رایگان بشرط سپردن تعهد خدمت را براساس مقررات و ضوابطی که تصویب شده بعنوان اصل پانزدهم انقلاب شاه و ملت اعلام میداریم.

البته گروهی که از طرف حزب رستاخیز ملت ایران مأمور تنظیم و هماهنگی چهارده اصل انقلاب شده است تنظیم فلسفه این اصل را نیز بنا به مطالعات خود منظور خواهد داشت.

کاخ نیاوران . بتاریخ شانزدهم آذرماه یکهزار و سیصد و پنجاه و چهار شمسی ۱۳۵۴

اصل پانزدهم انقلاب

تحصیل رایگان — گام بزرگ دیگری است به هدف اساسی و عالی ملت ایران : تمدن بزرگ

صدور فرمان اصل پانزدهم ، نمایانگر تحرک و پویائی پیوسته انقلاب شاه و ملت است.

از این پس ، هیچ فرزند مستعد ایرانی ، از هیچ طبقه ای، هرگز به علت عدم تمکن مالی ، پشت در دبیرستان و دانشگاه نخواهد ماند...

تحصیل رایگان، امکانات لازم برای تأمین نیروی انسانی و آموزش کادرها را بمنظور ادامه سرعت پیشرفت ها برای رسیدن به تمدن بزرگ فراهم ساخت.

# عشق بکار....
# عشق به میهن...

هنوز طنین دل‌انگیز پیام عالی‌وحمایتگرانه شاهنشاه درمصاحبه با مسئولان این مجله، فضای دلهای کارگران را پرشوروهیجان ساخته بود، که رهبر بزرگ انقلاب یکبار دیگر دراجتماع بزرگ کارگران گروه صنعتی شهریار سخنان دیگری ایراد فرمودند، مانند همیشه رهنمون و راهگشا .... مانند همیشه حمایتگر و هشداردهنده ..... و مانند همیشه امید بخش و آموزنده وآینده‌ساز.......

شاهنشاه که همواره درمورد طبقه کارگر کشور با نظر عنایت اقدام فرموده‌اند، همانگونه که درگفتارشماره گذشته این مجله بدان اشاره شد، مسئله رفاه عمومی را ازحمایت ها و امتیاز های ویژه‌ای که به کارگران تخصیص داده شده است تفکیک نموده و برای امکانات خاص این موضوع ایده ئولوژیک اصیل و ارزش زیربنائی و پایه‌ای قائل شده‌اند، که این استنباط وعقیده‌ای است بتمام معنی کلمه، صحیح واصولی.

رهبربزرگ ایران میفرمایند:

« گذشته از بهبود وضع زندگی، مطلبی که بآن اهمیت زیادی میدهم مشارکت است، یعنی هر کارگر تا حدی که میتواند وامیدوارم همه تا سرحد مجاز درجائی که کارمیکنند شریک باشند .... بمنظور اینکه دوحس بدست می‌آورند یکی حس مشارکت ومالکیت که یک نوع دلگرمی وغرور بانسان میدهد و یکی اینکه میداند هرچقدر بیشتر کار کند برای خودش وبچه های خودش هم زحمت کشیده است و بطور کلی دراجتماع کارگری این حس مبدل به حس تامین زندگی یک طبقه ازطبقات مملکت میشود که باعث استحکام جامعه وملت ایران خواهد بود.» وبلافاصله درادامه فرمایشات خود میفرمایند:

« همانطور که چند روزقبل درمصاحبه با رستاخیز کارگران گفتیم هرفردی که دراین مملکت کارمیکند درواقع باید عاشق کار خودش باشدوفکرنکند که این فقط وسیله معاشش میباشد... از کاری که میکند سربلند ومفتخر باشد ولو کوچکترین کارباشد.... ازانجام دادن کارصحیح لذت ببرد واگر بتواند هرروزبازده کارش را افزایش دهد وازاین موضوع خوشوقت باشد که علاوه برسود مستقیم که عاید خودش میشود به سود کارخانجات افزایش میدهد و هم به مملکتش درتولید بیشترخدمت کرده است»

شاهنشاه واقع بین ومهربان پس ازاشاره به نکته اساسی بالا بمسئله توسعهٔ ماشینیزم ونفوذ اوتوماسیون وآثار ناشی ازآن توجه فرموده و پیش بینی فرموده‌اند که درآینده براثرپیشرفت صنایع اتوماتیک وبه نسبت افزایش مهارت کارگران ازساعات کار کارگران کاسته خواهد شد، ولی جان کلام این است که رهبرمملکت، نقش مهمتر واساسی تری برای هرفرد و هر کارگرقائلند وآن احساس شریک بودن درساختن ایرانی بزرگتروآبادتروسربلندتراست....

و درواقع تنها تعبیر و تفسیرقابل نگارش اینگونه احساس ظریف وشیرین، همان اصطلاح زیبای «عشق‌ورزیدن» است که شاهنشاه عزیزمان آن را دربیانات خود بکاربردند.......

وحقیقت امر هم همین است، که افراد یک مملکت، اعم ازکارگر ودهقان وفرهنگی وبازرگان وسپاهی و کارمندو، و، و، همه وهمه کار را فقط ازدیدگاه معاش و رفاه شخصی و خورد وخوراک و پوشاک تلقی نکنند، بلکه دردرجه مهم‌تر، کاررا دستگیره وچنگکی بدانند که بدان وسیله به گردونه بزرگ و گرانقدرمیهن چسبیده وآنرا بجلومیرانند، کار را هر هموطن باید وسیله‌ای برای اتصال و پیوستگی به ماشین حساس مملکت دانسته و بدان وسیله وظیفه مشارکت خود را در پاسداری وطن وعشق ورزیدن بآن انجام دهد، ودرواقع هر هموطن باید ازطریق انجام کاربیشترو بهتر برای مملکت حس هموطن بودن خود را ارضاء کند.... هموطن بودن، واقعیتی است درمقابل بیوطن بودن....

بیوطنی صرفنظر ازمفاهیم سیاسی تلخ آن، حالت روانی دردآور و دلخراشی است که درحقیقت بالاترین شکل پوچی و بیهودگی است، زیرا بیوطنی یعنی وطن نداشتن، بجائی متصل نبودن ودرمیان هیچ قومی جای پا نداشتن.......

اما هموطن بودن، برعکس آن، حالت روانی دل‌انگیز واطمینان بخشی است که نمایانگر تنها نبودن، ودرمیان جمع بودن، واحساس شخصیت فردی واجتماعی کردن است.... وبه یقین هر کس که میتواند کاربکند، کاری بیشتر و بهتر، باید که باین ترتیب مشعل گرمی بخش عشق و دلبستگی به‌میهن را دردرون خودودپیرامون خود روشن سازد، تا براستی پشت ملک وملت ازاین کانونهای کارو تلاش ملی گرمی یافته و چرخ حیات ملی با سرعتی هرچه افزونتر وراه پیماتربجلو، بسوی هدف های عالی ترقی وتعالی پیش رود....

این حاصل وچکیدهٔ درس گرانبهائی است که ازمکتب شاهنشاه عایدمامیشود وبس....


رستاخیز کارگران

نشریه حزب رستاخیز ملت ایران، این نشریه ماهی دوبارمنتشرمیشود
دوشنبه اول دیماه ۱۳۵۴، شماره‌سوم
مدیرمسئول: محمدحسین کردبچه
نشانی: خیابان وصال شیرازی—چهارراه بزرگمهر
تلفن: ۶۶۶۰۴۴—۶۶۷۱۵۹—۴۰۷۹۹
هیئت‌تحریریه: ۶۶۳۷۵۵


## غدیرخم

دیروز، یکشنبه — هیجدهم ذیحجه مصادف بود باعیدسعید غدیرخم. رستاخیز کارگران این عیدرابه‌عموم ملت‌ایران، بویژه خوانندگان عزیز صمیمانه تبریک وتهنیت می‌گویند.

## دراین‌شماره

دراین شماره شما خوانندگان عزیز همراه خبرنگارمجله‌تان — رستاخیز کارگران— به سفری هیجان‌انگیز وغرورآمیز می‌روند. سفر به شهرآهن و پولاد شهری که نمایانگرواقعیت یافتن آرزوی یک ملت‌است. «شما از ذوب‌آهن— آریامهر» دیدن می کنید وباویژگی های این صنعت‌مادرآشنا می‌شوید.

درصفحات ۱۲ تا ۱۵

تاریخ جهان، چهره های معروف و موفقی که ازکارگری آغاز کرده‌اند. و به موفقیت های عظیم نائل آمده‌اند، کم ندارد. اینها، خودساختگانی هستند که عظمت موفقیت‌شان چشم را خیره می کند ... «رستاخیز کارگران» ازاین شماره، این چهره های مشهور را به خوانندگان عزیزمعرفی می کند... وایبار، شما با «جک‌لندن» آشنا می‌شوید، نویسندهٔ معروفی که درسراسر عمر کارگر بود.

درصفحات . ۳ و ۳۱

«اکبرآقا» مردی است خودساخته. او، وقتی ده سال بیشتر نداشت، به پادوئی دریک کارگاه تراشکاری مشغول شد... درحالیکه میبایست به معاش خانواده‌اش هم کمک کند... اما «اکبرآقا». امروز خودش یک کارگاه دارد که چند کارگر درآن بکارمشغولند و زندگیشان ازاین راه تأمین می‌شود.

درصفحه ۴۲

رستاخیز کارگران، در هر شماره زندگی یک کارگر را معرفی می کند... خبرنگار رستاخیز کارگران بخانه این کارگرمی‌رود، با او و همسر و فرزندانش به‌گفتگو می‌نشیند، ازکار، تفریح و سرگرمی های او می‌پرسد و ... ایندبار، خبرنگارمجله شما به خانه «عباسعلی‌قوچی» رفته است وشما را با زندگی این کارگرخوشبخت‌آشنا می کند...

درصفحات ۷۸ و ۷۹

نگاه به ایران

در پیشگاه شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو

# سلاح های مدرن ارتش شاهنشاهی به نمایش گذاشته شد...

بمناسبت سالروز نجات اذربایجان در پیشگاه شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو روز ۲۱ آذر آئین سان و رژه در کیلومتر ۶ ، بزرگراه تهران کرج برگزار شد و سلاحهای مدرن ارتش شاهنشاهی به نمایش گذاشته شد. در این مراسم والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی — والاحضرت شاهپور عبدالرضا پهلوی — آقای نخست وزیر و هیات دولت. — فرماندهان نظامی و نمایندگان سیاسی مقیم تهران و جمعی از مقامات مملکتی و گروهی از طبقات مختلف مردم حضور داشتند.

ابتدا شاهنشاه سوار بر اسب به میدان سان و رژه تشریف فرما شدند و از یگانهای نمونه ارتش شاهنشاهی مستقر در میدان سان دیدند و آنگاه نمایندگان یگانهای نیروی مسلح شاهنشاهی و نیز واحدهای زرهی از برابر اعلیحضرتین رژه رفتند.

نظیر این مراسم در سراسر کشور نیز برگزار شد و واحدهای ارتش شاهنشاهی در همه جا با استقبال گرم و احساسات پر شور مردم روبرو شدند.

در پایان مراسم سان و رژه شاهنشاه آریامهر طی فرمانی نیروهای مسلح شاهنشاهی را مورد مرحمت قرار دادند و رضایت خاطرشان را ابراز فرمودند.

## علیاحضرت شهبانو: شورای پژوهشهای علمی باید به پژوهشگران کمک کند

در پیشگاه علیاحضرت شهبانو روز یکشنبه نهم آذرماه شورای پژوهشهای علمی کشور در کاخ نیاوران تشکیل شد.

در این جلسه علیاحضرت فرمودند: در سراسر کشور کلیه سازمانهائی که تحت عنوان پژوهشهای علمی کاری انجام میدهند باید مورد ارزیابی دقیق شورا قرار گیرند.

معظم لها افزودند یکی از وظایف اساسی این شورا آنستکه افراد و موسساتی را که دست اندر کار امور پژوهش علمی هستند کمک و مساعدت کند و در رفع مشکلات این افراد و سازمانها کوشا باشد.

در آغاز این جلسه وزیر علوم و آموزش عالی اقداماتی را که در زمینه تهیه برنامه های این شورا صورت گرفته است به عرض رسانید و سپس وضع کلی مراکز تحقیقاتی و پژوهشهای علمی دانشگاهی و غیر دانشگاهی و نیز امکان برقراری یک سیستم کمک و ایجاد تسهیلات برای انجام وظایف این موسسات مورد بحث قرار گرفت و آئین نامه های طرز کار شورا- مراکز پژوهشهای علمی — اصول ایجاد پژوهشگاه — های تخصصی صنعتی و تشویق مؤلفان و کمک به دانش پژوهان در تهیه رساله هائی که در سطح عالی علمی هستند به تصویب رسید.

در این جلسه مقرر شد که با همکاری وزارتخانه های صنایع و معادن — علوم و آموزش عالی و نیز اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و بخش خصوصی و صاحبان صنایع ، صندوق توسعه پژوهشهای علمی کشور به تدریج بوجود آید.

## آنچه در لبنان میگذرد به سود هیچکس نیست

روز عید سعید قربان در پیشگاه شاهنشاه آریامهر آئین سلام برگزار شد و شاهنشاه در این مراسم در پاسخ تهنیت سفیر کویت در دربار شاهنشاهی بیاناتی در باره کشورهای اسلامی و وضع لبنان ایراد فرمودند که در جهان بازتابی وسیع یافت.

شاهنشاه فرمودند : حوادث لبنان به سود هیچکس نیست و در حقیقت حوادثی که در لبنان جریان دارد تنها به سود کسانی است که میخواهند لبنان بصورت سرزمین ازهم پاشیده درآید تا خود بتوانند بهره برداری کنند.

شاهنشاه تأکید فرمودند که برای پایان دادن به اوضاع نابسامان لبنان باید تمام نیروها دورهم گرد آیند تا بتوانند صلح و آرامش را به این سرزمین بازگردانند.

شاهنشاه آرزو کردند که کشورهای اسلامی بتوانند حق کامل بهره برداری از منابع طبیعی خود را بدست آورند و آینده سعادت بخشی داشته باشند و مقامی را که واقعاً شایسته آن هستند در میان ملتهای جهان بدست آورند.

والاحضرت شاهدخت فاطمه پهلوی

# دانشگاه آریامهر برای تربیت نیروی انسانی کارآزموده وظیفه سنگینی بعهده دارد ...

## درجلسه هیأت امنای دانشگاه صنعتی آریامهر

والاحضرت شاهدخت فاطمه پهلوی در جلسهٔ هیأت امنای دانشگاه صنعتی آریامهر با سپاس به پیشگاه شاهنشاه آریامهر که افتخار ریاست هیأت امنای این دانشگاه را به ایشان محول فرموده‌اند در بارهٔ استقرار دانشگاه صنعتی آریامهر در اصفهان گفتند در ابتدای کار برای اجرای چنین برنامه‌ای ، دشواریهایی وجود دارد ولی با کوشش بیشتر از لحاظ وسائل آموزشی و رفاه دانشجویان و با برنامه صحیح و سعی مسئولان در رفع این مشکلات جای نگرانی نیست .

والاحضرت در این جلسه که روز یکشنبه نهم آذرماه در وزارت دربار شاهنشاهی تشکیل شد در بارهٔ کمبود نیروی انسانی کارآزموده گفتند برای تعلیم و تربیت نیروی انسانی مجهز به دانش حرفه‌ای لازم و کافی ، دانشگاه صنعتی آریامهر وظیفه بسیار سنگینی دارد و اظهار امیدواری کردند با کاردانی هیأت امنا و پشتکار مسئولان امور این وظیفه به نحو احسن انجام گیرد.

سپس آقایان علم و شریف امامی و همچنین نایب‌التولیه دانشگاه صنعتی آریامهر در بارهٔ سوابق دانشگاه توضیحاتی به استحضار رساندند.

## مرکز اسناد و آمار ایجاد شد

مرکز امور فرهنگی و مطبوعاتی دربار شاهنشاهی در هفته گذشته اعلام کرد که چون سال ۲۵۳۵ ، سال فرخنده برگزاری آئین‌ملی بزرگداشت پنجاه‌سال شاهنشاهی پهلوی خواهد بود ز جنبه‌های مختلف این عصر پر شکوه و تحولات مادی و معنوی کشور در طول آن ، مورد تجزیه و تحلیل همه جانبه قرار خواهد گرفت.

با توجه بدین ضرورت بموازات ایجاد مرکز تحقیقات، تصمیم به ایجاد مرکز بزرگ و مهمی بنام «مرکز اسناد و آمار» گرفته شد که وظیفه آن دریافت حداکثر مدارک و آماری لازم از سازمانهای مختلف مملکتی و گردآوری و بررسی و تفکیک و طبقه‌بندی این اسناد و ارسال آنها به مراکز تحقیقات و انتشارات است .

بر اثر کارشبانه‌روزی و بی‌وقفه این مرکز تا کنون بیش از ۲۰۰/۰۰۰ سند ، آمار ، نشریه ، کتاب ، مجله ، عکس ، فیلم و اسلاید که از طرف کلیه وزارتخانه ها و سازمانهای مختلف مملکتی فرستاده شده است در کمیته رسیدگی یکایک مورد بررسی قرار گرفته و از این مجموع ۱۷۰۰۶۹ سند تایید و به مراکز تحقیقات و انتشارات فرستاده شده است . اضافه بر این رقم ، تعداد ۱۲۶۹ سند و مدرک متعلق بدفتر مخصوص شاهنشاهی و وزارت‌دربار شاهنشاهی در مرکز اسناد و آمار برای مراجعه محققان وزارت فرهنگ و هنر و مرکز تحقیقات ارتباطات جمعی نگهداری میشود .

مجموع این اسناد ، و گردآوری آنها در چنین سطحی چه از نظر کمیت و چه از لحاظ کیفیت در تاریخ ایران بیسابقه بوده است .

برای انجام موفقیت آمیز همه این فعالیت ها ، وجود این آرشیو عظیم و بیسابقه وگرانبها ، هر چند لازم است ولی کافی نیست ، زیرا همه میدانیم که اسناد و مدارک متعلق به سازمانهای دولتی وسایر سازمانهای کشور ، تمام مدارک و اسناد موجود در کشور را تشکیل میدهد . بلکه قسمت مهمی از این مدارک در اختیار صاحبان خصوصی یعنی خانواده ها و افرادی است که از نظر جریان حوادث این عصر ، و وظائف و مشاغلی که بزرگان و اعضای این خانواده ها در این دوران بعهده‌داشته‌اند ، و از جهات مختلف دیگر ، دارای تعدادی کم یا زیاد از این قبیل اسناد هستند که گاه ممکن است از نظر کمک به روشن شدن تاریخ این عصر ، ارزش فوق العاده داشته باشد ، و عدم‌دسترسی بدانها محققامانع بزرگی برای موفقیت کامل کار پژوهشگران خواهد بود . در اعلامیه مرکز امور فرهنگی و مطبوعاتی دربارشاهنشاهی افزوده شده :

با توجه به اینکه در آغاز تاسیس کتابخانه پهلوی ، وظیفه تدوین تاریخ کامل و جامع ایران از آغاز تا عصر حاضر بر اساس مدارک و اسنادگردآوری شده بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بعهده این کتابخانه محول شده است ، بخشی بنام « تاریخ معاصر» در این کتابخانه ایجاد شده است که وظیفه آن گردآوری کلیه اسناد و مدارک مربوط بدین عصر است ، و طبعاتمام مدارک گردآوری‌شده در مراکز اسناد و آمار و تدوین تاریخ ایران مورد استفاده این بخش قرار خواهد گرفت.

مرکز امور فرهنگی و مطبوعاتی دربار شاهنشاهی همچنین اعلام کرد برای دریافت اسناد مورد در خواست ، خواه بصورت اصل آنها و خواه بمنظور تهیه فتو کپی دفتر خاصی درمحل کتابخانه پهلوی دائر خواهد بود.

## بدستور نخست‌وزیر همزمان با تهیهٔ لوایح آئین نامه مربوط به‌آن نیز بایدتهیه‌شود

بدستور آقای هویدا نخست‌وزیر لوایحی که اجرای آنها منوط به تصویب آئین‌نامه مربوطه باشد ، باید همزمان با تهیهٔ لایحهٔ آئین‌نامه های مربوط به آنها نیز تهیه شود.

در دستور آقای نخست‌وزیر تاکید شده است که هیچ لایحه‌ای بدون آئین‌نامه اجرائی آن در جلسهٔ هیئت دولت قابل طرح نیست. آقای هویدا نخست‌وزیر این دستور را در جلسهٔ دوساعته هیئت رئیسه و رؤسای کمیسیونهای مجلسین که هفتهٔ گذشته در کاخ نخست‌وزیری تشکیل شده بود اعلام کردند . هیئت رئیسه ورؤسای کمیسیونهای مجلسین در این جلسه با آقای هویدا نخست‌وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران در بارهٔ همکاری های گسترده نمایندگان مجلس با ارکان مختلف حزب و همچنین همکاری نمایندگان با حزب در استانها گفتگو و تبادل نظر کردند و از سوی دیگر نمایندگان شهرستانها در بارهٔ طرحهای عمرانی کشور پیشنهاد ها و نظریاتی ارائه دادند که این پیشنهاد ها گردآوری و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## معاونان جدید وزارت تعاون وامور روستا ها به پیشگاه شاهنشاه معرفی شدند

شاهنشاه آریامهر پیش از ظهر روز ۹ آذر ماه آقای رضا صدقیانی وزیر تعاون وامور روستا ها را در کاخ نیاوران بحضور پذیرفتند.

در این شرفیابی وزیر تعاون وامور روستا ها آقایان عبدالله‌جوانشیر را بسمت معاون امور تعاون ومرتضی‌حقوقی را بسمت معاون امور شرکتهای زراعی — اسماعیل‌عجمی را بسمت معاون تحقیقات روستائی ودهقانی وعباس حیدری را بسمت معاون صنایع روستائی و رئیس سازمان ترویج وفعالیتهای غیر کشاورزی معرفی کرد.

شاهنشاه در این شرفیابی اوامری در مورد ضرورت توجه بیشتر به مسائل کشاورزی و بهبود هرچه بیشتر وضع زندگی ومعیشت روستائیان کشور صادر فرمودند . همچنین لزوم متعادل کردن درآمد روستائیان با شهرنشینان کشور رامورد تاکیدقرار دادند.

# پیشرفت مهارت فنی ونقش آن

در هر کشور ودرهر زمان، تولید، تحت اشکال مختلف آن نیاز به عواملی داشته است که معمولا با گذشت زمان تحول یافته وسرانجام امروز تحت عنوان عوامل تولید — کار، سرمایه ومدیریت تشخیص شود.

درمیان عوامل مذکور، عامل کار یا عامل انسانی نقش بسیار مهمی بعهده دارد، زیرا در واقع اگر هم دولت که کار میکند سرمایه ایجاد مینماید ومدیریت در کار اعمال میکند وسرانجام چرخ تولید وصنعت کشوررا به گردش درمیآورد وهرگاه عامل کار را از تولید جدا کنیم، هیچوجه تولیدی وجود نخواهد داشت واقتصاد کشور بمعنی واقعی کلمه رشد وگسترش نخواهد یافت.

تردید نیست که عامل کار ازاولین اعصار زندگی انسان وجود داشته وتحت عناوین مختلف و در رشته های مختلف اقتصاد کشورها اهمیت وجودی خود را نشان داده است.

گرچه در اعصار گذشته، نیروی کار انسان به تنهائی عامل مهم تولید بشمار میرفتند واز این لحاظ واجد اهمیت فوق العاده‌ای بوده‌است، ولی امروز هم که ماشین به کمک وی شتافته و انسان بسیاری از امور خودرا با کمک ابزارو وسائل پیشرفته‌ای چون ماشین انجام می‌دهد، بازهم اهمیت انسان بجای خود ودرجای خود محفوظ است وبهیچوجه نمیتوان گفت که انسان امروزی، نقشی کمتر و کم اهمیت‌تر از گذشته دراقتصاد کشور دارد.

زیرا اگر در گذشته دست انسان بیشتر در کار وفعالیت دخالت داشت، اگر انسانها بکمک بازوان خود چرخ اقتصاد کشور را به گردش درمیآورد، امروز فکر واندیشه انسان نیز به کمک بازوانوی شتافته وانسان اندیشمند با قدرت فکر واندیشه خود کارهائی را انجام میدهد که درگذشته انسان افزارمند بدان قادر نبود.

ولی نکته‌ای را که باید بدین مسأله افزود اینست که انسان علاوه بر نیروی بازو و قدرت تفکر واندیشه، امروز به عامل دیگری نیز مجهز است وآن عامل مهارت وتخصص است.

زیرا ابزار وماشین هائی که اختراع شده وارد اقتصاد کشور گردیده وصنایع از آن بهره‌مند میگردند، لزوماً نیاز به آنچنان نیروی انسانی دارد که بتواند باآن کار کند، آنرا را بکار اندازد و از آن بنحو مطلوب برای تولید بیشتر استفاده کند.

حال مسأله‌ای نیاز به یک انسان متخصص و ماهر دارد منابع ایجاد تخصص ومهارت کدامند؟

این منابع عبارتند از — آموزش عمومی

— آموزش حرفه‌ای وفنی که بوسیله مؤسسات خاص تعلیمات حرفه‌ای (اعم از دوره های متوسطه، عالی، مدارس فنی، دانشکده های فنی وغیره) انجام می یابد.

ب : تعلیمات حرفه‌ای و فنی ضمن کار

## الف: آموزش عمومی

اهمیت آموزش عمومی از آنجهت مورد توجه است که تمامی تخصص های صنعتی و کسب مهارت های صنعتی جدید نیاز به کسب قبلی برخی شایستگی ها و اطلاعات عمومی مانند استفاده از زبان، استدلال ومنطق ریاضی، دارد که معمولا درمدارس وحین آموزش عمومی آموخته میشود وانگار آنان که دوره‌های آموزش عمومی دیده‌اند بهتر میتوانند خود را با محیط کار منطبق سازند وهنگامی که از نوعی کار به کار دیگر منتقل میشوند بهتر میتوانند خود را با محیط جدید و کار جدید سازش دهند و تخصص ها ومهارت های لازم را فراگیرند و بویژه هرگاهی که تکنولوژی پیشرفته در کشوری مورد استفاده قرارگیرد وصنعتی شدن کشور مستلزم پیشرفت وترقی تکنولوژی باشد آموزش عمومی اهمیت فوق العاده‌ای می یابد، زیرا تکنولوژی جدید نیاز به آموزش های قبلی دارد وبویژه کسانی که از آموزش عمومی برخوردار نباشند نمیتوانند از تخصص ها و مهارت های لازم بنحو مطلوب برخوردار گردند.

ب: آموزش فنی وحرفه‌ای ومؤسسات مربوط

برای آموزش فنی وحرفه‌ای مؤسسات مختلفی وجود دارد که جوانان را در سطوح مختلف فنی آموزش می‌دهند، مثلا دوره متوسطه مدارس فنی وحرفه‌ای، متوسطه وعالی، و دانشکده‌ها، دوره‌های متوسطه افراد را برای حرفه های کم وبیش سنتی مانند حرف مربوط به چوب وفلز وغیره تربیت می کنند. دوره‌های عالی میتوانند برنامه های مختلف علمی، تکنولوژیک وغیره عرضه نمایند. آموزش عالی افراد برای اشتغال در تخصص ها ومهارت های سطح بالا آماده میگردند.

## آموزش ضمن کار

این آموزش از ویژگی خاصی برخوردار است وکلا یا جزئاً بوسیله کارخانه‌ای که کارگر در آن بکار اشتغال دارد ویا درمرکز آموزش فنی وحرفه‌ای انجام می یابد. این آموزش شامل کار آموزی درسطوح پائین و همچنین آموزش کارگران متخصص وماهر و همچنین افرادی که دارای مشاغل و مناصب بالائی هستند مانند کادرهای متوسط، سرپرستان گروه وسر کارگران وغیره اعمال واجرا میگردد.

با توجه به آنچه که درمورد منابع ایجاد تخصص ومهارت بیان گردید، باید دید:

۱— چرا کسب تخصص و مهارت برای نیروی انسانی لازم وضروری است؟

۲— مراحل این تخصص و مهارتها کدام است؟

۳— چه مقامات ومراجعی باید این آموزش های تخصصی را بدهند وهزینه آن را بچگونه پرداخت شود؟

## ۱— لزوم کسب تخصص ومهارت

بطوریکه بیان شد، برنامه های صنعتی شدن کشور ایجاب میکند که هر روز استفاده از تکنولوژی پیشرفته وترقی افزونی یابد.

زیرا با توجه به سیل مهاجرت نیروی انسانی از روستا به شهرهای کوچک وازآنجا به شهر های بزرگ وجذب آنها درصنایع، میتوان پی برد افرادی که به شهر وارد میشوند وبه صنایع روی می آورند، افرادی هستند که درسطح پائین، با پیشه ها وحرف سنتی آشنائی دارند وهیچگاه ماشین را نمی‌شناسند و کاربا آن را نمیدانند ولذا این بیم وجود دارد که نتوانند با ماشین های صنعتی بکار بپردازند ویا اینکه محصولی که بوسیله این کارخانه ها و ماشین ها ایجاد میکنند درسطحی پائین قرار گیرد و سرانجام موجب نابودی و از میان رفتن این ماشینها گردند.

ولذا برای اینکه این نیروی انسانی که از روستا به شهر آمده است بتواند با ماشین کار کند باید با ماشین آشنائی داشته باشد.

البته این مرحله اول کار است. ولی مسأله بانجا ختم نمیشود ترقی و پیشرفت های صنعتی و بویژه استفاده از تکنولوژی جدید ایجاب میکند که منابع انسانی برای کار واستفاده از این تکنولوژی‌ها آشنائی داشته باشد.

زیرا یکی از هدف های عمده صنعتی شدن تولید بمیزان زیاد وبا کیفیت خوب است و برای اینکه چنین کالائی تولید گردد باید ازتکنولوژی سطح بالا استفاده شود.

ولی علاوه بر این امر یکه عمده مسائل اقتصادی وفنی نیز هست که لزوم توسعه و گسترش تعلیمات فنی وحرفه‌ای را ایجاب میکند:

الف: مسائل اقتصادی — ترقیات وپیشرفت های فنی و اقتصادی در جهان، کشورهای مختلف را در برابر امر مهمی قرار داده است. وآن رقابت های بازرگانی است وهر کالائی که ازاین رقابت پیروز بیرون آید وموفق گردد بنحوی بهتر بفروش میرسد.

اکنون این سئوال مطرح میگردد که چه کالائی می‌تواند در بازارهای جهانی ورقابت های بازرگانی پیروز شود؟

کالاهائی که دارای واجد صفات ذیل باشد:

۱— ارزان باشد.

۲— کیفیت بهتری داشته باشد.

۳— مورد تقاضا وضروری باشد.

ارزان بودن یک کالا ناشی از آن است که قیمت تمام شده آن کمتر باشد و این امر نیز در صورت امکان پذیر خواهد بود که مواد اولیه آن ارزان‌تر باشد وهزینه تولید آن کمتر باشد و یا بمیزان بیشتری تولید شود وبالاخره بهره‌وری کارگران درسطح بالائی باشد:

الف: مواد اولیه

ب: تأسیسات وغیره

ج— بالا بردن میزان تولید

د— بالا بردن بهره‌وری کار کارگران

ارزان بودن مواد اولیه و تأسیسات وغیره امروز مطرح نیست زیرا ممکن است، در برخی از مناطق مثلا مزد کارگران پائین باشد ولی مواد اولیه و تأسیسات و سایر هزینه های وابسته امروز، روزبروز روبه افزایش است بنحوی که با پائین بودن سطح دستمزدها

با توجه به تعداد نیروی انسانی موردنیاز چندان مورد توجه نیست.

میزان تولید بدون تردید در پائین آمدن سطح قیمت کالا مؤثر میباشد زیرا هنگامی که مقدار معینی بعنوان هزینه تولید مورد توجه است، هرگاه میزان تولید زیاد باشد، قیمت تمام شده کالا کاهش خواهد یافت.وافزایش میزان تولید نیز ناشی از بالا بودن سطح بهره وری کار است. بهره‌وری کار نیز بستگی به مهارت کارگران دارد وبالا بودن بهره‌وری کار عبارت از اینست که با سرمایه معین ومهلت معینی بازده بیشتری بدست آید.

بنابراین، برای اینکه کالائی ارزان باشد، باید هزینه تولید مواد اولیه پائین باشد وسطح بهره‌وری ومیزان تولید بالا باشد.

ب— کیفیت تولید — مسأله مهمی که بازمشتریان را در بازارهای بین‌المللی جلب می کند کیفیت تولید است واین امر نیز ناشی از استفاده از تکنولوژی پیشرفته است، بدین معنی که هرچه دست انسان در کاری کمتر دخالت داشته باشد وماشین جای آن را بگیرد، کیفیت آن کالا بهتر خواهد بود. چنین کالاهائی مورد نیاز وتقاضای بازارهای جهانی است وبهتر میتواند بفروش رسد.

ج— مورد تقاضا وضروری باشد.

زندگی امروزی با توجه به پیشرفت های صنعتی وبویژه با توجه به کار وفعالیت انسانها، بنحوی است که برخی از کالاها برای زندگی ضرورت حتمی یافته است، یک کشور باید این کالاها را بشناسد ودرصدد تهیه آن برآید. این کالاها بیشتر محصولاتی است که بازندگی صنعتی وپیشرفته امروزی وفق داشته باشد ونیازهای جامعه صنعتی امروز را مرتفع سازد بعنوان نمونه در کارهای ساختمانی، راهسازی ومکش برداری از منابع زیرزمینی — درعلوم پزشکی و... پیشرفت های علمی وصنعتی آنچنان پیشرفته وتکامل یافته است که نیاز به ابزار ولوازم وکالاهای صنعتی فوق العاده پیشرفته دارد.

با توجه بچنین مسائلی است که کالائی در بازارهای بین‌المللی ویا بازارهای داخلی مواجه با رقابت میشود ولذا کالائی که نتواند در بازار رقابت پیروز شود در انبار خواهد ماند ولذا آن کارخانه ویا صنعتی که چنین کالائی تولید نماید دچار رکود میشود.

رکود بازارهای تجاری وعدم فروش کالا ومحصولی معین سبب میگردد که کارخانه‌ای مجبور شود تعدادی از کارگران خود را از کار بیکار کند.

این کارگران چه خواهند کرد؟ مسلماً باید در کارخانه دیگری بکار اشتغال ورزند یا درصنعتی دیگر که لزوماً ممکن است نیاز به تخصص ومهارتی دیگر داشته باشد ولذا مراکز آموزش حرفه‌ای این امکان را برای کارگران فراهم میکنند که درزمینه کار وفعالیتی دیگر تخصص ومهارت یابند تا بتوانند بدان اشتغال ورزند.

ب: مسائل فنی — استفاده از تکنولوژی جدید، تکنولوژی پیشرفته یکسلسله مسائلی را عنوان میکند وآن نیاز به کارگر کمتر است. بدین معنی هنگامی

# ...در اقتصاد یک کشور

که اتوماسیون وارد میشود، تعداد زیادی کارگر اخراج میشوند، این کارگران باید در جای دیگری اشتغال ورزند و این امر مستلزم آموزش حرفه‌ای وفنی بمنظور بدست آوردن تحصیل های جدید است تا کارگر بتواند در کار دیگری مشغول شود.

و سرانجام، هر کارگری نیاز به ترقی و پیشرفت دارد زیرا از یکسو تکنولوژی جدید چنین امری را ایجاب میکند و از سوی دیگر ترقی و تعالی و افزایش حقوق و مزد کارگر مستلزم این امر است.

بدین سان ملاحظه میگردد که مراحل آموزش حرفه‌ای وفنی عبارتند از:

کسب مهارت و تخصص.

تعویض و تجدید مهارت و تخصص.

تکمیل مهارت و تخصص.

و در هر حال، هدف اساسی آنست که کارگر بتواند، خود را با تکنولوژی پیشرفته منطبق سازد و سازش دهد و در نتیجه از این تکنولوژی برای صنعتی شدن کشور استفاده کند و از طریق تولید بیشتر و بهتر، امکانات لازم را برای بدست آوردن ارز و سرمایه افزونتر فراهم سازد.

مقامات ومراجع مسؤول آموزش حرفه‌ای وتخصصی

برای توضیح دادن در این زمینه باید دو نوع آموزش حرفه‌ای وتخصصی را از یکدیگر تمیز وتشخیص داد:

— آموزش حرفه‌ای که درمدارس و سازمانهای آموزشی در سطوح مختلف داده میشود.

— آموزش حرفه‌ای وفنی در سطح کارگاه و در مراکز آموزش حرفه‌ای وضمن کار.

## آموزش منظم حرفه‌ای وفنی

همانطور که گفته شد آموزش فنی وحرفه‌ای ممکن است درمدارس، دبیرستانها، دانشکده ها و دانشسراها انجام پذیرد و این امر برای کسانی است که از ابتدای جوانی در دوره های آموزش فنی در موسسات آموزشی منظم به آموزش میپردازند.

این آموزش بوسیله موسسات آموزشی دولتی انجام می‌پذیرد و هزینه آن بوسیله مقامات و مراجع دولتی پرداخت میشود. البته در بعضی از کشورها، این موسسات و سازمانها با اعتبارات دولت وسازمانهای خصوصی تشکیل میشود.

## آموزش فنی و حرفه‌ای در مراکز و در ضمن کار

این گونه آموزش فنی و حرفه‌ای بمنظور کسب تخصص ومهارت از نظم و ترتیبی که در بخش فوق بیان شد، وجود ندارد، بلکه موجب نیاز صنایع کشور تعلیم داده میشود.

این گونه تعلیمات ممکن است در مراکز آموزش حرفه‌ای وفنی و یا در کارگاه وضمن کار داده‌شود.

مراکز آموزش حرفه‌ای معمولا یا در کنار کارخانه ها وموسسات صنعتی ایجاد میگردند، یا دور از آنها.

معمولا درمورد چگونگی ایجاد مراکز آموزش حرفه‌ای ومراجع وسازمانهائی که چنین مراکزی را ایجاد توانند کرد، مقرراتی در کشور ما وجود دارد. تا قبل از تنظیم مقررات مربوط به کارآموزی، هیچگونه مراکزی بمنظور آموزش حرفه‌ای وجود نداشت ولی با تنظیم قراردادهای مذکور وظائفی برای دولت ونیز واحدهای صنعتی پیش بینی گردید. دولت، بدان سبب وظائفی در این زمینه بعهده دارد که لزوماً باید عامل انسانی برای اجرای برنامه های اقتصادی تربیت نماید وازسوی دیگر دولت امکانات فراوانی در اختیار دارد و با استفاده از این امکانات میتواند مراکز آموزش حرفه‌ای ایجاد کند، بویژه آنکه دولت بیشتر منافع ملی را بعهده دارد و کوشش وسعی وی برآن است که بتواند تدابیری در جهت تامین منافع مذکور بیندیشد وازآنجا که اجرای برنامه های اقتصادی وصنعتی شدن کشور، از جمله وظائف دولت میباشد لذا برای تربیت وتعلیم عوامل انسانی بمنظور اجرای برنامه های مذکور اقدام مینماید.

در برابر، تدابیری که دولت در زمینه مسائل یاد شده ذکر مینماید کارفرمایان و صاحبان صنایع نیز وظائفی بعهده دارند، زیرا کارفرمایان خود از بالا رفتن سطح دانش تخصصی ومهارت کارگران سود فراوان میبرند. چه ازیکسو بالا رفتن تخصص ومهارت کارگران سبب میگردد که آنان با ماشین آشنائی حاصل نمایند وهم این امر خود مانع خرابی واز میان رفتن ماشینها میگردد واز سوی دیگر تخصص ومهارت کارگران موجب بهبود کمی و کیفی کالاهای صنعتی میگردد واین هردو بسود کارفرمایان خواهد بود.

آموزش حرفه‌ای وفنی، که ضمن کار ودر کارگاه انجام می‌پذیرد با هزینه کارفرما انجام می‌پذیرد، النهایه دولت ممکن است در فراهم آوردن امکانات لازم وبویژه استاد فنی بدین مراکز کمک نماید. با توجه به اهمیتی که آموزش حرفه‌ای وفنی برای کارفرمایان دارد مقررات موجود کارفرمایانی را که نتوانند خود مراکز آموزش حرفه‌ای ایجاد کنند ملزم می‌سازد که درصد معینی از مزد کارگران را بدین منظور اختصاص دهند و کارگران این کارگاهها میتوانند بطور رایگان در مراکزی که بدین منظور بوسیله دولت تشکیل گردیده است سطح تخصص ومهارت خود را افزایش بخشند. تدابیری که بدان اشاره شد، ودر کشور ما بویژه درسالهای پس از انقلاب وپس از تنظیم و اجرای برنامه های صنعتی شدن، بمرحله اجرا نهاده شده است، بدان منظور انجام میپذیرد که کشور ما بتواند از تکنولوژی پیشرفته وپیچیده امروزی بنحو مطلوب استفاده کند وراه را برای نیل به پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی آینده ونهایتاً نیل بدموکراسی اقتصادی وعدالت اجتماعی جهت همه گروههای مردم کشور هموار سازد.

## افزایش بهره‌وری، یعنی درجا نزدن، یعنی پیشرفت

**ملت ها حسب استحقاق از زندگی بهره میگیرند**

یکی از مولفین اقتصاد کار تحت عنوان فوق مینویسد:

«در زمینه بهره‌وری و پیشرفت (... بحث، از پیچ و خمهای فراوان به یک نتیجه کلی میرسد این نتیجه کلی که شاهراهی است برای همه راههای فرعی خود از میان خاطر میگذرد که مهمترین آنها روحیه یک ملت است. روحیه هر ملت توام با عقاید و بالاخره محیط اجتماعی آن ملت از هر عامل اقتصادی پیشرفت مؤثرتر است ...) تردیدی نیست که عوامل اقتصادی برسایر عوامل تاثیر میگذارد، همچنانکه خود تحت تاثیر آنها قرار میگیرد، اما آنچه نویسنده نتیجه میگیرد اهمیت طرز فکر و عقاید یک ملت است که کلید همه پیشرفت ها تلقی میگردد.

در یک نشریه از نشریات سازمان بین‌المللی کار در تعریف بهره‌وری چنین آمده است:

(.... تولید حاصل عوامل متعددی است که همه آنها حائز اهمیت‌اند. تجهیزات کار، منابع، انرژی، کار، مهارت، مدیریت که کلا تحت چهار عنوان کار، سرمایه، زمین و سازمان قرار میگیرند، موجب تولیدند و نسبت محصول بهر یک از این عوامل را، بهره‌وری آن عامل میگویند...)

در آنچه نقل کردیم و هر دو از یک منبع آمده است، تعداد چشم گیری نظر مربوط به بهره‌وری چیست روحیه و خواست یک ملت یا نسبت محصول بهر یک از عوامل تولید؟ ولی بحثی است وسیع که ... که با همه زوایای فکری وسنتی یک ملت سر و کار دارد، درحالیکه دومی بگونه رابطه ساده ریاضی است که از محاسبه مواد و ساعات کار و ماشین سخن میگوید.

بطور بحث بهره‌وری که قطعاً با رشد اقتصادی و ارزشهای مادی سر و کار دارد یک حالت ذهنی منتقل میگردد که با روحیه و اعتقادات مردم یک سرزمین سرو کار پیدا میکند و چگونه امر بهره‌وری از سطح محاسبات و اندازه‌گیری‌ها و فرمول‌ها به ایمان برای پیشرفت مرتبط و خلاصه میشود؟

در نشریه‌ای از کشور پیشرو و صنعتی ژاپن در این زمینه چنین میخوانیم:

«دلیل ارتباط بهره‌وری با روحیه و معتقدات و طرز تفکر اینست که یک ملت در حقیقت با راه و روش، با اعتماد بقدرت خویش برای پیشرفت و با روحیه و طرز فکر خود مشخص میکند که آیا میتواند از امکانات بیشتر و بهتر زندگی بهره بگیرد و یا بسطح موجود بهره‌وری خویش قانع است و فقر را تحمل میکند؟»

در تعریفات سازمان بهره‌وری اروپائی باز هم در زمینه بهره‌وری مطالبی بچشم میخورد که اهمیت نقش فکر و روحیه و خواست مردم یک جهتی را مشخص میکند. از تعریفات این سازمان چنین تلقی کرده‌اند:

«... منظور از همه تعاریف دیگر باید بهره‌وری را یک حالت فکری و ذهنی منتهی به حساب آورد. بعبارت دیگر، بهره‌وری یعنی روحیه‌ای برای پیشرفت. روحیه‌ای که کار امروز را بهتر از دیروز مطلبد و فردا را هم انتظار سطح بالاتری را دارد. بهره‌وری در ذهن یک ملت حالتی است که وضع موجود را با همه مطلوبیت خود باز هم بشکل بهتری مورد نیاز و ارتقاء اقتصادی و اجتماعی با شرایط متغیر زمان مرتبا منطبق میکند.»

بهره‌وری را، تلاش دائم انسانها برای اعمال بهترها و نوین‌ها تعریف کرده و بالاخره میگویند.

**بهره‌وری امکان به پیشرفتهایمان است**

اینکه که با مفاهیم کلی و ذهنی و با تعاریف ساده بهره‌وری آشنا شدیم قدمی جلوتر بگذاریم و ببینیم در این سیر فکری در چه نقطه‌ای قرار داریم.

آنچه طی دهه گذشته از رشد و توسعه اقتصادی حاصل کردیم انعکاس ... از خواستها و توانهای ملی که میتوانست ... را بشکند و ... [illegible] ... کم مقدار ... اقتصادی و ... اجتماعی ... آورد آنچنانکه در ... [illegible] ... انجام ... است، زیرا ... [illegible] ... بهره‌وری ...

اگر ... انجام داده ... سطح زندگی و رفاه گسترده ... [illegible] ... باز هم بیشتر ... کوشش ها را افزون ... [illegible]

بهره‌وری ... به عوامل تولید ... کار ... است که ... داریم ... تر کیب عوامل تولید از ... [illegible] ... بلکه از هر واحد کار، از هر واحد زمین، از هر واحد سرمایه بهره بگیریم که ... اگر ... [illegible] ... ماشین ... سازمان ... [illegible]

اگر از هر واحد ... بیشتری ... است ... [illegible]

بقیه در صفحه ۹۱

# نگاه:

منوچهرسعیدوزیری

## وظیفهٔ خودساخته ها...!

دوست عزیزم

خودساخته. به‌عنوان یکی از صفحات خواندنی مجله«رستاخیز کارگران»بود، مانند مباحث دیگرآن مجله مراگرفت ووادارم‌ساخت که‌چیزی در این باره برای دوستان عزیزم بنویسم وبفرستم.....

اگر دلتان خواست چاپ کنید، واگر هم نخواستید مانعی نیست، من از روی بیکاری چیزی نوشته‌ام وشماهم ضمن کارهای زیادی که‌دارید این نامه را هم میخوانید.....

لابد شما بهتر از من میدانید که این عبارت و اصطلاح «خودساخته» که‌در سالهای اخیر در زبان ماراه یافته است ترجمه از اصطلاح انگلیسی «سلف‌ـمیدـمن» است که پس از جنگ جهانی دوم، یعنی همزمان با آن، بوطن ماآمده‌است. من دقیقاً بخاطر ندارم که در زبان ما، پیش از راه‌یافتن این ترجمه خارجی، چه کلمه واصطلاحی برای بیان چنین منظوری بکارمیرفت، ولی‌یقیناً این را میدانم که «مردان خودساخته» در وطن‌ما، در میهن زبان پارسی، کم‌نبوده‌اند....

اصطلاح«خودساخته» در مقابل (اشخاص‌متکی به‌غیر)،( وابسته به‌قدرت دیگران) و خلاصه (بهرمند از حمایت قدرتمندان)درست شده‌است، یعنی کسی که روی پای خودایستاده و با نیروی ابتکار و فعالیت و کوشش و تدبیر خود بجائی رسیده باشد... واصلاً‌گذشته های مملکت ما وتاریخ آن پراست ازاینگونه‌مردان... تاریخ دوهزارو پانصدسالهٔ شاهنشاهان را بردارید بخوانید سرسلسلهٔ همه‌آنان «خودساخته» بمعنی‌واقعی کلمه بوده‌اند وهمگی آنان بضرورت خاص زمان خودکامی پیش‌نهاده وگوی پیروزی را ربوده‌اند....

دانشمندان،فلاسفه، سرداران جنگی، پیران طریقت، پیشوایان سیاسی وعقیدتی،زیاد بوده‌اند که‌تاریخ هم گاهی با صداقت وگاهی

دکترمحمدرضاعاملی

## فرهنگ‌ملی ونظم های اجتماعی

مجموعه‌ای از نهادهای هماهنگ ، یک

درعصرما نظم‌جهانی سودپرستی نهادهای بسیاری راکه همه بر سودپرستی های فردی استقرار دارند و از غفلت و بی‌خبری‌گروههای گوناگون اجتماع بهره‌برداری می کند هم‌آهنگ ساخته است و با جلوه های منحرف کننده خود خطر بزرگی را برای فرهنگهای‌ملی پدید آورده است.

هریک ازنهادهای‌اجتماعی‌که بر سودجوئی و خود کامگیهای فردی استقرار داشته‌باشد مورد تائید و حمایت این‌نظم جهانی قرارمی‌گیرد و قطبهای پولساز این‌نظم از هرگونه انحراف اجتماعی که در مسیر سرکوب کردن آثار و جلوه‌های فرهنگ‌ملی باشد بهره‌برداری می‌نمایند.

فرهنگ‌ملی ونظم‌اجتماعی ازجهاتی بیکدیگر نظام‌اجتماعی را پدید میاورد.گاه این نهادها بر آنچنان تمایلات سطحی استوارند که آن تمایلات درمیان افراد ملتهای‌گوناگون دیگر نیز وجود دارد و از این‌رو عرصه استقرار نظام اجتماعی از مرزهای یکملت فراتر میرود و بر صحنه حیات چندین‌ملت سایه می‌گسترد و از این‌جهت آن‌را نظام بین المللی و یا اگر میدان گسترش آن وسیع ترباشد نظام‌جهانی می‌خوانند.

تمایلاتیکه بستر یک نظم اجتماعی قرار می گیرد ممکن است منطبق برخصوصیات‌فرهنگ ملی‌باشد، دراین‌صورت آن‌نظم‌اجتماعی درجهت تقویت فرهنگ‌ملی قرارمیگیرد و ملت ازاستقرار آن‌نظم زیان نمی‌بیند. توسعه دانش و تحقیقات در بسیاری از دورانهای تاریخ بشکل یک‌نظم جهانی جلوه کرده‌است و هیچ ملتی از تمایلات دانش‌پژوهانه خود ، ولوآنکه هم‌آهنگ با جنبش‌ملی در دیگر کشورها هم‌زمان بوده باشد، زیان‌ندیده است.

ولی بعضی از نظامات‌اجتماعی که بر تمایلات‌سطحی و زودگذر استقرار دارند مغایر ویژگیهای فرهنگ‌ملی هستند و از این‌جهت گسترش چنین‌نظاماتی برای‌مدت کم یا زیاد موجب رکودوسستی‌فرهنگ‌ملی میگردد.

شبیه می‌باشند ، زیرا فرهنگ‌ملی حاصل هم‌ـ آهنگی نهادهائی است که مظهر خلاقیت و آفرینندگی یکملت می‌باشد و نماینده کلیت ویژه‌ای می‌باشد که آن کلیت‌رابه روح‌ملی یا خواست‌ملی یا مجموعه آرمانهای‌ملی میتوانیم تعبیر کنیم.

یک نظم اجتماعی نیز حاصل هم‌آهنگی نهادهای خاص اجتماعی است که درمجموع کلیتی راتجسم می کندهمین خصوصیت‌مشابه فرهنگ‌ملی ونظم‌اجتماعی‌است که‌سبب‌میشود نظامات‌اجتماعی غیرملی برای عناصر فرهنگ ملی نوعی‌رقیب تلقی‌شوند.

عرصه استقرار فرهنگ‌ملی عرصه افکار و اندیشه ها است و همینکه نظامات اجتماعی بتوانند برای مدت محدود افکار و اندیشه ها را بخود مشغول دارند ، ممکن است تحمل پذیرفتن و پرداختن به آثارفرهنگ‌ملی را ازدست بدهند. بعبارت‌دیگر میتوان‌گفت که فرهنگ‌ملی خود یک نظم اجتماعی است که بستر این‌نظم تمام فضای فرهنگی یکملت است ، یعنی مردم نیاخاك و سرزمین هائی که بهرمند از فرهنگ آن ملت می‌باشند و وجه‌مشترك این مردم خصوصیات زیستی وفرهنگی است که ازنسلهای گذشته بارث برده‌اند و این‌نظم اجتماعی با نظامات‌دیگری که بخواهد بر تمایلات زودگذر و یاسطحی‌تکا نماید‌مغایر است.

این مقدمه بخوبی میتواند ارزش و اهمیت سیاست فرهنگی را برما آشکارسازد زیرا یکملت تازمانیکه با تمام موجودیت فرهنگی خود در میدان نبرد ایستاده است ، هرگز مجال آنرا نمی‌دهد که تمایلاتی پست ، شرافت او را لکه‌دارسازد.

حسین سرفراز

## انسان وماشین وفرهنگ

غنای فرهنگ ایرانی امرشناخته شده‌ایست این را چه دوست و چه دشمن قبول دارند و قبول کرده‌اند که ما ملتی هستیم با میراثهای پربار و با سهمی شایسته در ابداع و اشاعه فرهنگ بشری و چنین است که در دوران دگرگون شده امروزمی‌توانیم با الهام ازفرهنگ ملی‌مان برای مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود راه حلهائی مبتنی بر فلسفه و فرهنگ ایرانی بیابیم و این به تحقق ما کمک خواهد کرد تا بحرانهای روحی ومعنوی و اجتماعی که هم‌اکنون جهان پیشرفته با آن روبرست درسرزمین ما جای نشو و نما پیدا نکند اما نکته مهم و اساسی که باید آنرا عمیقا درك کنیم اینست که بسیاری از نهادها و پدیدها هستند که عمر پیدائی‌شان به قدمت عمر فرهنگ ایرانی نیست و نیز زادگاه این پدیده‌ها خارج از ایران بوده است. بنابراین نمی‌توان برای این نهادها و پدیده‌ها ریشه ایرانی وطبعاً فرهنگ ایرانی‌بدست داد. در دو سده که عمر ما به غفلت رفت غرب پیشقراول مدنیت و صنعت و اقتصاد بود و در همین ایام بود که ماشین قدم به عرصه‌گذاشت و هزارو یک پدیده دیگر که تکنولوژی را به اوج خود رساند. وطبیعی است که ما هم‌اکنون در عمل بسیاری‌ازاین‌پدیده‌هارا که در جهان غرب بوجود آمده مورد استفاده قرار داده‌ایم اما اگر به فرهنگ ملی خودمان مراجعه کنیم جائی برای فرهنگ ویژه پدیده‌های جهان غرب نخواهیم یافت. مثلا:

اتومبیل را انسان غربی اختراع و ساخت و روز بروز آنرا کامل‌تر کرد و حالا اتومبیل مورد استفاده ما هم هست و حتی خودمانهم آنرا می‌سازیم ، اما نکته اساسی اینجاست که درجهان غرب همراه با تولد اتومبیل فرهنگ اتومبیل و فرهنگ رانندگی هم متولد شد و پابپای تکامل اتومبیل ، راه کمال پیمود و حالا سئوال اینست که آیا : ما که اتومبیل را ازخارج وارد کردیم . فرهنگ رانندگی را هم همراه آن از مبدعان و مبتکران آن کسب کرده‌ایم؟

گمان من بر اینست که پاسخ این سئوال منفی است چرا که اگر ما فرهنگ رانندگی را هم همراه اتومبیل اخذ کرده‌بودیم و آنرا بکار می‌بستیم مشکلاتی را که هم‌اکنون در سطح شهرها با آن روبرو هستیم و ناشی از افزایش روز افزون اتومبیل و عدم توجه رانندگان به فرهنگ رانندگی است ، اصلا نمی‌شناختیم و با آن روبرو نبودیم . اینست که مخصوصا باید در این تجربه حداقل این درس را بیاموزیم که مجال بدهیم همراه و بموازات کاربردهای تکنولوژی مدرن‌فرهنگ‌تکنولوژی مدرن هم مورد شناخت قرارگیرد وطبیعی است که باید این فرهنگ با استعانت از روح وظرافت و معنویت فرهنگ ایرانی بگونه‌ای تلطیف شود که نه خشونت جوامع غربی را در کشور ما پروبال بدهد و نه بی‌بندوباری‌های زائیده ازعدم توجه به فرهنگ تکنولوژی مدرن و این بگمان من نکته ایست بس مهم که اگر امروز به آن توجه نکنیم مشکلات فردایمان کم نخواهد بود.

باالدکی ریا وتزویر از آنان نام برده واسمشان را تاروزگارمانگهداشته است....

ولی بی‌تردید باید قبول کرد که در هرحال شرایط زمانی ومکانی خاص در «خودسازی» خودساخته ها مهمترین اثر را داشته است....

مقصودم اینست که نیاز به‌ادامه زندگی وسرسختی برای رسیدن به هدف مطلوب، این کسان را وادار کرده‌است که بازندگی کشتی بگیرند وگاهی بسازند وگاهی بسوزند وگاهی شاخ مشکلات را بادست توانای خودشان بشکنند، وگاهی که شاخ پیش‌آمدها وموانع آنانرا بیک ضرب بلند کرده ومیخواسته برزمین بکوبد آنها از همان بلندی شاخ ها، خود را پرتاب کرده وبرروی سکوی یک جان پناه فرود آمده‌اند، وبهرصورت باید بخاطر بیاورند که در جریان خودسازی بابسیاری چیزها کلنجار رفته وازکج‌رفتاری ودهن کجی های پیرامون خود چیزها فراگرفته‌اند که‌آنها را در هیچ کتاب ودفتری نمی‌خواندند و در نزد هیچ استاد فرزانه‌ای فرا نمیگرفتند..... پس «خودساخته ها» همه‌چیز خود را مدیون‌لمس ناهنجاریهای محیط خودشان هستند و باید دین‌خودشان را باین محیط ادا کنند... دردرجه اول باآشنائی صحیح وشناسائی راستینی که باناهنجاریها ومشکلات دارند باپیسعی کنند که‌آنها را رام‌و بی‌ضرر وبی‌خطر سازند... ودردرجه بعدی به شکرانه آنکه خودشان از کام مشکلات وسختی‌ها رسته‌اند وجان سالم بدر برده‌اند، بکوشند تادیگرهموطنان خودرادر مقابله بامشکلات‌و ناهنجاریهای محیط و اجتماع یاری کنندوحمایت نمایند.

آن وزیر ویامعاون ویاصاحب منصب خودساخته‌ای که‌ازکمند حوادث جسته و امروز بر مسندبزرگی نشسته است باید سعی کند موانع وسدها را—که خوب آنها را می‌شناسد— از پیش‌پای دیگران بردارد و دیگران را نیز درگذشتن ازآن ورطه های هولناک کمک ومساعدت کند....

چه بسیارند صاحبان آرزو ودردمندانی که بایک یاری ودستگیری ازپرتگاهها، نجات می‌یابند وامکان خودسازی وحتی «دیگرسازی» پیدامیکنند.... واین برخودساختگان موفق است که چنین دستگیریها را درحق دیگران برایگان وباقلب گشاده ومهربان انجام دهند ودست‌وبال گرفتاران در شبکه های تارعنکبوتی مشکلات جامعه را برهانند وباین‌ترتیب است که حق تجارب وآموختگی خود را بجا خواهندآورد.

شکرانه بازوی توانا

بگرفتن دست ناتوان است

ارادتمند —م.سعیدوزیری

د کترمهدی‌آهی

# بحثی درایجاد تفاهم جوانان واجتماع جوانان‌واجتماع

در شماره‌گذشته سخن از چگونگی ارتباط نوجوانان وجوانان با خانواده ها وقرارگرفتنشان درمسیر تعهدات اجتماعی رفت.....

علاوه بر دخالت خانواده و محیط آموزشی که درواقع کانون اصلی پرورش فرد و مرکز ارشاد او درجهت‌یابی زندگی اجتماعی است، وعلاوه برآنکه جامعه بعنوان مجموعه خانواده ها و تشکیلات و فعالیت ها و ارائه دهنده روش تنظیم کننده نظام اجتماعی و اجرا کننده برنامه‌های مستقیم و غیرمستقیم در تربیت جوانان و ترکیب نوع تفکر و عقاید آنها نقش مؤثری را ایفا می‌نماید، قابلیت پذیرش، آمادگی فکری و تبادل گفتار، سعی درآشنائی با فلسفه و تاریخ، اصول ومبانی جامعه‌شناسی بطورکلی وخصوصاً جامعه‌ای که درآن عضویت دارند، به‌نسبت اقتضای سنین و آموزش اکتساب شده، ازطرف طبقه‌جوان‌ونوجوان مقدمه‌ضروری وقابل توجهی است. برای آنکه عوامل اولیه مانند خانواده، مدرسه و بالاخره اجتماع بتوانند وظایفی را که برای همبستگی یک واحد سیاسی یعنی ملت بعهده دارند، انجام‌دهند، بدون‌تردید هریک نهادهای اولیه تشکیل‌دهنده یک‌واحد سیاسی که در بالا به‌آن اشاره شد، ناخود آگاه‌در ایفای نقش آموزش‌و پرورش مواجه با مشکلات و اشتباهات فکری یا عملی بوده و خواهندبود، و ممکن است این اشتباهات موجب روگردانی جوان از ادامه همفکری و یا قبول پیشنهادات در محیط زندگی روزانه خویش شود. ولی از آنجا که ازقانون طبیعت چنین تفسیر میشود که درهرحال‌فرد یا اجتماع نمی‌تواندجامع الشرایط و بطورمطلق عاری از لغزش فکری باگفتار و کردار باشد، نمی‌توان و نباید گفت که اشتباهات زندگی روزانه جبران‌پذیر نیست، چون تجربه نشان داده است که هرجامعه به نسبت امکانات مادی و معنوی در راه تحول قرارمیگیرد و برای آنکه این دگرگونی دوره‌ای مثمرثمرباشد، نه تنها ظاهرجامعه ازلحاظ وسایل مادی ارتباطی قابل تغییر است، فکر وعقیده نیز در تعقیب این تغییرات و بموازات تحولات متناسب با ضرورت زمان و مکان فرم خود را عوض خواهد کرد. ازاین رو بااستفاده ازتاریخ، فلسفه، تئوری های‌جامعه‌شناسی، نظام‌اجتماعی یک‌واحد انسانی با حفظ مبانی ثابت‌خود، برای برقراری تفاهم بیشتر، تامین عدالت اجتماعی، همبستگی بیشترو بالاخره بهترزیستن، ناگزیر تعدادی از مبانی جاری خود و حتی نهادهای اجتماعی را تحت‌عنوان مقررات، اصول وقانون تغییرمیدهد.

درنتیجه نه‌تنها طبقه جوان نباید یک سلسله اشتباهات زودگذر و غیرموجه را وسیله تعارض فکری وگریز از همکاری و همفکری قراردهد، بلکه اولیا نیز اعم ازخانواده ومحیط آموزشی وظیفه سنگینی را در تجزیه وتحلیل زندگی روزانه اجتماعی باید بعهده گیرند و با تفکر بیشتر و انتخاب روشی معقول از تلفیق گذشته و حال، یا تغییر درگذشته و استفاده از آزمون‌های اجتماعی، محیطی مناسب و آرام، درارتباط خود با طبقه جوان آماده نمایند و طبقه جوان نیز باید بپذیرد که تمام تلاش مسئولین تامین سعادت‌واوارائه روشهای مختلف ومناسب جهت حفظ این آرامش و رفاه در آینده است.

د کترعلی‌الله همدانی

# تکنولوژی‌وانسان

اجرای برنامه های صنعتی شدن کشور و لزوم گسترش هرچه بیشتر این برنامه درجهت فراهم آوردن امکانات هرچه بیشتر بهبود زندگی و رفاه اجتماعی طبقات مختلف مردم، ایجاب میکند، استفاده از تکنولوژی جدید و پیچیده امروزی بیش از پیش مورد توجه قرارگیرد.

زیرا هدف صنعتی شدن و پیشرفت در این زمینه، از یک سو فراهم آوردن اشتغال، برای گروههای عظیم‌نیروی انسانی، و ازسوی دیگر افزایش درآمد ملی و صرف آن درجهت بهبود و رفاه جامعه وسرانجام فروش کالاهای صنعتی در بازارهای خارجی و بدست‌آوردن ارزلازم بمنظور استفاده از دست‌آوردهای علمی دیگر کشور و کاربرد آن در برنامه های رشد اقتصادی است.

نیل بهریک از هدفهائی که بدان اشاره‌شد مستلزم آنست که استفاده از تکنولوژی جدید، درصنعت بتدریج و بنحومطلوب انجام پذیرد.

بتدریج، بدان سبب که شرائط اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی لازم درسطح کشورفراهم آید و سپس تکنولوژی در سطوح بالاتر مورد استفاده قرارگیرد. زیرا هرگاه شرایط یاد شده در محیطی وجود نداشته باشد- بخصوص در این زمینه باید بفرهنگ ملت و بعبارت دیگر به لزوم ایجادفرهنگ صنعتی اشاره کرد- هر چه‌در جهت استفاده ازتکنولوژی جدید کوشش بعمل آید باز هم نتیجه مطلوب از آن بدست نخواهد آمد.

نمونه های بارز این امررا ما در کشورهای درحال توسعه در زمینه های مختلف ملاحظه میکنیم و آشکارا می‌بینیم بلحاظ نبود فرهنگ لازم، استفاده از تکنولوژی حتی در پائین‌ترین سطوح آن نتیجه مطلوب را بدست نداده ودرعین حال موجب تلف سرمایه میگردد در برخی از این کشورها، بسبب وجود سرمایه فراوان و استفاده از نمونه های برنامه های صنعتی شدن دیگر کشورها، مقدارزیادی ماشین‌آلات ولوازم و ابزارصنعتی در کارخانه ها و مؤسسات صنعتی نصب گردیده است ولی بسبب عدم آشنائی کارگران و یا بلحاظ اوضاع و احوال اقتصادی محیط، مورد استفاده قرار نگرفته و یا با ظرفیت کامل مورد استفاده قرارنگرفته است.

بویژه، از این نقطه نظر باید به زمینه های زیربنائی اقتصادی اشاره شود و تا هنگامی که چنین زمینه هائی فراهم نگردد استفاده از تکنولوژی پیشرفته وجدید نه تنها سودآورنیست بلکه اکثراً موجب تلف سرمایه و کار نیروی انسانی کشورمیگردد.

بدینسان ضرورت ایجاب میکند قبل از هرگونه اقدام در زمینه استفاده از تکنولوژی جدید شرائط اجتماعی، اقتصادی از یک سو و

شرائط فرهنگی ازسوی دیگر دریک جامعه برای آن فراهم شود تا بتوان ازاین تکنولوژی استفاده کرد.

بنحومطلوب‌بدان سبب گفته میشود که فراهم آوردن تکنولوژی جدید و استفاده از آن نیاز به سرمایه فراوان دارد و باصطلاح دیگر برای یک کشور گران تمام میشود و لذا اگر چنین تکنولوژی مورد استفاده قرار گیرد باید بنحوی باشد که جبران این گرانی را بنماید.

چگونه میتوان جبران این گرانی را کرد؟ ازطریق استفاده کامل ازآن، استفاده از تمامی ظرفیت آن. بعنوان مثال یک کارخانه نساجی ماشینهای بسیار پیشرفته وآخرین سیستم نصب میکند و مورد استفاده قرارمیدهد، این ماشینها میتوانند در بیست و چهارساعت کار پنج هزار متر پارچه تولید کنند. البته این محصول در صورتی بدست میآید که مواد اولیه و سرمایه ثابت وجاری و نیز تأسیسات کارخانه ازلحاظ آب و برق و غیره و همچنین نیروی انسانی ماهر و متخصص که بتواند با آن کار کندوجودداشته باشد. پس ضرورتاً باید:

مواد اولیه.

تأسیسات‌ولوازم.

نیروی‌انسانی‌ماهرومتخصص.

ومدیریت‌صحیح.

بمیزان لازم و کافی وجود داشته باشد تا این واحدصنعتی بتواند با تمامی ظرفیت خود کار کند تا درنتیجه جبران گرانی این دستگاهها از طریق ایجاد محصول و بمیزان زیاد و با کیفیت خوب‌وعرضه‌وفروش آن دربازار، بشود.

حال اگر در کشوری که چنین واحد پیشرفته صنعتی نصب گردیده است: مواد اولیه باندازه کافی وجود نداشته باشد تا بتوان در شبانه روز پنجهزار متر پارچه تولید کرد و یا هرگاه تاسیسات برق، آب، روغن و .... بهنگام

وجود نداشته باشد وماشینها نتوانند بسبب نقص تأسیسات بکار خود ادامه دهند، مسلماً بازده بسا‌ندازه کافی‌بدست‌نخواهدآمدوسرانجام هرگاه نیروی انسانی ماهر و متخصص، بنحوی که بتواند این دستگاههای عظیم صنعتی را بکار اندازد وجود نداشته باشد و دستگاه مدیریت نتواند اداره‌امور این کارگاه را بنحواحسن انجام دهد، بدون تردید، کارخانه نخواهد توانست بمیزان‌مطلوب و باظرفیت کامل کار کند.

بویژه‌عوامل اخیرالذکر یعنی‌نیروی‌انسانی ماهرومتخصص از یک سو و مدیریت صحیح و منطقی ازسوی دیگر دربسیاری از کشورهای در حال توسعه سبب گردیده است که این واحدهای عظیم صنعتی نتوانند با ظرفیت کامل کار کنند و یا کیفیت‌مطلوب را داشته باشندو لذا استفاده‌از تکنولوژی پیشرفته دراین کشورها چنانکه باید سودآورنیست.

با توجه به آنچه بیان گردید ضرورت ایجاب میکند که در کشورهائی که برآن سرند که از تکنولوژی جدید و پیشرفته استفاده کنندباید شرائط‌لازم‌قبلاًفراهم‌شود.

بویژه‌باید‌این نکته‌را یادآورگردید، گرایش درجهت صنعتی شدن و علاقمندی به اجرای برنامه های صنعتی، لزوماً ایجاب میکند که از چنین تکنولوژی استفاده شود.

# نظام اقتصادی ایرا

## تفاهم گروههای اجتماعی و موافقت و همدلی کارگر و کارفرما جایگزین تناقضات و مقابله طبقاتی شده است

« از دیدگاه فلسفه انقلاب شاه و ملت ، احترام به شخصیت و فضیلت انسان جایگزین امتیازات طبقاتی است و شرف کار و تقوا و صداقت و اخلاص عمل و لیاقت ملاک سنجش شایستگی افراد قرار میگیرد . بنابراین این اجتماع امروز ایران واحد تجزیه ناپذیری است که بافت آن از افراد آزاد با حقوق برابر ترکیب می پذیرد و هر گونه ستم طبقاتی و بهره کشی فرد از فرد را محکوم میکند . »

اصول اجتماعی: اززمرامنامه

حزب رستاخیز ملت ایران

انقلاب ایران یک انقلاب طبقاتی نبود و نیست در انقلاب شاه و ملت هدف استقرار حاکمیت یک طبقه یا طبقات دیگر و بعبارت دیگر « استقرار دیکتاتوری طبقه » محکوم شناخته شد و بعکس « هدف » ایجاد نظامی قرار گرفت که بر بنیاد آن ملاک شایستگی افراد:

«. . . شرف کار و تقوا و صداقت و اخلاص عمل و لیاقت » آنها اعلام شده است . این هدف اصولا متکی بر فرهنگ و معنویت کهنسال ایرانی است و اما تجربه ناگوار نسخه های مبتنی برقبول حاکمیت طبقه یا طبقاتی خاص و هم چنین بی اساس بودن آن به اصطلاح «بد اجتماعی که « تاریخ را سراسر راوی جنگ طبقات میبیند » — بنوبه خود بر صحت « هدف گیری انقلاب اجتماعی ایران » مهر تائید گذاشته است.

*** انقلاب ایرانی و منطبق با روح و سنن ایران**

انقلاب شاه و ملت بنا بر قواعد حاکم بر تحولات اجتماعی و شناخت صحیح جامعه ایرانی و تمکین باین اصل که راه تکامل و انقلاب در هر اجتماع لاجرم باید بر پهنه ویژگیها — نیازها و فرهنگ و فلسفه آن اجتماع ترسیم شود. نسخه ها و روش های از پیش ساخته و فلسفه ها و ایدئولوژیهای وارداتی را یکسره کنار گذاشت.

رهبر بزرگ انقلاب بهنگام شالوده‌ریزی انقلاب در برابر این پرسش که « فلسفه و روح این انقلاب چه بود ؟» چنین پاسخ داده‌اند:

« این انقلاب در درجه اول یک انقلاب ایرانی و منطبق با روح و سنن ایران بود ما این انقلاب را بصورت یک کالای وارداتی تحویل ملت نداده‌ایم زیرا اصولا شأن ملت ما که خود در طول هزاران سال خلاق فکر و فلسفه و منطق بوده است این نیست که در این مورد جامه عاریت دیگران را بر تن کند ما راههائی بر اساس نبوغ ایرانی و با در نظر گرفتن تمام اصول ذکر شده اتخاذ کرده بودیم که طبعاً در آنها از تجارب مفید دیگران استفاده شده بود ولی بخصوص هر قسمت که لازم بود ابداع خود ما بود . »

این چنین فلسفه ای بجای پذیرش آن مرامهای خشک و جامد یکسانی خود را با احتیاجات جامعه ایرانی تطبیق داد و از سرچشمه فیاض فرهنگ ایرانی مدد و مایه گرفت و به همین دلیل هم با شتاب تمام بر پیچیده‌ترین مشکلات اجتماعی ما فائق آمد....

کارگران

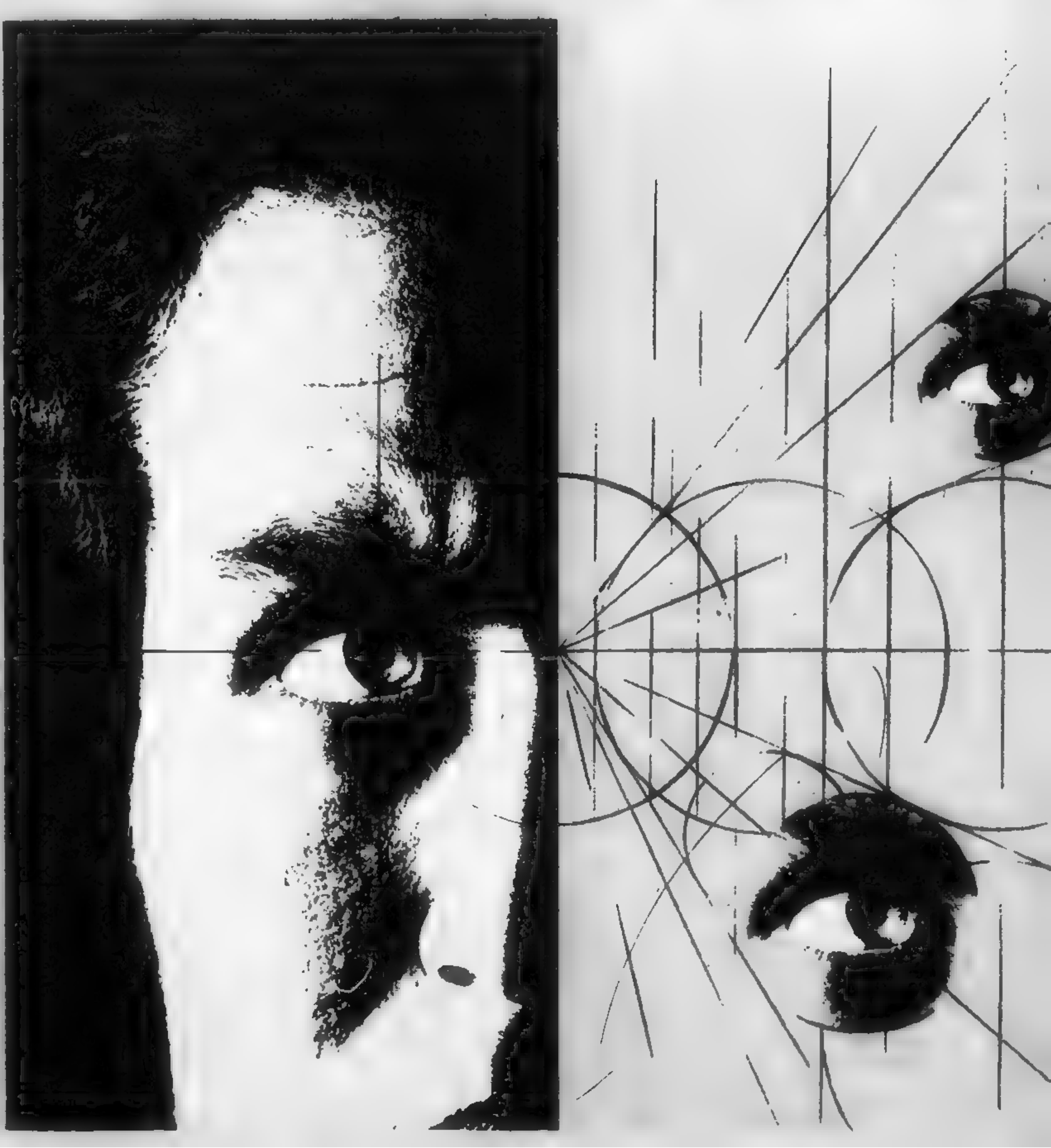

آموزش سیاسی

# ن در عصر رستاخیز

*** توزیع هرچه عادلانه‌تر درآمدها**

برانداختن نظم بزرگ مالکی از گذرگاهی مسالمت‌آمیز و در پرهیز از جنگ طبقاتی و راه دادن بهمه گروههای اجتماعی در بهرمند شدن از حقوق متساوی و امکانات رفاهی و حتی راه دادن به مالکان بزرگ بمنظور تطبیق دادن کیفیت زندگی خود با مناسبات اقتصادی و اجتماعی جدید و قبول یک نظم برومند صنعتی و برخورداری از همه مواهب زندگی با شرط پذیرش «اصل توزیع هرچه عادلانه‌تر درآمدها» از امتیازات و ویژگی های انقلاب اجتماعی ما است. رهبر انقلاب اعلام داشته‌اند «ما معتقدیم که دیگر دوران اصول مرامی خشک و انعطاف ناپذیر گذشته سپری شده است و بسیاری از مرامها بدان صورتی که در اصل عرضه شده‌اند نمی‌توانند جوابگوی احتیاجات

جامعه‌ای باشند که پیوسته در حال تحول است و طبعاً به همین جهت است که عملاً شاهد تغییر و تحول تدریجی این مرامها هستیم» این یک دید علمی و متکی بتجربه در متن تحولات تاریخی است. آنها که برای کلیه جوامع بشری تنها یک «کلید» و یک «نسخه» ارائه داده و تجویز کرده‌اند پیدا است که از روح و معنای «تکامل» و قدرت اثر ویژگیها و خصلت های تاریخی و فرهنگی و نیازهای گوناگون جوامع مختلف و هم چنین از نقش شرائط اجتماعی-اقلیمی و بطور کلی زندگی هرملت در دگرگونیهای اجتماعی غافل مانده‌اند و در حالیکه از تطور و تکامل سخن میگویند خود بنوعی رکود و توقف اندیشه مبتلا هستند. تجربه های تلخ پیروان «عقل طبقاتی» و ثمر نامیمون دگرگونی هایی که بر «جنگ طبقاتی» و با دامن زدن به جنگ طبقاتی، شالوده ریزی شده است بی گفتگو بنیاد های فکری و منطقی انقلاب ایران را غنا بخشیده است. رهبر انقلاب ایران با شناخت عمیق این تجربه ها و نتایج عملی آنها و نیز با شناخت کامل روحیه و نیازهای خاص جامعه ایرانی بود که راه توسعه و تشدید تضاد های اجتماعی را مطرود و متقابلاً طریق تفاهم ملی و همزیستی عدالت آمیز گروههای مختلف جامعه را منطقی و منطبق با احتیاجات واقعی جامعه بشری اعلام داشتند.

ندای شاهنشاه ما در این رهگذر چنین بود:

«آنچه امروزه جامعه بشری بدان نیازمند است پیروی از اصولی است که نه متکی بر کینه توزی و حقد و آز و دشمنی باشد و نه استثمار و حفظ منافع یک عده را بزیان عده دیگر موجب شود. بشریت امروز بیش از هر وقت دیگر احتیاج به تفاهم — بدوستی و محبت، به عشق به همنوع دارد.

*** استقرار دوستی بیشتر و صحیح‌تر میان افراد**

رهبران واقعی سیاسی یا معنوی هیچ اجتماعی حق ندارند جوامع انسانی را بدریدن یکدیگر و به ازمیان بردن و نابود کردن همنوعان خود تشویق کنند، بلکه می‌باید به آنان راه همزیستی و همکاری را بیاموزند، باید تحولاتی را بوجود آورند و تسهیل کنند که نتیجه آنها استقرار دوستی بیشتر و صحیح‌تر میان افراد و جوامع باشد تا در پرتو آن تمام اجزاء خانواده بزرگ بشری با کمک یکدیگر کاروان تمدن انسانی را بسوی ترقی و تعالی همه جانبه پیش ببرند....

تجربه نامبارک و سهمگین انقلابهائی که برحاکمیت طبقه و با شعار «دیکتاتوری طبقه کارگر» و «بسوی جامعهٔ بی‌طبقات...» تکیه داشتند: درعمل بشریت ترقیخواه را متوجه این واقعیت ساخت که یک چنین فلسفه و راهی به ظهور «طبقه جدید» و دیکتاتوری اقلیتی ناچیز بر انبوه توده های جامعه میانجامد و ستم دیکتاتوری عناصری بسیار محدود را جایگزین احیاناً حاکمیت بقول آنها طبقات ممتاز (سرمایه‌داران و اشراف) میسازد....

رهبر بزرگ انقلاب شاه و ملت این چنین راه و روشی را با قاطعیت مطرود و رسماً اعلام داشتند «هیچیک از مرامهائی که بر پایه دشمنی و نفاق افکنی و از میان بردن طبقه یا طبقاتی بنفع طبقات دیگر یا استثمار افراد و طبقاتی از جانب طبقات و افراد دیگر متکی باشد نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد زیرا اساساً این اصول با روح ملی ما، با فرهنگ ملی ما، با طرز فکر ما سازگار نیست».

با چنین برداشتی ساختمان اقتصادی ایران که به «اقتصاد آمیخته و نظارت شده و برنامه‌ای» مشهور است در عین حال که راه فعالیت و ابتکار و بهره‌وری را برای هر فرد هموار میسازد با ضابطه های مشخص و قاطع زمینه های گسترش تضاد های اجتماعی و اقتصادی و تجاوز گروهی بحق گروهی دیگر را ازمیان برمیدارد...

ملی بودن صنایع مادر و ثروتهای خدادادی که دست بشر در آفرینش آنها دخالتی نداشته است. (مانند ذوب آهن، نفت و گاز و معادن بزرگ و جنگلها و مراتع و آبها.....) — مسدود ساختن راه ظهور انحصارهای اقتصادی (کارتل ها و تراست ها) — از میان بردن مالکیت های بزرگ بر اراضی مزروعی و تقسیم و فروش زمین بروستائیان براساس پذیرش نسق زراعی آنها و در بخش صنعت؛

حکومت دو اصل انقلابی:

الف: شرکت کارگران درسود ویژه کارخانه ها

ب: گسترش مالکیت واحدهای تولیدی:

(اصل فروش ۹۹ درصد سهام کارخانه های بخش خصوصی و ۴۹ درصد سهام کارخانه های بخش دولتی — البته سوای کارخانه های صنایع مادر و دیگر رشته های صنعتی که اداره و مالکیت آنها بنا بر مصالح ملی در دست دولت باقی خواهد ماند و سرانجام قبول حق اولویت خرید سهام برای کارگران و کارکنان کارخانه ها).

درمجموع باقتصاد ما محتوا و معنای خاصی بخشیده است بدانسان که از یکطرف «انگیزه های فردی و بشری را بآزادی نشو و نما میدهد و هرگونه کوشش و فعالیت و نتیجه گیری از زحمت فردی و اجتماعی را امکان عمل می‌بخشد و تشویق میکند و درعین حال انحصار هیچ کاری را در دست عده‌ای معین نمی‌گذارد». درچنین اقتصادی بدیهی است که اصل سودآوری در قبال فعالیت های خصوصی نه تنها مجاز بلکه انگیزه پیشرفت و استقرار یک نظام صنعتی و (بطور کلی) تولیدی سالم شناخته میشود وفقط در این راه یک شرط غیر قابل اجتناب قویاً مد نظر قرار دارد و آن «رعایت همیشگی مصلحت ها و منافع ملی است». بعبارت دیگر کسب «سود معقول» و «عادلانه» و هرگونه فعالیت و آفرینش مشروع درچنین اقتصادی بکمال پذیرفته شده و در مقابل هرگونه سود جوئی نامشروع ممنوع و محکوم اعلام گشته است.

آن سرمایه گذاری که مؤمن به ضابطه های صحیح اقتصادی است و بنیاد بهره و گسترش عمل خود را بر «افزایش تولید — بالا بردن سطح مرغوبیت کالا ها — کاهش ضایعات — پائین آوردن بهای تمام شده و توجه بهدف توسعه صادرات و دیگر اصول حاکم بر یک تولید سالم قرار داده است طبعاً از انواع حمایتها بهرمند خواهد بود و در برابر سرمایه گذاری که سود خویش را متکی به به گرانفروشی — توزیع ناسالم و استثمار مصرف کننده ساخته است، در پهنه اقتصاد ایران محلی برای عرض وجود نخواهد یافت».

*** تحقق یک نظام قضائی کاملاً دمکراتیک**

هماهنگ با چنین ضابطه های عدالت آمیز و منطقی در قلمرو تولید:

توسعه بیمه های اجتماعی — وضع قوانین مترقی کار از باب تأکید بر امنیت فضای تولید — استقرار یک نظم فنی و صحیح و عدالت آمیز بر صحنه «توزیع» و مبتنی بر تلاش همه جانبه بخاطر کوتاه ساختن خط فاصل میان منابع تولید و مراکز مصرف — بسط امکانات تأمین اجتماعی و سرانجام تحقق یک نظام قضائی کاملاً دمکراتیک و سازگار با شرائط زندگی امروز و مختصات عصر انقلاب:

درمجموع سیمای جامعه انقلابی ما را تصویر میکنند که در آن:

تفاهم گروههای اجتماعی و موافقت و همدلی کارگر و کارفرما و قبول مسئولیت از جانب همه افراد و بسط احساس ناشی از تعلق هر چه بیشتر ثروتهای مملکت به تمام آحاد جامعه — جایگزین تناقضات و مقابله طبقاتی شده است.

با اقتصاد برخوردار از چنین ویژگیهائی در قلمرو «مناسبات تولیدی» و نظامات حقوقی و فلسفی جانبدار این «مناسبات» است که حزب رستاخیز ملت ایران:

«تأمین اشتغال کامل — توزیع عادلانه درآمدها - برابری دستمزد برای کار مساوی — حفظ منزلت خانواده درمقام واحد اساسی جامعه — ایجاد فرصت ها و امکانات اجتماعی یکسان برای همگان — محترم شمردن کار بعنوان عنصر خلاق — تشویق آفرینش های فرهنگی و هنری و پژوهش های علمی — تأمین موجبات بهره گیری کامل در آموزش و پرورش رایگان و گسترش خدمات درمانی پرورش و هدایت استعداد ها — توسعه فعالیت های تعاونی — سالم‌سازی عرصه تولید و مصرف و تأمین مسکن» را در شمار مهمترین هدفهای خود قرار میدهد و نیز با تکاء همان ساخت اقتصادی و ماهیت مناسبات تولیدی و نظامات حقوقی و فلسفی وابسته بدان است که تحقق این هدفها را بنحوی همه جانبه و وسیع امکان پذیر و میسر میسازد.

# سفری هیجان انگیز

اسلاید از: علی رهبر

گزارش از: شهرزاد

من از دنیای « آهن وپولاد » میایم ، از دنیای افسانه ها و آرزوهای یک ملت ، هموطنانم ... از دنیای افسانه هائی که به حقیقت پیوست و آرزوهائی که شکل گرفت، برآورده شد...

سخن از دنیای « ذوب آهن آریامهر » است ، دنیای «آتش» ، دنیای پاکی آفرین است و حیات بخش ... مگر نه اینکه « زرتشت » برای انسان « آتش » را به ارمغان آورد... و آخرین پیام آور ، خاتم انبیا ، از زبان خداوند بزرگ در سوره « حدید » میفرماید :

«...وانزلنا الحدید فیه بأس شدید ومنافع للناس...»

ـ ما نازل کردیم آهن را که استحکام شدید دارد .وبرای بشر سودمند است.

آری...من ازدنیای«آهن وپولاد»می آیم . چه بسیار ایده ها و اندیشه ها داشتم که بارها و بارها خواستم بروی کاغذ بیاورم ... اما قلم توان بازگو کردن آنرا نداشت ... واقرار می کنم که دنیای « ذوب آهن آریامهر » از نقشهائی است که قلم یارای تصویر گری آنرا ندارد... و کوشش من آن است که قطره‌ای از این دریای عظیم را نشان دهم و مشتی را

کوره بلند دوم ذوب آهن آریامهر که هم اکنون در دست احداث است. سال آینده مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت . یکی از کارگران جوشکار در این قسمت مشغول کار است .

نمونه خروار سازم .

آنجا که افسانه ها ، رنگ می بازند ، و آرزوهای حماسی یک ملت جامه راستین تحقق و ابدیت بر خود میگیرند ، آنجا که شراره‌های آتش ... « آتش پربار » گرمی بخش حیات یک ملت و شکوفاگر رؤیاهای به واقعیت نشسته یک آرمان میشوند ...و رجاوند حماسه‌ی آهن و پولاد » شکل میگیرد .

کیست که بر آئین آزادگی به تاریخ انقلاب یک ملت ننگرد ... به تاریخ انقلاب ملتی که برترین فرهنگها را آفرید ، به تاریخ انقلاب ملتی که برآئین « رستاخیز » استوار است.

کدام ایرانی است که بازوان توانا و چهره‌های « آتش سوخته » و عرق کرده کارگران « ذوب آهن آریامهر » را ببیند و آنگاه

اشک غرور و افتخار سیمایش را مرطوب نسازد !

به گذشته بر میگردیم ... گذشته‌ای که هرگز تکرار نخواهد شد ... از ابتدای سلطنت مظفرالدین شاه « ذوب آهن » با شناخت روشنفکران ایرانی چون آرزوئی محال به قلب ایرانیان نشست ... هر روز با پیدائی آثار تمدن غربی و چهره کردن پیشرفتهای غول‌آسای آنان . و دستهای سیاه استعمار که ازورود هر وسیله‌ای که پیشرفت سر زمین «اهورائی » ما را سبب میشد ، جلوگیری میکرد ، آرزو .. و خیالی ناممکن تر و رؤیا ها دست نیافتنی تر می شد.

برای مردمی که تا قبل از ایجاد « ذوب آهن آریامهر » طعم تلخ نا کامی و عدم موفقیت را در راه این هدف مقدس و سازنده چشیده بودند ، مشاهده تأسیسات عظیم « ذوب آهن آریامهر » و کوره‌های بلندی که فریاد غرور ناشی از پیروزی بر اراده‌ی شوم استعمار « نو و کهنه » را به آسمانها می برا کند ، همه را سرشار از غرور و افتخار می کند .

گداخته های آهن و پولادی که در اعماق این کوره ها ، شکوفائی نیروی کارگران ایرانی و پیروزی آنان را بر توده‌های خشک سنگ معدن چون خروش آتش فشانها ، به بیننده می نمایاند ،قلب هر ایرانی را از احساس غرور در عصر انقلاب ، لبریز می کند.

گرچه به اصفهان یا بقولی به «نصف جهان» میروم ، اما به دیدار اصفهان نمیروم ، تا گزارشگر «نصف جهان» باشم...سالها پیش، من که دلگیر از جدائی وترک زادگاهم هستم، سفر کوتاهی به «اصفهان» شهر هنر و دنیای نقشها داشتم ، که متأسفانه جز خاطرات گنگ و کدر چیزی از آن در خاطرم نیست...

اما این بار که به «اصفهان» می روم ، گزارشگر تحقق یکی از آرزوها هستم ، آرزوئی که روزی برای این ملت دست نیافتنی بود، اما

سالها .داشتن ذوب آهن ،برای ملتما یک آرزوی دست نیافتنی بود ،اما سالهای پربار انقلاب شاه و ملت این آرزو را نیز تحقق بخشید وا کنون هزاران مهندس ،تکنیسین و کارگر ،با بکار گرفتن اندیشه ونیروی بازوان خود ،چرخهای این صنعت مادر را ،به گردش درمی آورند ،وحماسهٔ آهن وپولاد را می آفرینند ...واینست گردش خبرنگار وعکاس مجله شما ،«رستاخیز کارگران» به شهر آهن وپولاد...

# و غرور آمیز، به شهر آهن و پولاد

کوره بلند، قلب گرم
برتوان کارخانه
«ذوب آهن آریامهر»
است.

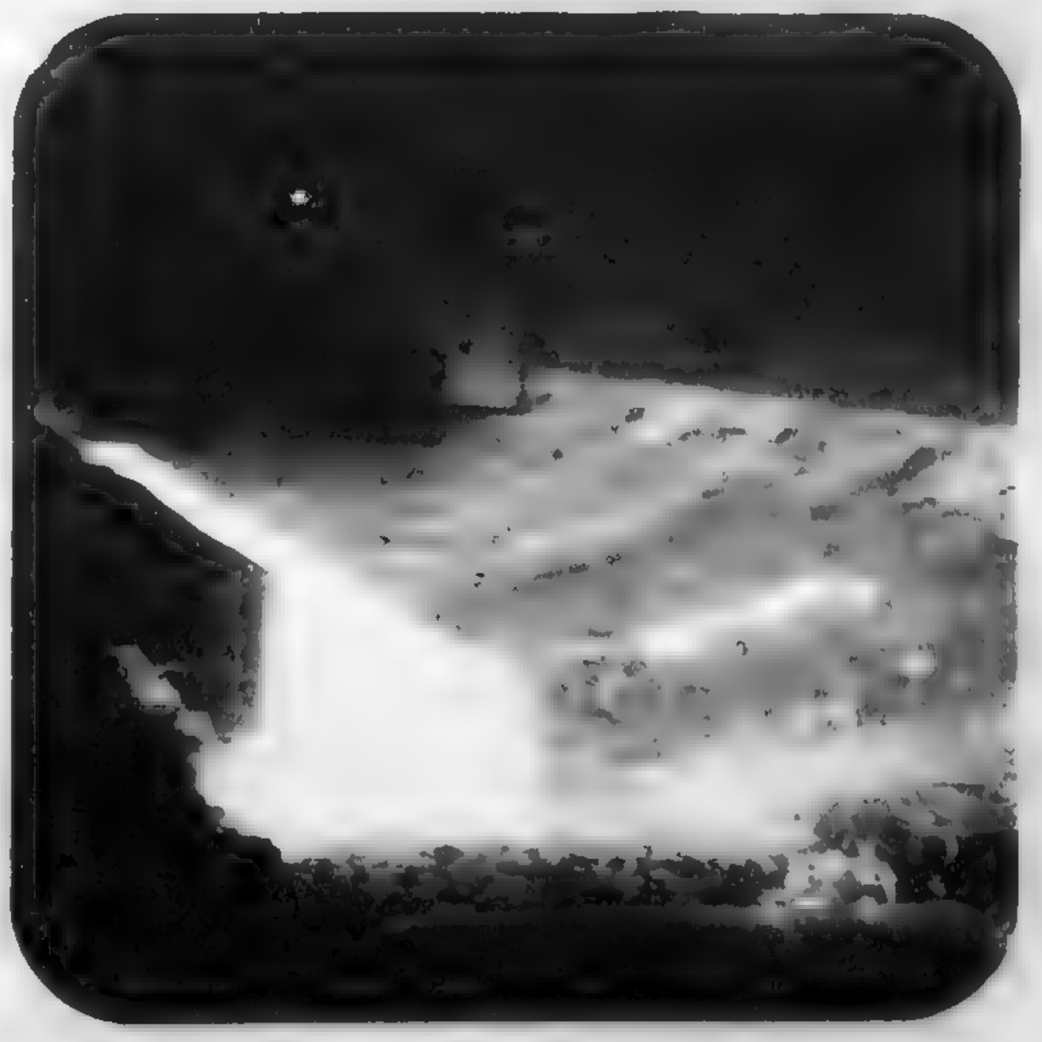

شمش های آهن مذاب پس از قالب گیری در محل مخصوص، بصورت قطعه های مختلف در می آیند.

انقلاب شاه و ملت، آنرا همچون دیگر آرزوها، دست یافتنی ساخت و تحقق بخشید.

در آن سالها، سالهای پیش از انقلاب هیچ کس تحقق این آرزو را باور نداشت و امروز که مرز باورها و خواستها فراتر از تمدن غرب و شرق می رود، باروری آن نیز «بارور» شده است.

گفتم که من در این راه باید گزارشگر رؤیاها و آرزوهای هموطنانم باشم... دیدار از ذوب آهن آریامهر» از ورجاوند، تلاش مهندسان، کارگران، کارمندان و تمام آنهائی که در راه عظمت و سربلندی این سرزمین میکوشند... به دیدار کوره های عظیم «ذوب آهن و پولاد» میروم، به دیدار شاهرگهای پراز خون «صنعت مادر» یعنی دنیای بزرگ و گسترده آهن و پولاد».

سرآغاز زندگی اجتماعی و تمدن بشر، با شناخت و کاربرد فلزات بوده است، در پیشرفت و تکوین توسعه حیرت انگیز صنعت، با تکنولوژی جدید عناصر و مصالح فلزی مختلف دخالت مستقیم داشته و دارد.

در زمانهای قدیم ذوب فلزات، در واقع همان ذوب آهن بود... این علم با صنعت مربوط به امروز و دیروز نیست، بلکه قرنها از آن میگذرد، تا جائی که در کتاب آسمانی ما همچنان که اشاره شد، آمده است.

لطفاً ورق بزنید

در بخشی که زغال سنگ را بصورت کک، در می آورند کارگران زیادی کار می کنند

این دستگاه، که آهن را ذوب می کند از قدرت زیادی برخوردار است.

سفری هیجان‌انگیز و غرورآمیز به شهر آهن و پولاد

# «ذوب‌آهن آریامهر»، واقعیت

در زمانهای دور، ذوب کردن فلزات خصوصاً آهن، با وسایل اولیه انجام میگرفت، که این عمل هم هزینه سنگینی داشت وهم برای سلامت کارگران زیان‌آور بود. در آن روزگاران برای بدست‌آوردن فلزات خالص ناگزیر بودند از مواد معدنی با درصد بیشتر استفاده کنند، که در واقع بلاجبار میبود. ولی امروز که سطح علم و تکنولوژی بطور چشمگیری افزونی یافته، این امکان بدست‌آمده که از همه‌ی مواد معدنی با نسبتهای متفاوت جدا کثر بهره‌برداری را بنمائیم.

همچنانکه در راه بطرف سرزمین درخشان «مجتمع‌های آهن و پولاد» بودم، دانسته‌ها و خوانده‌های خود را بر خاطر زنده می‌کنم... در باره تاریخچه و گذشت این «صنعت‌مادر» خوانده‌ام که اولین فلزی که مورد مصرف بشر قرار گرفته‌است، بوده همچنین بعدها بوسایل ابتدائی امکان یافتند فولاد از سنگهای پر آهن که هرگز خالص نیست و بیشتر با مواد کانی دیگر همراه است. در واقع صنعت «ذوب‌آهن» نسبت به صنعت «ذوب‌مس»، جدیدتر است. مورخین ذوب‌فلزات، بسیاری مسافر کشفشده است. و بیشتر بر این عقیده بودند که در حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، در میان هوسبازان ایران باستان، یعنی در کوههای قفقاز انسانهای آن زمان به استخراج و «ذوب‌آهن» پرداختند و پس از آن این صنعت به «سوریه» و سرانجام به اروپا رفت.

اروپائیان در آغاز از سنگهای آسانی که درصد آهن آن زیاد و نسبتاً خالص بود، استفاده میکردند. پس از آنبود که در اثر افزایش نیازهای مردم، برای ساختن سلاحهای جنگی از سنگهای معدنی استفاده کردند.

داشتم حرفهائی بعنوان سپاس راه میزدم.. اما جذبه و «مجتمعه‌ی آهن و پولاد» مرا از دنیای خود بدر برد.

دورنمای آرامی از سواد یکشهر کوچک یا غول‌شهر که، در جلویم رنگ میگیرد. از همراهم که از اهالی اصفهان است نام شهر که را می‌پرسم. او با لهجه‌ای شیرین و دلچسب میگوید: اینجا «فولادشهر» است.

خیال تماشای چاقوربان‌جرم می‌زند. اتوبوس برای توقف چند دقیقه‌ای در کنار نهرآب و نزد یک ساختمان بنام «استراحت سرای» کنار جاده بازکه میکشد، پیاده میشوم و در میان آشوناز که ولی که برسطح شهر که نشسته قدم میزنم... پس از کمی قدم زدن به «استراحت‌سرای» میروم تا پس از نوشیدن یک لیوان چای گرم، بسفر ادامه دهم... از آنجائیکه در کنار سرای که نشسته‌ام، تنی چند از کارگران «ذوب‌آهن آریامهر» هم نشسته‌اند. آنها از دنیای خودشان حرف میزنند و من نیز با اشتیاق به گفته‌های آنان دقیق می‌شوم... از تولید اضافی، تلاش و از آینده روشن میگویند و در خلال حرفهای غرورآمیزشان، جسته و گریخته حرفهائی نیز از مسائل خودشان بمیان می‌آورند.

در این بخش پس از ذوب کردن آهن آنرا بداخل دیگهای بزرگ سرازیر می کنند...

— راستی اکبرآقا مثل این که پاداشها را همین امروز میدن...

— فکر نمی‌کنم، چون مهندس میگفت: تا لیستها را آماده کنند دو،سه روز طول میکشه.

— ای بابا... بالاخره خودشون پرداخت میکنن، حالا امروز نشد، فردا.

* * *

در ۴۵ کیلومتری جنوب غربی اصفهان در قلب بزرگترین دهستانهای این شهر تاریخی بعد از عبور از گردنه «کاویسه» در پهنه‌ی گسترده‌ای بمساحت ۲۵×۲۰ کیلومترمربع، موجی از کوشش و تلاش نیروهای انسانی و ماشینیزم، تحقق یکی از آرمانهای دیرینه ملت ایران را جلوه‌گر ساخته است.

از یکسو غرش رعدآسای موتورهای عظیم قسمتهای گوناگون، و از سوی دیگر صدای پرابهت وسائط نقلیه‌ای که برای تأمین مواد لازم بهرطرف بدون وقفه در حرکت‌اند، انسان را با چنان عظمت گسترده‌ای روبرو می‌سازد، که بی‌تردید دقایقی چند خود را فراموش می‌کند...

از یکسو کارگران پرتوانی که با ایمان راسخ و بازوان نیرومند بمدوام و گسترش

این کارگر که در مقابل کوره بزرگ ذوب‌آهن ایستاده است به فردای درخشان و آینده پرثمر کشور می‌اندیشد.

آهن مذاب که بوسیله لوله‌های مخصوص بداخل دیگهای بزرگ ریخته می‌شود توسط واگنهای مخصوص به محل قالب ریزی حمل و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

# ...یک آرزو...

چرخهای این‌واحد عظیم صنعتی هستی می‌بخشند، نگاهم را می‌بلعد واز سوئی جهنم لرزانی که‌از ارتفاع چندمتری رامنزه‌یکشدن را برهنده‌می‌بندد، مرا برجامیخکوب می کند... در پای «کوره‌بلند» با «مسیحعلی‌بزرگ»

آهن مذاب با کفگیرک مخصوص از هرنظر مورد آزمایش و بررسی قرار می گیرد...

آشنا می‌شوم، کارگری ورزشکار وخوشرولست، که غرور خود را از کار کردن در تأسیسات عظیم «ذوب‌آهن آریامهر» پنهان نمی کند، و او از تأمین خود وخانواده‌اش واینکه با گذشت هرروز سهم خود را در پیشبرد آرزوهای ملی و میهنی اداسی کند، سخن‌ها دارد...

قبل از ورود بمحوطه کارخانه در دامن پرطراوت دشت «لنجان» واحدهای مسکونی کارکنان «ذوب‌آهن آریامهر» بچشم میخورد. این شهرک که باسرمایه سازمان «ذوب‌آهن ملی‌ایران»ساخته شده، بجمع کثیری از کارمندان فنی واداری اختصاص دارد.

در محوطه کارخانه نیز تعدادی خانه برای کارکنان اعم‌از کارگر و کارمند ساخته شده‌و کار توسعه خانه‌های سازمانی همچنان ادامه دارد.

«غفور سلجوقی» کارگر دیگری است که بامن و«بزرگی» همراه است. «غفور» سه پسر دارد،وبه‌آنها می‌نازد، وافتخارمی کند فرزندانش در عصری زندگی‌می کنند، که بازوان پرتوان پدرشان، یکی از نیروهای گرداننده چرخ دستگاه عظیم صنعت کشور است... کشوری که در عصررستاخیز، همهٔ عقب‌ماندگی‌ها رابپشت سرنهاده، وهمهٔ اندیشه‌ها ونیروها را به کار سازندگی تمدن بزرگ گرفته‌است...

«غفور» بالهجه‌ی شیرین بختیاری در حالی که به‌گردنه «کاویسه» اشاره میکرد گفت: —پیش ازآنکه شهرک «آریاشهر» دراین دشت احداث شود، گردنه‌یی که‌درکنار آن است‌از جمله نقاطی‌بود که در سالهای‌دور، پیش‌از پنجاسال پیش بعنوان محلی مناسب برای راهزنی استفاده میشد از آنجا که راه منحصربفرد «چهارمحال بختیاری» و«شهر کرد» از این منطقه میگذشت، باتوجه بموقعیت آن هیچ گونه ایمنی برای مسافران وجودنداشت...

کم کم به «کوره‌بلند» می‌رسیم کوره بلند، یعنی قلب‌گرم وپرتوان کارخانه «ذوب‌آهن آریامهر» این کوره هردوساعت یکبارخاموش وپس ازسردشدن روشن میشود...

«کوره‌بلند» بزرگترین ومهمترین مرکز تولید کارخانه است، که صدها نفر همبا ابزارهای‌گوناگون ودهها وسیله ازکامیون گرفته تاواگنهای بزرگ — این آتشفشان «هستی‌بخش» را تغذیه میدهند. در همه‌جا تحرك وتلاش بچشم میخورد. در اطراف «کوره بلند» کانالها ولوله‌های قطوری پای در دریاچه سد گذاشته‌اند که‌گوئی سربرآستان «کوره‌بلند» میسایند... مکنده‌های پرتوان کمپلونها مترمکعب هوا در دل خود جای داده‌اند بهسینه کوره هدایت‌میشوند.

نقاله‌ها صدها تن «کک» «سنگ» «کلوخه» را در گلوی «کوره‌بلند» میریزند. وتصفیه‌گاز نیز یکی دیگر از خدمتگزاران «کوره‌بلند» است تامواد خام را بهفراورده‌های آتشینی که پرتو سرخ‌فام آن چشمها را خیره می کند، تبدیل کند.

موادِاولیه عبارتند از سنگ‌آهن، ذغال سنگ، منابع انرژی، آب...

بقیه درصفحه ۸۴

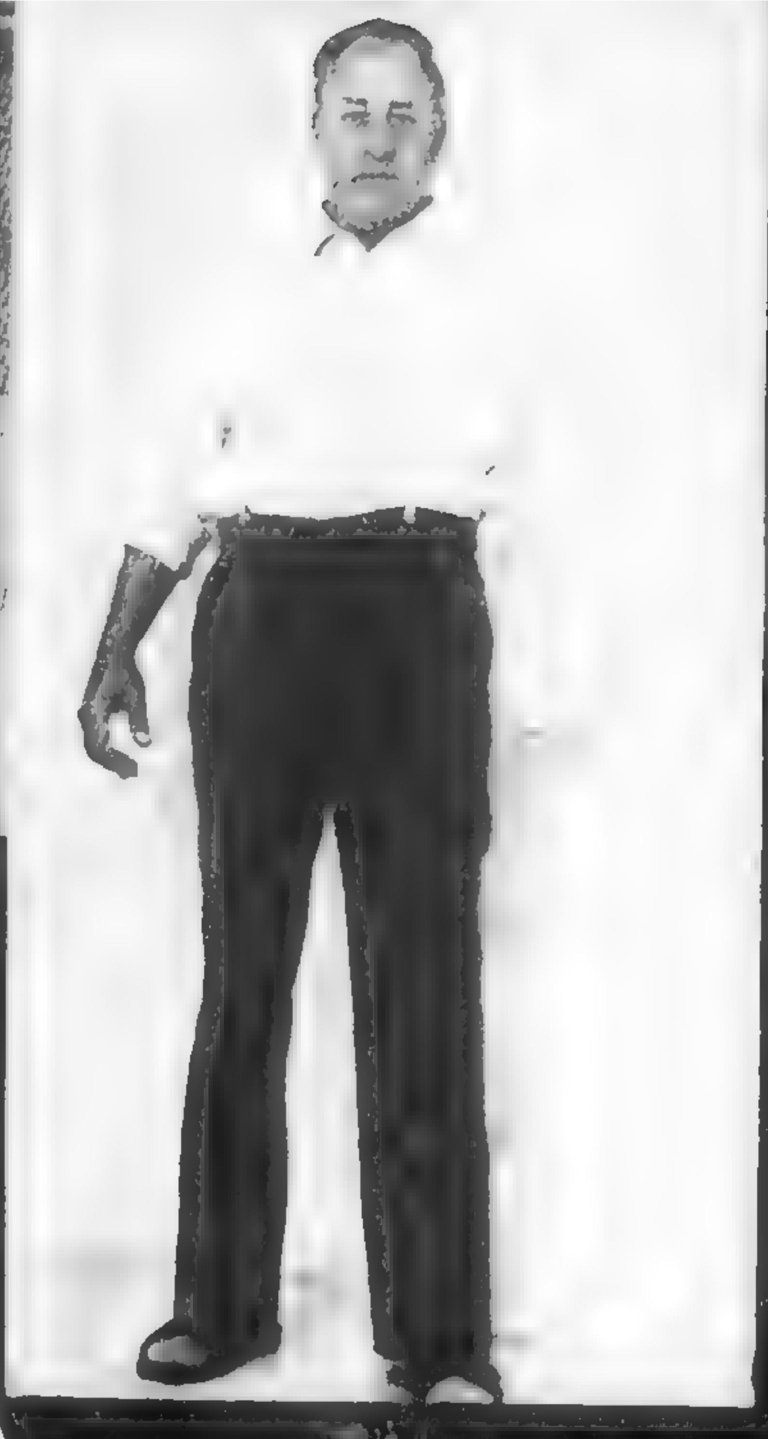

# فقط یک لحظه غف

این عکس صحنه یک لحظه غفلت – فقط یک لحظه را خوب نشان میدهد. یک کارگر با [illegible] ماشین جات، با [illegible] توجه و غفلت دستش لای چرخ‌دنده ماشین میرود و از مچ قطع میشود. او ظاهراً موقعی که کنار ماشین کار میکرد، حواسش متوجه جای دیگری شده بود و نگاه کردن باطراف کافی بود که [illegible] دست او قطع شود.

این واقعه در یکی از کارخانجات آلمان غربی روی داده است و از [illegible] برای کلیه کارگران ما [illegible] [illegible] را ببار می‌آورد.

**این صفحه را حتماً بخوانید...**

# «تأمین اجتماعی»، که

## از این شماره، ما بجای شما، درباره «قانون تأمین اجتماعی» سئوال میکنیم، ومدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی پاسخ میدهد...

**بمنظور آگاهی کارگران شریف ایران و سایر بیمه‌شدگان از مزایای «قانون تأمین اجتماعی» از این شماره مواد قانون مورد اشاره تجزیه وتحلیل میشود. بدین منظور آقای حیدر قلی عمرانی معاون تأمین اجتماعی وزارت رفاه اجتماعی ورئیس هیئت‌مدیره ومدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، ضمن گفتگو با گزارشگر رستاخیز کارگران، مواد قانون تأمین اجتماعی رااز جهات گوناگون مورد بحث قرار دادو فلسفه‌وجودی هریک ازمواد را ضمن مقایسه با وضع گذشته وموارد مشابه در قانون بیمه‌های اجتماعی بازگونموده است.**

### «بیمه‌های اجتماعی لازمه تحقق انقلاب ایران است»

(ازفرمایشات شاهنشاه آریامهر به مناسبت روزبیمه) درسال ۱۳۴۷

ایران در دوران سلطنت **اعلیحضرت‌رضا شاه کبیر** به راه صنعتی شدن افتادو اقدامات وسیع و همه‌جانبه‌ای که درمحدوده امکانات مادی آن زمان انجام گرفت، ضرورت توجه به نیروی انسانی را از لحاظ اجتماعی ورفاهی ایجاب نمود. بمنظور حفظ وتقویت این نیروی گرانقدر، تصویب‌نامه ها وآئین‌نامه های‌خاص در زمینه خدمات اجتماعی ورفاهی کارگران کشور بموقع اجرا گذاشته شد که مقدماتی برای انواع بیمه‌های اجتماعی وپایه‌هائی جهت «نظام تأمین اجتماعی» در کشورما بشمار میرود. درواقع این تصویب‌نامه ها وآئین نامه ها موجب شد که نخستین نشانه های**نظام تأمین اجتماعی** ظهور کند ودر دوره شکوفای دیگری ازفرصتهای تاریخی امکان تکامل یابد.

همزمان با توسعه فعالیتهای‌صنعتی وبه موازات آن، برنامه های رفاهی گسترش یافت‌و حمایت از «**نیروی‌متخصص**» که همواره گرداننده‌چرخ صنعت واقتصاد کشورها بوده است‌مورد تأکید قرار گرفت. در دوران **سلطنت افتخار آفرین اعلیحضرت‌شاهنشاه آریامهر** برنامه های رفاهی واجتماعی چنان بسرعت شکل گرفت وتثبیت شد که در کنار سرمایه‌گذاریهای تولیدی، سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی نیز بخش عمده‌ای از امکانات سرمایه گذاری کشور را اشغال نمود وبر این اساس، برای نخستین بار درسال ۱۳۳۱ **بفرمان‌مطاع شاهنشاه** «قانون بیمه های اجتماعی کارگران» به تصویب رسید وبمرحله اجرا گذاشته شد.

قانون بیمه های اجتماعی هرچند درزمان پیدایش، قانون پیشرفته ودقیق ومطالعه شده‌ای بود، اما به سبب شرایط نامساعد اقتصادی، درمرحله اجرا با دشواری‌هائی مواجه شد وبهمین علت موارد مهمی از آن بلا اجرا باقی ماند.... ازآنجمله میتوان **بیمه‌بیکاری** را مثال آورد که میدانیم‌درتمام جوامع پیشرفته صنعتی با اتکاء به رونق اقتصادی اجرا شده است ودرشرایط آن روز جامعه ایران قابل‌اجرا نبود وتنها در **دوران انقلاب‌عظیم اجتماعی ایران** میتوانست جامه عمل بپوشد. **شاهنشاه آریامهر پرچمدار انقلاب ایران** ضمن پیامی که در روز پانزدهم آبان ۱۳۴۷ بمناسبت روزبیمه خطاب به ملت ایران ایراد فرمودند، تأکید فرمودند که «« **بیمه‌های اجتماعی لازمه انقلاب ایران است** »» این مژده جانبخش که گسترش جنبه های مختلف تأمین اجتماعی و ضرورت رفع نارسائی‌ها را نوید میداد، الهام بخش تهیه کنندگان قانون تأمین اجتماعی شد.

**فلسفه‌وجودی‌قانون‌تأمین اجتماعی**

در طول ۲۳ سال تجربه حاصل از اجرای قانون بیمه های اجتماعی، تنگنا ها و کمبود هائی مشاهده شد که درشرایط امروز جامعه ایران‌و باوجود رشدمعجزمانند اقتصادقابل توجیه بود. برای مثال:

طبق قانون بیمه های اجتماعی اگرخانواده‌ای نان آورخود را به نحوی از دست میداد بازماندگان او از خدمات درمانی محروم میشدند... یا اگر یکی ازعوامل انسانی جامعه صنعتی ما پس از سالها خدمت، بازنشسته یا از کارافتاده میشدحق استفاده از امکانات درمانی را ازدست میداد... اگر بیمه شده‌ای بعلت بیماری یا حادثه غیرناشی از کارفوت میکرد چنانچه حداقل پنج سال‌سابقه پرداخت حق بیمه رانداشت، بازماندگان او از مزایای مستمری ها محروم میماندند... حتی خود بیمه شده اگر قبل از پرداخت پنج سال حق بیمه از کارافتاده‌میشد نمی‌توانست ازمزایای از کار افتادگی استفاده کند... ازهمه بدترچنانچه یکی از کارگران شریف وزحمتکش این مملکت بیمار میشد و نیاز بخدمات درمانی داشت وسابقه پرداخت ۹۰روزحق بیمه را فاقد بود، حق استفاده از پزشک و دارو وبیمارستان ازاو سلب میشد... این ضعف‌ها که در خورشأن والای کارگرایرانی در عصر انقلاب شاه وملت نبود، ضرورت تدوین قانون مترقی دیگری را که با اصول انقلاب ایران همپایه باشد آشکار کرد. ازسوی دیگرچون در زمان تهیه قانون بیمه های اجتماعی بعلت فقدان افراد متخصص، محاسبات احتمالی بر اساس آینده نگری صورت نگرفته بود در مرحله اجرای قانون مذکور عملا این نتیجه حاصل شد که تعهدات قانونی سازمان بیمه های اجتماعی با میزان حق بیمه وصولی در درازمدت برابری نمی کند. بعبارت دیگر آنچه بعنوان در آمد به صندوق بیمه های اجتماعی ریخته میشد، نمی توانست جوابگوی تعهدات وسیع سازمان بخصوص از لحاظ پرداخت مستمری ها باشد. آگاهی بر این واقعیت نیز یکی دیگر از دلائلی است که زمینه را برای تدوین قانون جدید تأمین اجتماعی مهیا کرد و درتدوین قانون جدید به تقویت بنیه‌مالی سازمان توجه شد. زیرا طبیعی است وضع مالی‌صندوقی که به خود متکی بود و ازکمک دولت بهرمند نمیشد وصرفاً از حق بیمه سهم کارگر و کارفرما تغذیه میکرد باید طوری می‌بود که از خطر ورشکستگی یا عدم امکان پرداختهای قانونی درآینده برکنار بماند. همچنین در هنگام تدوین قانون جدید به این نکته مهم واساسی توجه شد که هرچند مطابق باقانون بیمه های اجتماعی، دولت‌دربرابرصندوق بیمه های اجتماعی تعهدی نداشته است، ولی اگر این صندوق گرفتار ضعف مالی میشد، دولت نمیتوانست دربرابر عظمت فاجعه که معلول عدم امکان پرداختهای قانونی به بیمه‌شدگان بود بی تفاوت باشد ...هم از اینرو بود که افراد متخصص را برای انجام محاسبات دقیق احتمالی بکمک امکانات وسیع فنی بکارگماشتند ونرخ حق بیمه را براساس محاسبات کارشناسان فن تغییر دادند.

مطابق قانون بیمه‌های اجتماعی (قانون سابق) نرخ حق بیمه ۱۸ درصد تعیین شده بود که ۵ درصد آن از کارگرو ۱۳ درصد بقیه از کارفرما وصول میشود. در قانون جدید به جبران این نقیصه و بمنظورقدرت بخشیدن بوضع مالی یک‌سیستم قابل قبول تأمین اجتماعی، نرخ حق بیمه به ۲۸ درصد افزایش یافت که ۷٪ بعهده بیمه شده و۱۸٪ بعهده کارفرما و ۳٪ بوسیله دولت تأمین خواهدشد که ازاول سال ۱۳۵۵ این رقم به سی‌درصد حقوق یامزد بیمه شده افزایش می‌یابد، باینصورت که سهم بیمه شده ودولت بهمان نسبت ۷ و ۳ درصد خواهد بود، ولی حق بیمه کارفرما دو درصد افزایش یافته و بیست درصد حقوق ویا مزد بیمه شده خواهد بود. بدینترتیب لایحه‌تأمین اجتماعی طوری تهیه شده است که دو جنبه اساسی از تأمین اجتماعی درآن ملحوظ باشد:

۱- کارگران وسایر بیمه شدگان بیش از پیش مورد حمایت قرارگیرند.

۲- هول وهراس ورشکستگی وترس ازعدم امکان انجام تعهدات وپرداختهای قانونی و مخصوصاً مستمریها درآینده ازبین برود.

لایحه تأمین اجتماعی که از دیدگاه اصول انقلاب شاه وملت به مسائل مربوط به رفاه کارگران و سایر بیمه شدگان پرداخته بود در کمیسیون‌ها و شوراهای مختلف مورد بحث قرار گرفت وسرانجام به تصویب قوه مقننه رسید وفرمان اجرای آن از تاریخ نهم تیرماه ۱۳۵۴ شمسی صادرشد و از آن تاریخ سازمان تأمین اجتماعی با وظائف و تعهدات وسیع جایگزین

# همه ملت را زیر پوشش می گیرد...

سازمان بیمه های اجتماعی شد.

قانون تأمین اجتماعی که مشتمل به ۱۱۸ ماده و ۴۰ تبصره است موضوع بحثی است که از این شماره شروع می کنیم و بمنظور آگاهی کارگران شریف ایران و سایر بیمه شدگان از مزایای آن، یک یک مواد قانون مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد.

از کارگران عزیز وسایرگروه هائی که زیر پوشش تأمین اجتماعی قرار گرفته اند دعوت میکنیم که بحث مربوط به قانون جدید و مترقی تأمین اجتماعی را دنبال کنند و چنانچه نظراتی دارند برای ما بنویسند.

***

**ماده یک — بمنظور اجراء و تعمیم وگسترش انواع بیمه های اجتماعی واستقرار نظام هماهنگ ومتناسب با برنامه های تأمین اجتماعی سازمان تأمین اجتماعی که در این قانون «سازمان» نامیده میشود تشکیل میگردد.**

آقای حیدرقلی عمرانی ماده یک از قانون تأمین اجتماعی را بشرح زیرمورد بحث قرارداد:

قانون تأمین اجتماعی که از دهم مرداد ۱۳۵۴ بمرحله اجراء گذاشته شده است گذشته از اینکه از لحاظ حمایت های قانونی و حدود پوشش بیمه‌شدگان مشمول قانون و قلمرو عملیات، ازمحتوای قابل ملاحظه‌ای برخوردار است، از دید قانون نویسی هم سبک ویژه‌ای دارد که ضمن بررسی مواد، به ویژگی های این سبک میپردازیم.

همانطور که رسم قانون نویسی است، ماده اول بیان کننده هدفهای تأمین اجتماعی است. دراین ماده ازقانون به چند کلمه برخورد میکنیم که هر یک از کلمات مفهوم و معنای خاصی دارد. وقتیکه درمقدمه ماده به «اجرای» قانون اشاره میشود درواقع این بمنای توجه بیک سلسله تعهدات و حقوقی است که برای بیمه شده و متقابلا برای سازمان ایجاد شده است. حقوق مربوط به بیمه شده در حقیقت حقوقی است که بصورت حقوق‌مکتسبه برای بیمه‌شده درآمده و در قانون جدید هم‌بانضمام حقوق و امتیازات جدیدی که در قانون تأمین اجتماعی پیش بینی شده است باید بموقع اجراء گذاشته بشود و کماکان ازبیمه شده حمایت شد......

درجائی که کلمات «تعمیم» و «گسترش» بکار میرود تکیه بر هر یک از این کلمات معنی خاصی است. منظوراز تعمیم انست که ازاین پس قلمروتأمین اجتماعی و حدود شمول‌مقررات آن از حدود گروه‌های خاص خارج میشود و بتدریج عمومیت پیدا میکند و همه افراد کشور را دربرمیگیرد. حق هم همین است چون وقتی سخن از تأمین اجتماعی به میان میآید، وقتی قرار است دولت مشارکت در پرداخت هزینه ها داشته باشد و سهمی از هزینه های مورد تعهد سازمان تأمین اجتماعی را بعهده بگیرد، طبیعی است که دیگر مقررات حمایتی‌نمیتواند فقط گروه یا گروههای خاص را در بر بگیرد و بناچار باید همه مردمی که به حمایت های تأمین اجتماعی نیاز دارند، ازاین قانون بهرمند بشوند. این است که «تعمیم» یعنی عمومیت دادن حمایت‌ها به تمام گروههای اجتماعی کشور یکی از هدفهای اصلی قانون جدید بشمار میرود و بهمین علت تأکید براین هدف درماده یک‌قانون ملاحظه میشود..... کلمه «گسترش» که بدنبال کلمات اجراء و تعمیم در ماده یک دیده میشود در بادی امر بنظر میرسد کلمه‌ای است مترادف با کلمه قبلی — درحالیکه چنین نیست و هدف قانون از کلمه گسترش اینست که گروههائی که مشمول قانون بیمه های اجتماعی سابق قرار گرفته‌اند ودرگذشته ازبعضی ازانواع حمایت هابرخوردار بوده و همه مزایا شامل حالشان نشده است، با اجرای قانون جدید بیشتر حمایت میشوند. یعنی دراین قانون هدف این است که مقررات حمایتی تأمین اجتماعی که نسبت به گروههائی از بیمه شدگان بطور کامل اجراء نشده ازاین پس اجرا بشود ودامنه شمول آن گسترش یابدو آنها نیز ازتمام مزایای تأمین اجتماعی‌استفاده کنند. درحقیقت منظورایجاد یک‌سیستم‌تأمین اجتماعی است که تمام حمایت ها بصورت‌جامع در آن گنجانیده شده است. «استقرار نظام هماهنگ» که درماده یک بآن اشاره شده در واقع یکی ازضرورت هائی است که برای‌اجرای دقیق قانون تأمین اجتماعی برآن تأکیدمیشود. میدانیم در گذشته از زمانیکه انواع بیمه های اجتماعی چه بشکل ابتدائی، چه بصورت پیشرفته و قانونی دراجتماع ما وجود داشت، همواره نوعی عدم هماهنگی مشاهده میشد، بطوریکه بعضی ازموارد تأمین اجتماعی برای بعضی ازگروهها دراداره یا مؤسسه خاص‌عمل میشد، در حالیکه گروه عظیم بیمه شدگان مملکت توسط «سازمان بیمه های اجتماعی» مورد حمایت قرارمیگرفتند. بدین ترتیب بود که صندوقهای متعدد از جمله صندوقهای حمایت کارمندان مؤسسات نیز مطرح بودند. برای مثال افزارمندان ارتش از نظام خاص بهرمندمیشدند که هنوزهم این نظام موجود است، کارکنان بانکهای دولتی و نیمه‌دولتی نیز که از یک سیستم خاص خود استفاده میکردند. بانک تعاون کشاورزی و بانک مرکزی وبانک‌ملی هریک‌برای خودشان یک سیستم‌خاص تأمین اجتماعی را برگزیده‌اند.... و مجموعه فعالیتهای مربوط به تأمین اجتماعی که درسازمان های مختلف، بطور پراکنده، فرماندهی واداره میشدو بعضاً هم میشود، مانع ازاستقرارنظام هماهنگ تامین اجتماعی خواهد بود. نتیجه آنکه هدفهای اصلی نظام تامین اجتماعی، گاهی در کشاکش ناهماهنگی ها فراموش میشد. زیرا دریک‌سیستم ازسیستم های متعدد وپراکنده، مزایای وسیعی برای بیمه شدگان درنظرگرفته‌میشود، درحالی که احتمالا درهمان رشته از فعالیت که تحت حمایت صندوق دیگری است، مزایا بگونه دیگری درنظرگرفته میشود. وطبعاً چندگانگی دراجرای مقررات تامین اجتماعی بخوبی مشهود بود. ازاین رو عملاازلحاظ‌اجرای مقررات تامین اجتماعی و برخورداری ازحمایت‌ها «عدم وحدت» به چشم می‌خورد وهمین‌وصف به تنهائی کافی است تا برنامه های رفاهی را از هدفهای اصلی تامین اجتماعی دور کند. البته در همان ایام هم مسکلاتی پیس میآمد که ضرورت ایجاد هماهنگی را آشکارمیکرد. مثلا موقعی که قانون مربوط به حمایت کارمندان مؤسسات مطرح بود و درآن قانون، ایجاد **شورایعالی تامین اجتماعی** عنوان شده بود، ضمن تعیین وظایف‌شورا باین موضوع هم توجه شده است که شورای تامین اجتماعی عهده دار هماهنگ کردن برنامه های بیمه های‌اجتماعی درسراسر کشوربشود. ولی خوب میدانیم که چنین نشد. زیرا وقتی در کنارشورایعالی تامین اجتماعی، **شورایعالی بیمه های اجتماعی و شورایعالی بیمه های اجتماعی روستائیان** وسایر ارگانهای مشابه وجود داشت که تصمیمات‌آنها گاهی با یکدیگر تناقض پیدامیکرد، عملااستقرار یک نظام هماهنگ ممکن نمیشد. بهمین علت است که درماده اول ازقانون تامین اجتماعی، ضمن بیان هدف های اساسی، به استقرارنظام هماهنگ کاملا توجه شده واجرای این هدف بعهده‌سازمان تامین اجتماعی که موظف باجرای قانون است، سپرده‌شده است.

ازآنچه گذشت نتیجه میگیریم که ماده‌یک قانون تامین اجتماعی هدف ها را بدین ترتیب معین کرده‌است.

۱ — اجرای کلیه مواد ومقررات وضوابط و معیارهائی که درقانون تامین اجتماعی‌ملحوظ بوده است. و درقانون جدید مقرر گردیده است.

۲ — عمومیت بخشیدن به حمایت های پیش بینی شده درقانون تامین اجتماعی نسبت به همه گروه های اجتماعی درایران — طبیعی است بتدریج این عملیات و اقدامات بصورتی انجام میگیرد که درآینده بعد از برنامه ششم بتوانیم همه مردم ایران را که به نحوی ازانحاء صاحب درآمد هستند ومیتوانند درپرداخت حق بیمه و مشارکت درصندوق تامین اجتماعی اقدام کنند مشمول حمایتهای تامین اجتماعی قراردهیم و تأکید بر کلمه تعمیم درماده‌اول قانون نیزبهمین منظور بوده است.

۳ — گسترش حمایت های پیش بینی شده درقانون: منظور آن که بتدریج و با فراهم شدن امکانات اجرای کلیه حمایتهای پیش بینی شده درقانون اجتماعی این حمایت ها را ازقوه به فعل درآوریم. برای مثال فرض کنیم

بقیه درصفحه ۸۱

**در میزگرد کارگران خباز و نماینده وزارت کار و امور اجتماعی گفته شد:**

*** همکاری و همگامی کارفرمایان و کارگران، مشکلات طرفین را حل خواهد کرد.**

*** در تعیین فروشگاه و توزیع نان و استخدام کارگران برای نان ماشینی، حق تقدم با افرادی است که در این صنف اشتغال دارند.**

# کارگران خباز، سخن

غلامرضا حکمزاده

نصرت‌الله حسارواحد

حسن شکری

فتح‌الله حاتمی

یوسف استادرمضانی

آنچه در اینجا می‌خوانید، گفتگوئی است که در یک میزگرد با شرکت چندتن از اعضای سندیکای کارگران خباز و نماینده وزارت کار و امور اجتماعی، صورت گرفت ... رستاخیز کارگران . که ارگان کارگری حزب رستاخیز ملت ایران است، پیوسته آماده است تا اگر در این گفتگوها، انتقاد و ایرادی از طرف کارفرمایان، و یا حتی کارگران مطرح شد، جامعه پاسخی از جانب آنان رسید، عینا منعکس کند . زیرا که پیوسته در جهت ایجاد رابطه تفاهم آمیز بین کارگر و کارفرما گام برمیدارد.

همانطور که میدانید مجله رستاخیز کارگران متعلق به جامعه کارگری ایران است و سعی خواهد کرد در تمام مراحل نظریات و خواسته‌های قانونی کارگران را منعکس کند. موجب سپاس ما است که با آگاهی از این که دعوت ما را برای شرکت در این میزگرد و طرح مسائلی که کارگران خباز با آن روبرو هستند پذیرا شده‌اند .

حسن شکری:

با انقلاب اجتماعی ایران وضع کارگر در کشور ما دگرگون شد و کارگران ایرانی هم مانند سایر طبقات مردم از اثرات انقلاب سپید و مواهبی که شاهنشاه آریامهر به‌ملت ارزانی فرمودند، برخوردارشدند . کارگر امروز ازنظر موقعیت اجتماعی و اقتصادی در مرحله‌ای از پیشرفت و ترقی قرارداد که با دوران قبل‌از انقلاب بهیچ روی‌قابل قیاس نیست . ازاین رو کارگر ایرانی همواره درتلاش و کوشش است که خودرا از هرنظر با جامعه متحول ایران منطبق سازد و بعبارت دیگر شایستگی لازم را برای برخورداری از مواهب انقلاب کسب کند.

در اینجا ضمن سپاس از توجه حزب رستاخیز ملت ایران بمناسبت انتشار ارگان کارگری باید بگویم از آنجا که این نشریه متعلق به تمامی کارگران ایران است، چه بهتر که برای تهیه مطالب و مقالات آن، از نویسندگان کارگر نیز استفاده شود و به آنان امکان داده شود که با شرح خاطراتی که از تاریخچه کار، دارند، یادآور دقایق سخت‌زندگی جامعهٔ کارگری در دوران پیش از انقلاب‌شاه‌وملت شوند و خطوط چهره دیروز کارگر را برای مقایسه با سیمای درخشان امروز کارگران ترسیم کنند.

رستاخیز کارگران:

— درحال حاضر نیز نویسندگان کارگر در هیئت تحریریه مجله عضویت‌دارند وبکار نویسندگی وتهیه خبرمشغولند. ازطریق تشکیل میزگرد و انجام مصاحبه نیز این امکان در دسترس کارگران قرارگرفته‌است که ازگذشته وحال سخن‌گویند و نظراتی را که برای آینده خویش دارند بیان کنند.

[illegible]:

— قبل‌از هرچیز باید بگویم جامعه کارگران خباز که امروز با تشکیلات وسیع‌تر تحت نام اتحادیه سندیکاهای کارگران‌خباز تهرانی فعالیت می کند، یکی از قدیمی‌ترین سازمانهای کارگری ایران است که مقامات مسؤل وزارت کار و امور اجتماعی همواره ازآن بعنوان مادر سندیکاهای کارگری ایران نام می‌برند . بااینکه اتحادیه از نظر کمیت گسترش بسیاری یافته، ولی ازنظر کیفیت‌آنچه مورد نظر بوده، انجام نشده، که علل آنرا در این میزگرد بررسی خواهیم کرد . درگذشته

# ...خیزان شهر

حق بیمه کارگر بنحو کامل از طریق سندیک پرداخت میشد . ولی از زمانی که مقرر شد حق بیمه کارگران از طریق کارفرمایان پرداخت شود. عده‌ای ازآنها برای آنکه حق بیمه کمتری پرداخت کنند. لیست کامل کارگران رااعلام نمی کنند . البته ما مشکلات خودرا با مقامات مسئول درمیان گذارده‌ایم و متشکریم که مسؤلان

غلامحسین اسدی

علی رسوی

جعفر [illegible]

محمد اصفهانی‌زاده

امر هم به شکایات ما توجه کردند و دردد‌های ما را گوش دادند و ولی دانستند که خواسته‌های ما جنبهٔ قانونی دارد، نمایندگان کارفرما را احضار کردند و مسائل . مجددا با حضور [illegible] دو طرف. قراردادهای قانونی بین نمایندگان کارفرمایان و اتحادیه کارگران خباز تهران [illegible] امضا رسید و با اینکه تا کنون ۵

ماه از عقد این قرار داد میگذرد هنوز لیست ۱۸ هزار نفری کارگران خباز تهران بطور کامل تهیه وبه بیمه‌های اجتماعی ارائه نشده است.

نکته دیگری که در قرار داد ما با کارفرمایان گنجانیده شده ، این است که پرداخت حقوق ما به عهده شرکت تعاونی ویا هیئت اجرائی ویا تشکیلاتی منظم سپرده میشود وحقوق کارگران هر ۵ روز یکبار توسط این تشکیلات پرداخت گردد واین هیئت ویا تشکیلات برای آنکه اختلافی بین کارگر و کارفرما پیش نیاید ، مسئولیت دادن مرخصی به کارگران وچگونگی استفاده کارگران از تعطیلات رسمی را نیز برعهده بگیرد ، ولی کارفرمایان در این مورد هم اقدام لازم را نکرده‌اند.

حبیب‌الله‌حسامی ، نماینده وزارت کار وامور اجتماعی :

اواخر سال گذشته طبق دستور جناب آقای نخست‌وزیر ، کمیته دائمی نان تهران در اتاق اصناف تشکیل شد ومشکلات و گرفتاریهای کارگران و کارفرمایان صنف خباز رامورد رسیدگی قرارداد ودر هرمورد راه‌حل های مناسبی پیش‌بینی وپیشنهاد شد که بالاخره درمردادماه سال جاری منجر به عقد پیمان دسته‌جمعی بین کارفرمایان و کارگران این صنف گردید . به موجب این قرار داد کارفرمایان مکلف شدند لیست کامل کارگران خود را باحق بیمه متعلقه به سازمان بیمه های اجتماعی تسلیم نمایند وچنانچه کارفرمائی مسامحه یا خود داری کند، اتحادیه کارگران باید مراتب را به اتحادیه نانوایان باطلاع اعلام کند تا کارفرمای متخلف تحت پیگرد قرار گیرد . ونیز با انجام تعهدات خویش ، از استفاده از سهمیه آب وبرف وسایر امکانات رفاهی اتحادیه محروم باشد.

بهرحال اگر کارفرمائی در این مورد نیز از انجام تعهدات خویش خود داری کرده است باسمی نام و مشخصات او به اتحادیه نانوایان باید اعلام شود تا مورد رسیدگی قرار گیرد.

حسن نکری :

مهمترین مشکل کارگران خبازمسئله مسکن است . در حال حاضر شاید حدود دو-سوم درآمد این کارگران صرف پرداخت کرایه منزل میشود . ازسوی دیگرچون کارگران خباز به اقتضای شغلی که دارند ناگزیرند نیمه شب سر کار بروند وپاسی از شب گذشته به خانه بازگردند واین رفت وبرگشت بی‌موقع مانع آسایش ساکنین خانه میشود ، لذا مالکان به آسانی راضی به اجاره‌محل مسکونی به کارگران خبازنمی‌شوند.

باتوجه به این مشکلات ، ما اقدام در زمینه تهیه مسکن برای کارگران خباز را از طریق شرکتهای تعاونی مسکن ، در قرار داد منعقده گنجانده‌ایم.

* صبح‌الله‌حامی نماینده مجلس و کارگر خباز :

تنها راه‌حل مشکل مسکن کارگران ، همانطور که شاهنشاه آریامهر بارها در این مورد اشاره فرموده‌اند ، احداث خانه‌های سازمانی در مجاورت کارخانه‌ها و واحدهای صنعتی وتولیدی است . درصورتیکه این برنامه جامع وطرح عظیم رفاهی در باره کارگران و واحدهای صنعتی زودتر عملی شود ، مشکلات مسکن کارگران خدمات شهری نیز به آسانی حل خواهد شد ، زیرا با اسکان کارگران واحدهای صنعتی در خانه‌های سازمانی تعداد زیادی خانه ، خالی میشود ودراختیار کارگران خدمات شهری ازجمله خبازان قرارمی‌گیرد .

* یوسف استاد رمضانی :

اگر توجه داشته باشیم کارفرمایان همواره از کمبود کارگر شکایت دارند وبا اینهمه خود آنان گاهی موجبات بیکاری کارگران خباز را ، خصوصاً در زمستان فراهم می کنند . کارفرمایان‌معمولا برای‌آنکه‌مزد کمتری بپردازند و نیزازپرداخت بیمه کارگران سرباز زنند، کارگران فصلی‌را که‌درزمستانها از روستاها به شهر می‌آیند به استخدام خود در می‌آورند وبه این ترتیب حقوق کارگران کارآزموده تضییع میشود.

حبیب‌الله حسامی ، نماینده وزارت کار وامور اجتماعی :

در مورد کارگران فصلی طبق تعهدی که اتحادیه کارگران کرده است ، باید کارگر مورد نیاز خبازها را معرفی نماید و کارفرمایان هم متقابلا متعهد هستند از استخدام کارگر بصورت آزاد خود داری نمایند. این با خود طرفین است که به تعهدات خویش عمل کنند و درصورت بروز اشکال به اتحادیه نانوایان مراجعه نمایند.

نصرت‌الله‌حبیب‌زاواحد :

« گذشته از مسائلی که‌دوستان کارگرم یادآور شدند ، لازم است بگویم کارگران خباز مایلند در امر مبارزه با بیسوادی تا آنجا پیش بروند که حتی یک بیسواد درجامعه کارگران خباز پیدا نشود . بهمین جهت ، وبر اساس فرمایشات شاهانه ، بهتر است که کارفرمایان وسائل رسیدن به این هدف رافراهم آورند.

موضوع دیگری که این روزها مورد بحث کارگران خباز است ، مسئله ماشینی شدن نان است. کارگران خباز ضمن اعلام خوشنودی خود از طرح ماشینی کردن نان و اظهار خرسندی از اینکه کشور روزبروز در طریق پیشرفت، در راه صنعتی شدن گام برمیدارد، تقاضا دارند ترتیبی اتخاذ شود که این کارخانه‌ها، کارگران مورد نیاز خود را ازمیان کارگران خبازانتخاب کنند.

حبیب‌الله حسامی ، نماینده وزارت کار وامور اجتماعی :

ـ بمنظور آنکه نان بهداشتی ومرغوب‌تر بدست مردم برسد ، در نظر است نان ماشینی با توجه بوضع نان‌های سنتی تهیه و در دسترس مردم گذارده شود. در تعیین فروشگاه و توزیع نان و استخدام کارگران مورد نیاز که به‌مرور انجام خواهد گرفت، مسلماً حق تقدم بافرادی که در این صنف اشتغال دارند داده خواهد شد و برای کارگران خباز در این باره جای نگرانی نیست.

غلامحسین اسدی :

نکته مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، موضوع مانع شدن بعضی کار فرمایان از عضویت کارگران خباز در تشکیلات سندیکاها و اتحادیه کارگران خباز است. لذا پیشنهاد می‌کنیم قبول عضویت کارگران در سندیکا و اتحادیه ازصورت اختیاری خارج واجباری‌شود.

حبیب‌الله حسامی، نماینده وزارت کار وامور اجتماعی:

ـ باید توجه داشت که طبق قانون، جلوگیری ازعضویت فرد و یا اجباربه عضویت او در هر تشکیلاتی جرم محسوب می‌شود

بقیه درصفحه ۹۱

در میان نایابی کتابهای فنی و حرفه‌ای، به یک سری از انتشارات صنعتی برمی‌خوریم که به همت عده‌ای مترجم ( وگاه متخصص ) منتشرشده است ازآنجمله می توان ترانزیستورو تعمیر رادیو ترانزیستوری، « صنعت برق »، « لامپ »، « اصول رادیو و تعمیر آن »، « صنعت تراشکاری » و غیره را نام برد.

انتشارات خردگویا از نیاز مبرمی که کارگــران و تکنیسینهای ایرانی به مباحث علمی و عملی دارند، آگاهی دارد وگرچه نارسائی‌های بسیاری درچاپ، فصل بندی، محتوای کتاب و واژه‌ها و اصطلاحات غیرمعمول این سری از انتشارات دیده میشود لیکن همچنانکه متذکر شدیم، چنین جزوه‌هائی می‌تواند در بازدهی و کارآیی بیشتر کارگران مورد استفاده قرارگیرد.

هر هفته در این صفحه سعی خواهیم کرد، یکی از کتابها و نشریات فنی را مورد بررسی قرار دهیم و آنرا معرفی کنیم با این هدف که بر اطلاعات علمی و فنی شما کارگران افزوده شود و از این راه بتوانید بازدهی کار خود را افزایش دهید.

نخستین کتاب از این سری « ترانزیستورو تعمیر رادیو ترانزیستوری » است که با توجه به افزونی تعداد کارگاهها و نیز علاقه‌مندان این فن به نقد و تحلیل آن میپردازیم.

* * *

ترانزیستور و تعمیر آن، نام نویسنده کتاب که ( گویا فرانسوی است ) مشخص نیست. این کتاب با ترجمهٔ نسبتاً رسائی از اصل برگردانده شده است، ابتدا نویسنده به بحث درباره « اهم، و هادیها، و نیمه هادیها پرداخته است و به زبانی ساده، مباحث و اصطلاحات مشکل را تشریح و تفهیم کرده است، در ابتدای کتاب می‌خوانیم:

... ثابت کرده‌اند که اتم هرجسمی مکمل یک یا چند ذرهٔ کوچک الکتریستهٔ منفی است موسوم به الکترون. الکترون‌ها با سرعت زیادی، دور یک هسته مرکزی که دارای بار الکتریکی مثبت است، می‌چرخند. حرکت الکترونها را دور هسته می‌توان به حرکت سیارات دورخورشید تشبیه کرد...»

دیودها و ساختمان آنها، مبحث دیگری است که بخوبی تشریح شده و با تصویرها و منحنی‌های مناسبی در کنار آن فهم نکات را راحت‌وساده کرده‌است.

... دیود از وصل کردن دو نیمه‌هادی P و N ساخته میشود و خاصیت اصلی آن اینست که مقاومت الکتریکی‌اش در یک جهت کم و درجهت دیگر زیاد است...»

فصل بعدی به شناسائی « ترانزیستور » که هدف نویسنده است، اختصاص یافته و با مباحث ابتدای کتاب و نکات فنی و علمی مقدماتی، زمینهٔ مناسبی برای بحث پیرامون ساختمان و و تکنیک ترانزیستور بوجود آورده است. در ابتدای این بخش می‌خوانیم:

« ترانزیستور، یک سه قطبی نیمه‌رسانا است ودراغلب موارد شبیه لامپ سه‌قطبی خلاء عمل می کند.

از ترانزیستور بعنوان تقویت کننده استفاده میشود و به علت کمی حجم آن مورداستعمال فــــراوان دارد...»

نکته آموزنده‌ای که می‌تواند برای تعمیر—کاران و تکنیسینهای رادیو و تلویزیون جالب باشد بحث درباره نصب ترانزیستور و تعمیــر دستگاههای ترانزیستوری است که در چنـد فصل آخرکتاب با ارائه نقشه‌ها و اشکال گوناگون نویسنده کوشیده است طی آن دربرطرف کردن عیوب و اشکالات فنی، خواننده را یاری کند.

علاقمندان نحوه ساختن‌گیرنده و فرستنده نیز می‌توانند ازچند روشیکه در این کتاب ارائه شده استفاده کنند نویسنده کار خود را با ارائه نقشه برای انواع ترانزیستور، مدارهای ترانزیستوری و جدولهای تکنیکی به پایان می‌رساند. شکل شماره ۲ اگر در ترجمهٔ این نقشه‌ها نیز کوشش بیشتری به عمل می‌آمد و آن تعدادی‌هم که با لاتین چاپ شده به فارسی مصطلح برگردانده می‌شد، استفاده ازکتاب آسان‌تربود.

همچنانکه‌گفته شد، در انتخاب مباحث نارسائی‌هائی بچشم می‌خورد و در نثر بعضی مطالب نیز کوشش لازم صورت نگرفته تا ذهن خواننده را برای درک موضوع آماده‌سازد. البته حرف درباره هدف تجاری از انتشار کتاب بسیار است که با نگاهی به قیمت آن که پشت‌جلد کتاب ذکرشده این نکته را درمی‌یابیم.

« ک - جوان »

# چگونه با لوله‌های مسی کار کنیم

## با مراحل لحیم‌کاری لوله‌های مسی آشنا شویم...

از: با پیرلرمکانیک
برگردان: فرهاد فرزان

پدیده‌ی جالبی که ازچندی پیش باینطرف درعملیات لوله کشی مورد توجه قرار گرفته، استفاده از لوله‌های مسی است که بسیارسبک وفوق‌العاده بادوام هستند وبرای بکار بردن در« اتصالها، نیازی به حدیده کردن دوسرآنها نیست.

لوله‌های مسی در قطرهای گوناگون و کلفتی دیواره ودرجه استحکام متفاوت در بازار یافت میشود وبه منظور جریان دادن آب گرم و سرد مناسب‌اند.

در لوله کشی بوسیله لوله‌های مسی، اتصالهای مختلفی بکار می‌روند که پاره‌ای از آنها ( نظیرسه‌راه، چهارراه، دوراه ) درشکل ۱ دیده‌می‌شود:

### طرز کار با لوله‌های مسی

بدوصورت می‌توان با لوله‌های مسی کار کرد: اول فشردن لوله‌ها Com Pression Fitting ودوم لحیم کردن وجوش دادن آنها.

۱ — روش فشردن — این روش از دو راه عملی میگردد.

الف — فشار دادن لوله درمحل اتصال که در این حالت مقداری خمیر مخصوص را در محل اتصال قرار داده وبعد لوله را داخل قطعهٔ اتصال فشار می‌دهیم. این روش در مقابل نفوذآب خیلی مقاوم است.

ب — اتصال بوسیلهٔ مهره وماسوره که در این حالت ابتدای لولهٔ موردنظر را بوسیلهٔ ابزار مخصوصی ( Flarin Tool ) بشکل قیف درمی‌آوریم وداخل لوله دوم قرار می‌دهیم و

سپس دو لوله را بوسیلهٔ مهره به یکدیگر محکم می‌نمائیم. مراحل این عمل درشکل ۲ آمده است.

### ۲- روش لحیم کردن وجوش دادن

در این طریقه، محل جوش سالها دوام می‌آورد وخیلی کم نشت میکند. گرچه در دفعات اول که این کار را انجام میدهید امکان نشت کردن هست ولی با کمی تمرین ودقت میتوانید نتیجه خوبی بدست آورید.

وقتی انتهای یک لوله مسی را در اتصال قرارمیدهید یک فضای خالی بین دیواره داخلی ودیواره خارجی لوله باقی میماند که باید آنرا باقلع پر کرد وبرای این کار کافیست که قسمت اتصال دو لوله را با مشعل اکسیژن حرارت داده وبا نوار قلع فضای خالی بین دو

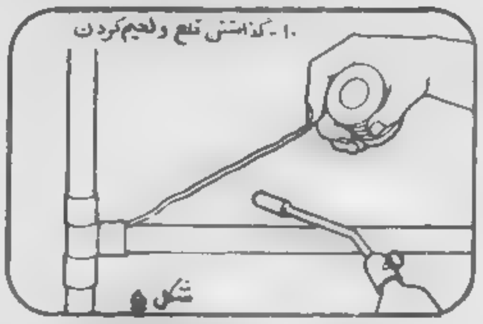

شکل ۲

شکل ۳

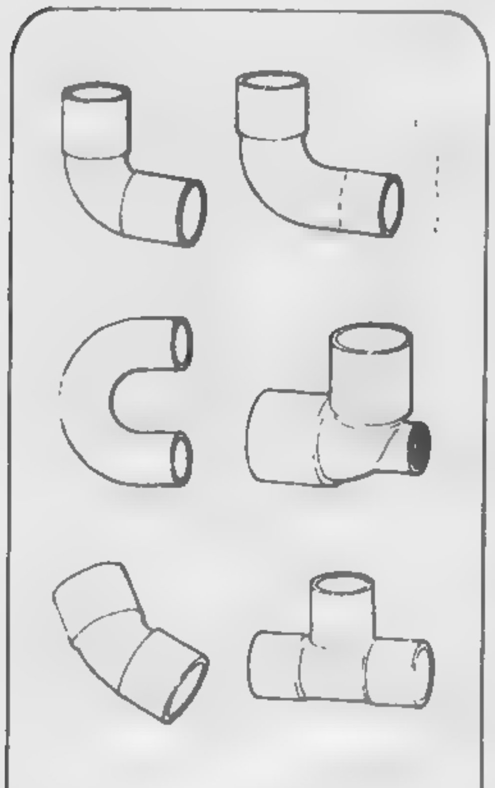
شکل ۱

ترانزیستور و تعمیر رادیو ترانزیستوری
ترجمه و گردآوری: م. آذینفر
انتشارات خرد — چاپ چهارم
قیمت — ۲۵۰ ریال

لوله را پر کنید. یکی از نکات مهمی که رعایت آن در این زمینه لازم است اینست که پیش از عمل لحیم کاری باید لوله مسی را بریده و کاملا تمیز کرده باشید.

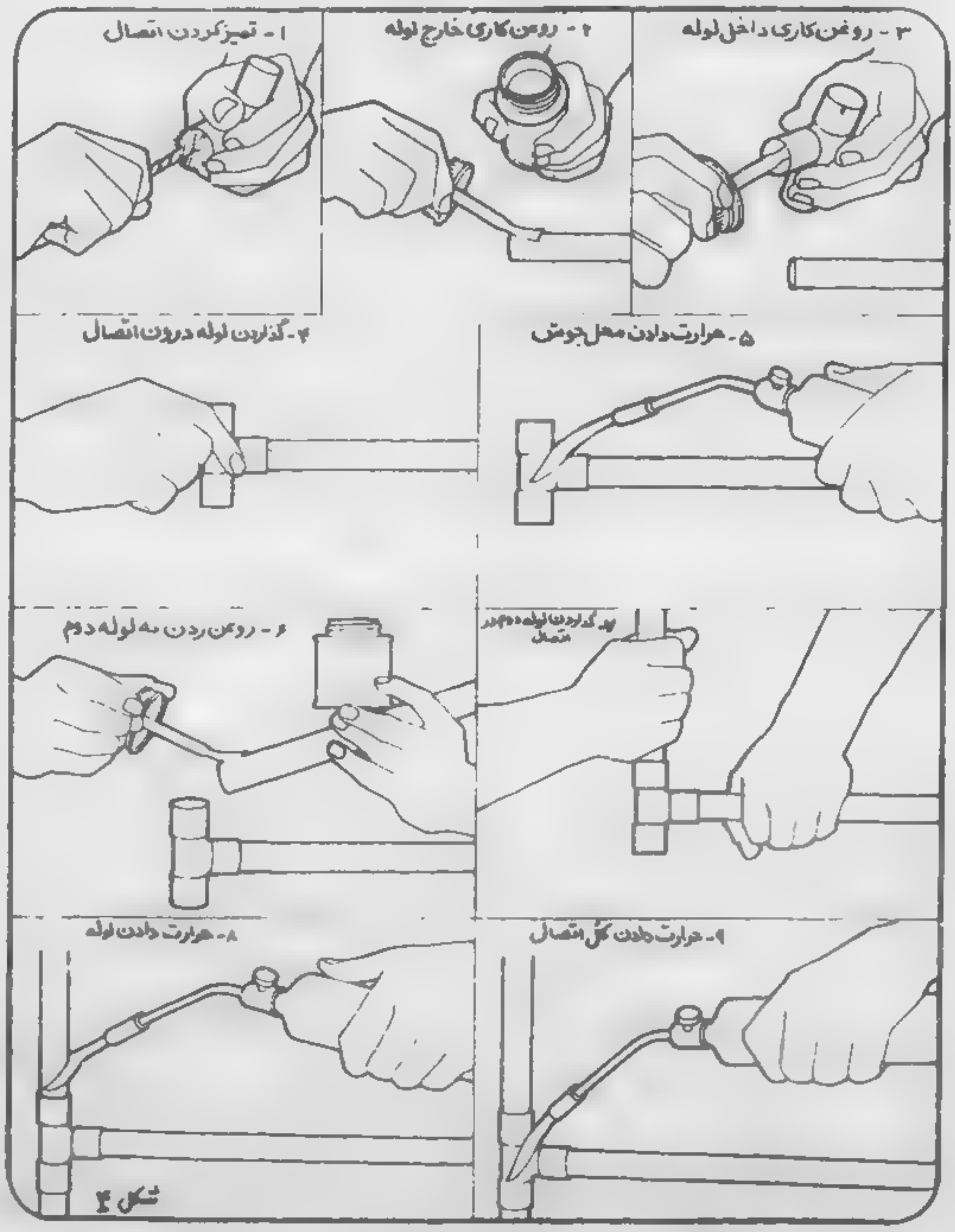


## بریدن و تمیز کردن لوله

لوله را به اندازه‌ی دلخواه با یک لوله‌بر یا اره آهن‌بر ببرید (شکل ۳ — الف) البته با لوله‌بر کار دقیقتر انجام میشود ولی اگر با اره آهن‌بر عمل می‌کنید مطمئن شوید که مقطع برش کاملا مسطح و صاف است و در صورت ناصافی آهسته آن را با سمباده صیقل دهید و دقت کنید که تراشه‌های اضافی برش را از داخل و خارج لوله خارج کنید.

برای تمیز کردن داخل لوله نیز می‌توانید از کاردک مخصوص استفاده کنید (شکل ۳ — ب) ولی برای تمیز کردن سطح خارجی، از یک سمباده کمک بگیرید (شکل ۳ — ج).

پس از آماده شدن لوله مسی، برای لحیم کردن آماده می‌شویم که شامل مراحل زیر است.

## ده مرحله‌ی لحیم کاری

۱ — تمیز کردن اتصال.
۲ و ۳ — روغن کاری لوله و اتصال.
۴ — قرار دادن لوله در اتصال.
۵ — حرارت دادن محل جوش با هویه.
۶ — روغن زدن به لوله دوم (در صورت لزوم).
۷ — قرار دادن لوله دوم در اتصال.
۸ — حرارت دادن لوله.
۹ — حرارت دادن کلی اتصال.
۱۰ — گذاشتن قلع و لحیم کامل.

هر یک از این مراحل را به تفصیل در مراحل ۱ تا ۱۰ شکل ۴ ملاحظه میکنید.

طرز کار ده مرحله به این ترتیب است: (۱) پس از تمیز کردن داخل لوله، (۲) مقدار زیادی روغن مخصوص در آن می‌مالید و اگر اتصال سه راهی باشد، (۳) داخل آن را روغن می‌زنید، (۴) سپس لوله را داخل سه راهی قرار داده و بچرخانید تا روغن به همه نقاط داخل اتصال برسد، (۵) حال بوسیله مشعل اکسیژن به سه راهی حرارت دهید و در مرحله ششم (۶) به همان ترتیبی که لوله‌ی اول را روغن زدید، لوله دوم را نیز روغن‌کاری کنید بعد (۷) لوله‌ی مزبور را داخل سوراخ دوم سه راهی قرار دهید، ۸ و ۹، و به هر دو لوله حرارت داده در آخرین مرحله (۱۰) رشته سیم قلع را دور اتصال لوله و سه راهی بپیچید و آن را گرم کنید تا ذوب شود و فضای خالی را پر کند. در اینجا عمل لحیم و وصل لوله های مسی پایان یافته است.

## نکته مهم در لحیم کاری

— روغن لحیم کاری، تمیز کننده و حلال است و شامل روی و آلومینیم کلرید بوده، به عنوان چسب برای فلز و ماده کمک ذوب برای قلع بکار می‌رود.

دقت کنید پیش از لحیم کاری، اتصال‌های دو سر لوله در وضعیت درست قرار گیرند و فشاری بر آنها وارد نکنید — هنگام لحیم‌کاری حرارتی که به دو جزء اتصال میدهید باید یکنواخت باشد تا قلع یکپارچه ذوب شود ولی اگر ملاحظه کردید که قلع تکه تکه میشود بدانید که حرارت کافی نیست و باید عمل را از نو شروع کنید.

حرفه و فن

# شناخت قطعه ها

*پیستون اولین قطعه متحرک موتور است.

رینگ ها، چگونه عمل می کنند

در شماره گذشته، قطعه های ثابت موتور را شناختیم. در این شماره درباره پیستون، رینگها، انگشتی یا گژن پین و سوپاپها که قطعه های متحرک موتور محسوب می شوند، بحث می کنیم.

### *پیستون

برای به حرکت درآوردن میل لنگ که در نتیجه بکار افتادن موتور پدید می آید، از پیستون استفاده می شود. پیستون عاملی است که فشار گاز محترق شده راگرفته و به دسته پیستون و بالاخره به میل لنگ منتقل می کند. و موجب حرکت دورانی آن می شود. در شکل یک نمونه از پیستون را می بینید که بشکل استوانه است و برای موتورهای بزرگ از چدن یا فولاد و برای موتورهای کوچک تندرو، از آلومینیم ساخته می شود.

درساختن پیستون باید به دو نکته اساسی توجه داشت: نخست با درنظرگرفتن فشار ناشی از احتراق، جنس موردنیاز را درساخت پیستون تعیین کرد و دوم عامل سبکی هدایت فلزی است تا دربرابر تغییرجهت دادن، اینرسی کمتری از خود نشان بدهد و درضمن حرارت کف پیستون را بسرعت به سیلندر انتقال دهد.

### * کار پیستون درموتور:

پیستونها در درون سیلندر بالا و پائین می روند. سر پیستون در بالا بسته و در پائین باز است، در قسمت میانی پیستون جایی برای قرارگرفتن «انگشتی» پیستون پیش بینی شده است.

همچنانکه در بررسی انواع موتورها گفته شد، در هر موتورتعدادی سیلندروجود دارد که مراحل چندگانه ایجاد حرکت درموتور را بوجود می آورند. (موتورهای چهار زمانه، دو زمانه

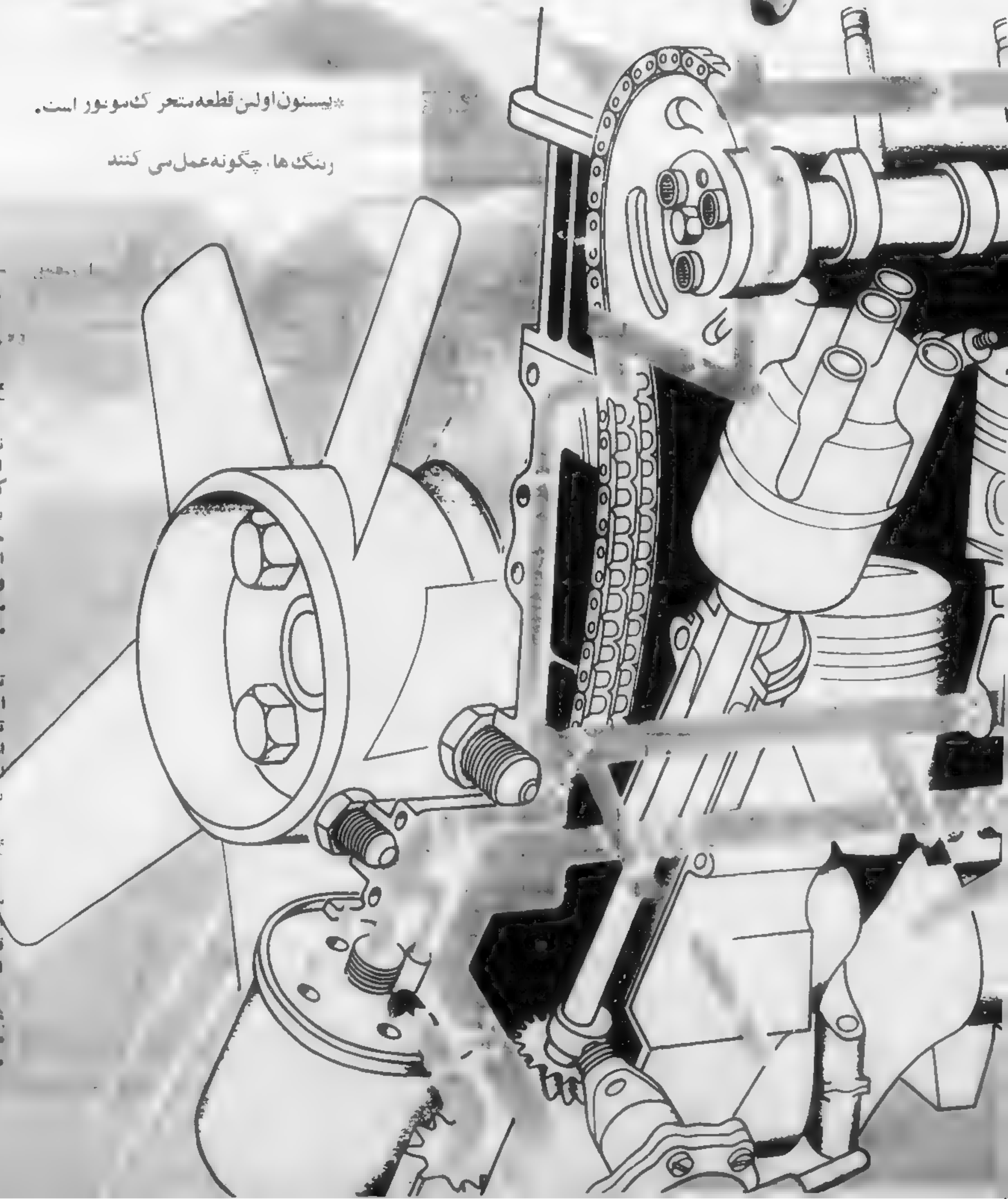

# ی متحرک موتور

دیزلی و غیره ) . و همچنانکه در شکل (۲) ملاحظه می‌شود، پیستونها در سیلندرها بالا و پائین میروند تا زمانیکه مخلوط گاز و ماده سوختنی را متراکم می کنند . انفجار ماده سوختنی ( گازوئیل یا بنزین ) و هوا انجام پذیرد و انرژی حاصل را به دسته پیستون انتقال دهد.

*** نکته های مهم در ساختن پیستون:**

جنس پیستون باید طوری باشد که در مقابل حرارت، انبساط زیاد نداشته باشد، زیرا به این ترتیب مجبور به زیاد کردن «لقی» بین پیستون و سیلندر خواهیم بود و در نتیجه، در شروع کار موتور که درجه حرارت کم است، این زیادی لقی پیستون، باعث ایجاد سروصدا می‌شود.

در موتورهای اتومبیل، پیستون را از آلیاژهای آلومینیم می‌سازند. برای انجام پذیری خوب عمل مکش و تراکم و نیز برای آنکه در زمان احتراق، راه فراری برای گازهای محترق شده، نباشد لازم است که پیستون در داخل سیلندر جذب و جفت بوده، به گازهای متراکم شده بالای سیلندر و پیستون اجازه ندهد که به داخل کارتر راه یابد.

*** شرایط یک پیستون خوب:**

۱ — آب‌بندی مناسب ( با در نظر گرفتن مقدار لقی بین سیلندر و پیستون برای جبران انبساط پیستون در اثر حرارت ).

۲ — مقاومت و پایداری در برابر فشار.

۳ — سبکی به منظور کم شدن اینرسی پیستون.

۴ — انجام روغنکاری خوب به منظور کاهش اصطکاک و جلوگیری از سائیدگی.

۵ — هدایت سریع حرارت.

البته لقی پیستون در داخل سیلندر نیز یکی از نکته های دقیق و حساس پیستون است. زیرا اگر لقی بین پیستون و سیلندر کم باشد، از دیاد حرارت سبب انبساط زیاد پیستون شده، روی سیلندر فشار بیشتری وارد می کند. اینکار باعث سائیدگی زیاد و حرارت بالا می‌شود. و بالاخره موجب «گریپاژ» می‌شود.

در بالای پیستون، شیارهایی تعبیه شده که درآن رینگها قرار می‌گیرند. در پائین این شیارها سوراخی وجود دارد که در درون آن «گرون پین» قرار می‌گیرد و دسته پیستون را به پیستون وصل می کند.

شکل (۳) پیستون و اجزای آن را که وابسته به موتور اتومبیل نیز است نشان می دهد:

۱ و ۲ و ۳

۱ و ۲ و ۳ : رینگهای کمپرسی

۴ : رینگ روغنی

۵ : پیستون

۶ : یاتاقان گرون پین

۷ : گرون پین یا انگشتی پیستون

۸ : شاتون (دسته پیستون)

۹ : پیچی که شاتون را به گرون پین محکم می کند.

۱۰ : کپه های (پوسته ها) شاتون.

**رینگها**

رینگها حلقه های ارتجاعی فلزی‌اند که روی «سر پیستون» در شیارهای مخصوص برای دو منظور قرار می‌گیرند: نخست جلوگیری از عبور گازهای تحت فشار در روی پیستون به قسمت زیر پیستون برای ایجاد تراکم و فشار، و دوم برای کنترل روغنکاری سطح سیلندر.

رینگهای کمپرسی مخصوص گروه نخست و «رینگهای روغنی» ویژه دسته دوم است.

**رینگ کمپرس**

برای آب‌بندی کامل پیستون از رینگ کمپرسی استفاده می‌شود، که از چدن یا فولاد ساخته شده است. روی رینگهای چدنی عملیاتی از قبیل قلع دادن و کرمه کردن انجام می‌گیرد.

فشاریکه رینگها برجدار سیلندر وارد می‌آورند باید در تمام محیط مساوی و یک مقدار باشند تا سایدگی در تمام سطح سیلندر به یک نسبت باشد. خاصیت ارتجاعی آنها باید طوری باشد که در رینگهای کمپرس «ساله آب‌بندی» و در رینگهای روغن «عمل تراشیدن روغن» را بخوبی انجام دهد.

رینگها یک حلقه بسته نیستند و برای جا دادن آن‌ها در داخل شیارهای پیستون و نیز به منظور ثابت ماندن قطر خارجی رینگها، با وجود تغییرات درجه حرارت موتور، شکافی به این حلقه داده می‌شود که به «دهانه رینگ» معروف است.

**رینگ روغن**

چون رینگهای کمپرس به تنهایی قادر به ایجاد مانع در جهت راه‌یابی روغن به فضای احتراق نیستند، رینگهای روغن ساخته شده‌اند. این رینگها برای جلوگیری از ورود روغن به قسمت بالایی پیستون و اتاق احتراق موتور بکار رفته، روغنی که برروی جدار سیلندر می‌نشیند برداشته، تنها یک قشر نازك روغن روی سیلندر باقی می‌گذارد.

برای باز دهی بهتر باید رینگهای روغن دارای یک لبه یا حتی چند لبه تراش باشند و برای اینکه فشار روی جدار سیلندر زیاد باشد، لازم است که سطح اتکا روی سیلندر کم باشد یعنی لبه های تراش نازك باشند.

رینگها اشکال گوناگونی دارند و اکثراً مقطع هایی بصورت چهار گوش، ذوزنقه‌ای، پله‌ای و شابهه گوش دارند.

برای اینکه پس از تراشیدن روغن، بتوان روغن زاید را هدایت کرد، روی رینگ شیارهای طولی بوجود آمده که میان آن سوراخ بوده، همچنین خودش روی پیستون نیز دارای سوراخ است و روغن تراشیده شده از روی شیار به داخل پیستون رسیده واز آنجا پس از روغنکاری کامل «گرون پین» بداخل «کارتر» می‌ریزد.

«ادامه دارد»

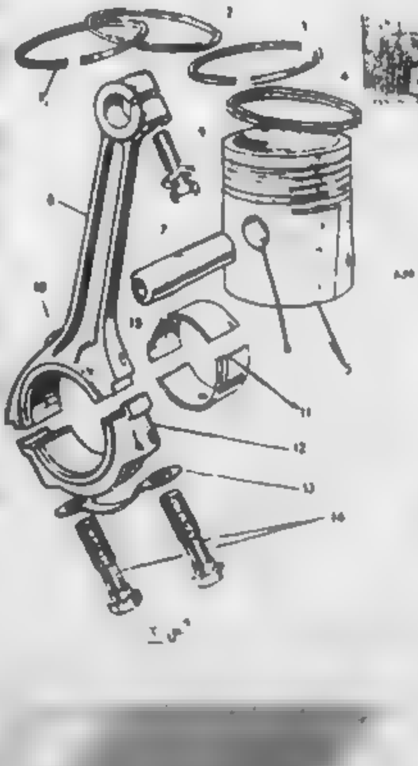

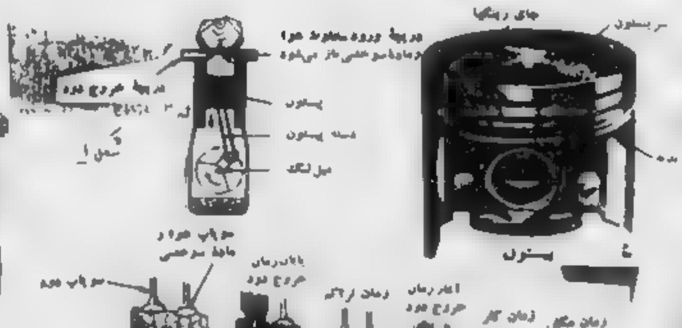

# کامیون سنتی

هنگامیکه تکنولژی ودانش‌غربی با آداب ورسوم، ذوق وسلیقه وفرهنگ وهنر شرقی‌آمیخته میشود، بازشناختن آن‌گاهی به دشواری صورت میگیرد. آنچه را در عکس می‌بینید کامیون بارکشی است که درافغانستان کارمیکند. پلاک آن که بررویش شماره ۱۴۱۶ نوشته شده به‌شکل قلب ساخته شده است. شایدماههای دراز، استادکاری چیره‌دست برروی این کامیون کارکرده تاتوانسته‌است چنین نقش‌های رنگارنگی را برقامت این کامیون نقش کند. افغانستان کشوری‌است که به‌ویژه درسالهای اخیر به‌سرعت در حال پیشرفت است. دراین کشور کامیون هنوز مهمترین وسیله حمل ونقل کالا به‌شمارمیرود. خیلی دلمان می‌خواست بدانیم که بار این کامیون پرنقش‌ونگار چیست؟ پارچه‌های زربفت، ابریشم وپرنیان مشرق زمین یاآهن و پولاد، ماشین وابزارغرب‌صنعتی

## دوربین عکاسی برای تهیه کاریکاتور

### تهیه کاریکاتوربه کمک‌عکاسی

شاید عده‌ای ندانند که‌ممکن است یک نوع دوربین عکاسی ساخت که به‌جای‌عدسی فقط یک‌سوراخ‌گرد کوچک داشته‌باشد. البته در این‌دوربین‌ها تصویری که‌روی شیشه مات میافتد ضعیف‌تراست. نوع جالب‌دیگر این دوربین‌های بی‌عدسی دوربین‌های شکاف‌دار، است که به‌جای یک‌سوراخ گرد دوشکاف متقاطع دارد. به این‌ترتیب که درجلو آن، دو دیافراگم مخصوص کوچک، یکی با شکاف عمودی ودیگری باشکاف افقی قرار گرفته است. وقتی دودیافراگم روی هم‌واقع شوند تصویر حاصله درست‌مانند است که به وسیله دوربین روبه‌دارگرفته شده باشد. به‌عبارت دیگر،تناسب تغییر نمیکند، اماوقتی دیافراگم‌ها از هم‌جدا شوند. (آنها را طوری‌تنظیم کرده‌اند که‌این کارعملی‌است) تصویرحاصله ازشکل میافتد.

علت این تغییر چیست؟ حالتی را فرض میکنیم که‌دیافراگمی که شکاف افقی داردد جلو دیافراگم باشکاف‌عمودی قرارگرفته باشد. پرتوهایی که‌از خط‌قائم صلیب صفحه میآیند ابتدا ازشکاف افقی میگذرند. این شکاف برای آنهادرست در حکم یک‌روزنه معمولی است. ضمناً شکاف دراین مسیر هیچ تغییری نمیدهد. در نتیجه روی شیشه‌مات، تصویر این خط بصورت یک خط‌قائم میافتداما اشعه‌ای که از خط‌افقی میآید بدون مانع از شکاف افقی میگذرد وبه‌شکاف عمودی برای این پرتوها مانند یک‌روزنه است ولذا اندازه تصویر این خطوط روی شیشه‌مات،می‌تواند کوچکتر یا بزرگترشود

خلاصه اینکه شکاف افقی عکس خطوط عمودی رامیگیرد وشکاف عمودی‌عکس‌خطوط افقی را. چون شکاف از شیشه‌مات دورتر است ابعاد عمودی در روی شیشه‌مات بزرگتر ازابعاد افقی میشود. بابهتر بگوییم تصویر درامتداد قائم کشیده‌میشود. اگر جهت دیافراگم‌ها را عوض کنیم میتوانیم تصویری بگیریم که در جهت افقی‌گسترده شده باشد وهمچنین اگر دیافراگم‌ها را به‌طور مورب سوار کنیم‌تناسب به‌طردیگری به هم‌میخورد.

مورد استعمال این نوع دوربین تنها در تهیه کاریکاتور نیست بلکه از آن میتوان در تزئینات معماری، نقشه‌های قالی و کاغذ دیواری وبه‌طورکلی هرمایه تزئینی که بخواهیم درجهت معینی درازتر یاپهن‌ترشود، استفاده کرد.

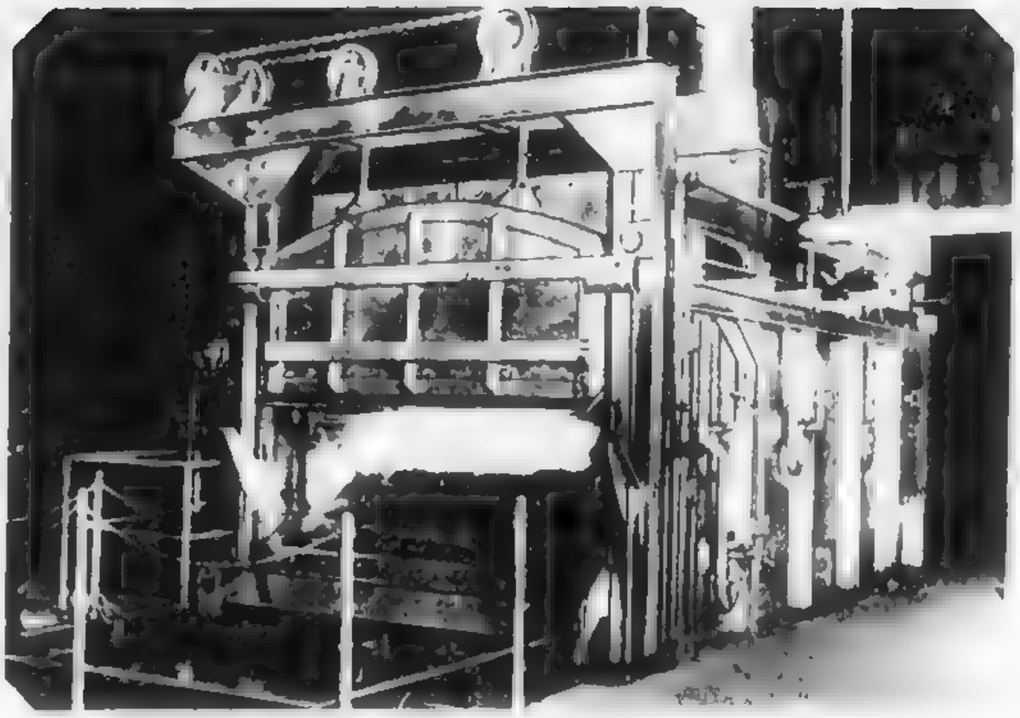

# تشویه چیست؟

نکاتی درباره معدن و ذوب آهن برای آگاهی کارگران و تکنسین های صنایع فولاد

در تهیه فلز وجدا کردن آن از سنگ معدن روشهای گوناگونی مورد استفاده قرار می‌گیرد وتشویه یکی از بهترین روشهای تبدیل سنگ معدن سولفیدی به اکسیدفلز است که پس از آن به تولید فلز تقریبا خالص منتهی می‌گردد.

تشویه عبارتست از حرارت دادن سنگ معدن در یک محیط اکسیدی مانند اکسیژن هوا تادرجه‌حرارت «زینتر»، بطوریکه ذوب نشود. در این عمل تغییراتی در ترکیب شیمیایی مواد بوجود می‌آید.

فعل وانفعالات تشویه بین فازگازی وفاز جامد انجام می‌شود ودرجه‌حرارت تقریباً کم است زیرا هدف ذوب‌نشدن مواد نیز می‌باشد.

براثر تشویه سنگ‌معدن کاهش‌وزن پیدا می کند ومواد حاصل امکان دارد بصورت پودر یا دانه‌های درشت درآید. تشویه به چندطریق انجام می‌گیرد که‌مهمترین آنها را می‌توان به‌صورت زیرخلاصه کرد:

۱ــ تشویه اکسیدان

در این روش، سولفید معدنی بوسیله اکسیژن هوابه اکسید تبدیل می‌شود.

۲ــ تشویه سولفاتی

ــ در تشویه سولفاتی حرارت پایین است وسولفید به‌سولفات تبدیل می‌گردد.

۳ــ تشویه کلری

هدف تشویه کلری، اکسیدفلز را به وسیله کلر ویک جسم احیا کننده به کلرید تبدیل می کنند. از ین روش بیشتر در «متالوژی خیس» استفاده می‌شود.

جدا از این تقسیم‌بندی، تشویه به‌دونوع. کامل وناقص نیز تقسیم می‌شود. در تشویه کامل تمام‌گوگرد موجود درسنگ معدن می‌سوزد ولی‌در تشویه ناقص مقداری ازگوگرد درسنگ‌معدن باقی‌می‌ماند.

# غذا از درخت صنوبر

## آیا از زباله هم میتوان غذا تهیه کرد؟

***دانشمندان کوشش میکنند تا از کاه و چوب پروتئین بسازند.**

سالهاست که درخت صنوبر برای تهیه اثاثیهٔ چوبی به کار می‌رود، اما دانش امروز می کوشد تا از صنوبر برای تهیهٔ مواد غذائی نیز استفاده کند واز این راه به رفع مشکل کمبود مواد غذائی درجهان کمک نماید.

درحال حاضر گوشت هایی که بشر مصنوعاً تهیه کرده، درکشورهای اروپایی و آمریکا مصرف فراوان دارد. این گوشت‌ها، از سلولز چوب گیاه «سویا» ساخته می‌شود و در تجارت به عنوان «پروتئین های جدید» مشهور است.

بحران جمعیت و کمبود غذا

بحران جمعیت، یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های‌جهانی است و پیشرفت دانش پزشکی و درنتیجه کاهش مرگ‌ومیراثر زیادی دربروز این بحران وسرانجام کمبود مواد غذائی داشته است و در این میان کشورهای جهان سوم بیشتر با کمبود خواروبار دست‌بگریبانند و با همهٔ تلاش‌هایی که کشورهای مختلف بخصوص چین‌وهند برای تنظیم خانواده و جلوگیری از افزایش جمعیت بعمل می‌آورند، ولی جمعیت آنها همچنان روبه افزایش است. چین پرجمعیت‌ترین کشور جهان است و هند ازاین نظردرمرتبهٔ دوم قرار داردبنابراین، جمعیت به‌این دو منطقه ازجهان بیش از جاهای دیگر فشار می‌آورد و دراین میان سازمان‌ملل‌متحد نیز با تمام قوا می کوشد بحران موجود براثر کمبود مواد غذائی را کاهش دهد، اما هنوز چندان توفیقی به‌دست نیاورده است:

غذا از زباله

دکتر «رون‌گرینزشیلد»، زیست شناس بزرگ دانشگاه «آستون»، واقع در بیرمنگام انگلستان، اخیراً ادعا کرد که ما روزی ممکن است از زباله‌ها مواد غذایی تهیه کنیم. آیا منظور دکتر «رون‌گرینزشیلد» این است که بشر با پیشرفت دانش خود خواهد توانست از روزنامه های قدیمی، سیب‌زمینی های ضایع‌شده و دیگر پس مانده‌های غیر قابل مصرف مواد غذایی باارزش و پر نیرو به‌وجود آورد؟ اگرواقعاً چنین است، پس باید منتظر باشیم تا در آینده نزدیک این شاهکار بزرگ را به چشم ببینیم.

غنی‌ترین منابع پروتئین

یکی از غنی‌ترین منابع «پروتئین‌جدید»، «سویا» است که ازقرن‌ها پیش، به عنوان‌مواد غذایی و خوراک دام‌ها، درچین وژاپن کشت می‌شود. پروتئین این گیاه مفید، چنان فراوان است که واقعاً حیف است به‌میزان زیادتر کشت نشود. اما تا کنون ارزش و اهمیت پروتئین های نباتی، آنطور که باید وشاید شناخته نشده‌است درحالیکه پروتئین های نباتی، واقعاً پرنیروست و می‌تواندجانشین گوشت‌شود.

غذا از کاه‌وچوب

گزارش داده‌اند که دانشمندان بزرگ روسی دردانشگاه لنینگراد جریانی را تکامل بخشیده‌اند که طی آن می‌توان از کاه و چوب مواد غذایی تهیه کرد.

این دانشمندان، کاه و چوب را در اسید می‌آمیزند وآن را به سلولز تبدیل می کنند و پس

ازآن سلولز رامبدل به قند می کنند وبالاخره آن را به‌صورت «پروتئین جدید» درمی‌آورند.

# پاسخ به پرسشهای فنی شما...

* ...خواهش می کنم دربارهٔ نحوهٔ نصب آویزهای سقفی وفاصله‌گذاری بین چراغ های‌حباب توضیح بدهید... «داود ترابی»

آقای ترابی! در نصب آویز وحباب‌سقفی مسالهٔ انتخاب فاصله بسیارمهم است ونقش اساسی درروشنائی وچگونگی تابش نوروابسته به‌این نکته است.

البته باسراجعه به جدولهای صنعتی، می‌توان نوع لامپ مورد نیاز هرمحل نظیر اتاق‌نشیمن، محیط کارخانه ودفتر کار وغیره رابدست آورد. ولی‌درغالب تأسیسات روشنائی از حباب استفاده می‌شود که بالامپهای‌معمولی قابل‌مصرف‌اند. این حبابها، شعاعهای‌تابش راکه درحال معمولی‌به‌طرف سقف می‌روند، بسوی میز کار وپائین هدایت می کنند. اگر حباب تمام‌بسته‌ای بامنعکس کنندهٔ ساده بکاررود، درخشندگی کم‌شده وروشنائی پخش میشود وبه‌عبارت دیگر نور بطور یکنواخت‌تری توزیع می‌گردد.

حبابی که ۹۰ تا ۱۰۰ درصد نور رابطرف پائین بتاباند، منعکس کنندهٔ نور مستقیم نامیده میشود ومنعکس کننده‌های ساده از این نوع اند. حبابهائی که ۶۰ تا ۹۰ درصد نور را بطرف پائین می‌رانند، نیمه‌مستقیم؛ وآنها که ۴۰ تا ۶۰ درصدنور را به‌پائین وبقیه را به بالا می‌تابانند به حباب‌های معمولی باغیرمستقیم معروف‌اند.

نور غیرمستقیم برای مکانهائی که ایجاد سایه نامطلوب است وضمناً قسمت زیادی از نور باید به کف بتابد، مناسب بوده ولی‌نور باپخش معمولی برای دفتر کار وانبارها خوب است. همچنین باید فاصلهٔ بین واحدهای نورانی نسبت به‌اندازهٔ ارتفاع آویزها درنظرگرفته شود زیرااین ارتفاع معمولاً سبب یکنواختی تابش نور می‌شود. حبابی که‌قطرش در مقایسه باعمق آن، کم‌است، فقط دایرهٔ کوچکی را روشن می کندواگر بخواهیم ازاین حباب نوریکنواختی بدست آوریم‌نباید فاصله‌اش باحباب بعدی از ۵۰ تا ۶۰ درصدارتفاع آویز معمولی تجاوز کند. ازسوی دیگر برای ایجاد نور یکنواخت، حبابها باید در وضع قرینه‌قرارگیرند. ساده‌ترین راه آنست که آنها را طوری قرار دهیم که فاصلهٔ بین‌شان مساوی باشد.

البته این فاصلهٔ مساوی‌باید هم در طول وهم درعرض سقف اتاق رعایت شود.

اگرفاصلهٔ بین دیوار واولین حباب، نصف فاصلهٔ بین دوحباب مجاور باشد عملا نتیجهٔ خوبی‌در روشنائی عایدمی‌شود ولی اگر نیمکت‌های کار درمقابل دیوار قرارگرفته باشد، این فاصله باید تاآنجاکه‌سایه کارگر روی کارش نیفتد، کاهش یابد. در این حال، فاصلهٔ دیوار بستگی به‌ارتفاع حباب‌دارد ولی این فاصله دربیشترموارد از ۹۰ تا ۱۵۰ سانتیمتر تجاوزنمی کند.

در مکانهای کارگری وکارگاهی بیشتر از فلورسنت ونورافکن استفاده می‌شود که در این باره نیز باید‌مسأله فاصله بامقدار نوری که احتیاج داریم، همانند موارد ذکر شده، رعایت شود.

## ازبیماری«آنفلوآنزا» چه‌میدانید؟

یک بیماری ویروسی حاد ، واگیر دار است که با تب وانحطاط قوا همراه است .

سه علامت مشخص آنفلوآنزا سردرد — درد عضلات وضعف است آنفلوآنزا یک بیماری همه‌گیر است وگاهی جنبه اپیدمی بخود میگیرد .

از علائم دیگر این بیماری سرفه ، درد شدید پشت‌جناغ سینه ، خشکی وسوزش وانسداد وبرنشح بینی ، برافروختگی ملتحمه ، تب وبندرت لرز میباشد

# ازبیماری سل چه‌می‌دانید؟

## واکسن «ب،ث،ژ» اسلحه اصلی علیه‌سل

### هربارتزریق ده‌سال مصونیت

* تاقبل ازاینکه «ربرت کخ »عامل بیماری سل را که نوعی میکرب بنام «باسیل سل »است کشف کند ،مردم قبول داشتند که در محیط زیست آنها عواملی وجود دارد که باعث بروز این بیماری میشود و همچنین به‌تاثیر عوامل تغذیه‌ای و اجتماعی درابتلا به‌این مرض واقف بودند. ولی وسیله‌ای برای مبارزه با این عوامل را نداشتند. حتی موقعیکه کخ عامل بیماری را کشف کرد امکانات مختصری برای مبارزه‌باآن در دسترس بود ومانند گذشته هرسال میلیونها نفر دست به گریبان این بیماری میشدند وازوجود آن رنج میبردندو سرنوشت همهٔ آنها نیز مرگ‌بود . ولی درسالهای اخیربعلت پیشرفت وضع درمانی و بهتر شدن شرایط اجتماعی از وحشت ابتلاء به بیماری سل تااندازه زیادی کاسته شده است . معهذا طبق آخرین آمار موجود ،هم اکنون در دنیا ۵۱ تا ۶۰ میلیون نفر مبتلا به‌این بیماری وجود دارند که $\frac{3}{4}$ آن‌ها در کشورهای توسعه یافته‌است. ازاین عده هرسال یک تادو میلیون نفرمیمیرندوجای‌آنها رامسلولین جدیدمی‌گیرند و یک تا دو میلیون نفر نیز براثر مراقبت و درمان کافی ،بطور کامل بهبود می‌یابند و اثری از بیماری‌برای همیشه درآنها دیده‌نمی‌شود بعبارت دیگرعود بیماری درآنها صورت نمیگیرد.

#### تاچه‌اندازه‌بیماری‌سل تحت کنترل‌است

اسلحه اصلی برضد این بیماری واکسن «ب،ث،ژ»است. که درحال حاضردردنیاصدها میلیون نفر باین وسیله مصونیت پیدا میکنند . این واکسن هربار که تزریق می‌شود ،خطر ابتلاء‌به بیماری را بمدت ده‌سال برطرف‌میکند،و اولین بار نیز دردوران شیرخوارگی تزریق‌میشود دومین روش مبارزه‌علیه این بیماری اینست که: بیماران‌سلی‌راباید‌یافت‌ویادادن‌داروهای قوی ضدسل که اخیراً کشف شده است ،آنها را معالجه کرد.این بیماران دیگر لازم نیست در بیمارستان بستری شوند ،بلکه میتوانند در خانه یامحل کار بزندگی عادی خود ادامه دهند ، بدون آنکه برای اطرافیان آنها خطر ابتلا وجود داشته‌باشد . با این روش معالجه ،بیمار ظرف چندسال مرتب قرص های تجویز شده را میخورد وبتدریج بهبود مییابد و همچنین این روش بسیار ارزان تمام میشود .براساس تجربیات بدست آمده معالجه سرپائی که وسیله سازمان جهانی بهداشت نیز تجربه شده و تعمیم یافته ،میتواند بیش از ۹۵٪ بیماران سل عفونی را بدون درنظر گرفتن وضعیت اجتماعی و اقتصادی آن‌ها بهبود بخشد.

#### بروزبیماری

سل در تمام دوران عمرو بیشتر درابتدای زندگی بروز می کند .باین ترتیب که بیماری معمولا نزدجوانان و افراد بالغ ولی باسن متوسط شروع می‌شود و میکرب‌ازراه تنفس شخص را مبتلا می‌سازد و در صورت بی‌اعتنائی و عدم معالجه ،بیماری بصورت مزمن در می‌آید که درمان آن مشکلتر ازحالت عادی خواهد بود .

#### علائم‌بیماری

وجود سرفه‌های مکرر همراه با خلط که اغلب درآن خون یافت می‌شود ، کم شدن وزن همراه‌بابی‌اشتهائی‌وگاهی تب‌خفیف که‌دائمی نمی‌باشد ،نشانه‌های اولیه و اصلی بیماری هستند .در این حال نباید به این نشانه‌ها بی‌توجه بود ،بلکه هرچه زودتر باید به پزشک مراجعه کرد تا درصورت ابتلاء‌به بیماری،ازراه رادیوگرافی ریه و سایر آزمایشهای کلینیکی به وجود آن پی‌برده شود و برای معالجه اقدام گردد.

دراین‌جا توصیه‌ای که میشود اینست که بمحض مشاهده نشانه‌های بیماری درخود و یا دیگران ،افراد سالم را از افراد بیمار جدا کنید البته همچنانکه گفته شد پس ازشروع معالجه میتوان بااستفاده از داروهای قوی ضد سل در میان افراد سالم نیز زندگی عادی را ادامه داد.

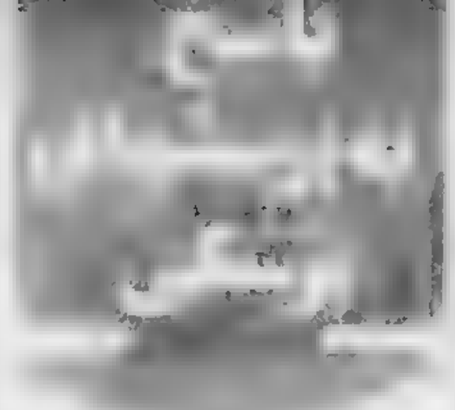

[illegible]

## سوره‌سر را چگونه درمان کنم

[illegible]

برای درمان شوره‌سر بهترین راه . استفاده از شامپوهای گوگرددار است و باید یک روز در میان با این نوع شامپوها سرتان را بشوئید تا پس از مدتی دیگر شوره نگذارد.

## بیماری قند یا....

[illegible]

— خانم عزیز : علائمی که شما یاد کردید میتواند نشانه های بیماری قند باشد بویژه آنکه درستی هستید که ابتلاء به این بیماری امکان— پذیر است و بهرصورت باید هرچه زودتر به پزشک داخلی مراجعه کنید تا آزمایشهای لازم را بعمل آورد بخصوص آزمایش میزان قندخون . تا وضع شما روشن شود

## از خجالت سرخ میشوم

[illegible]

— برای رفع کم‌روئی مفرط باید سعی کنی در محافل خانوادگی واجتماعات هنری، علمی وورزشی بیشتر شرکت کنی وگهگاه نیز درمقابل آئینه بایستی وبرای گروه تماشاچی خیالی باصدای بلند سخنرانی کنی.مطمئن باش که ادامه این روش درمدتی کوتاه ترا به هدف خواهد رساند.

# تنفس از راه بینی یا دهان؟

## چرا ترتیب دندانها بهم خواهد خورد ؟

بطورعادی و طبیعی شخص سالم از راه بینی تنفس می کند . بینی بعلت داشتن ساختمان مخصوص بخود هوای تنفسی را گرم و مرطوب و تصفیه می کند اما گاهی بعلت برخی از بیماریها که موجب گرفتگی بینی میشود ، شخص ناگزیر است از راه دهان تنفس کند و یا ممکنست بر حسب عادت تنفس از راه دهان انجام شود .

درمورد کودکانی که شبها دهان خود را باز نگه میدارند ، باید دقت کرد که علت تنفس از راه دهان چیست . در این زمینه ممکن است علت وجود پولیپ ( برجستگی گوشتی در بینی ) باشد و یا انحراف تیغه بینی وهمچنین بزرگی لوزه‌ها که همه عیوب باعث گرفتگی بینی میشود و ناچار کودک از راه دهان تنفس می کند . بهر صورت اگر مشاهده شود که کودکی از راه دهان تنفس میکند باید او را جهت تعیین علت و رفع آن هر چه زود تر نزد پزشک برد و در غیر این صورت اگر این عمل از روی عادت انجام میشود ، باید کوشش کرد که کودک حتماً آنرا ترک کند .

درباره زیانهای ناشی از تنفس از راه دهان باید گفت مهمترین زیان آن بهم خوردن نظم دندان هاست ، باین ترتیب که بر اثر بازماندن دهان برای تنفس ، فشار زیادی روی عضلات صورت وارد میشود و این فشار از عضلات روی استخوان های صورت منتقل میگردد که در نتیجه تنگی فک بوجود می‌آید و وقتی فک ها کوچکتر از حد معمول شد ، جای کافی برای رشد دندان وجود نخواهد داشت و بر اثر این تنگی جا ترتیب دندان ها بهم خواهد خورد .

برای داشتن داندان هائی مرتب نکاتی هست که آگاهی از آن ها برای همگان لازم است ، چرا که داشتن دندان هائی سالم و مرتب وزیبا آرزوی هر کس است.

### علل دیگر نامرتب بودن دندانها

طرز قرار گرفتن دندانها در روی قوس فکی ، نه تنها در عمل جویدن غذا و تکلم و تنفس موثر است ، بلکه درشکل ظاهری افراد نیز تاثیر چشمگیر و مشخصی دارد ، بطوریکه گاهی نداشتن داندانهای مرتب ، آنچنان روحیه شخص را تضعیف می کند که فرد از انجام اعمال و کردار عادی خود عاجز میماند وخود را از نعمت خندیدن بی‌بهره می کند . چون می‌ترسد این ناهماهنگی بچشم بخورد و از زیبائی او بکاهد . عدم ترتیب و نظم دردندانها ممکن است علت ارثی نیز داشته باشد و یا اینکه بعضی از بیماریهای عمومی استخوانی ، مسبب ایجاد آن شود ، ولی در موارد بسیاری میشود با مراقبت های لازم از دندان ها ، از بروز این عارضه جلوگیری کرد .

### جویدن غذا بطوردائم دریکطرف

عده‌ای عادت دارند فقط با یک سمت مثلا طرف راست عمل جویدن را انجام دهند که همین عادت باعث سایش بر جستگی های دندانی در همان طرف میشود و در نتیجه فک به همان‌طرف منحرف می‌شود.

### عادات دوران طفولیت

مکیدن لب و جویدن ناخن ، بخصوص انگشت شست و همچنین گذاشتن مواد بین دندانها باعث ایجاد فضای خالی بین دندانها وراندن آنها بطرف جلو می‌شود.

### تکلم غلط کلمات

همانطور که میدانید کلمات بر اثر خروج هوای تنفس وتماس زبان با دندانها ادامی‌شود و این عمل در بچه ها گاهی بحالت غیر عادی درمی‌آید ، باین صورت که زبان فشار بیشتری به دندانها وارد میکند ودر نتیجه دندانها را به جلو می‌راند و همچنین بین دندانها فاصله غیر طبیعی‌ایجاد میکند که باید بوسیله تکرار کلمات و تمرین تلفظ‌آنها بطور صحیح و عادی این عیب را هرچه زودتر برطرف کرد.

### زود کشیدن دندانها

یکی دیگر از علل بهم خوردن ترتیب دندان ها ، زود کشیدن آنهاست . بخصوص در کودکان باید از دندان های شیری آنها تا آنجا که امکان دارد مراقبت کرد ، زیرا اگر بر اثر پوسیدگی مجبور به کشیدن آنها شویم ، احتمال بهم خوردن نظم و ترتیب دندان های بعدی یا دائمی زیاد است . همچنین درمورد دندان های دائمی اگر در بچه ها زود کشیده شوند ، دندان های مجاور جای خالی آنها را پر میکنند و در نتیجه نظم دندانها بهم خواهد خورد.

# جک لندن، نویسنده‌ای که تمام

**جک‌لندن‌مرد حادثه، مرد مقاوست، وخالق شاهکار عظیم «آوای وحشی» تمام عمرش رابه کارگری گذراند.**

گاه تاریخی سرنوشت ساز میشود وصورتی جاودانه می‌یابد، آنچنانکه سیر زمان نه تنها در آن تصرفی نمیکند، بلکه به آن عظمت بیشتری میبخشد. تاریخ دوازدهم ژانویه سال هزارو هشتصد وهفتاد وشش نیز بدین گونه است، چرا که آغاز زندگانی مردی از مردان بزرگ آمریکاست که عنوان «ابر نویسنده» را دارد. جک‌لندن » فرزند خلف خاک گهربار کالیفرنیا است، وزاده آب وهوایی خوش وخرم روح پرور.

و در خانواده یک شکارچی عاری از فرهنگ وتهیدست به دنیا آمد ودیدگان هشیارش از آغاز به روی چهره تیره فقر گسترده شد، فقری که با یک‌نوع قسمت درآمیخته بود. خانواده « لندن » که بر آخرین پسر آن نام « جاک » نهاده شده بود، ریشه‌ای کهن می‌داشتند ودر نژادشان خون هلندی ،سوییسی، آلمانی، فرانسوی، گالوایی وانگلیسی، موج میزد. مردان این خانواده که موهایی سیاه وپوستی سرخ رنگ ومحکم داشتند، عموماً خشن، بی‌باک، سرسخت، حادثه جوویر کار بودند. آنها در طبیعت می‌زیستند. از همین روی قدرت مقاومت در برابر طبیعت نیز در نهادشان وجودمی‌داشت. اما اینکه سرنوشت آخرین فرزند کوراین خانواده به کجامی‌انجامید واین سنگ کوچکی که از دامان صخره‌ای سنگین در می‌غلتیدوبه دشت حوادث سقوط میکرد در راه با چه ماجراهایی روبرو می‌شد، کاملاًنامعلوم بود.

واو کودک عجیبی بودسماجت وپشتکار اجداد خود را به تمامی در خود داشت و گذشته از آن، بسیار زیرک وهشیار می‌نمود، آنچنان که باوجود محیط نامساعد اطرافش، ونزدیکانی که هیچ کدام با خواندن ونوشتن آشنا نبودند، قبل از آغاز دوره تعلیم، یعنی در پنج سالگی، الفبا راآموخت وبا زحمت، خواندن ونوشتن را آغاز کرد واین شوق علی‌رغم ناهمواری‌های موجود آنچنان در او شدت می‌داشت که سرانجام پدرش برآن شدتااور به مدرسه بفرستد. اگر چه طبق سنت خانواده از پنج سالگی مجبوربه کاردرمزرعه بود، ولی به هرحال ساعات فراغتی هم وجود می‌داشت و این «جک» کوچک میتوانست آن ساعات را به فراگیری سواد اختصاص بدهد، اگرچه در آن حوالی جز یک مدرسه پست ومحقر، جای دیگری برای سوادآموزی وجود نمی‌داشت و معلمین آن مدرسه نیزمانندسایرمردان ده غالب اوقات مست بودند وکلماتی که از زبانشان جاری میشد هرگز نمی‌توانست حجتی به شمار بیاید. به هرحال جک کوچک، نیمی از اوقات خود را به مزدوری درمزرعه ونیمی دیگر را به تحصیل میگذراند واگر ساعت فراغتی باقی می‌ماند آنرا نیز به مطالعه می‌گذراند . . . با خواندن کتاب‌های مختلف در افکار دور و درازی فرو میرفت و وجودش از خیال ورؤیا آکنده می‌شد. دنیایی که در کتاب‌ها موج میزد، دنیای دیگری خلاف دنیای ظاهری بود وآنچه درمزرعه ودراطراف مزرعه ودرآدم های مزرعه وجود می‌داشت، باافکارواندیشه های «جک» کوچک‌ترین نزدیکی‌ای نمی‌داشت. کار در مزرعه، روان کودکانهٔ اورامی‌آزرد و او را با تلخی‌ها وحوادث‌های زندگی آشنا می کرد، آنچنان که در یازده سالگی هنگامی که سرانجام آن دوره از زندگی او پایان گرفت وهمراه پدر ومادرش مزرعه را ترک گفت وبه « اوکلند » رفت تا زندگی شهری را آغاز کند، با همه کودکی، دیگر کودک به حساب نمی‌آمد ودر چشمانش پختگی وتحمل یک‌مرد موج می‌زد.

شهر ساحلی « اوکلند » شهر پرجوش و خروشی بود و کار به فراوانی درآن یافت میشد. به همین دلیل هم «جک» کوچک به زودی، نـــامش را در مدرسه‌ای ثبت کرد وهم به عنوان روزنامه فروش به کار پرداخت وباز هم ساعات فراغتی برای مطالعه وجود داشت.

وروزنامه فروشی به همین دلیل بـرای او شغل دلخواهی محسوب‌میشد، اگرچه پولی که ازآن‌راه بدست می‌آمد بسیار کم بود وبه زحمت خرج مدرسه جک را تأمین میکرد . . . اما او که پسر طبیعت بود واز صبر وحوصله بهره فراوانی داشت.

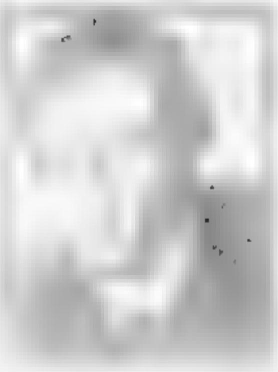

## مقاله این کارگر جوان از مقالات دانشجویان گوی سبقت را ربود

# عمرش را در کارگری گذراند

پیوسته با چشمان امیدوار به آینده می‌نگریست و به فرا رسیدن روزی که میتوانست کار بهتری به دست بیاورد ومزد بیشتری بگیرد ورفاه کامل‌تری داشته باشد، امیدوار بود. اگرچه پیوسته با شیطانی که در وجودش بود در حال نبرد بود وهرچه می کرد نمی‌توانست وسوسه حادثه‌جوئی و شرآفرینی را که اجدادش در وجود او به ودیعه گذاشته بودند، به فراموشی بسپارد. واین شیطان او را به دنبال خود می کشید و برایش سرنوشت نامعلومی می‌ساخت که با خواسته هایش تفاوت فراوانی داشت و سرانجام به متابعت از همین وسوسه های شیطانی بود که کار روزنامه فروشی را ترک گفت. از دایره قانون وقدرت های حاصله از آن پای بیرون گذاشت. با مادر وپدرش که رفته رفته برف گذشت زمان بر مویشان می‌نشست وداع گفت وبه دسته دزدان مروارید که در آن زمان ثروت فراوانی بدست می‌آوردند پیوست. اما در این راه قدم های زیادی برنداشت وبا رنجیدگی وملالی که حاصل بی‌قانونی است، باز به دنیای کارگری روی نهاد ودر یکی از کشتی هایی که مأمور مراقبت صید ماهی بود : استخدام شد وچون مدتی کوتاه از عمرش را در جوار دزدان گذرانده بود وبا نوع کار آنان آشنایی کامل داشت، در امر همکاری با مأموران دولتی موفقیت های فراوانی به دست آورد وبه علت فعالیت‌های او راه‌های فراوانی بر قاچاقچیان ماهی بسته شد. اگرچه مرگ بطور مداوم در کمینش نشسته بود وقاچاقچیان جسور از در و دیوار برای او پیام هایی ارسال میداشتند که بوی خون وآتش از آن برمی‌خاست، اما خوشبختانه طبع متلون وحادثه جوی «جک»، نه وحشت از پیغام دزدان، باز او را از این مرحله هم گریزان کرد وبعد از طی مدتی باز به آغوش خانواده بازگشت واین بار شغل کارگری در بارانداز را انتخاب کرد. او دارای قدی بلند و بدنی عضلانی ومحکم بود وهنگامی که گونی‌های ذغال را بر پشت برهنهٔ خود حمل میکرد، حالت برده‌های زحمت کش قدیمی را به خود میگرفت. وچون سیاهی زغال با عرق تنش درآمیخته میشد وبر روی عضلاتش جاری میگشت، درچشم های دیگران حیرتی به وجود می‌آورد که از قدرت فراوان بدنی و متناسب اندامش مایه می‌گرفت. او یکی از کارگران نمونه بندر بود ودستمزدی که به او داده میشد، پیوسته حسد سایر کارگران را بیدار میکرد گرچه بازهم به زودی از این شغل خسته شد وبه کارخانه گونی بافی روی آورد. کار در کارخانه گونی بافی کاری سخت وغیرقابل تحمل بود وگاه به روزی چهارده ساعت می‌انجامید. اما با این همه جک به محض اینکه فراغت کوتاهی به دست می‌آورد، به کتاب ومطالعه پناه میبرد ودر این راه از خواب و استراحت خود نیز میگذشت. واز این زمان بود که کارگر جوان به نوشتن اولین آثار ادبی خود پرداخت واولین خشت بنای آینده خود را کار گذاشت ودر این راه سرنوشت نیز به یاری او آمد، ویکی از روزنامه های محلی نوشتن مقاله‌ای را درباره تجسم زیبایی های طبیعت به مسابقه گذاشت. تیتر مسابقه جک را وسوسه میکرد وصدایی باطنی او را به شرکت در آن مسابقه دعوت میکرد. سرانجام کار نوشتن را آغاز کرد اولین ودومین مقاله‌ای را که نوشت نپسندید وپاره‌های آن را به دست باد سپرد، اما مقاله سوم را به دفتر روزنامه فرستاد. شانسش از خواب بیدار شد ودرمیان عده زیادی شرکت‌کننده رتبه اول را بدست آورد وجایزهٔ تعیین شده را ربود. حال آنکه هم جایزه دوم وهم جایزه سوم روزنامه نصیب دو دانشجوی جوان شد وبه خواست تقدیر مقاله کارگری که به دانشگاه راه نیافته بود، بر آنان برتری یافت. به دست آوردن رتبهٔ اول مسابقه روح شجاعت را در «جک‌لندن» بیدار کرد وبه او این قدرت را داد که درباب دیگری مقاله دیگری بنویسد، اما این مقاله توجه مدیر روزنامه را جلب نکرد وبرای صاحبش پس فرستاده شد. این نوع شکست‌ها در روحیه جوانان مؤثر است و معمولا در آنان ناامیدی های فراوانی به وجود آورد، اما در روحیه جک فقط این اثر را باقی گذاشت که با قلم وکاغذ خدا حافظی گفت، کوله پشتی خود را برداشت و مسافرت پیاده‌ای را در قاره شمالی آمریکا در پیش گرفت تا سرانجام پس از مدتی دراز خود را در «بستن» یافت. و هنگامی که در خیال مراجعت به زادگاه و پایان دادن به‌سفر از «بستن» به کانادا می‌رفت، در آنجا با بد بیاری تازه‌ای روبرو شد و به‌اشتباه به‌جرم ولگردی دستگیر و روانه زندان شد، اما خوشبختانه مدت زیادی در زندان نماند و تازه به‌نوزده سالگی رسیده بود که دو مرتبه به «اوکلند» بازگشت. در اوکلند باز بی‌پولی و بی کاری در انتظارش بود و باز باید دستش را به‌دستگیره‌ای میگرفت. مدت کوتاهی را در تلاش و جستجو گذراند تا سرانجام سرایداری یکی از مدارس متوسطه شهر منصوب شد. در این مدرسه یک مجله ادبی نیز از طرف دانش‌آموزان منتشر میشد.

سرایدار جوان و با ذوق به‌زودی با گردانندگان مجله آشنایی و الفتی به‌هم زد و در سایه معلومات و استعدادی که از خود نشان داد، به‌زودی علاوه برشغل سرایداری، عنوان سردبیری این مجله را نیز به‌دست آورد و اولین داستان‌های کوتاه خود را در این مجله منتشر ساخت. اما به‌علت طبع حادثه‌جویی که داشت و پیوسته از ماندن در یک نقطه به‌خستگی و ملال می‌گرائید، به‌زودی با این شغل نیز وداع گفت و به‌علت عشقی که به‌سواد آموزی داشت، در مسافرت به‌سانفرانسیسکو به‌دانشگاه رفت، ولی چون هم‌چنان در چنگ فقر مالی اسیر بود، به‌ناچار یک بار دیگر به‌کارگری تن داد و این بار در یک کارگاه لباسشویی به‌سمت اطوکش مشغول کار شد. کار آسانی نبود و خستگی رفته رفته جک لندن را از پای در می‌آورد. از همین روی نیز قدرت ادامه این کار را نیافت و به‌زودی با کارگاه خدا حافظی گفت و از شهر شلوغ سانفرانسیسکو راهی شمال شد تا یک بار دیگر طبع ماجراجوی خود را اقناع کند. او در سرزمین طلا که بیماری، حادثه، قساوت، و پول دوستی در آن موج میزد، سیاحت‌ها کرد و تجربه های فراوانی به‌دست آورد و هنگامی که یک بار دیگر راه خانه پدری خود را واقع در اوکلند در پیش گرفت، با گوشه‌هایی از زندگی آشنایی یافته بود که قبل‌از آن برایش ناآشنا می‌نمود. همچنان که بر بسیاری از مردم جهان غربت بود. در اوکلند مصیبتی انتظارش را میکشید و مرگ پدر تمامی بار خانواده را که چون آسیابی سنگین بود، بردوش او نهاده بود. اما باز هم جک روحیه مقاوم خود را از دست نداد و در گیرو دار تلاش برای معاش بود که اولین کتاب شعر خود را منتشر ساخت. متاسفانه نه این کتاب شعر و نه کتاب دوم او که یک رمان بود، هیچ کدام با استقبال روبرو نشد. او در آن زمان در اوج جوانی بود و بازهم با بردن گونی‌های زغال به‌بندر، زندگی خود و خانواده‌اش را اداره میکرد و این امکان وجود داشت که تا پایان عمر نیز به‌همان صورت باقی بماند، اما چاپ اولین داستان کوتاهش در یکی از مجلات، باعث چاپ داستان‌های دیگرش شد و سرانجام به‌سال هزار و نهصد، اولین کتاب داستانی او با نام پسر گرگ و به‌دنبال آن رمان معروف آوای وحش را انتشار داد و از آن پس درهای دولت و افتخار به‌رویش گشوده شد و مانند کارخانه‌ای فعال، پیاپی کتابهای زیادی را از خود بیرون داد که از معروف‌ترین آن‌ها میتوانیم از کتاب گرگ دریاها، «پیش از آدم»، وسپیده

بقیه در صفحه ۸۱

# ضرورت حفاظت محیط ک

***در هر کارگاه و کارخانه ماهانه یکبار کمیته حفاظت کارگاه تشکیل می‌شود.**

*** کارگران باید در محیط کار خود بهداشت را کاملا رعایت کنند**

برای جلوگیری از حوادث ناشی از کار در هر کارگاه یا کارخانه — که بیش از ۲۰ نفر کارگر دارد باید کارفرما یا نماینده او از بین کارگران یک یا چند کارگر با تجربه و آزموده را با موافقت کمیته حفاظت کارگاه که هر یکماه یکبار تشکیل میشود بعنوان مأمور حفاظت کارگاه انتخاب کند.

ماموران حفاظت مجریان دستورات حفاظتی‌اند و طرز کار غلط همکاران خود را گوشزد می کنند و خطرات ناشی از کار غلط را به آنان یادآور می‌شوند و در صورتیکه نواقصی در کار وجود داشته باشد در کمیته حفاظت ـــــ طرح و نسبت به رفع نقائص اقدام می‌شود.

یکی از وظایف مامورین حفاظت ایجاد علاقه و روح همکاری بین کارگران در امور حفاظتی کارگاه یا کارخانه است.

## تخته های میخ دار

کارگری که به حفاظت خود و همکاران خود علاقمند است اگر در محیط کار خود مثلا تخته چوبی را مشاهده کند که بر روی آن میخهائی وجود دارد و این میخها ممکن است هنگام عبور به پای یکی از همکارانش بروند و ایجاد ناراحتی کنند باید آن تخته چوب را از وسط راه بر دارد و آنرا بداخل سطل زباله بیاندازد تا از این راه حفاظت خود و همکارانش را فراهم آورد. ولی کارگری که حس مسئولیت ندارد در موقع مشاهده همین وضع بدون توجه به عواقب آن بی اعتنا میگذرد و با این بی اعتنائی باعث سقوط یکی از همکارانش را که بر اثر بی توجهی از آن محل عبور کرده می‌شود. وظیفه مامورین حفاظت در این قبیل موارد آنستکه اولا به کلیه کارگران تذکر دهند که در محیط کار خود بهداشت را رعایت کنند و از ریختن وسائل زائد در کف کارگاه که باعث سقوط و ایجاد جرح میشود خودداری و اگر چنین مواردی دیده شد با همکاری دیگران کف کارگاه را از وجود آن شیئی زائد پاک سازند.

## صرف غذا در سالن غذاخوری

از موارد دیگری که باید بدان توجه شود این است که کارگران نباید در پشت میز کار خود غذا بخورند بلکه باید از محل مخصوصی که از طرف کارگاه بعنوان سالن غذا خوری اختصاص داده شد استفاده کنند همچنین کارگران نباید لباس معمولی خود را در محیط کار مثلا بر روی پنجره کارگاه یا رادیاتور حرارت مرکزی، جعبه تقسیم شبکه برق و یا روی دستگاه اطفای حریق جای دهند بلکه باید لباس خود را در محلی که از طرف کارگاه بعنوان رخت کن اختصاص داده شده بیاویزند.

ودیگر اینکه در محیط کار بهیچوجه پسندیده نیست و در موارد بسیاری خطراتی نیز دربردارد.

در مورد نوشیدن مشروب الکلی مقرراتی وضع شده که اگر کارگری را در محیط کار مست باشد از ورود وی بکارگاه خودداری بعمل آمده و در صورت تکرار به اخراج او دست خواهند زد زیرا نوشیدن مشروبات الکلی اختلالاتی در اعصاب ایجاد می کند و از این رو امکان بر هم خوردن کنترل اعصاب وجود دارد.

و اینکار باعث بر هم زدن محیط کار و ایجاد حوادث احتمالی می‌شود بدین دلیل

## کپسول های گاز نیز باعث آتش سوزی میشوند...

*** کپسول های گاز قابل اشتعال را نباید با کپسولهای غیر قابل اشتعال در یک مکان قرار داد.**

گروه دوم — مایعات قابل اشتعال از قبیل: بنزین، نفت، الکل، روغنها، رنگها و همچنین گازهای قابل اشتعال مانند: استیلن، گاز مایع، متان و پروپان.

گروه سوم — آتش سوزی که عامل آن نیروی الکتریسته است، مانند سوختن الکتروموتور یا ترانسفورماتور و شبکه های برق. آتش سوزی فلزات سبک از قبیل آلومینیوم و منیزیم نیز جزء این گروه بشمار می آیند.

گروه سوم مهمترین عوامل آتش سوزی را تشکیل میدهد چرا که، امروزه اکثر وسائل و لوازم و ماشینهای کارگاههای مدرن الکتریکی است. و همین لوازم موجب بروز آتش سوزی و برق گرفتگی و خسارات فراوانی میشوند. بازرسی دستگاههای برقی و هرگونه تعمیر و رفع نواقص آنها بعهده مهندسان و مکانیسین های برق است و مأمور حفاظت در بازدید روزانه خود باید به خرابی، شکستگی و عیبهای ابزار برقی و سیم کشی کارگاه رسیدگی نماید.

### کپسول های گاز

یکی دیگر از عوامل بروز حریق، کپسول های جوشکاری استیلنی است. کار با این دستگاه احتیاج به مهارت و دقت کافی دارد، چرا که کمترین کوتاهی در استفاده و نگهداری این دستگاه موجب اشتعال و انفجار و در نتیجه خسارات مالی و جانی میشود.

در نگهداری این دستگاه باید توجه شود که شیر کپسول اکسیژن را نباید هیچگاه گریس کاری کرد زیرا کمترین نشت اکسیژن از شیر، آن را مشتعل میکند. کپسول محتوی استیلن باید همیشه بطور قائم برروی زمین قرار داشته باشد، باید دستگاه کاهش فشار کپسول اکسیژن و کپسول استیلن را هرچند یکبار مورد آزمایش قرار داد. باید دقت کرد که پس از پایان جوشکاری مشعل را در کشوی میز یا قفسه ابزار جای نداد زیرا اکثراً شیر کپسول استیلن هرز است و گاز قابل اشتعال بمقدار کم اما دائم از آن تراوش و از مشعل بخارج نشت می کند و مشتعل میشود.

هرچندگاه باید شلنگ هادی گاز اکسیژن و استیلن و بست های آن را بازدید کرد تا اگر عیب و نقصی در آن باشد رفع شود.

پس از جوشکاری باید شیر مشعل و همچنین شیر کپسول های اکسیژن و استیلن را محکم بست.

کپسول استیلن را نباید در معرض اشعه خورشید یا حرارت کوره، تنور، بخاری وغیره قرار داد زیرا در برابر حرارت، استیلن تجزیه شده فشار درون کپسول زیاد میشود که خطر انفجار دارد. لذا هنگام جوشکاری باید گاه بگاه حرارت بدنه کپسول استیلن را با دست حس کرد و

بقیه در صفحه ۸۱

# ار

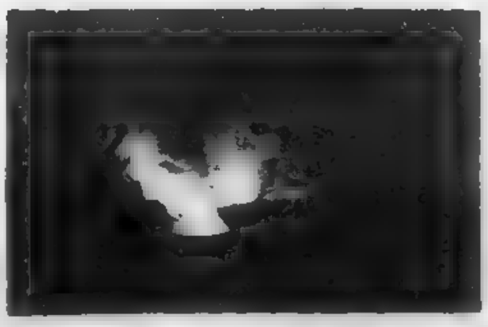

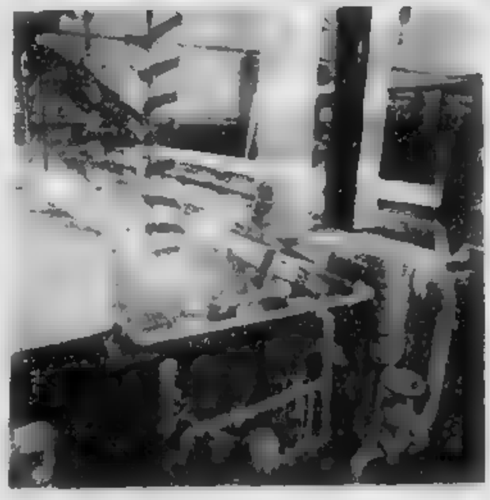

***موادسوزاننده گاهی باعث بروزحوادث نامطلوب میشوند**

***عدم دقت درحین کار بااسید خطرنابینائی را بدنبال دارد**

***موضع آسیب دیده بااسید رابامحلول جوش شیرین درمان میکنند**

عدم دقت در کار کردن باموادسوزاننده، گاهی حوادث و اثرات غیرقابل پیش بینی را پدیدمی‌آورد.

مواد سوزاننده را باید بخوبی شناخت و روشهای صحیح کار کردن و حفاظت درمقابل این مواد راآموخت.

این مواد ممکن است بصورت جامد باشند مانند: پنتا کلرور فسفر و یا بصورت مایع مانند: برم—اسید کلریدریک—اسیدسولفوریک و یابشکل گازمانند: بخارات اسیدی که ازطریق دستگاه تنفسی، درقسمتهای مختلف بدن اثرات نامطلوب برجا می‌گذارند. در بسیاری از عملیات صنعتی بخارات اسیدی متصاعد می‌شوند که در این نوشته تعدادی از این صنایع را نام می‌بریم:

ذوب کردن و تهیه مس وقلع در آکومولاتورسازی، لاستیک سازی تهیه مواد منفجره، عملیات گالوانوپلاستی و بعضی ازصنایع شیمیائی مایع های اسیدبیش ازسایرموادسوزاننده باعث بروز حرارت می‌شوند. حوادثیکه بوسیله اسیدایجادمیشوندرحدود ½ سایرحوادث اند.

*نشانه های اثرات وعوارض

اگر اسید غلیظ باشد روی پوست جراحاتی شبیه سوختگی دراثرشعله آتش راایجادمی کند.

اگر اسید غلیظ درچشم ریخته شود تاثیرآن بمراتب مضرتر است، بطوریکه باعث وقفه در جریان لنف قرنیه می‌شود که توام با نرم شدن، سوراخ شدن قرنیه و ایجاد چرك در اتاق قدامی چشم است که درمجموع منجر به‌التهاب تمام کره چشم و از دست دادن دید چشم می‌شود.

اگر اسید رقیق باشد در پوست حالتی شبیه اگزما ایجاد می کند که به‌آن «درماتیت» می‌گویند که بیشتر در کارگرانی که با اسید تماس دارند دیده می‌شود. بعلاوه اثر مضری برروی سطوح دندان مانند خرد شدن مینا وگاهی عاج دندان می‌گذارد، و در بعضی موارد اثرات نامطلوب آن روی کلیه مشاهده می‌شود.

محلول رقیق اسیدی در چشم فقط یک سوختگی کم تولید می کند که توام با تورم و قرمز شدن و پرخون شدن نسوج پلک چشم است همچنین ترس از نور را سبب می‌شود. کارگرانی که با اسید های معدنی بمدت طولانی کار می کنند، علاوه بر عوارض پوستی و چشمی دچار اثرات خونی نیز می‌شوند بطوریکه مقدار گلبول های قرمز کم شده و نیز هموگلوبین کاهش می‌یابد.

بعضی ازمتخصصین تنفس بخارات اسیدی راعامل بیماری «پاژه» دانسته اند.

حفاظت درمقابل اسید

درحین کار با اسید ها باید به نکات زیر توجه کامل داشت:

۱—حمل ونقل مایعهای اسیدی بخصوص محلول غلیظ آن باید به کمک وسائل مخصوص انجام گیرد.

این وسائل برای جابجا کردن، ظرف بظرف کردن و خالی کردن ظروف اسید بکارمیروند و کارگردرموقع کارباید با مایع یا بخار یاقطرات اسید که باطراف پاشیده می‌شود تماس حاصل نکند.

۲— برای حمل و نقل اسید بایددستکش‌های حفاظتی مخصوص بکار برده‌شوند. دستکش ها باید روزانه پس از اتمام کار مورد بازدید قرار گیرند و در صورت لزوم تعمیر یا تعویض شوند.

۳— در بعضی موارد استفاده ازماسکهای تنفسی مفید است ولی بکار بردن عینک در هر موردی لازم است.

۴— درعملیات صنعتی که استفاده ازاسید غلیظ ضروری است باید ازظرفهای سربسته‌ای استفاده کرد که روی آن‌ها سرپوشهائی نصب شود و بدستگاه مکنده متصل باشد و بوسیله پرده‌هائیکه تا کف کارگاه ادامه می‌یابند از قسمتهای دیگرمجزاشود.

۵— کلیه اتصالات و بست‌های لوله‌ها باید بوسیله لاستیک مخصوصی که اسید بآن اثرنکند کاملاآب بندی شود.

۶— بخارات حاصل درصورتیکه از محل کارخارج نشده باشند باید خنثی شوند.

۷— سرویس های بازرسی باید اعلاناتی برای آگاهی افراد در کارگاه نصب و دستورات مصوری نیز در مورد استفاده و جابجا کردن ظروف اسید منتشر کنند.

*درمان و کمک های اولیه

در مورد سوختگی بوسیله اسید باید فوراً به معالجه و انجام کمک های اولیه اقدام کرد. ضروری‌ترین کاریکه باید فوراً انجام داد، عبارت است رقیق کردن اسیدی که روی موضع ریخته شده بوسیله آب و کمپرس کردن موضع آسیب دیده بوسیله محلول جوش شیرین است. درمورد سوختگی چشم بااسید باید پلک را بازنگهداشت و بوسیله آب کاملاچشم راشستشوداد، وپس از آن ازپزشک کمک خواست.

# نامه به سردبیر

## «دوستان گرامی»

استقبال کم‌مانند و شگفتی‌برانگیز شما خوانندگان ارجمند از شمارهٔ اول رستاخیز کارگران آنچنان شورآفرین و نیروبخش بود که ما را واداشت تا به قصد نزدیکترشدن هرچه بیشتر به شما و بهره‌گیری از پیشنهادها و نظراتتان حداکثر شتاب را بکار بریم و تا سرحد امکان به عواملی دست یابیم که ما را در این مهم یاری دهد. از این رو دست به گشایش صفحه‌ای زدیم تا بتوانیم حتی‌المقدور نظرات، عقاید و خواست و رهنمود های سازندهٔ شما آگاهی یابیم و با بکاربستن آنها در رسالتی که به عهده گرفته‌ایم به پیروزی و کامیابی مطلوب نزدیک شویم.

این صفحه همچنان که از نام و عنوانش پیداست بیانگر تمامی عقاید و پیشنهاد های شماست که بمجرد دریافت در قالبی نوظهور و با نثری طنزآلود تنظیم می‌یابد و مطرح می‌شود. بنا براین از هم اکنون می‌توانید پیرامون هر جمله‌ای از مطالب مجله و هر نقشی از عکسها و تصاویر آن نظر بدهید و بدین گونه در پیشبرد هرچه بهتر و سریع‌تر محتوای نشریه خودتان، «رستاخیز کارگران» با ما همکاری کنید.

ضمناً ذکر این نکته ضروری است که ویژگی این صفحه بهمین حد بسنده نمی‌شود و شما می‌توانید هر نوع مشکلی — جدا از مسائل حقوقی و آنچه مربوط به قانون کار و بیمه می‌شود که صفحات جداگانه‌ای دارد — با ما درمیان بگذارید و بی توجه به میزان توانایی ما پاسخ بجوئید. بنابراین بخوبی مشخص می‌شود صفحه موجود علاوه بر تأمین نظرات پیشنهاد ها و درخواست های خوانندگان مجله، موضعی برای طرح پرسش هائی هم می‌تواند باشد منتها دقت فرمائید که پرسش ها علاوه برحفظ جنبه همگانی خود، آموزنده و چاره ساز نیز باشد. زیرا فراموش نکنیم که یکی از وظایف ما بالابردن سطح دانش عمومی کارگران و آشنا ساختن تمامی هم میهنان با منطق، فلسفه و مظاهر انقلاب و اصول چهارده‌گانه ماست.

اکنون با آنچه که گذشت چشم به نامه‌های شما دوخته‌ایم تا از همکاریتان برای نیل به هدف مقدس خویش بهره‌مند شویم. امید است در ارسال نامه ها از ذکر نام ونشان آشکار خود دریغ نورزید و درضمن از شوخی های بی‌شائبه و اضطراری ما نهراسید و نرنجید، چرا که طنز و مطایبه نمک مکالمه و مکاتبه است.

به امید یاری

**تهران — آقای ابراهیم مشایخی**

ملاحظه فرمودید قربان؟ مقدمه را عرض می کنم، یعنی دست پخت جناب سردبیر را که اگر همیشه چنین لطفی درحق حقیر بکنند و یک مقدمه دو وجبی بکوبند روی پیشانی این صفحه، بنده یکنفر کلی ازشان ممنون می‌شوم، چرا که حدود یکساعتی زحمت ومرارت کلنجار رفتن با پرسش ها شما سروران و زیرو رو کردن اشکاف بالاخانه بیچاره رفته جان نثار کم می‌شود. باری، عرض کنم بحضور مبارک آقای خودم که شما باشید جداً خیلی شانس می‌خواهد که آدمی در امر کاری اولین باشد. البته نه هراولینی، زیرا منهم در یک مورد اولینم که آنهم بدشانسی و بدبیاری است! اما اولین شما به این علت شادی آفرین است که درصحنهٔ ابرو داری مثل مجلهٔ «رستاخیز کارگران» نخستین کسی هستید که نامه‌تان بدینگونه مطرح می‌شود. بی‌تردید در اولین سالگرد (این را می گویند حب اولین خوردن!) بله بی‌تردید در اولین سالگرد مجله چیزکی بنام جایزه نصیب‌تان خواهد شد. ضمناً بدنیست این نکته را هم اضافه کنم که اولین شدن سرکار دلیل دارد که آنهم شعر پرشور و سراپا احساسی است که بحق درمدح شاهنشاه آریامهر وسپهر عزیزمان سروده‌اید.

اکنون بپردازیم به شعر سراپا احساس شما که فی‌الواقع سخت ازدل برآمده است.

حزب رستاخیز ایران با گرفت از امر شاه<br>
ملت ایران ز امر شاه خود شد در رفاه<br>
فکر جمعی فکر واحد گشت و از این اتحاد<br>
دشمن غافل برون آمد ز عمری اشتباه<br>
شد بنام کارگر موسوم با هر برگ آن<br>
ز انقلاب و حاصل پر بار آن آرد نواد<br>
این مجله حافظ حق و حقوق ما بود<br>
ایزدا کن رحمتی تا نور باشد همچو ماه

**کاشان — آقای حسین گشتاسب**

حسین آقا جان حالا که زمستان است و به لطف الهی از در و دیوار یخ طبیعی و مصنوعی می‌بارد اشکالی ندارد، اما شما را بخدای یگانه قسم که اگر در فصل تابستان هوس نامه نویسی بسرتان زد و فدوی را کتباً چو بکاری فرمودید. لطفاً پیش از چسباندن در پاکت با دقت و صبر و حوصلهٔ تمام سوراخ سنبه های آن را سرک بزنید که عقربی، رطیلی، چیزی آن گوشه موشه‌ها قایم نشده باشد. زیرا از شما چه پنهان که این بندهٔ بی‌خاصیت خداوند اینقدر که از عقرب کاشان می‌ترسم از مادر مادر بزرگ عیال نمی‌ترسم! خلاصه کلام یادتان باشد که «عفی حوالهٔ حقیر نفرمائید. پس از این مقدمات می‌رسیم به لطف آنجناب در مورد شرکت در مسابقات مجله که باید عرض کنم عین پاسخ های جنابعالی را تقدیم همکار نازنینم آقای «پارسال خوب!» کرده و ایشان کلی تشکر حوالت داد. از موارد یاد شده ضروری در بارهٔ سئوال بسیار جدی و اقتصادی شما پاسخی نثار کنم و آن اینکه نامه‌تان را فرستادم برای هیاتی که به پرسش های اینگونه جواب می‌دهند، وحتماً پاسختان را درصفحه مخصوص خواهید خواند.

**شیراز — خانم عالیه — الف**

ضمن نثار صمیمانه ترین درود ها بحضور مهر ظهور شما خواهر فعال و زحمتکش که با دسترنج و کار بی وقفه فرزندان برومندی بار آورده‌اید، آگاهی می‌دهیم که آزمون تافل با امتحان اعزام فرق دارد. به این معنی که هرگاه داوطلبی در آزمون اعزام دانشجو قبول شود و به خارج رود، درآنجا ناچار است پیش از آنکه اقدام به ثبت نام در دانشگاه کند، یکی دو سالی زبان مردم کشور مورد نظر را بخواند. اما اگر دانشجویی احساس کند که از لحاظ زبان بمرحله‌ای رسیده است که مستقیماً به دانشگاه برود، باید در امتحان تافل شرکت کند و آن بدین صورت است که دانشجو آمادگی خود را به کشور مورد نظر اطلاع میدهد و از آن کشور سئوالات لاک و مهر شده‌ای به سفارتخانه مربوطه فرستاده می‌شود. دانشجوی داوطلب پس از تذکر سفارت به آنجا می‌رود و در حضور مقامات سفارتخانه به پرسش های رسیده پاسخ کتبی می‌دهد. جوابها به همان صورت لاک و مهر شده به کشور خارج فرستاده می‌شود و مورد بررسی های لازم قرار می‌گیرد. بدیهی است که اگر دانشجو نمرهٔ لازم را بیاورد به وی اطلاع داده می‌شود که می‌تواند شال و کلاه کند و یک راست وارد دانشگاه مورد نظر بشود. به این مراسم می‌گویند امتحان یا آزمون تافل. چطور بود خواهر؟ بهر حال برای سر کار علیه زاده و برادر باهوشتان آرزوی توفیق و برای شما تقاضای تندرستی و سلامتی دارم.

**رشت — آقای انوش سکابت**

الهی پیش مرگتان بشوم آقای انوشیروان خان که بیخود از زمین و زمان شکایت دارید. ضمناً این نامه‌ها را می‌فرستم به صفحه مشکلات حقوقی. ثانیاً، هدف از دایر کردن این صفحه صرفاً گرفتن نظرات و عقاید شما درباره محتویات مجله است و بهتر کردن آن. دراین صورت اگر دوست ندارید که سگرمه‌های مخلص توهم برود لطفاً از همکاری با ما دریغ نورزید. ثالثاً هر سؤالی درباره قوانین و مقررات کار داشته باشید همانطور که گفتم در صفحه پرسش های حقوقی با نهایت میل و اخلاص به آن پاسخ داده خواهد شد. البته این بدان معنی نیست که برای این صفحه سؤال دیگری طرح نفرمائید. بنابراین در زمینه اطلاعات عمومی هم هر پرسشی برسد تا آنجا که بالاخانهٔ انباشته از کج حقیر اجازه می‌دهد جوابش را تقدیم می کنم. رابعاً از فرستادن معما و چیستان و سایر نکاتی که می‌تواند جنبهٔ مسابقه را داشته باشد غافل نشوید. خامساً چون درنظر است که بزودی محتویات این صفحه طبقه‌بندی و مطالبش دسته‌بندی شود از این رو اگر ذوق و طبع شعر دارید از ارسالش خودداری نکنید که علت موجب مسمای ... عرض از صفحه‌بندی اینست که مثلا یک ستون به شعر، یک ستون به معما، یک ستون به اطلاعات عمومی، یک ستون به نظرات و پیشنهاد ها و یک ستون به انتقادات شما از بعضی مطالب مجله اختصاص داده می‌شود. سادساً رخدا کند زود تمام شود. زیرا از «سادساً» بعد را بلد ندارم!) بعله، سادساً بطوری که در لابلای نامه های رسیده می‌بینم اکثر شما هنگام نوشتن نام و نشان خود، اسم کارگاه یا کارخانه را هم ذکر کرده‌اید که بسیار کار خوبی است، اما بنده بقصد جلوگیری از اطالهٔ کلام و بردن حداکثر استفاده از مقدورات صفحه از منعکس کردن آن خودداری می کنم که امیدوارم ببخشید. ثامناً شکایت جنابعالی را شکایت جان، همانطور که در بالا گفتم به هیات مربوط به پاسخهای حقوقی فرستادم، که جوابش را می‌خوانید.

حالا که اجازه فرمودید مرخص شوم لطفاً به کسی نگوئید که پاسخگوی رستاخیز کارگران پشت سر «سادساً» گیر کرد و با نوشتن ثامناً، خیطی بالا آورد.

**تهران — آقای غلامعلی امینی**

نخیر کار بالا گرفت. غلط نکنم همه شاعران تغییر حرفه داده و کارگر شده‌اند. وگرنه چطور ممکن است از صدنامهٔ رسیده دویست تایش مشحون از ترشحات ذهنی وذوقی برادران کارگر باشد. خلاصهٔ کلام اینجور که مخلص می‌بینم چند روزی نمی‌گذرد که شادروانان حافظ وسعدی و فردوسی و نظامی هم توی کارگاهها و کارخانه های وطن سردرمی‌آورند! بهرحال، این شعر زیبای جناب امینی را هم که بنام کارگر سروده‌اند بخوانید و ببینید که این هموطن زحمتکش با چه غروری از خودش و همکارانشان یاد کرده‌اند.

کارگر سازندهٔ دنیا بود<br>
هربنا از کارگر برپا بود<br>
دسترنج کارگر والا بود

در این جا چند نکته را باید مورد توجه قرار داد: اولا منظور قانونگزار کارگاه بوده است، ثانیاً بطور موقت از مشمول قانون کار معاف میشوند. ثالثا اینان خودبخود از شمول قانون کار معاف نیستند بلکه وزارت کار میتواند آنان را معاف دارد. واگر احیاناً وزارت کار نخواست، این کارگاهها مشمول قانون کار خواهد بود.

باوجودیکه سه قید دراین زمینه وجود دارد، معذلک بلحاظ اینکه کارگاههائی که کمتر از ده نفر کارگر دارند بسیار کوچک بوده واجرای برخی از مقررات قانون کار در مورد آنها امکان پذیر نیست. لذا قانون امکان [illegible] کارگران آنها را از شمول قانون [illegible] کار پیش بینی کرده است

ب- کارگران مذکور در تبصره ۲ ماده ۲ قانون کار

[illegible] گروه از کارگران بویژه بلحاظ کیفیت و چگونگی کارشان وهمچنین مدتی که در [illegible] شبانه روز بکار اشتغال دارند وهمچنین تناوب کار آنها وغیره از شمول قسمتی از قانون کار

است، وامروزه آئین نامه های [illegible] تنظیم گردیده و [illegible] بموقع درمورد [illegible]

**ب: کارگرانی که وضع خاصی دارند که قانون کار درمورد آنها اجرا میشود**

[illegible]

[illegible] ساعت باشد [illegible]

[illegible] در مورد کارهای سخت و [illegible] ممنوع است.

۳- برخی از کارها برای زنان بلحاظ وضع [illegible] ممنوع است و آن کارهای سخت و [illegible] ) و کار درشب (ماده ۱۷ )

[illegible]

[illegible] ملاحظه میشود که گر چه [illegible] کارگران کشور و همه کارگاهها وضع شده است وماده ۵ قانون کار نیز [illegible] امر چنین اشاره میکند که: « کلیه کارگران و کارفرمایان و کارگاهها مشمول مقررات این قانون میباشند، معذالک گروههای عظیمی از کارگران ،بطوریکه ملاحظه شد یا از [illegible] قسمتی از مقررات قانون مذکور [illegible]

[illegible]

درمقاله قبل درمورد یکی از ارکان مهم روابط کارگری یعنی کارگر بحث کردیم و موارد شمول قانون کار را درمورد کارگران و

میگوید:شخص حقیقی و یا حقوقی ، بدین معنی که کارفرما میتواند شخصی حقیقی و یا حقوقی باشد.

شخص حقیقی که روشن است همه افراد جامعه جزء اشخاص حقیقی هستند ، من و شما ، همگی شخص حقیقی هستیم ولی شخص حقوقی چیست و کیست؟

اشخاص حقوقی ، بطوریکه در کتابهای حقوقی تعریف شده است :عبارت از دسته هائی از افراد انسانی هستند که قانونگذار برای امکان خدمت و پیشرفت هدف این دسته آنها را یک وجود حقوقی مستقل میشناسد و برای آنها حقوق و تکالیفی شبیه انسان حقیقی قائل است . بدین ترتیب ملاحظه میگردد که مؤسسات و سازمانها و واحدهای اقتصادی ، اجتماعی ، آموزشی ، مالی ، خیریه و.... همگی جزء اشخاص حقوقی تلقی میگردند و میتوانند از حقوق و تکالیفی شبیه انسان حقیقی استفاده کنند.

اکنون این سؤال مطرح میگردد که چطور درمورد کارگر

# کارفرما از دید قا

[illegible] معافند.

تبصره ۲ ماده ۶ قانون کار دراین زمینه چنین مقرر میدارد: «مدت کار، تعطیلات ومرخصی ها، مزد یا حقوق کارگران ماهیگیرو ملاحان و کارکنان کشتی ها وفرودگاهها و خلبانان ومأمورین فنی وکارکنان داخل هواپیما ویا کارگرانی که طرز کارشان به نحوی است که قسمتی یا کلیه مزد یادرآمد آنها بوسیله مشتریان یامراجعین تأمین میشود و کارگران بنادر که مأمور تخلیه یا بارگیری کشتی ها میباشند وهمچنین کارگرانی که کار آن‌ها نوعاً درساعات متناوب انجام‌می‌گیرد به‌موجب آئین نامه های جداگانه تعیین خواهد شد».

بطوریکه ملاحظه میگردد گروه کارگرانی که دراین تبصره از آنها نام برده شده وهمچنین موضوعاتی از قانون کار که دربارهٔ آن‌ها اجرا نمیشود بنحوی است که کاملا نشان میدهد که نحوه کار آنها وهمچنین چگونگی آن ونیز از لحاظ مدت کار آنها، بنحوی است که این مقررات درباره آنها اجرا نمیشود.

بعنوان مثال برای کارگران کشتی که ممکن است چندین ماه متوالی درعرشه کشتی [illegible] یا باشند مسئله تعطیل هفتگی بصورتی که درقانون بیان گردیده مفهومی ندارد

و [illegible] کارگران کافه رستورانها که [illegible] صبح ،ظهر و [illegible] مفهوم ۸ ساعت کار در روز [illegible] مفهوم داشته [illegible] وسرانجام برای کارگرانی که تمام یا قسمتی از درآمد آنها بوسیله مشتری پرداخته میشود مسأله پرداخت مزد ازطرف کارفرما مفهوم دیگری بخود میگیرد باتوجه بچنین واقعیتی است که قانون این گروه کارگران را از شمول قانون مستثنی داشته

از تصویب کمیسیون های [illegible] موقع اجرا خواهد گذاشت. از [illegible] آشکار است که برخی از کارگاهها [illegible] وجود دارد که ممکن اجرای قانون [illegible] فعلی آن در مورد آنها امکان پذیر [illegible] تحولات و پیشرفت های صنعتی و [illegible] تکنولوژیک بنحوی است که ممکن است قانونی که مدتی قبل به تصویب رسیده ، درمورد این صنایع جدید ، قابل اجرا نباشد فی المثل قانونی که در مورد کارهای سرامیک یا کارهای صنایع سبک ودستی قابل اجرا است بدون تردید برای صنایع و تکنولوژی پیشرفته و کامپیوتری قابل اجرا نخواهد بود.

بدین لحاظ قانون پیش بینی کرده است که مقررات دیگری برای اینگونه کارگران وضع گردد.

**۲ کارگرانی که بلحاظ وضع سنی و بدنی از برخی مقررات کار معاف هستند**

این کارگران ممکن است بلحاظ سن از برخی ازمقررات قانون کار معاف باشند.

۱- ماده ۱۷ قانون کار مقرر داشته است که کار شب برای کارگران کمتر از [illegible] ممنوع است و نیز ماده ۲ مقرر داشته است که کارهای سخت و زیان آور برای این گروه از کارگران ممنوع است همچنین ماده ۱۲ قانون کار مقرر داشته است که برای کارگران کمتر از ۱۶ سال اضافه کار ممنوع است.

موارد مذکور نشان میدهد که افرادی که درسنین معینی هستند، ازبرخی ازمقررات مربوط به قانون معاف هستند و این مقررات نیز بدون تردید بلحاظ حمایت ازاین گروه است.

۲- کار سخت و زیان آور باید در روز کمتر از هشت ساعت انجام یابد . بعبارت دیگر ،گرچه درمورد سایر کارها مدت کار روزانه ۸ ساعت تعیین گردیده ، ولی درمورد کارهای سخت و

بویژه آن دسته از کارگران که مشمول قانون کار هستند بیان داشتیم و اینک بحث خود را در مورد رکن دیگر یعنی کارفرما ادامه میدهیم .

کارفرما

قانون کار حاکم بر روابط کارگر، کارفرما و کارگاه است و همواره این سه عامل با یکدیگر مربط هستند و ممکن نیست که یکی از این سه عامل وجود نداشته باشد و قانون کار بتواند حکومت کند و تنها درنتیجه جمع این سه عامل است که قانون کار میتواند دخالت و عمل نماید . بدین لحاظ در بحث خود ، در مورد کارفرما نیز لزوماً باید به بحث و بررسی بپردازیم :

قانون کار در ماده سوم . کارفرما را چنین تعریف می کند: « کارفرما شخص حقیقی یا حقوقی است که کارگر به دستور ویابحساب او کارمیکند.

مدیران ومسئولین وبطور عموم کلیه کسانی که عهده‌دار اداره کارگاه هستند نماینده کارفرما محسوب میشوند و کارفرما مسئول انجام یکسری تعهداتی است که نمایندگان مزبور درقبال کارگر بعهده میگیرند».

در این تعریف چند مسأله بچشم میخورد که باید در مورد آن به بحث پرداخت و آنرا روشن کرد:

الف : کارفرما شخص حقیقی یا حقوقی است.

ب : کارگر به دستور و یا بحساب او کار میکند.

پ: نماینده کارفرما ومسئولیت وی.

**الف : کارفرما شخص حقیقی یا حقوقی است**

درقانون کار ، بهنگام تعریف کارفرما ،

تعریف قانون کار تلویحاً مبین آنست که کارگر تنها شخص حقیقی است وحال‌آنکه درمورد کارفرما، شخص حقوقی‌هم میتواند کارفرما باشد؟

این مسأله ناشی از آن‌است که توسعه و گسترش فعالیت های صنعتی، از یک سو، وترقیات وپیشرفتهای تکنولوژیک از سوی دیگر سبب گردیده است که یکفرد نتواند به تنهائی با سرمایه خود اقداماتی در زمینه های مختلف انجام‌دهد ولذا نیاز به همکاری وهمگامی دیگر افراد داشته باشد. بعبارت دیگر اگر درگذشته یاسرمایه خود به‌تنهائی میتوانست کارگاهی ویا کارخانه‌ای ایجاد کند وبه‌تولید کالا و یا خدمات بپردازد. امروز این امر به‌تنهائی امکان‌پذیرنیست، زیرا اولا برای اینکه کالا بمیزان بیشتر و بامرغوبیت بیشتری تولید شود وبرای اینکه این کالاها بتواند در بازار های جهانی قابل رقابت باشد نیاز به سرمایه بیشتری است.زیراتولید کالا به‌میزان زیاد و بامرغوبیت بیشتر نیاز به استفاده از تکنولوژی مدرن‌تری دارد و این امر نیاز به سرمایه هائی دارد که بدون تردید نمیتوان از یک نفر انتظار داشت و لذا کارگاهی و کارخانه‌ای ایجاد میگردد تحت‌عنوان یک‌شرکت ومصادیق این‌شرکتها درقانون پیش بینی گردیده است و غالباً این شرکتها یاسرمایه به‌افراد مختلف وبشکل شرکت سهامی تشکیل میگردد. چنین شرکتی یک شخصیت حقوقی است‌این شرکت میتواند کارمند ، وکارگر استخدام کند،حقوق ومزد بوی بپردازدو بهنگام وجود اختلاف،درمراجع قانونی‌شرکت نمایدو...

باتوجه بچنین واقعیتی است که امروزه اغلب مؤسسات‌و واحدهای تجاری‌و صنعتی بصورت‌شخصیت حقوقی ایجاد میگردد.

**ب: کارگر به دستور وحساب کارفرما کارمیکند**

چنانکه ملاحظه کردیم ، ... در اغلب موارد واحدهای صنعتی بصورت شرکت و شخصیت حقوقی تشکیل میگردد و کسی که کارگر را استخدام می کند و یا مزد وی را می‌پردازد و یا در زمینه سایر مسائل با او مواجه است افرادی هستند که خود از طرف کارفرما استخدام شده‌اند ، چنین افرادی خود کارفرما نیستند و ازطرف کارفرما دستورمی‌دهند

از سوی دیگر در بسیاری موارد اتفاق می‌افتد که کارفرما انجام قسمتی از کارخودرا بشخصی مقاطعه میدهد یاواگذار می کند وآن شخص دوم کارگرانی استخداممیکندو حقوق و مزد به آنها میپردازد . درچنین مواردی کدام یک واقعاً کارفرما تلقی میگردند؟

در قوانین گذشته کار ، این مشکل‌وجود داشت زیرا کلمه «به حساب او» در تعریف کارفرما وجود نداشت وسیع باشد ، این امر بهیچوجه امکان‌پذیر نیست و لذا ضرورت ایجاب می کند که نماینده یا نمایندگانی ازطرف وی امورو مسؤولیت‌هائی را درمؤسسه‌بعهده‌گیرند.مثلا مدیرعامل شرکت ، یا اعضای هیئت مدیره هریک به‌تناسب سمتی درمؤسسه یا شرکت دارند ، رئیس کارگزینی ، رئیس حسابداری،سر کارگر و .... هریک از اینها مسؤولیتی درموسسه و کارگاه و یا شرکت بعهده دارند. این مسؤولیت بوسیله حکمی از طرف کارفرما ، صادرگردیده است و در حدود آن حکم و مسؤولیت ناشی از آن وظائفی را از طرف کارفرما ، انجام می‌دهند. و لذا قانون مقرر داشته است که در حدود مسؤولیت مذکور نماینده کارفرما میباشند و کارفرما نیز مسؤول کلیه تعهدات آنهاست . فی‌المثل رئیس کارگزینی مؤسسه‌ای کارگری را استخدام می کند و حسابداری حقوق و مزد وی را تأمین میکند و کارگر بکار مشغول میشود .. رئیس کارگزینی و حسابداری هریک درحدود مسؤولیت خود عمل کرده‌اند و کارگری را استخدام نموده‌اند و کارفرما نیز مسؤولیت این آیا رابطه وی از لحاظ کارفرمائی و کارگری چگونه خواهد بود ؟ عملا در بسیاری از مؤسسات وواحدهای صنعتی چنین امری‌ملاحظه شده است که یکی از اعضای هیئت مدیره فی‌المثل بکار موظف درمؤسسه اشتغال دارد . حال اگر این فرد اخراج شود و کارخود را از دست بدهد وضع وی چگونه حل‌وفصل خواهد شد

– بطور کلی در مورد چنین افرادی سه حالت ممکن است وجود داشته باشد : فرد مورد نظر جزء سهامداران مؤسسه و یا واحد صنعتی باشد و ضمناً درآن مؤسسه کاری موظف بعهده داشته باشد . حال اگر این شخص از کارخود اخراج گردد ، تابع دو قانون متفاوت خواهد بود . بدین‌معنی که ازلحاظ سهامداربودن‌وسهم داشتن در مؤسسه یا واحد صنعتی تابع مقررات قانون تجارت خواهد بود و از لحاظ اشتغال‌بکار درآن واحد تابع قانون کار و لذا هرگاه ازطرف مؤسسه یا واحدصنعتی از کار اخراج شود میتواند به مراجع حل اختلاف شکایت نماید و اگر حقوقی بوی تعلق میگرددار مؤسسه بستاند

موارد دیگری که ممکن است درزمینه کارفرما درارتباط با کارگر پیش آید بسیار زیاد است و در سطور ذیل به مواردی از آن اشاره میشود .

– هرگاه کارفرمای کارخانه‌ای ، واحد صنعتی خود را بفروشد. در این حالت وضع کارگران با کارفرمای جدید ازلحاظ حقوقی که به‌آنها تعلق میگیرد چه خواهد شد.

مسأله ازاین نقطه نظرآنست که دربسیاری موارد کارفرمای شخص حقیقی واحد صنعتی متعلق به خود را به شخص دیگری میفروشد تردید نیست که دراین کارگاه تعدادی کارگر هستند که باید وضع آنها روشن شود زیرا این کارگران دارای سابقه کار هستند و ازاین بابت حقوقی بـه آنهـا تعلق می‌گیرد ممکـن است کارفرمای جدید این سابقه کاررا نپذیرد، درهر صورت به حقوق کارگران لطمه وارد میشود .

# نون کار کیست؟

و تنها کسی که دستور استخدام یا پرداخت مزد و غیره را میداد کارفرما تلقی میگردید و همین امر مشکلاتی برای کارگران ایجادمیکرد.

مثلا خیاطی دوخت تنه کت و یا یک‌شلوار را به شخصی مقاطعه میدهد و آن‌شخص نیز تعدادی کارگر استخدام می کند و دوخت لباس های یادشده را به آنها می‌سپارد. درصورت اختلاف و یا عدم پرداخت مزد و غیره چه کسی کارفرما تلقی میگردد؟ کارفرمای اصلی یا کارفرمای‌دومی، درقوانین گذشته اگر کارفرمای دومی که خودنیزاز کارفرمای اصلی‌مزد دریافت میدارد ، از پرداخت مزد و یا سایر حقوق کارگر خودداری‌میکرد ، مراجع مربوط نمیتوانستند کارفرمای اصلی را در این زمینه مسؤول بدانند ولی اکنون با توجه به این کلمه موجود درماده ۳ اگر احیانا کارفرمای‌دومی حقوق کارگر را نپردازد ، چون کار بحساب کارفرمای اول و اصلی انجام یافته است کارفرما مسؤول‌خواهد بود

مثال‌دیگر در چاپخانه ها معمولا صحافی و یا فرم‌بندی کتابها به‌عهده یکنفرد گذاردهمیشود و آن‌شخص کارگرانی را استخدام میکند برای این امر هرگاه آن‌شخص حقوق کارگران را نپردازد بدون تردید کارفرمای اصلی مسؤول امر خواهد بود.

بدین‌ترتیب ملاحظه میگردد که‌قانونگزار ازنظر حفظ حقوق کارگران و در جهت تکمیل قانون این «یابحساب‌او» را در ماده ۳ اضافه کرده‌است

**پ: نماینده کارفرماومسؤولیت وی**

با توجه به تعریفی که از کارفرما بعمل آمد، خواه کارفرماشخص حقیقی باشدو یاحقوقی، وی به‌تنهائی نمیتواند بهمه کارها و امورمربوط با واحد صنعتی خود رسیدگی نماید وآن را حل و فصل کند و بویژه‌هنگامی که واحد صنعتی امر را بعهده دارد و هرگاه اختلافی در این زمینه رخ دهـد کـارفرما بهیچـوجـه نمیتوانـد منکر مسؤولیت خود بشود و بگوید بمن ، ارتباطی ندارد و یا این کارگر را من استخدام نکرده‌ام، بلکه کارفرما در این زمینه کاملا مسؤولیت اعمالی را که نمایندگان‌وی درحدود مسؤولیت خود انجام داده‌اند ، بعهده دارد. این‌مسأله نیز بدان‌سبب در قانون پیش‌بینی‌گردیده‌است که از بسیاری‌ازگرفتاریهائی که مشکلاتی برای کارگران درزمینه‌استخدام ، پرداخت مـزدویـا سـایـرحقوق آنهـا پیش مـی‌آید جلوگیری بعمل آید

بدین ترتیب ملاحظه میگردد که کارگر از نظر قانون کار کیست و چه مسؤولیت هائی بعهده دارد.

با توجـه بـه آنچـه بیان گردید . بایـد خاطرنشان ساخت که باوجودیکه قانون کار تکلیف کارگر را ازلحاظ کارفرما روشن کرده است ، ولی عملا یک رشته مسائل در این زمینه عنوان میگردد که مسلماً در قانون پیش‌بینی نگردیده زیرا قانون همواره بکلیات امر میپردازد وبه جزئیات واردنمیشود و یک رشته مسائل جزئی در عمل مشاهده میگردد که‌مشکلاتی برای‌کارگران‌بوجود میآورد‌به‌بینیم این مشکلات چگونه باید حل‌وفصل شود .

این مشکلات نیز یا درارتباط‌با شخص کارفرماست ویا درارتباط‌بین کارفرماو کارگر:

الف : یکی ازاعضای هیئت مدیره که در عین حال میتواند کارفرما و صاحب سهم نیز تلقی گردد ، ضمناً بعنوان یکی از کارکنان یک واحد صنعتی نیز بکار اشتغال داردونامش در لیست حقوق بگیران شرکت است مثلا امورمالی شرکت یا مؤسسه را بعهده داردو حقوق دریافت میدارد ، اوضاع و احوالی پیش می‌آید که این فرد از کارش اخراج میشود ؟ ولی هرگاه از لحاظ داشتن سهام کارخانه یا مؤسسه ایرادی وجود نداشته باشد وی همچنین بعنوان سهامدارباقی خواهد ماند.

حالت دوم اینست که فرد موردنظر عضو هیئت مدیره مؤسسه یا واحد صنعتی است و ضمناً علاوه بر وظائف مذکور دراساسنامه ، در قبال دریافت مزدیا حقوق وظائف دیگری نیز انجام می‌دهد.

درچنین حالتی هرگاه بی‌توجه بوظائف دوم، مشمول قانون کار باشد میتواندبسبب اخراج به مراجع حل اختلاف شکایت برد و از این نقطه‌نظر تابع قانون کارمیباشد. بدیهی استوظائف و حقوق و امتیازاتی که‌بموجب اساسنامه از لحاظ عضویت در هیئت مدیره برای وی پیش‌بینی گردیده است همچنان بجای خود محفوظ خواهد بود.

حالت سوم ، موردی است که شخص خود مدیر عامل یک واحد صنعتی باشد و ازمیان اعضای هیئت مدیره و یا از خارج بدین سمت برگزیده شده باشد دراین‌موردمیتوان دونظر عنوان کرد:

اولا : مدیر عامل به موجب اساسنامه واحد صنعتی و قانون تجارت برگزیده شده و وظایف وی نیز بموجب قانون مذکورمشخص است و لذا تابع تبصره ماده یک قانون میباشد ومقررات‌قانون کاردرمورد وی اجرامیشود.

ثانیاً : با توجه به ذکر «مهرعنوان» درماده یک چون این فرد بوسیله هیئت مدیره انتخاب گردیده است لذا نامبرده میتواند از مزایای قانون کار استفاده کند مشروط براینکه مشمول قانون کارباشد.

زیرا مدیر عامل از طرف شرکت یا واحد صنعتی برای‌این عنوان استخدام میگردد و بوی حقوق پرداخت میشود و هرگاه اخراج گردد میتواند علیه شرکت یا مؤسسه به مراجع مربوط شکایت‌نماید.

باید دید تکلیف این کارگران چه خواهد شد.؟

در چنین صورتی ، یعنی هرگاه کارگاهی به وسیله کارفرما فروخته شود و کارفرمای فروشنده درمتن سند تعهد پرداخت مطالبات و مزایای قانونی و سوابق خدمت کارگران را تا تاریخ انجام معامله بنماید . وضع کاملا روشن است زیرا تکلیف کارگران مشخص گردیده و هرگاه کارگران در مورد روشن شدن سوابق خدمت خود و مطالبات قانونی خویش شکایت نمایند .مراجع رسیدگی میتوانند با توجه بمتن سند مورد معامله کارفرمای قدیم را مکلف به پرداخت مطالبات و مزایای قانونی گذشته کارگران منجمله پرداخت حداقل سالی ۱۵ روزبرای هر یکسال سابقه خدمت بنمایند.

ولی هرگاه در متن سند چنین تعهدی از طرف کارفرمای قدیمی بعمل نیاید وسند امضاء شود . دو حالت ممکن است رخ دهد کارفرمای جدید بکار خود ادامه دهد و کارگران ، نیز در سر کار خود حاضر شوند و هیچگونه اعتراضی درمورد گذشته کارگران و سوابق خدمت آنان بعمل نیاید . در چنین صورتی این طور تلقی میگردد که کارفرما ، تمامی سوابق گذشته کارگـران را پـذیـرفته است و هـر گـاه بعداً مـواردی پیش آیـد کـه کارگران درمـورد حقوق گذشته خود به مراجع مربوط شکایت کنند مراجع مذکور حقوق ومزایای مربوط به.گذشته آنها را از کارفرمای جدید خواهد خواست ، مورد دوم هنگامی‌است که بمحض امضای قرار داد و سفته ها کارفرمای جـدیـد اعـلام دارد کـه هیچگونه حقـی بـرای گـذشته کـارگـران قائل نیست وهمه کارگران را از هنگامی که سند امضاء شده است کارگر خود تلقی مینماید . دراین مورد کارگران میتوانند درمورد مزایای

بقیه درصفحه ۹۳

درمیزگرد نمایندگان کارگردرمجلس شورایملی گفته شد:

# وجودمسکن درکنارکارگاه

## کارگرانی که کارشان سنگین است، بهتراست پس از ۲۰ سال کاربازنشسته شوند.

## فرمان شاهنشاه آریامهر مبنی برلزوم افزایش مهارت فنی وبهره‌وری و کاردهی کارگران میبایست بطریق مطلوبی پیگیری شود

«رستاخیز کارگران» — : از اینکه ... نمایندگان کارگر در مجلس شورایملی دعوت ما را پذیرفته و به اینجا آمده‌اند تا پیرامون ... مبتلابه کارگران به گفتگو بپردازیم، متشکریم.

«محمدحسین اسحاقی‌نژاد» — درآغاز، وظیفه خود میدانم از توجه و کوشش دستگاههای مملکت که در تحقق منویات مقدس شاهنشاه آریامهر می کوشند، و همچنین از همکاری مجله «رستاخیز کارگران» با نمایندگان کارگر در مجلس شورای‌ملی، بنوبه خود تشکر و اظهار امیدواری کنم، که درقبال این همه محبت که به‌گروهما ابراز شده، بتوانیم وظیفه‌ملی و میهنی خود را بنحواحسن به‌انجام رسانیم و در راه‌تحقق آرمانهای حزب رستاخیز ملت ایران و نیزموکلین‌مان که به‌ما رای داده و مارا برگزیده‌اند، باکمک و یاری وسائل ارتباط‌جمعی بخصوص مجله رستاخیز کارگران موفق باشیم.

امیدبکرمن اینست که مسئولین مجله، هرسه‌ماه یکبار تمامی نمایندگان کارگر در مجلس شورای‌ملی را دعوت کنندتا به‌تناوب؛ هرپنج‌نفر یک‌بار، گردهم جمع‌شویم و درباره مسائل کارگری به‌گفتگو بپردازیم، باشد که از این‌راه نقشی‌راکه بعهده داریم به انجام رسانده‌ووظیفه خود را ادا کنیم.

رستاخیز کارگران»: این‌فکر از آغاز شروع بکارمورد توجه بوده و هم‌اکنون نیز تصمیم برآن است هرماه چنین‌جلساتی تشکیل شود ونمایندگان کارگر در مجلس شورای‌ملی پیرامون مسائل مربوط به کارگران به گفتگو بنشینند.

اسحاقی‌نژاد: — این‌مدت را هرسه‌ماه یکبار پیشنهاد کردم که فرصت کافی جهت مطالعه در زمینه‌های مختلف داشته‌باشیم.

«رستاخیز کارگران»: — بهرصورت این پیشنهادعملی است وفکر بسیارخوبی هم هست وما همچنانکه درمجله صفحاتی را به‌گفتگو با نمایندگان کارگران اختصاص داده‌ایم، همواره این کاررا پیگیری خواهیم کرد.

«اسحاقی‌نژاد»: در مورد برنامه‌های‌ما، چنانکه می‌دانیدگروه نمایندگان کارگر در همان روزهای کاندیداتوری ازطریق رادیو، تلویزیون و جراید برنامه‌های خود را باستحضار عموم ملت ایران، بخصوص افراد حوزه‌های انتخابیه خود رساندند و لازم به یادآوریست که گروما خود رامنتخب طبقات مختلف حوزه‌های انتخابیه خود، بویژه کارگران می‌داند و بهمین‌جهت ضمن آنکه مسائل کارگری را درصدربرنامه‌های خود قرارداده است، از دیگر مسائل اجتماعی مربوط به طبقات دیگر فارغ نیست. بطوری که هریک از ما با اطلاع از برنامه‌ها وتصمیمات مسئولان امور هرچندوقت یک‌بار بحوزه‌های انتخابیه خود میرویم ودرصورت‌وجود مشکلات نسبت برفع مشکلات‌مردم اقدام می کنیم و اگر مشکلاتشان درمحل قابل رفع باشد که همانجا درباره آن اقدام میشود و در غیر اینصورت در مرکز پیگیری خواهیم کرد. باین‌ترتیب باید بگوییم که وظیفه ما در بخش کارگری و غیر کارگری خلاصه میشود.

ابتدا در مورد مسائل مربوط بکارگران مطالبی بعرض میرسانم. کارگران ما باید از خانه ومسکن برخوردارباشند، بااینکه شاهنشاه آریامهر همواره دراین‌مورد تاکیدفرموده‌اند و جناب آقای نخست‌وزیر هم از هیچ کوششی در راه انجام منویات معظم‌له دریغ نداشته‌اند— همچنین بانک رفاه کارگران نیز تلاش خود را در این راه بکار می‌برد، تا این خواست کارگران را جامه عمل بپوشد، متأسفانه تا کنون نسبت به‌تأمین مسکن کارگران آنگونه که منویات ملوکانه بوده‌است اقدام‌بعمل‌نیامده،البته‌این‌صحیح‌است که در کنار بعضی از کارخانه‌ها، برای کارگران خانه‌هائی ساخته شده... ولی کارگران بعضی از صنوف از قبیل: قالی‌بافها، کارگران گرمابه‌ها، نانوائی‌ها، چرمسازیها، شهرداری‌ها همچنان از داشتن مسکن شخصی محرومند. که البته می‌پذیریم، تهیه مسکن برای بعضی از این صنوف، منجمله کارگران گرمابه‌ها و نانوائی‌ها، که لازم است در نزدیک محل کارشان باشد، بسادگی مقدور نیست. در این میان خیلی از کارگاههای کوچک هستند که کارگران آنها نیز مسکن شخصی ندارند.

من دراین مورد یک پیشنهاد دارم و آن این است که برای کارگرانی که ده سال حق بیمه پرداخته‌اند، الزاماً خانه ساخته شود راه دیگر حل این مسئله اینست که: ۲۵ درصد هزینه مسکن از کارگر و ۷۵ درصد دیگررا دولت بپردازد و خانه‌های ساخته شده را به‌اقساط درازمدت دراختیار کارگران قرار دهند. لازم نیست این خانه‌ها خیلی بزرگ باشد و همچنین احتیاجی نمی‌بینم که آپارتمانی ساخته شود. بلکه یک خانه دو اتاقه هم کافی است، همین قدر که رفع نیازبشود.

کشور عزیز ما خوشبختانه روزبروز بسوی صنعتی شدن پیش میرود و همانطور که شاهنشاه آریامهر تأکید فرموده‌اند، لازمست از هم اکنون اقساماتی که در نظر گرفته شده، انجام شود. مسلماً بازده کار کارگر بمراتب بیشتر خواهد شد و این، هم بسود کارگر و کارفرما است و هم بنفع اقتصاد کشور.

مسأله دیگر، شرایط محیط کار بعضی از کارگران قالیباف از نظر بهداشت است، زیرا در بعضی از کارگاههای قالیبافی، درحدلازم رعایت بهداشت نمی‌شود.

این صنعت بزرگ ملی که رقم عمده‌ای در صادرات ایران دارد، در بازار بین‌المللی از ارزش بسزائی برخوردار است. تا جائی که نقش و رنگ آن مورد تقلید بعضی از کشورها که دست اندر کار این صنعت هستندقرارمیگیرد.

«اسحاقی‌نژاد» : می‌افزاید: — در مورد کارگرانی که با سرب سر وکار دارند و همچنین کارگران چرمسازی بهتر است مقررات رفاهی خاصی درنظرگرفته‌شود.

همه می‌دانیم که سرعت پیشرفت اقتصادی کشور ما به‌حدی است که اگر کارگران ما ۴۲ ساعت هم کار کنند، باز کم است و بدیهی است که در چنین شرایطی کارگر باید توانائی و نیروی لازم را برای کارداشته باشد.

فکر میکنم که برای این قبیل کارگران که گفته شد. مسئولین امر قانون خاصی باید در نظر بگیرند. مثل بعضی از رشته‌ها، از آن جمله خلبانی هواپیماها، بهر صورت کارگرانی که کارشان بسیار سنگین است، که بدان اشاره رفت، چه بهتر پس از بیست سال کار بازنشسته شوند و در طول مدت خدمت هم ساعات کارشان کمتر ازدیگران باشد.

«احمد صبوری» : — منهم به‌نوبه خود ضمن تشکر از مجله «رستاخیز کارگران»

# بازده کار را افزایش میدهد

که سخنگو و ارگان کارگران است، نخست به‌نکته مهمی در باره کارگران قبل از انقلاب وبعد از انقلاب اشاره‌می کنم.

کارگران، که قبل از انقلاب در هیچ جا بحساب نمی‌آمدند و از همه چیز محروم بودند، امروز به‌لطف انقلاب، نه تنها در سود ویژه کارخانه‌ها سهیمند، بلکه مقام و موقعیتی خاص در جامعه بدست آورده‌اند که به اصطلاح می‌توانند خود را نشان دهند — کسب این موقعیت مرهون توجهات خاص شاهنشاه آریامهر به این طبقه مولد است ، که از این لحاظ همگی سپاس میگوئیم وبارها وبارها درمواقع مقتضی سپاس خود را به پیشگاه شاهنشاه آریامهر معروض داشته‌ایم وجانبازی خویش را به پیشگاه رهبر بزرگ‌ملت ایران ابراز داشته‌ایم.»

صبوری : میافزاید : کارگر امروز ایران از هر لحاظ با کارگر قبل از انقلاب تفاوت دارد وبا این احساس دگرگونی که تمام طبقات صنعت واقتصاد کشور، از کارگر تا کارفرما را دربر گرفته لازم است همه موقعیت خود و مملکتشان را درک کنند . همانگونه که انقلاب میخواهد ، در روابط خود تجدیدنظر نمایند . ما در کشوری زندگی میکنیم که بسرعت درحال پیشرفت است و پشتوانه این پیشرفتها ، اندیشه تابناک رهبر عزیزمان

اسحاقی‌نژاد

است . بنابراین برای سرعت بخشیدن به برنامه‌های موردنظر ، در درجه نخست نیروی انسانی لازم است ، که خوشبختانه از این‌نظر در مضیقه نیستیم . همچنین فرمان شاهنشاه آریامهر مبنی بر لزوم افزایش مهارت‌فنی وبهره‌وری وکاردهی کارگران می‌بایست بطریق مطلوبی پی‌گیری شود ، دیگر امنیت سرمایه گذاری است که هم ما وهم جهانیان میدانند که دردنیا وطن عزیز ما بگونه‌ای استثنائی از آن برخوردار است . بطوری که نه‌تنها سرمایه‌های داخلی بکار گرفته شده ، بلکه هرروز شاهد تأسیس یک واحد اقتصادی وصنعتی از سوی سرمایه گذاران خارجی در مملکتمان هستیم . با وجود این گاه درپاره‌ای از کارگاهها و کارخانه‌ها مشاهده می‌شود که مدیریت صحیح منطبق با پیشرفت وسرعت ما وجود ندارد وبرخی از مدیران واحدهای صنعتی مانند ۳۰ یا ۵۰ سال پیش فکرمیکنند.

درباره مسأله رفاه کارگران نیز باید بگویم از جمله دستگاههائی که لازم است در جهت منافع کارگران گام بردارند ، سندیکاها و شرکتهای تعاونی هستند . درواقع شرکتهای تعاونی پایه‌گذاران اقتصاد آزاد هستند و بایستی دست واسطه‌ها ودلالان را از رابطهٔ

نصیری‌زاده

صبوری

بین تولید کننده ومصرف کننده کوتاه سازند و مایحتاج همگان را به آسانی در اختیار مصرف‌کنندگان قرار دهند . چه این خود بهترین راه منطقی واصولی است که میتواند در به‌ثمر رساندن جهاد مبارزه با گرانفروشی نقش بسیار عمده‌ای را ایفا کند

اما در باره مدیران دستگاههای صنعتی باید بگویم که لازم است بعضی ازآنان به این حقیقت آگاه شوند که تقویت سندیکاها و شرکتهای تعاونی از جمله واقعیاتی است که میتواند بنحو مؤثری روابط فیمابین کارگر و کارفرما را مستحکم کند وخدای نکرده در صورت بروز تیرگی در روابط آنان آنرا التیام بخشد.

امیدوارم در عصر رستاخیز ، این افراد به منافع خود و کارگر آشنا شوند واگر باز تکرار میکنم خدای نکرده نمی‌توانند خود را باشرایط انقلاب شاه وملت تطبیق دهند ، کنار روند ومیدان رابه عناصر انقلابی وجوان‌تر وآگاه‌تر که می‌توانند دستگاههای صنعتی را شایسته‌تر اداره کنند، واگذار سازند.

در مورد مسکن وبهداشت کارگران ، همکار عزیزم آقای اسحاقی‌نژاد مطالبی بیان کردند که از جامعیت کامل برخوردار بود ، که با اجازه ‌منهم بدان نکته‌ای را اضافه میکنم . اکنون مسؤلیتها بعهده وزارت رفاه است و همچنین در مورد بهداشت ودرمان کارگران باید بگویم که کمبودهای گذشته بایستی جبران شود ، از جمله اینکه وزارت رفاه که بفرمان شاهنشاه آریامهر مسئولیت خدمات درمانی را بعهده گرفته خوشبختانه در اینراه کوشش وجدیت بسیاری نشان داده وکادر لازم را درجهت بهبود رفاه درمانی فراهم نموده، ومسلماً پس از آن مسئولیتها را مشخص خواهد ساخت تا دیگر گله وشکایتی بخصوص از جانب کارگر، یا کارفرما وجود نداشته باشد. امیدواریم هرچه زودتر وزیر رفاه وهمکاران صمیمی ایشان وضع درمان کارگران را بهبود بخشند وموجبات آسایش این قشر عظیم را فراهم آورند.

واما راجع به مسکن ، این اعتقاد همگانی است که تهیه وتأمین مسکن برای تمامی طبقات ، بخصوص کارگران ، امری اجتناب ناپذیر است . بنابراین باید طبق اوامر شاهنشاه آریامهر در جوار هرواحد صنعتی مبادرت به خانه سازی شود وهمچنین در مجموعه‌هائی که بدین منظور احداث میگردد، همه گونه وسائل از قبیل پارک وسائل ورزش، بهداشت، تفریحات سالم و هرآنچه مورد نیاز است پیش بینی شود. زیرا وقتی محل سکونت کارگر تا محل کارش فاصله چندانی نداشته باشد، درنتیجه هیچ نیازی به تهیه سرویس رفت وآمد نیست و همچنین کارگر می‌تواند درساعت مقرر سر کارش حاضر شود. و براثر آسایش خاطری که برایش فراهم می‌شود، قادر خواهد بود بازده کار خود را بطور طبیعی افزایش دهد.

یکی دیگر از نیازمندیهای اساسی کارگران که شاهنشاه آریامهر درمصاحبه‌شان با رستاخیز کارگران فرمودند، افزایش مهارت فنی و بهره‌وری و بازدهی کار است، چرا که کشورما بسرعت، بسوی صنعتی شدن پیش میرود، و به این ترتیب بالابردن مهارت و تخصص کارگران بموازات این پیشرفتها ضروری است.

همچنین تأسیس وایجاد مدارس ، بخصوص آموزشگاههای حرفه‌ای وصنعتی بمنظور بهره‌وری

بقیه در صفحه ۹۱

## دانستنی‌ها

### فرق بین ستارگان وسیارات چیست؟

# ستارگان دنباله‌دار

طرح اساسی

وقتی ما با یک دوربین دوچشمی یا یک تلسکوپ به آسمان شب نگاه می کنیم ، به آسانی می توانیم فرق بین ستارگان وسیارات را تشخیص دهیم . سیارات به صورت قرص های کره مانند معین جلوه می کنند ، در حالی که ستارگان به صورت نقطه های سوسوزننده نورجلوه می کنند .
بشر اولیه در یافته بود که می تواند شکل ها وطرح هایی را درآسمان تشخیص دهد که به شکل چیز هایی که در اطراف او وجود داشت به نظر می رسیده است . مثلا یک گروه از ستارگان ، یک شکارچی را به خاطر او می آورد و گروه دیگر یک شیر را . رومی ها به این طرح های ستاره یی نام های لاتینی آن ها را که اکنون برای ما آشناست بخشیده‌اند . ما این طرح های ستاره یی را «صورت فلکی» می خوانیم . احتمال می رود کــــه معروف ترین آن ها اورسا ماژور » ، یا خرس بزرگ ، باشد کـــه ستارگان اصلی آن ها ، « دب اکبر » را تشکیل می دهند .
ستارگان در واقع خورشید هستند و اگر ما بتوانیم به ورای منظومه شمسی مان سفر کنیم ، به زودی این موضوع را کشف خواهیم کرد . در این صورت ، اگر به پشت سر نگاه کنیم ، خواهیم دید که خورشید ما مثل ستارگان دیگر به یک نقطه کوچک نور تبدیل می شود .

*ستارگان داغ و خنک

همهٔ ستارگان مانند خورشید ما نیستند . بسیاری بزرگ تر و درخشان تراز خورشید اند و پاره یی بسیار متراکم و خنک تر از آن اند . ستاره‌شناسان ، آن ها را از روی حرارت و رنگ‌شان به گروه هایی تقسیم می کنند . خورشید ما ، یک ستارهٔ زرد ازگروه « جی » است .
برخی ازستارگان ، مانند ستارهٔ خودمان ، در انزوا به سر می برد . ستارگان دیگر ، در اثر نیروی جاذبه ، به گروه های دوتایی ، سه تایی و بیشتر به هم پیوسته اند و دور یک مرکز مشترک می گردند .
ستارگانی وجود دارند که منفجر می شوند و محتویات خود را در اعماق فضای اطراف پراکنده می سازند . این گونه ستارگان « سوپر نوا » خوانده می شوند .

این ستارگان یک «شکارچی» را بخاطرمی‌آورند وستارگان دیگر یک «شیر»

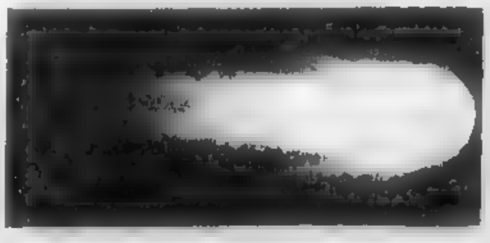

عکس یک ستاره دنباله‌دار . دم ستاره ممکن است به ۳۲۰ میلیون کیلومتر برسد .

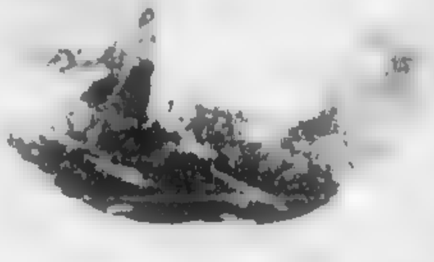

یک نمونه سنگ شهابی .

همهٔ ستارگان یکسان نیستند . ستاره شناسان آن‌ها را به گروههای متفاوت تقسیم کرده‌اند . خورشید ما یک ستاره زرد ازگروه « جی » است . یک نقشه از صورت فلکی کــه « جوآنس‌ـ جانسونیوس » در ۱۶۶۰ میلادی کشیده است .

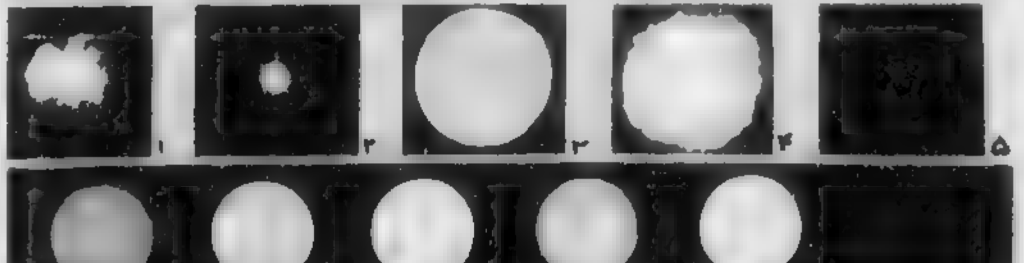


مسیر یک شهاب در آسمان . این شهاب موقع منفجر شدن دیده می شود . یعنی وقتی ازجو سقوط می کند .

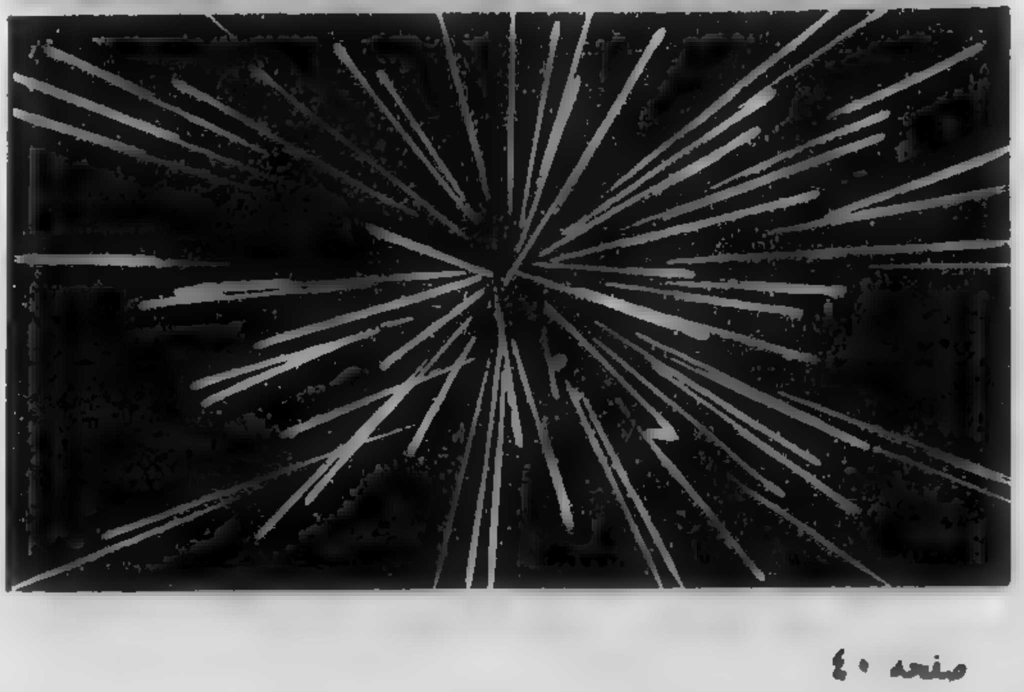

وقتی بقایای ستاره‌های دنباله‌دار با مدار زمین برخورد کند ، مناظر تماشایی شهابی به وجود می آورد .

## ستاره‌های دنباله‌دار

ستاره‌های دنباله‌دار، آوارگان واقعی منظومهٔ شمسی هستند. یک ستاره دنباله‌دار، تنها گاه‌گاه دیده می‌شود، اما اگر خوب دیده شود، تماشایی تواند بود. ستاره بصورت گلوله‌یی از نور با یک دنبالهٔ طولانی ودرخشان ظاهر می‌شود. پاره‌یی از ستاره‌های دنباله‌دار، وارد منظومهٔ شمسی می‌شوند، دور خورشید می‌گردندو باردیگرمی‌روندودیگربازنمی‌گردند و پاره‌یی دیگر، تا قرن‌ها بازدید کنندگان سطحی هستند.

سر یک ستاره دنباله دار، احتمالا از ذرات، خاره، غبار و یخ تشکیل شده‌است. ستاره‌وقتی به خورشید نزدیک می‌شود، یخ ان بی آن که دوب شود بخار می‌شود و دمی که باقی می‌ماند، به سبب فشار تشعشعی شمسی و اثر باد شمسی، همیشه ازخورشید می گریزد.

هر وقت یک ستاره دباله‌دار از برابر خورشید می گذرد، مقداری ازمادهٔ خودرا از دست می دهد تا بالاخره فقط ذرات غبار باقی می‌ماند.

## شهاب ها و سنگ های شهابی

تقریباً همه بی تردید شهاب را دیده‌اند. شهاب‌نیزه‌یی از نور است که ناگهان ظاهر می‌شود و از بین می‌رود. شهاب البته اصلا یک ستاره نیست. آنچه درواقع اتفاق می‌افتد، این است که یک قطعه سنگ یا آهن با سرعت زیاد (شاید ۷۲ کیلومتر درثانیه) وارد جو زمین می‌شود و دراثر اصطکاک با هوا می‌سوزد.

بیشتر شهاب ها در اثر ذرات کوچکی بوجود می‌آیند که بزرگ‌تر از یک دانهٔ شن نیست. قطعات بزرگ‌تری که به زمین می رسد، سنگ های شهابی خوانده می‌شود. زمین موقع گردش خود به‌دور خورشید، هرسال میلیون ها قطعه از شهاب ها رامی گیرد. بهترین توضیحی که‌دربارهٔ شهاب‌ها می‌توان داد، این‌است که آن‌ها آثاری هستند که از تشکیل منظومهٔ شمسی وذرات غبارستاره‌های دنباله‌دار باقی‌مانده است.

شهاب‌های واقعاً بزرگ که به‌زمین می‌رسند، از لحاظ اندازه، ازدانه های کوچک شن تا کنده‌های عظیم به‌وزن یک‌تن تغییر می کنند، یکی ازکنده‌ها که در زمان‌های پیش‌از تاریخ در«آریزونا»ی‌آمریکا سقوط کرده است، حفره‌یی به‌عرض ۱/۶ کیلومتر وعمق ۱۸۳ متر به‌وجودآورده است.

**این مرد «خودساخته»، کار را از پادوئی کارگاه شروع کرد و اکنون خود دارای کارگاهی است که چندین کارگر در آن کار میکنند...**

# «اکبر آقا» نمونه تعصب و پشتکار

## خود ساخته ها

**«اکبرآقا» میگوید: من از هیچ شروع کردم، اما ایمان و پشتکار سرمایه من بود پس همه چیز داشتم...**

**این مرد خودساخته، باآنکه اکنون دارای کارگاهی باچندین کارگر است، اما هنوز خودش در پشت چرخ ها می‌ایستد و همدوش کارگرانش بکار می‌پردازد....**

در گوشهٔ کارگاه تراشکاری، روبروی «اکبرآقا» می‌نشینیم .کارگران، کرکره‌ها را پائین کشیده و رفته‌اند. غروب است .چرخهای ماشین‌تراش از حرکت بازایستاده‌اند و سکوت نامأنوسی فضای نیمه‌تاریک کارگاه را انباشته است.

طنین صدای «اکبرآقا» فضای ساکت کارگاه را می‌شکافد: فرقی نمی کند، کودکی، کودکی است وهر کودکی تلخ وشیرین بسیار چشیده و سردوگرم روزگار را فراوان تجربه کرده است. اما کودکی من با دردورنج آغاز شد و در تمام آن‌دوران تنها فقر بود که صمیمانه درکنار مـــن زندگی می کرد و دوستم داشت، سالها با هم جنگیدیم. فقرا میگویم قدرت خستگی ناپذیری دارد. ضربه، پشت‌ضربه آنقدر تکرار می کند تا «توان» و قدرت را از آدم بگیرد. من در خانواده ثروتمندی بدنیا نیامده بودم، اما اگر پدرم میخواست و همتی به‌خرج میداد شاید می‌توانستیم گلیم زندگیمان را از آب بدرآریم و تنگ‌نیاز را خرد کنیم، چرا که پدرم آتش اعتیاد در جانش افتاده‌بود و این آتش هستی سوز آرام آرام هستی ما را سوخت.

پدرم مرد کاهلی نبود. کارمیکرد وخوب هم کار میکرد، ازبام تاشام، اما دستمزدش تنها نیاز اعتیادش را برطرف میکرد و نه بیشتر.

زندگی ما، در چنان حالت فقری فرو رفته بود که هرروز بدتر میشد و دقایق سخت‌تر می‌گذشت. یکروز مادرم رودرروی پدرم ایستاد، قـــاطع و مردانه با او سخن گفت. زندگی را برایش تشریح کرد، مسؤلیتهایش را درقبال زندگی خانوادگی یادآورشد، تهدیدش کرد، التماسش کرد، گذشته های تلخ زندگیمان را به بوته فراموشی سپرد و ازاوخواست که مرد ومردانه اعتیاد را کنار بگذارد و به ساختن آینده فرزندانش بپردازد. مادرم به تلخی میگریست و

از ورای اشک چشمان جستجو گرش خیره در چهره پدرم بدنبال ذره‌ای امید و اعتماد می گشت دوست داشت پدرم بداو نشان دهد که مرد دیگری بجز آنکه سالها بوده هم هست. شواید تصمیم بگیرد و اینطور باشد که شایسته یک مرد برای خانواده‌اش باشد. پدرم خاموش و بی‌حرکت در گوشهٔ اتاق کوچکمان نشسته بود و گوئی عضلات صورتش فریاد میزد من نمی‌توانم. من میخواهم واقعاً میخواهم اما توان آنرا ندارم که اعتیادم را ترک کنم.

مبارزه مردانه آغاز شد. خودم پدر ...... بالا گرفت. همینست پدرم از خانه خارج شد که تا یک بار گردد و با خانواده‌اش را برای همیشه فراموش کند. پدرم پس از آن شب هرگز به خانه بازنگشت. قرض اطرافیان را پوشانده بود. فشار طلبکاران هر روز بیشتر میشد.

بقیه در صفحه ۸۱

رستاخیز
روزنامه
# کارگر

## شاهنشاه آریامهر:
# هرفردی که در این مملکت کار میکند باید عاشق کار خود باشد

- کارگر ایرانی از کاری که میکند باید مفتخر وسربلند باشد
- افزایش بازده کار، خود نوعی خوشبختی است که نفع مستقیم برای کارگران دارد
- ساعت کار کارگران ممکن است کاهش یابد.
- با افزایش مهارت فنی ومدرن شدن کارخانجات در مدت کمتر محصول بیشتری عاید خواهد شد

شاهنشاه آریامهر هنگام تشریف فرمائی بجنوب کشور در مجتمع صنعتی شهریار

از پیشرفت کار در مدت چهارسالی که از نخستین بازدیدشان از این واحد صنعتی گذشته است، اظهار رضایت فرمودند وطی بیاناتی فرمودند کارهای عظیمی که انجام شده و در شرف انجام است صورت نمیگرفت مگر با همت مدیران — کارمندان — مهندسین و کارگران برخون این گروه. در مقایسه وضع موجود باآن چیزیکه روز اول وجود داشت که خود جالب توجه بود، نمایانگر جهش عظیمی است که مملکت ایران در عرض این هشت سال بدست آورده است که هم جهش فنی وصنعتی و هم جهش اجتماعی وسیاسی وهم رشدوضع اجتماعی کارگران — سر کارگران و متخصصین وسایر نقاط مملکت.

شاهنشاه افزودند: علاوه بر سود ویژه [illegible] یک مطلبی را که من برای آن اهمیت فوق العاده قائل هستم «مشارکت» است، یعنی هر کارگری با حدیکه میتواند و [illegible] همه [illegible] مجاز در خانه‌ای که کار میکنند شریک [illegible] بمنظور اینکه [illegible] بدست آید [illegible] یک نوع [illegible] میدهد، و میداند هرچه بیشتر [illegible] خود [illegible] تبدیل به [illegible] صنعت مملکت که باعث استحکام جامعه وملت ایران [illegible].

### افزایش تولید

شاهنشاه فرمودند مطلب دوم که حدی

قبل راجع به آن در مصاحبه با مجله رستاخیز کارگران گفته بودم این است، هرفردی که در این مملکت کار میکند درواقع باید عاشق کارخود باشد و فکرنکند این کار فقط وسیله معاش او است، از کاری که انجام میدهد باید سربلند و مفتخر باشد ولو کوچکترین کار باشد، از انجام صحیح کار لذت ببرد، اگر بتواند هرروز بازده کارخود را افزایش دهد، از این موضوع بایستی خوشبخت بشود که این عمل علاوه بر اینکه نفع مستقیم برای خودش دارد، (چون سهم سود سهامش بالا میرود و هم سهم بیست درصد شرکت او در سود کارخانجات افزایش مییابد) به مملکت خود نیز در تزیید بیشتر خدمت کرده است.

### ساعات کار کمترمحصول بیشتر

شاهنشاه آریامهر در این قسمت از بیاناتشان با اشاره به مدرن شدن واحدهای صنعتی فرمودند ممکن است در آینده ما ساعت کار کارگران مملکت را در هفته کاهش دهیم. هرقدر کارخانجات ماشینی تر و اتوماتیک تر بشود، مدت ساعت کار کارگران ایران هم، بهمان نسبت اتوماتیک شدن وبه نسبت مهارت خودشان کمتر میشود. ولی در همان مدت کمتر باید محصول کار خودشان اگر بیشتر نمیشود لااقل مساوی با محصول فعلی باشد حال روزی هرچقدر که کار میکند. لابد بعضی ها [illegible] ساعت بیشتر کارمیکنند و اضافه کار میگیرند ولی باید بقدری مهارت کارگران زیادشود و ازطرفی کارخانجاتما مدرن بشود که محصول کار ما با ساعت کارخیلی کمتر، بیشتر از محصول کار فعلی شود، ولی باید در مدت کار، حقیقتاً کار بکنید، با کمال دقت ومهارت کار بکنید.

### افزایش مهارت فنی

شاهنشاه آریامهر خطاب بکارگران فرمودند چیزی که ازشما انتظار دارم این است که مهارت خودتان را روزبروز افزایش دهید و به آن چیزی که هستید قانع نباشید. سعی کنید که حتی المقدور به یک پله بالاتر ترقی کنید.

شاهنشاه آریامهر در پایان بیاناتشان اظهار امیدواری فرمودند که در سالهای آینده که بار دیگر از این واحد صنعتی بازدید میفرمایند، تمام طرحهای تکمیلی این کارخانه عملی بشود، و گروه صنعتی شهریار یکی از مجتمع های صنعتی مهم ایران، بلکه این منطقه از دنیا بشود.

کارخانه ذوب شهریار که در تشریف فرمائی شاهنشاه آریامهر به مجتمع صنعتی شهریار مورد بازدید قرارگرفت با سرمایه‌ای حدود سه میلیارد ریال و با ظرفیت صدوهشتاد هزارتن شمش و کارخانه ذوب شوش با سرمایه مشابه و باظرفیت دویست وبیست هزارتن شمش بمرحله بهره‌برداری رسیده. در بازدید ملوکانه وزیرصنایع و معادن بعرض رساند بمنظور توسعه قدرت نورد و تولید مقادیر بیشتری تیرآهن نمره ۱۲ و ۱۴ کارخانه نورد شهیاد با یک کوره بظرفیت بیست تن در ساعت وظرفیت سالانه ۷۵ هزار تن تیرآهن بوجود آمده است که جمع تولید این دو کارخانه را به ۱۵۰ هزار تن افزایش میدهد وبا مختصر تغییراتی که در دست انجام است در اوایل سال ۱۳۵۵ به دویست هزار تن بالغ میشود.

وزیر صنایع ومعادن بعرض رساند: در منطقه اهواز علاوه بر واحدهای ذوب ونورد و صنایع دیگر مربوط به گروه صنعتی شهریار، از چندسال پیش تولید نوارهای فولادی از طریق نورد تخته فولاد وارداتی وتبدیل آن به لوله تا قطر ۱۵۰ میلیمتر بظرفیت ۱۷۰ هزار تن در سال بوسیله شرکت نورد ولوله اهواز ادامه داشته واکنون موجبات توسعه این واحد تا یک میلیون تن ظرفیت برای نورد نوارفولادی فراهم شده است وبا ایجاد سه واحد تولید آهن اسفنجی بظرفیت‌های مختلف بوسیله شرکت ملی صنایع فولاد ایران قدرت تولیدی فولاد این منطقه به بیش از دومیلیون تن آهن اسفنجی بالغ خواهدشد.

وزیر صنایع در ادامه گزارش خود بعرض رسانید: در اجرای هدفهای گسترده توسعه صنعت فولادی طراحی ومطالعات مهندسی طرح مجتمع فولاد بندرعباس با ظرفیت ۲/۵ تا ۳ میلیون تن فولاد ورق از طریق احیاء مستقیم آغاز شده وبزودی عملیات اجرائی آن شروع خواهد شد. باضافه مطالعات مقدماتی طرحهای فولاد تنکابن برای تولید شمش بظرفیت حدود ۲/۵ میلیون تن. وفولاد خراسان در دست اقدام است وامید است طی برنامه ششم عمرانی کشوردرجهت رسیدن به هدف اولیه که ازجانب شاهنشاه به مقیاس ۲۵ میلیون تن درسال تعیین شده هدایت شوند

### کشت وصنعت کارون

شاهنشاه آریامهر در این سفر همچنین از طرح نیشکر وصنعت کارون در منطقه دیمچه خوزستان واقع در ۱۵۰ کیلومتری اهواز بازدید فرمودند، طرح توسعه کشت وصنعت کارون در سطح ۲۵ هزار هکتار وبا ایجاد بزرگترین کارخانه نیشکر جهان بظرفیت ۲۵۰ هزار تن نیشکر در سال وایجاد شهرک‌های

بقیه در صفحه ۵۶

# اخبار حزبی

**پیشرفتهای حزب رستاخیز توسط نخست وزیر برای دیپلماتهای وزارت خارجه تشریح شد.**

## هویدا: ایدئولوژی ما یك ایدئولوژی ملی است که بر اساس هدفهای ما طرح ریزی شده است

- **کار استانها باید در خود استانها و توسط انجمنهای دمکراتیك انجام شود**
- **ما با کمبود بودجه مواجه نیستیم**
- **گسترش اقتصاد مملکت یك نظام مالی نیرومند را ایجاب میکند**

**گرچه خبرها و رویدادهای مربوط به حزب رستاخیز ملت ایران همه روزه در مطبوعات کشور بویژه روزنامه «رستاخیز» ارگان حزب منعکس میشود، اما چون ممکنست بعضی از خواهران و برادران کارگر فرصت مطالعه این اخبار را نداشته باشند و انتظار دارند حداقل اهم مطالب مهم تر را در نشریه مخصوص خودشان — «رستاخیز کارگران» — مطالعه کنند، از این رو رستاخیز کارگران اینگونه اخبار و رویدادهای حزبی را بطور خلاصه منعکس میسازد.**

آقای امیرعباس هویدا هنگام سخنرانی در اجتماع دیپلمات ها در وزارت خارجه

آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران ضمن تشریح فعالیت و پیشرفتهای این حزب اعلام داشت که در کانونهای حزبی حزب رستاخیز ملت ایران بیش از یک میلیون و دویست هزار عضو فعالیت دارند.

آقای هویدا که برای جمعیت همکاری همسران اعضای وزارت امور خارجه سخن میگفت در آغاز سخنان خود به فلسفه تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران پرداخت و اظهار داشت این حزب به پیشنهاد و به ابتکار شاهنشاه آریامهر تشکیل شده و هدف آن فرا گرفتن همه ملت ایران است. زیرا در مملکتی که احتیاج شدید به نیروی انسانی دارد و در مملکتی که تمام احزاب آن بعد از انقلاب شاه و ملت موافق و پشتیبان هدفهای ملی بودند وجود احزاب مختلف که الزاماً نیروی انسانی را در بین خود تقسیم میکردند اجازه نمیداد که از تمام نیروی انسانی مملکت درسطوح مختلف استفاده شود. بهمین جهت بود که شاهنشاه تصمیم گرفتند و پیشنهاد فرمودند که حزبی فراگیرنده همه مردم مملکت تشکیل شود. نخست وزیر تاکید کرد که حزب رستاخیز ملت ایران شباهتی به هیچ تشکیلات حزبی [illegible] ندارد.

زیرا در هیچ تشکیلات حزبی یک گروه اجازه نداده اند خود را به همه گروههای دیگر از جهت ایدئولوژی و اداری تحمیل بکنند در حالیکه حزب رستاخیز ملت ایران همه گروههای ملت ایران را در بر گرفته و هدف آن از این همبستگی و وحدت یکپارچه ملت باعث شده است بعلاوه این حزب توانسته است در یک نظام واحد تمام نظریات مختلف و سلیقه های گوناگون را بپذیرد و آنها را پرورش دهد و از آنها برای تأمین هدفهای ملی استفاده شد.

### سلیقه های گوناگون

نخست وزیر که در برابر بیش از یکصد نفر از دیپلماتهای وزارت امور خارجه و همسران آنها سخن میگفت اظهار داشت که در حزب رستاخیز ملت ایران صحبت از نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت است که در باره هیچ کدام از آنها اختلافی وجود ندارد. اختلاف سلیقه و نظر فقط در مورد رسیدن به هدفهای ملی است و چه بهتر که سلیقه های گوناگون و افکار مختلف وارد حزب شود تا از آن نتایج بهتری برای پیشرفت مملکت عاید گردد.

دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران سپس به نحوه تشکیل ارکانهای این حزب و تعیین مسئولان موقت تشکیلات حزبی و تشکیل سازمانهای مختلف حزبی پرداخت و تأکید کرد که درهای کانونهای حزبی به روی همه باز است و از دیپلماتهای وزارت امور خارجه که عده ای از همسران آنها در کانونهای حزبی عضویت دارند دعوت کرد که با دوستان خود کانونهای حزبی برای بحث درباره مسائل مملکتی و ارائه نظریات مختلف برای پیشرفت مملکت تشکیل دهند.

دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران اظهار امیدواری کرد که با تشکیل کنگره این حزب تعداد اعضای کانونهای حزبی به [illegible] میلیون نفر برسد زیرا افزایش تعداد این کانونها میتواند بمعنای گسترش کامل حزب درسراسر مملکت باشد.

### فعالیت جناحها

نخست وزیر در پاسخ یکی از رؤسای وزارت امور خارجه که سئوالی در باره فعالیت جناحهای حزبی کرده بود گفت جناحها هنوز نماینده یک نوع طرز تفکر نیستند و هنوز فرصت میخواهند تا افرادی که به گفتگو می نشینند بتوانند با نظریات هم آشنا شوند. و فکر واحدی را عرضه نمایند. مطمئناً تا چند ماه دیگر جناحها شکل فعال تری خواهند گرفت و افکار و نظریات خود را در مطبوعات و مجله ایدئولوژیکی حزب مطرح خواهند کرد.

نخست وزیر ضمن بیانات خود علاوه بر مسائل حزبی سایر امور مملکتی را بررسی کرد و به پیشرفتها و مشکلاتی که پیشرفت سریع ایران بوجود آورده است اشاره کرد. آقای هویدا گفت خوشبختی ما در این است که یک برنامه هوشیار، قاطع و راه گشا داریم که میتواند مسائل ما را حل کند و علاوه بر این به هیچگونه ایدئولوژی خارجی متکی نیستیم. ایدئولوژی ما یک ایدئولوژی ملی است که براساس هدفهای ما طرح ریزی شده است.

نخست وزیر هنگام اشاره بوضع اقتصادی مملکت کشور تأکید کرد که گسترش اقتصاد مملکت ایجاب میکند که انضباط مالی نیرومندتر و انضباط برنامه ریزی بیشتر شده باشد و کنترل دقیقی از جهت تعیین اعتبار مالی و روحیه خوبی را در افراد ارزش بدهیم.

آقای هویدا همچنین به نظام عدم تمرکز در امور اشاره کرد و اظهار داشت که بجز طرحهای ملی نظیر سدها، جاده ها و نیروگاههای اتمی و غیره باید همه کارهای استانها در خود استانها و با همکاری انجمنهای دموکراتیک که توسط مردم انتخاب شده اند بمرحله اجرا درآید.

### سختگیری در بودجه

نخست وزیر اظهار داشت که اگر در امسال بودجه سختگیری میشود این بمعنای کمبود بودجه نیست بلکه مسئله کمبود نیروی انسانی و امکانات مطرح است. ما هم اکنون سالانه حدود شتصد میلیون دلار به کشتی هائی که در بندر ما لنگر انداخته اند می پردازیم و امیدواریم در مدت کوتاهی مشکلات بندر خوب برطرف شود. نخست وزیر افزود که ما مصمم هستیم که رشد صنعتی و کشاورزی را ادامه دهیم و کشاورزی سنتی خود را با سرعت بیشتری به کشاورزی صنعتی تبدیل نمائیم ولی با توجه به محدودیت آب و زمین قابل کشت در مملکت حتی در بهترین وضع نیز از واردات کشاورزی بی نیاز نخواهیم بود و حداقل باید ۲۵٪ مواد غذائی مورد لزوم را از خارج وارد کنیم. با وجود این هدف ما اینست که مواد غذائی استراتژیکی مانند گندم و مواد روغنی و علوفه و تا حدودی گوشت مصرفی در داخل مملکت تهیه و تأمین گردد ولی برای کشوری مانند ما که مواد اتومبیل، کامیون، اتوبوس و حتی بخارج صادر کند وارد کردن کالاهای ضروری دیگر نگرانی ندارد. نخست وزیر در دنبال سخنان خود گفت واردات ایران امسال به سیزده میلیارد دلار میرسد و تا چند سال دیگر به چهل میلیارد دلار خواهد رسید. حتی واردات ایجاب میکند که بنادر وسیعی در اختیار داشته باشیم.

نخست وزیر سپس اظهار داشت که امسال هم از یک رشد اقتصادی عالی برخوردار خواهیم بود. واضح است که ادامه مبارزه با تورم کار دشواری بود که در انجام آن توفیق یافتیم و اطمینان دارم که در سال آینده هم خواهیم توانست قیمتها را در حد معقولی نگه داریم. آقای هویدا در دنبال سخنان خود گفت همانطور که شاهنشاه فرموده اند ایران طی بیست و پنج سی سال آینده بین ۵ — ۶ کشور قدرتمند دنیا قرار خواهد گرفت و با کوشش فرد فرد ملت این آرمان بزرگ شاهنشاه تحقق خواهد یافت.

درجلسه هیات اجرایی موقت حزب:

# یک گروه ۱۰۰ نفری مسئول تدوین فلسفه اصول انقلاب شاه و ملت میشود

● حزب در آینده کسانی را بعنوان کاندیدا معرفی خواهد کرد که در حزب فعالیت و مشارکت مداوم داشته باشند

# اولین کلاس آموزش سیاسی در حزب تشکیل شد

فریدون مهدوی :

● کانونهای حزبی در سراسر مملکت مرتبا تشکیل میشود

● حزب باید بداند مردم چه میگویند

گروهی از شرکت کنندگان در نخستین کلاس آموزش سیاسی حزب

# اعضای هیاتهای اعزامی حزب به شهرستانها معرفی شدند

# سندیکاهای کارگری

درمورد سندیکا و تشکیلات آن در شماره گذشته بحث کردیم و حالا می پردازیم به اتحادیه و تشکیلات آن:

## «اتحادیه کارگری» چیست؟

### ● از ائتلاف چند سندیکای مشابه یك اتحادیه تشکیل میشود

همانطور که کارگران یک کارگاه صنعتی و یا غیرصنعتی بمنظور حفظ منافع و مصالح حرفه و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی خود دورهم جمع میشوند و سندیکای کارگاهی و یا حرفه ای را بوجود میآورند بر همین اساس و برای تقویت چندین سندیکا که مصالح کارگران بیشتری در آن مطرح است اتحادیه تشکیل میشود که بالمآل از متحدشدن چندین سندیکا حاصل میشود تا در این صورت با کمک و همکاری گروهها بتوانند به هدف های اجتماعی و اقتصادی خود با سهولت و راحتی بیشتری نایل آیند.

طبق ماده ۲۵ قانون کار: «از ائتلاف چند سندیکای مشابه یک اتحادیه تشکیل می شود» حال باید دید چگونه یک اتحادیه بوجود می آید برای رسیدن باین مطلب یادآور میشویم که در ابتدا موضوع تشکیل اتحادیه و عضویت در آن در هیأت مدیره سندیکا مطرح و مورد مطالعه دقیق قرار میگیرد و آنگاه پس از موافقت هیأت مدیره به مجمع عمومی پیشنهاد میشود و پس از تصویب مجمع عمومی به تشکیل اتحادیه اقدام میشود.

درمورد تشکیل اتحادیه و یا شرکت در اتحادیه مجمع عمومی فوق العاده سندیکا حداقل باید با حضور دوسوم اعضاء رسمیت پیدا کند و اتخاذ تصمیم با رای دوسوم افراد حاضر قابل اجراء است.

*تشکیلات اتحادیه

طبق ماده ۳۲ آئین نامه سازمانهای کارگری ایران تشکیلات اتحادیه عبارت است از: مجمع عمومی و هیأت مدیره و بازرسان.

مجمع عمومی عبارتست از اجتماع نمایندگان سندیکاهائی که باهم متحد شده اند و باتوجه به تعداد اعضای هر سندیکا و برطبق ماده ۳۴ آئین نامه مذکور این مجمع بشرح زیر تشکیل می شود:

* هرسندیکا که دارای صدنفر یا کمتر عضو باشد یکنفر نماینده به مجمع عمومی اتحادیه اعزام خواهد کرد بهمین نحو برای هرسندیکائی که تا هزارنفر عضو دارد عمل میشود. یعنی اگر سندیکائی ۵۰۰ عضو داشته باشد ۵ نفر نماینده به مجمع عمومی اعزام می کند و اما اگر سندیکائی بیش از هزارنفر عضو داشته باشد نسبت به مازاد هزارنفر برای هر هزارنفر دوم ببالا یک نماینده اضافی به مجمع عمومی اتحادیه معرفی میکنند مثلا سندیکائی که ۳۵۰۰ عضو دارد ۱۲ نماینده از طرف سندیکا به مجمع عمومی اتحادیه اعزام می کند.

واضح است که نمایندگان هرسندیکا برای شرکت در مجمع عمومی اتحادیه از طرف مجمع عمومی سندیکای مربوط انتخاب و معرفی میشوند.

*دعوت مجمع عمومی

مجمع عمومی اتحادیه حداقل سالی یک بار به دعوت هیأت مدیره تشکیل میشود. و اما اگر تشکیل مجمع عمومی فوق العاده لزوم داشته باشد بدعوت هیأت مدیره یا دوسوم بازرسان و یکسوم اعضای اتحادیه این مجمع فوق العاده تشکیل میشود.

طبق تبصره ماده ۳۶ آئین نامه مذکور درصورتی که یکسوم اعضای اتحادیه یا دوسوم بازرسان تشکیل مجمع عمومی را لازم بدانند باید مراتب کتباً به هیأت مدیره اعلام شود و هیأت مدیره مکلف است ظرف ۱۵ روز اعضای اتحادیه را برای تشکیل مجمع عمومی دعوت کند.

درصورت خودداری هیأت مدیره متقاضیان میتوانند با انتشار آگهی مجمع عمومی را دعوت کنند.

جلسات مجمع عمومی اتحادیه با حضور حداقل دوسوم نمایندگان سندیکا رسمیت می یابد و تصمیمات آن با اکثریت حداقل نصف بعلاوه یک، آراء افراد حاضر دارای اعتبار است.

وزیر کار و امور اجتماعی:

## اصل سیزدهم انقلاب، شخصیت تازه‌ای به کارگران بخشید

### *سومین سال تأسیس سندیکای کارگران کارخانجات آزمایش جشن گرفته شد

### * هیئت مدیره سندیکاهای کارگری باید قدرت تصمیم گیری و ایجاد تفاهم در محیط کار را داشته باشند

مراسم جشن سومین سال تأسیس سندیکای کارگران کارخانجات صنعتی آزمایش [illegible] روز [illegible] با حضور آقای [illegible] وزیر کار و امور اجتماعی در [illegible] اجتماعات [illegible] کارگران ایران برگزار شد. [illegible] مراسم که [illegible] کارگران در [illegible] و گروهی از مسئولان سازمان کارگران ایران و وزارت کار و امور اجتماعی و [illegible] و دوستان کارگران کارخانجات [illegible] حضور داشتند، آقای [illegible] وزیر کار و امور اجتماعی [illegible] به ویژگی های یک سندیکای کارگری [illegible]: هر سندیکای کارگری که بر اساس صحیح [illegible] و اعضای هیئت مدیره [illegible] زمینه های [illegible] کارگران [illegible] مشکلات کارگران در رابطه با کارفرما که در محیط کار با آن مواجه میگردند [illegible] برداشته میشود. در واقع وظیفه [illegible] یک سندیکای کارگری [illegible] اعضاء سندیکا و کارفرما است. اعضاء هیئت مدیره سندیکا باید بتوانند موانع موجود، مسائل و مشکلات را برای کارگران تشریح کنند و سپس واحدهای تولیدی را حفظ نمایند، و قدرت تصمیم گیری صحیح داشته باشند.

وزیر کار سپس به [illegible] فرمانی [illegible] شاهنشاه آریامهر به توجه خوب کشور و [illegible] کارخانه ها و واحد های تولیدی [illegible] و گفت: شاهنشاه [illegible] کارخانه ها [illegible] دیگر [illegible] آموزش کارگران و بالا بردن بهره وری آنان و توجه به کمک کارگران [illegible] فرمودند و از اینکه [illegible] سهم کارخانه ها از سوی کارگران سرعت در حال انجام است، اظهار خرسندی فرمودند. در [illegible] شاهنشاه آریامهر با صدور فرمان عرضه و فروش سهام کارخانه ها به کارگران،

بقیه در صفحه ۵۶

### کلیه مستمریها به نسبت افزایش هزینه‌زندگی اضافه خواهد شد

# غرامت دستمزد ایام بیکاری افزایش خواهد یافت

★از وجود جوانـان با استعداد کشورمان که در خـارج تحصیل می کنند استفاده خواهد شد

★سابقه حق بیمه برای برقراری مستمری از پنج‌سال به‌یك سال تقلیل یافت

طرحهای آموزشی سازمان تأمین اجتماعی

بقیه در صفحه ۵۶

### در ملاقات وزیر کار و امور اجتماعی با نمایندگان کارگران گفته شد:

# سیستم صحیح افزایش بهره‌وری کار تهیه میشود

## طرح طبقه‌بندی مشاغل در بعضی کارگاهها استاندارد شده است

### مسئله صدور شناسنامه کارگری مورد مطالعه قرار می گیرد

این هفته شاهد جلسه پرشوری بودیم که در آن نمایندگان کارگران با مقامات وزارت کار و امور اجتماعی به بحث و بررسی مسائل کار و کارگری پرداختند. در این اجتماع که در وزارت کار و امور اجتماعی تشکیل شد ابتدا کارگران پیشنهادات و خواستهای خود را مطرح کردند و سپس وزیر امور اجتماعی و معاونین این وزارتخانه به نیازها و درخواستهای آنان پاسخ گفتند. در این جلسه همچنین نمایندگان کارگران در مجلس شورای ملی، اعضاء هیأت همکاری و اجرائی سازمان کارگران ایران هیأت مدیره شعب سازمان کارگران تهران کرج و شهرری و نیز جمعی از مدیران کل و مسؤولان وزارت کار و امور اجتماعی شرکت داشتند.

[illegible] احتیاج مبرمی به این مهم دارد و ما امیدواریم که توفیق دستیابی به حد مطلوب چنین وضیفه‌ای را پیدا کنیم. سپس آقای معینی وزیر [illegible]

[illegible]

# خبرهای کارگری ایران و جهان

## کم کاری کارگران

نماینده کارخانه چیت‌سازی کرج در این جلسه پیرامون کم کاری کارگران سخن گفت و اظهار داشت برای رد این ابهام که کارگران ما کم کار هستند باید بگویم، کارگر ایرانی [illegible]، اصیل و نجیب است و مهمتر از همه آنکه به وظایف خطیر خود آشنائی دارد. مؤید چنین [illegible] انقلاب صنعتی در کشور است که با [illegible] شاهنشاه آریامهر و بر اثر تلاش کارگران [illegible] بوجود آمده است.

وی اضافه کرد کارگر ایرانی همان کارگر [illegible] کورش است که تخت‌جمشید را بنا کرده [illegible] نماینده چیت‌سازی کرج یادآور شد برای [illegible] در کارخانه‌ای که من کار میکنم تعداد کارگران در سال گذشته ۸۰۰ نفر بودند و [illegible] ۷۰ درصد بود اما درحال‌حاضر با [illegible] تعداد کارگران به ۵۰۰ نفر کاهش [illegible] درصد [illegible] یافته است.

## شناسنامه کارگری

صدور شناسنامه کارگری نیز در این جلسه [illegible] شد. آقای حسین اسحاقی‌نژاد نماینده [illegible] مورد بحث در کنفرانس ملی کار در سال ۱۳۵۰، صدور شناسنامه کارگری مورد بحث و تصویب قرار گرفت.

وجود شناسنامه کارگری در اکثر مواقع [illegible] مشخصات استخدامی کارگران از جمله میزان حقوق، تاریخ شروع به کار و [illegible] مسائل مربوطه احساس میشود.

## اردوهای تابستانی

منظور استفاده هرچه بیشتر کارگران از [illegible]، چند تن از نمایندگان کارگران [illegible] اردوهای تابستانی را خواستار شدند که وزیر کار و امور اجتماعی در این مورد [illegible] داشت – بدین منظور زمینی با وسعت زیاد برای ایجاد اردوهای تابستانی و ساختن [illegible]، در کنار دریای خزر در اختیار کلیه کارگران [illegible] قرار گرفته است.

## سندیکای کارگری و سازمان کارگران

نماینده کارگران خباز به تدوین و تصویر اساسنامه سازمان کارگران اشاره کرد و گفت در این صورت سازمان کارگران شکل قانونی بخود خواهد گرفت.

سپس آقای کمره‌ای یکی دیگر از نمایندگان گفت – بعضی از کارفرماها [illegible] توانسته‌اند تشکیلات کارگری را بطور واقعی درک کنند، و اهمیت سندیکای کارگری را در محیط کارگاه بشناسند و بشناسانند. این [illegible] نه تنها برای کارگران بلکه برای کارفرمایان هم [illegible] اهمیت است.

صاحبان صنایع باید نقش اساسی سندیکاهای کارگری را از هر جهت، بویژه از نظر ایجاد حسن ارتباط بین کارگر و کارفرما مورد توجه قرار دهند.

آقای شایان معاون وزارت کار و امور اجتماعی در این باره گفت، بارها با تأکید به اهمیت وجود سندیکاها توصیه شده است که پیشبرد هدفهای سندیکا در یک مسیر صحیح رهنمون و تقویت شود به نحوی که در [illegible]

[illegible] به هدفهای [illegible] کار و نیز پیشرفت هرچه بیشتر صنعت و تکنولوژی کشور کمک شود.

## وظایف نمایندگان کارگران

[illegible] و امور اجتماعی [illegible] به وظایف [illegible] گفت باید بتدریج کارگران [illegible] مسائل شخصی و حرفه‌ای از طریق [illegible] کارگران آشنا کرد.

زیرا برای انجام اغلب خواسته‌ای کارگری تجمع آنها ضروری نیست.

وظیفه حرفه‌ای نمایندگان کارگران علاوه بر وظایف محوله در تمام زمینه‌ها [illegible] که کارگران را با سیستم درست سندیکائی [illegible] سازند.

## عشق به کار

وزیر کار و امور اجتماعی گفت [illegible] آریامهر در فرمایشات خود فرموده‌اند که کارگران در هر واحدی که کار میکنند [illegible] به کار و محیط کارشان عشق بورزند. [illegible] [illegible] عشق ورزیدن [illegible] همدان [illegible] و در نتیجه به [illegible] بیشتری خواهند [illegible].

## مجله کارگران

در این جلسه [illegible] مجله رستاخیز کارگران عنوان شد وزیر کار ضمن قدردانی از نمایندگان کارگران در توزیع مجله رستاخیز کارگران گفت، استقبال گرم کارگران از این مجله باعث تعجب است و این [illegible] و استقبال کارگران تهران و شهرستانها از مجله مخصوص خود نشان میدهد که کارگران ما به مسائل آموزشی و خبرهای کارگری [illegible] علاقمند هستند. و در این چند هفته [illegible] زیادی ازطرف کارگران برای دریافت مجله به وزارت کار رسیده است. وزیر کار [illegible] از زحمات و خدمات شبانه روزی مسئولین و [illegible] مجله قدردانی کرد و یادآور شد که این مجله سرمایه‌ای است وزین و درخور [illegible] و از کارگران خواست تا نظرات خود را [illegible] مسئولین مجله رستاخیز کارگران [illegible]

## بیکاری در انگلیس

خبرگزاری آسوشیتد پرس از قول وزارت کار انگلیس گزارش داد میزان بیکاری در انگلستان نسبت به ماه گذشته افزایش یافته است. طبق همین گزارش پنج درصد از نیروی فعال انگلیس بیکار هستند و این درصد رقم یک میلیون و یکصد و شصت و هشت‌هزار بیکار را در میان میلیونها نیروی انسانی در انگلیس نشان می‌دهد.

## کاهش صادرات ژاپن

[illegible] صادرات [illegible] دلار [illegible] میلیارد دلار بود، کاهش شدید [illegible] و مخصوصاً صادرات فولاد که درآمد ارزی [illegible] برای این کشور دارد مورد توجه قرار گرفته است.

## حمایت صنایع تولید پوشاك سوئد

دولت سوئد برنامه‌ای برای [illegible]

## تولید نفت از ذغال

[illegible] سال ۱۹۸۸ بپایان خواهد رسید.

اسرائیل دارای بزرگترین ذخیره [illegible]

## ایجاد یك كارخانه روغن کشی در اندونزی

بانک عمران آسیائی با پرداخت ۱۱/۳ میلیون دلار وام باندونزی موافقت کرد. این وام به مصرف توسعه تولید روغن و ایجاد یک کارخانه روغنکشی در ناحیه کوهورلاه واقع در ۴۵ کیلومتری ناحیه مدان در شمال سوماترا خواهد رسید. این کارخانه قرار است در سال ۱۹۸۰ مورد بهره برداری کامل قرار گیرد و ظرفیت آن ۳۰ هزار تن خواهد بود.

## اعزام گروههای بازرسان کار به نقاط مختلف کشور

در اجرای مقررات آئین نامه‌های حفاظتی کارگاهها بمنظور حفظ نیروی [illegible] در مقابل خطرات ناشی از کار، اداره [illegible] بازرسی کار وزارت کار و امور اجتماعی [illegible] برنامه‌های ضربتی و اعزام [illegible] بازرسان کار به نقاط مختلف کشور، در اجرای مقررات مذکور نظارت مینمایند.

[illegible] برنامه تنظیمی، کارخانه [illegible] کارخانه، بازرس مقیم وزارت [illegible] اجتماعی تقاضای تعطیل قسمت مذکور را کرد و این قسمت تا رفع نقص و استقرار وسائل ایمنی تعطیل خواهد ماند.

همچنین بعلت اینکه کارگاههای مصفر [illegible] و حمل محمودی از [illegible] بهداشتی نواقصی داشت بازرس طب کار از بازرس مقیم وزارت کار و امور اجتماعی تقاضای تعطیل قسمت [illegible] را کرد.

## افزایش صادرات جهان

صندوق بین‌المللی پول گزارش داد که کل صادرات جهان که درسال ۱۹۷۳، حدود ۵۲۰/۷ میلیارد دلار بود، درسال ۱۹۷۴ به ۷۵۴/۲ میلیارد دلار [illegible].

بموجب این گزارش حد متوسط قیمت کالاهای مصرفی در کشورهای صنعتی درسال [illegible] شروع به تنزل کرده و در دوازده ماه اخیر به ۹/۸ درصد رسیده و بهمین جهت پیش بینی میشود این امر تا فراسیون مبادلات جهانی کمک [illegible].

## برنامه آموزش سازمان بین المللی کار اجرا میشود

برنامه آموزشی سازمان بین‌المللی کار برای کارگران اجرا میشود. اریک بابر، کارشناس سازمان بین‌المللی کار برنامه آموزشی این سازمان را برای مسئولان سازمان کارگران ایران تشریح کرد.

اریک بابر، کارشناس سازمان بین‌المللی کار که بایران آمده است، با شرکت در جلسه مشترک مسئولان سازمان کارگران ایران و نمایندگان کارگران در مجلس شورای ملی پیرامون برنامه‌های آموزشی سازمان بین‌المللی کار و همکاری این سازمان با مؤسسه کار و تأمین اجتماعی توضیحات مشروحی در اختیار شرکت کنندگان درجلسه گذاشت.

در پایان این جلسه مقرر شد که کلاسهای آموزشی متعددی در سازمان کارگران ایران با همکاری مؤسسه کار و تأمین اجتماعی تشکیل و برنامه آموزشی سازمان بین‌المللی کار اجرا شود.

## اشتغال هفتصد کارگر قالیباف همدان

هفتصد کارگر قالیباف در مرکز مدرن قالی بافی همدان مشغول بکار خواهند شد.

طبق گفته یک مقام آگاه استاندار همدان سه صد میلیون ریال از اعتبارات ناحیه‌ای استان را برای ساختمان یک مرکز قالی بافی در همدان در اختیار اداره کل کار و امور اجتماعی استان مذکور قرارداد.

این مرکز مدرن در زمینی بمساحت ۵۵۰۰ متر مربع احداث میشود کارگران قالی باف همدان را که در کارگاههای کوچک کار میکنند، بخود جذب خواهد کرد. در این مرکز که در اواخر مهر ماه سال آینده مورد بهره برداری قرار میگیرد، کارگران قالی باف از کلیه مزایای قوانین کار و تأمین اجتماعی بهره‌مند میشوند.

*عصر ما عصر تخصص حرفه‌ایست، و جامعه نوین ایران نیز که براساس پیشروترین موازین فکری و اجتماعی پی‌ریزی‌شده جامعه‌ایست که میباید قبل از هر چیز بر پایه تخصص قرار داشته باشد.
«از بیانات شاهنشاه آریامهر»

مدیر عامل صندوق کارآموزی:

# جابجائی کارگران بر اساس ضوابط اصولی صورت میگیرد

## جوانان روستائی برای کار در واحدهای تولیدآموزش می بینند
## در سال آینده ۳ مرکز نمونه کار آموزی تاسیس میشود
## مراکز کارآموزی در ۱۰۰ واحد تولیدی بوجود خواهد آمد.

[illegible]

**رستاخیز کارگران.** همچنانکه میدانید بالا بردن مهارت و آموزش کارگران یکی از راه‌های مهم است که باید هرچه بیشتر و بهتر برای بی‌نیاز شدن واحدهای تولیدی و صنعتی از افراد خارجی صورت گیرد. صندوق کارآموزی که وظیفه آموزش و بالا بردن تخصص کارگران را بعهده دارد تا کنون چه اقداماتی در این زمینه انجام داده است؟

[illegible] در پاسخ اظهار داشت: بطور کلی هدف صندوق، تامین نیروی انسانی است که با همکاری دولت، کارفرما و کارگر انجام میشود و در عین حال ایجاد یک سیستم مشترک [illegible] نیروی انسانی در واحدهای صنعتی [illegible]

مدیریت‌های [illegible] بررسی مشکوکی صورت میگیرد. همچنین [illegible] امکانات به ما اجازه میدهد سعی میشود نیازهای بازار کار از طریق تشویق و آموزش افراد بیکار [illegible] در کارخانه‌ها مانند جوانانی که پس از مدرسه و یا از روستاها میخواهند وارد بازار کار شوند و یا کارگرانی که مشغول کار هستند ولی لازم است ارتقاء مهارت پیدا کنند با یک سیستم [illegible] برسند و نیز کارگاهها [illegible]

[illegible]

رستاخیز کارگران [illegible]

[illegible]

[illegible] بررسی شود تا بتوان امادگی کامل را اعلام [illegible] ما از نظر امکانات مالی خوشبختانه تحت توجهات شاهنشاه آریامهر که همیشه شامل حال کارگران شده و حمایتی که از طرف دولت میشود مشکلی نداریم. [illegible] از نظر تهیه وسایل و تجهیزات آموزشی که بتواند جوابگوی [illegible]

کشور است که قبل امور [illegible] در این زمینه شاخه نیروی انسانی وزارت کار و امور اجتماعی و واحدهای وابسته مطالعات لازم را انجام داده‌اند وطی سالهای آینده در این زمینه مشکلی نخواهیم داشت. تشویق جوانان به آموزش و جابجائی آنان یک مسئله اجتماعی اقتصادی است که با همکاری سازمان [illegible] برنامه راهنمائی شغلی تهیه شده و [illegible] اشخاص بیکار قرار خواهد گرفت تا با توجه به کارآئی که دارند برای انجام کار مورد نظر راهنمائی شوند. درضمن برای حرکت دادن افراد روستائی و جابجائی آنان، در روستاها به معتمدین محل مسئولیت داده شده که با جوانان [illegible] صحبت کنند و [illegible] بازار [illegible] آنها بگذارند تا مناسب [illegible] و [illegible] افراد پس از قبول درخواست کار به [illegible] معرفی میشوند تا مشغول کار شوند.

[illegible] سپس وسیله واحدهای صندوق کارآموزی برای اینکه بتوانند به نحو مطلوب بازده داشته باشند و راندمان کارشان افزایش یابد تحت آموزش قرار خواهند گرفت.

**رستاخیز کارگران:** [illegible] صندوق کارآموزی و واحدهای [illegible] که در سطح کشور فعالیت می کنند. [illegible]

**مدیر عامل صندوق کار آموزی:** [illegible] حال حاضر سه واحد مرکز نمونه وجود دارد که مرکز نمونه تکامل صنعتی تهران یکی از آنهاست. در این مرکز آموزش [illegible]

[illegible]

آقای گل پرور مدیر عامل صندوق کارآموزی

**آقای گل پرور** [illegible] سطح مهارت کارگران و جوانان کشور در [illegible]

[illegible]

[illegible] و در نظر است تا پایان برنامه عمرانی ششم [illegible] کارخانه انجام وظیفه کند. همچنین در شهرستانهای مختلف از جمله سنندج ـ چابهار ـ زابل و هشتاد شهر دیگر اردوهای آموزشی داریم که در فضای باز (۶ ماه [illegible] کشور و ۶ ماه در جنوب کشور) به کارگران کارخانه‌ها و افراد داوطلب آموزش میدهند.

**رستاخیز کارگران:** هرسال صندوق [illegible] موزی چه تعداد کارگر را آموزش می‌دهد

**مدیر عامل صندوق** در پاسخ اظهار داشت: طبق آماری که در دست هست به ترتیب در سال [illegible] هزار نفر در سال ۵۲ [illegible] سال ۵۳ [illegible] هزار [illegible]

[illegible] میتوانیم سالانه ۲۰۰ هزار نفر را آموزش بدهیم.

**آقای گل پرور** [illegible]

[illegible]

**رستاخیز کارگران:** افزایش مهارت کارگران و آموزش آنان بدون تردید مخارجی را [illegible] صندوق کارآموزی [illegible] این مخارج را چگونه تامین می کند

**آقای گل پرور گفت:** قسمتی از اعتبار صندوق کارآموزی بوسیله بخش خصوصی تامین میشود [illegible] این ترتیب که در هر ماه معادل ۲ درصد دستمزدی که کارفرما به کارکنانش پرداخت می کند عینا از بودجه کارفرما به صندوق کارآموزی واریز میشود، یعنی اگر کارگری صد تومان مزد بگیرد، کارفرما معادل ۲ درصد آن که یعنی حدود ۲ تومان میشود به حساب صندوق کارآموزی واریز می کند ودولت هم بقیه بودجه مورد نیاز را در اختیار صندوق می گذارد. مثلا در سال گذشته بودجه ما ۶۰۰ میلیون ریال بود که ۳۲۵ میلیون ریال آن از بخش خصوصی تامین شد و بقیه ازطریق دولت و امسال با درنظر گرفتن این واقعیت که تقاضای کارخانه ها و نیازهای مملکت افزایش یافته، اعتبار کل صندوق به ۸۱۰ میلیون ریال رسید که ۵۶ میلیون ریال آنرا دولت و بقیه را بخش خصوصی تامین کرده‌است.

**رستاخیز کارگران:** با توجه به نیازهای روز افزون صنایع کشور به افراد ماهر شما بعنوان یک مسئول مرکز آموزشی چه پیشنهادی برای رفع کمبود کارگران ماهر و بطور کلی نیروی انسانی ورزیده میکنید؟

**مدیر عامل صندوق کار آموزی** در پاسخ گفت: برای رسیدن به مرحله خود کفائی و بی‌نیاز شدن از نیروی کارگران خارج لازم است که در هر کارخانه یک واحد اندازه‌گیری بهره‌وری ایجاد شود [illegible] نیروی انسانی را بررسی و با بازار عرضه و تقاضا هماهنگ کند. دیگر اینکه صدور مجوز ایجاد واحد جدید باید منوط به موافقت شاخه نیروی انسانی وزارت کار و امور اجتماعی از لحاظ تامین نیروی انسانی باشد. همچنین سیستم اندازه‌گیری مهارت و ازمون نهائی کلیه افراد دوره دیده بوسیله سازمان واحدی انجام شود و توسعه هرواحد منوط به کارآئی آن واحد باشد. درضمن بهترین راه حلی که می تواند در این جهت ما را یاری دهد، گسترش فعالیتهای آموزشی است که با ایجاد واحدهای ثابت وسیار آموزشی در کنار کارخانه‌ها و کارگاههای تولیدی بطور شبانه روزی فعالیت داشته باشند و همچنین افزایش فعالیت گروههائی که مسئول بررسی و جستجوی نیازهای پنهان هستند.

* آنچه امروز برای ملت ما ضرورت حیاتی دارد این است که افراد کشور هر کدام در فن خود آزموده باشند و در کاری که میکنند خواه کوچک و خواه بزرگ تخصص داشته باشند.

«از بیانات شاهنشاه آریامهر»

# ۱۰۴۳۴ کارگر ماهر و نیمه ماهر وارد بازار کار شدند

در اجرای برنامه تجهیز نیروی انسانی متخصص برای جبران کمبود نیروی انسانی در بازار کار وزارت کار و امور اجتماعی با گسترش مراکز تعلیمات حرفه‌ای در سراسر کشور و ایجاد مراکز جدید اقدام به تربیت کارگران ماهر و نیمه ماهر کرده است و بدین منظور تا کنون ۱۰۴۳۴ نفر کارگر ماهر و نیمه ماهر را بوسیله مراکز هفتگانه آموزش و وارد بازار کار کرده است.

بر اساس گسترش مراکز تعلیمات حرفه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی در اجرای برنامه پنجم، ۳۷ مرکز تعلیمات حرفه‌ای در سراسر کشور ایجاد خواهد شد [illegible] سالانه ۱۸/۵۰۰ کارآموز در [illegible] مختلف صنعتی آموزش و وارد [illegible] خواهند شد.

# مرکز آموزش حرفه‌ای مشهد گسترش یافت.

دراجرای برنامه تجهیز و تربیت نیروی انسانی متخصص وزارت کار و امور اجتماعی برنامه گسترش مراکز آموزش حرفه‌ای را دنبال میکند.

براساس این برنامه مرکز آموزش حرفه‌ای شماره شش استان خراسان (مشهد) توسعه یافته و هم اکنون ظرفیت پذیرش پانصد کارآموز را دارد. این مرکز در رشته های تراشکاری — فرز کاری — فلز کاری ورقکاری — جوشکاری برق — — تاسیسات آب و گاز — سیم کشی ساختمان — وشبکه برق، کارگر ماهر تربیت میکند.

مرکز آموزش حرفه‌ای شماره شش مشهد در زمینی به مساحت حدود صد هزار متر با هزینه‌ای قریب سیصدوپنجاه میلیون ریال تأسیس شده ودرآن ۲۳ سرمربی و کادرفنی بکار تعلیم وآموزش حرفه‌ای کارآموزان اشتغال دارند.

# مسئولان ومتصدیان فنی ادارات کار شهرستانها با روشهای سهیم کردن آشنا شدند

دوره آموزشی مسائل سهیم کردن برای رؤسا، مسؤلان و متصدیان فنی ادارات کار — شهرستانها که در شهرستان تبریز تشکیل شده بود، پایان یافت.

در این دوره که ۲۴ نفر شرکت داشتند، کارشناسان مؤسسه کار و تأمین اجتماعی وزارت کار و امور اجتماعی، قانون کار و ارتباط آن با قانون سهیم شدن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی کشور — روشهای اجرائی قانون سهیم شدن — کیفیت اجرائی معافیتها و نحوه اجرای آراء شورای سهیم شدن و رسیدگی بشکایات کارگران را برای شرکت کنندگان در کلاس، مورد بحث و گفتگو قرار دادند

طی مراسمی که بمناسبت پایان این دوره آموزش برپا گردید، کسانیکه آزمایش مربوط را با موفقیت گذرانده بودند، گواهینامه خود را دریافت داشتند.

# آموزش مسائل کار و سندیکائی برای کارگران

دوره آموزش مسائل کار وسندیکائی برای نمایندگان کارگران و مسئولان سندیکائی شهرستان خرم‌آباد پایان یافت و شرکت کنندگان گواهینامه های خود را دریافت داشتند. در این دوره که ۳۰ نفر از نمایندگان کارگران و مسئولان سندیکائی استان لرستان شرکت داشتند، کارشناسان مؤسسه کار و تامین اجتماعی وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی در زمینه وظایف اداره کل سازمانهای کارگری و کارفرمائی — ارکان سندیکـ وحدت سندیکائی — عقد و فسخ قرار داد کار — حمایتهای قانونی در مورد سندیکای کارگری ـ مذاکرات دسته جمعی و هم چنین اصول طبقه بندی مشاغل — اتحادیه سندیکائی و نحوه انتخاب کارگران و کارفرمایان شرکت کنندگان را آشنا ساختند.

# ۲۵ هزار کارآموز آموزش دیدند

دراجرای بالابردن سطح مهارت و کارآئی افراد مملکت برای ورود به بازار کار و تامین نیاز داخلی از اول سال ۱۳۵۰ تا آبان‌ماه سال جاری بیست‌وپنجهزار نفر کارآموز در ۱۶۰۹ آموزشگاه حرفه‌ای آزاد در سراسر کشور در رشته‌های رادیو و تلویزیون — خیاطی آرایش و ماشین نویسی و سایر حرف تحت تعلیم قرار گرفتند.

این عده پس از طی آزمونی که ازطرف اداره کل آموزش حرفه‌ای وزارت کار وامور اجتماعی ترتیب یافته بود، شرکت جستند و پس از موفقیت در امتحانات [illegible] های مختلف را دریافت داشتند.

# با شوراهای سازش آشنا شویم

تشویق کارگران و کارفرمایان به ارجاع اختلافات خود به شوراهای سازش [illegible] فصل آن یکی از اقدامات و برنامه‌های مهمی [illegible] امور اجتماعی [illegible].

[illegible]

و بدون مراجعه به [illegible] اختلافات فیمابین را در این شوراها [illegible].

[illegible] اجتماعی ابلاغ کرده است که سندیکاهای کارگری و کارفرمایان بایستی کارگاههای حوزه خود را به اصول حل وفصل اختلافات [illegible] و آنها را تشویق کنند که نمایندگان [illegible] و حائز شرایط خود را برای تشکیل [illegible] سازش معرفی کنند.

**طرز تشکیل شورای سازش**

ترتیب تشکیل این شوراها عبارت از این است که درهر کارگاه، سندیکای کارگری و کارفرمائی هر کدام یک یا سه نفر نماینده را که به حسن شهرت و تجربه معروف باشند بعضویت اداره کار معرفی میکنند و پس از طی تشریفات ساده‌ای محصول این توافق مبنی بر موجودیت رسمی شورا طی صورت جلسه‌ای به اداره کار و امور اجتماعی اعلام میگردد.

کارگران باید توجه داشته باشند که در انتخاب افراد ذیصلاح و بی‌طرف و آگاه بعنوان اعضاء شورای سازش در سرعت و صحت انجام کار حل اختلافات کمک مؤثری خواهد کرد.

براساس دستورالعملی که از طرف وزارت کار و امور اجتماعی صادر گردیده تأکید شده است که ادارات کار وامور اجتماعی از قبول هرگونه شکایت کارگرانی که در کارگاههای آنها شورای سازش تشکیل شده خودداری کنند. در اینصورت شاکی برای طرح شکایت خود [illegible]

[illegible]

[illegible] شوراهای سازش مزایای حقوقی [illegible] که از آنجمله صرفه‌جوئی در وقت و [illegible] اختلاف بطریق صمیمانه و ایجاد حسن تفاهم بیشتر و نیز کاهش تعداد [illegible] به ادارات کار و امور اجتماعی را میتوان نام برد. لزوم ایجاد شوراهای سازش در تمام کارگاهها بویژه کارگاههائی که در خارج از شهر قرار دارند و مراجعه [illegible] نماینده کارفرما به اداره کار و امور اجتماعی مستلزم صرف وقت [illegible]

[illegible] کارگران و مراجعه کارگاه دارد بهتر میشود که از نزدیک در مورد اختلافات مطالعه و بررسی کنند و طرفین را به سازش تشویق نمایند و بدین ترتیب یکی از عمده‌ترین مسائل کارگری توسط خود آنها و بدست خودشان حل وفصل میشود.

# آشنائی با مسائل تعاون

بمنظور آشنائی مدیران و اعضای هیات مدیره شرکتهای تعاونی استان خراسان دوره آموزشی مسائل تعاونی که در مشهد ترتیب یافته بود پایان یافت.

در این دوره که ۵۰ نفر از مدیران و اعضای هیات مدیره شرکتهای تعاونی استان خراسان شرکت داشتند، کارشناسان مؤسسه کار و تامین اجتماعی وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی نقش تعاونی برای کارگران — تشریح فعالیتها و سرفصلهای شرکت تعاونی — سرمایه و سهام — هزینه و درآمد — تشخیص حسابهای مالی و سرفصلهای لزوم در شرکتهای تعاونی و هم چنین وظایف اداره [illegible] اجتماعی را برای شرکت کنندگان در کلاس [illegible]

طی مراسمی که با حضور معاون امور اجتماعی وزارت کار و امور اجتماعی برگزار شد ۲۸ نفر از حسابداران شرکتهای تعاونی مصرف کارگری که دوره آموزش حسابداری را با موفقیت گذرانده بودند گواهینامه های خود را دریافت داشتند. در این دوره که بمدت یکماه ادامه داشت، کارشناسان و متخصصان امور مربوط به حسابداری در تعاونیها — اصول تعاون — تنظیم اسناد مالی — مدیریت در تعاونیها و ارتباط آن با مسائل مالی و حقوقی — بخشودگی مالیاتی سود ویژه — مسائل حقوقی در تعاونیها و سود سالیانه را برای شرکت کنندگان تشریح کردند.

# خبرهای کارگری

## برنامه کارگر از تلویزیون

**سه‌شنبه ۲ دیماه**

ساعت ۱۲:۳۵ حرفه و فن

* همه جمعیت و تنظیم خانواده

روحانی سرپرست بهداشت و تنظیم خانواده سازمان خدمات درمانی ... تلکونی درباره همه جمعیت و تنظیم خانواده صحبت خواهند کرد.

* اجرای ترانه توسط قاسم اسفندیاری کارگر هنرمند

**یکشنبه ۷ دیماه**

* ساعت ۱۲:۰۵ — آشنائی با سندیکا

می‌شوند و خانم صاحب حسن عضو هیأت مدیره و آقای ... نیز ...

### گزارشی از نحوه آموزش حرفه‌ای

در این برنامه وضع زندگی و نحوه آموزش حرفه‌ای یک کارآموز ... به سمت حرفه‌ای ...

**سه‌شنبه ۹ دیماه**

* ساعت ۱۲:۳۵ گزارشی از کارخانه عروسک‌سازی

این گزارش به یک کارگاه عروسک‌سازی اختصاص دارد که در آن چگونگی زندگی کارگران این کارگاه و نیز مراحل تولید و تهیه عروسک نشان داده ...

* پاسخ به نامه‌ها

در این بخش ...

* حفاظت و ایمنی

در آخرین قسمت برنامه درباره حفاظت‌های ...

**سه‌شنبه ۱۶ دیماه**

* ساعت ۱۲:۰۵ معرفی ورزشکاران

در ابتدای برنامه ... از کارگران قهرمان ... ضمناً رئیس اداره امور ورزشی کارگران به اتفاق ... کارگران و ورزشکاران ...

* اجرای برنامه توسط کارگر هنرمند ...

کارگران ... آموزش هنری کارگران ...

**یکشنبه ۲۱ دیماه**

کارگران کارخانه صحبت می‌کنند

اجرای برنامه توسط ...

... برنامه اختصاصی ... صنعتی ... حرفه‌ای ...

## برنامه کارگر از رادیو

**سه‌شنبه ۲ دیماه**

**چهارشنبه ۳ دیماه**

رویدادهای خبری

**پنجشنبه ۴ دیماه**

رویدادهای خبری

**یکشنبه ۷ دیماه**

رویدادهای خبری

**دوشنبه ۸ دیماه**

رویدادهای خبری

# کارگران دفترچه بیمه جدید دریافت می‌کنند.

# با اجرای دستورات حفاظتی ایمن خواهیم ماند

[illegible]
هر جامعه‌ای بسیار میباشد [illegible]
دارند که دچار حادثه‌ای سوء و حدای [illegible]
[illegible] کارگران هم‌میهن همیشه در سلامت [illegible]
[illegible]

# کارگران با مقررات ایمنی آشنا می‌شوند

[illegible]
تحقیقات و تعلیمات حفاظتی و بهداشت کارخانه [illegible]
[illegible]
[illegible] کردند. در اجرای این برنامه طی جلسه در چهارصد واحد تولیدی مشهد [illegible] از چهار هزار کارگر صنعت بافندگی [illegible] های حفاظتی اجرا شد که ضمن آن [illegible] ایمنی و حفاظتی از طریق نمایش فیلم [illegible]

## سه کارگـــاه تولیدی تعطیل شد

طی اجرای برنامه حفاظتی کارگاههای صنعتی و تولیدی [illegible] کار و امور اجتماعی استان مازندران از ۳۲ [illegible] نداشتن وسایل ایمنی و حفاظتی تعطیل شد.
همچنین متخصصان و کارشناسان اداره [illegible]
[illegible]
[illegible] قسمت کارخانه را تا زمان رفع نقص و حداث تو [illegible] حفاظتی برای دستگاههای پرس تعطیل کردند.

## آتش سوزی در یک کارخانه

براثر اتصال سیم برق در یکی از سالنهای موتاژ کارخانه سازنده موتورهای دیزل تبریز آتش سوزی مهیبی روی داد. این آتش سوزی که با همت مأموران امداد و کارگران کارخانه مذکور خاموش شد، حدود یکصد میلیون تومان خسارت ببار آورد.
در این آتش سوزی به دستگاه نیروسنج کارخانه مذکور که قدرت موتورهای آماده شده را کنترل می کند، خسارت زیادی وارد شده است. این حادثه باوجود خسارات وارده خوشبختانه تلفات جانی دربر نداشت.

## کمیته‌های حفاظت در کارگاهها

[illegible]
[illegible] می دهد. مهمترین وظیفه کمیته های حفاظت عبارت از علاقمند کردن افراد به امر حفاظت و تقلیل حوادث ناشی از کار است.
عضو کمیته حفاظت باید به مقررات عمومی حفاظتی و مقررات مربوط به قسمت خود آشنائی کامل داشته و بتواند در مورد ماشین آلاتی که بدون حفاظ کار میکنند و همچنین اعمال خطرناکی که ممکن است موجب بروز حادثه شود، پیشنهادات حفاظتی لازم را ارائه کند.
هر عضو کمیته حفاظت در بازرسی های خود باید مراقب خطرها و اعمال نادرست کارگران باشد و درصورت مشاهده چنین شرایطی مراتب را بلافاصله باید کار مربوطه اطلاع دهد تا اقدام لازم بعمل آید.

## بی دقتی حادثه آفرید

چرا توجه به توصیه های ایمنی از جمله مسائلی است که کارگران عزیز باید همیشه به آن توجه کنند. کار کردن با وسایل برقی از جمله کارهائی است که دقت بسیار لازم دارد و کمترین سهل انگاری خطر جدی برای کارگران دربر دارد.
متأسفانه مطلع شدیم که یکی از کارگران شرکت (آ ـ گ) واقع در خیابان ملا صدرا بنام قربان علی، بهنگام تعمیر رادیو بعلت رعایت نکردن دستورات حفاظتی و بدست گرفتن سیم برق بدون وسیله عایق، دچار برق گرفتگی شد و جان خود را از دست داد.
توجه کارگران را به این نکته جلب میکنیم که هیچگاه، و برای هر کار ساده، مسائل ایمنی و حفاظتی را فراموش نکنند و توصیه های لازم را در نظر داشته باشند.

## بیست و هشتمین دوره آموزش اصول حفاظت

گروهی از مهندسان و سرپرستان کارخانجات استانها و شهرستانهای سراسر کشور در مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت محیط کار با مسائل ایمنی و حفاظتی در کارگاهها آشنا شدند. این گروه که در بیست و هشتمین دوره آموزش اصول حفاظت شرکت کرده‌اند به سمت مسئول حفاظت کارگاه یا کارخانه‌ای که در آن کار میکنند منصوب خواهند شد.
در این دوره استادان و کارشناسان مرکز مذکور شرکت کنندگان را با اصول حفاظت و ایمنی وچگونگی مقابله با حوادث کارگاه آشنا ساختند.
در این دوره که به مدت دو هفته ادامه داشت ۳۰ نفر شرکت داشتند.

## پایان مأموریت کارشناس سازمان ملل ودفتر بین المللی کار

بمناسبت پایان مأموریت آقای راش کارشناس سازمان ملل و دفتر بین‌المللی کار مراسمی در دفتر وزیر کار و امور اجتماعی ترتیب یافت. در این مراسم که گروهی از مقامات وزارت کار و امور اجتماعی شرکت داشتند، از خدمات چهار ساله آقای راش قدردانی شد.
آقای راش در مدت اقامت چهار ساله خود در کشور ما در زمینه گسترش و توسعه حفاظت و بهداشت محیط کار همکاریهای مفیدی با وزارت کار و امور اجتماعی داشته و نتیجه این همکاریها تهیه و تصویب طرح مشترک پنج ساله‌ای بود که بین وزارت کار و امور اجتماعی ایران و سازمان بین‌المللی کار به امضاء رسید.

## نمایندگان کارفرمایان وصاحبان صنایع کشور بامسائل طبقه بندی مشاغل آشنا شدند

دوره آموزش مسائل طبقه‌بندی مشاغل برای نمایندگان کارفرمایان و صاحبان صنایع کشور پایان یافت.
در این دوره سخنرانی کارشناسان و متخصصان و کارشناسان مؤسسه کار و تأمین اجتماعی وزارت کار و امور اجتماعی، مراحل طبقه بندی مشاغل — عوامل — ارزشیابی روشهای رده‌بندی و درجه بندی — روشهای امتیازی — مزد و تعیین و ارتباط آن با طبقه بندی — مزد و تعیین و مقررات اجرای آن را برای شرکت کنندگان در کلاس مورد بحث قرار دادند.
در مراسمی که بمناسبت پایان این دوره برگزار شده بود افرادی که آزمایش مربوط را با موفقیت گذرانده بودند، گواهینامه خود را دریافت داشتند.

## طرح سوادآموزی

سخنگوی وزارت کار و امور اجتماعی اعلام کرد در اجرای طرح باسواد کردن کارگران، دوره‌ی اول سواد آموزی کارگران شهرستان سبزوار پایان یافت. در این دوره ۱۱۹ نفر کارگر شرکت داشتند که ۱۰۵ نفر آنها در امتحانات نوبت سوم دوره خود شرکت کردند و ۸۸ نفر قبول شدند و طی مراسمی گواهینامه های خود را دریافت داشتند.

# بازار کار

## راننده پایه یکم

۱- تخصص مورد نیاز: رانندگی
۲- تعداد مورد نیاز: [illegible]
۳- جنسیت: [illegible]
۴- سن: حداکثر [illegible] سال
۵- تجربه: حداقل [illegible]
۶- تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷- شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸- حداقل حقوق: [illegible]
۹- مزایای شغل: بیمه [illegible]
۱۰- محل خدمت: تهران و شهرستانها
۱۱- آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## سوهان کار

۱- تخصص مورد نیاز: سوهانکاری
۲- تعداد مورد نیاز: ۱۰ نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: حداقل سه سال
۶- تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷- شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸- حداقل حقوق: ۱۲۰۰۰ ریال
۹- مزایای شغل: بیمه — سود ویژه — سرویس
۱۰- محل خدمت: تهران
۱۱- آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## لوله کش

۱- تخصص مورد نیاز: لوله کشی
۲- تعداد مورد نیاز: ۵ نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: حداقل ۲ سال
۶- تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷- شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸- حداقل حقوق: ۱۲۰۰۰ ریال
۹- مزایای شغل: بیمه — سود ویژه — سرویس
۱۰- محل خدمت: تهران
۱۱- آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## جوشکار

۱- تخصص مورد نیاز: جوشکاری [illegible]
۲- تعداد مورد نیاز: ۳۰ نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: حداقل سه سال
۶- تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷- شرایط دیگر: برگ معافیت یا خاتمه خدمت
۸- حداقل حقوق: ۹۰۰۰ ریال
۹- مزایای شغل: بیمه — سود ویژه — سرویس
۱۰- محل خدمت: تهران
۱۱- آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## تکنیسین

۱- تخصص مورد نیاز: تکنیسین برق
۲- تعداد مورد نیاز: ۱۰ نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۰ سال
۵- تجربه: داشته باشد.
۶- تحصیلات: دیپلم فنی رشته برق
۷- شرایط دیگر: برگ معافیت یا خاتمه خدمت
۸- حداقل حقوق: [illegible]۳۰۰۰ ریال
۹- مزایای شغل: بیمه — سود ویژه — سرویس
۱۰- محل خدمت: تهران
۱۱- آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## مکانیک

۱- تخصص مورد نیاز: مکانیک ماشین آلات صنعتی
۲- تعداد مورد نیاز: ۱۵ نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: حداقل سه سال
۶- تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷- شرایط دیگر: برگ معافیت یا خاتمه خدمت
۸- حداقل حقوق: ۱۴۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ ریال
۹- مزایای شغل: بیمه — سود ویژه — سرویس
۱۰- محل خدمت: تهران
۱۱- آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## آهنگر

۱- تخصص مورد نیاز: آهنگری و درب و پنجره سازی
۲- تعداد مورد نیاز: ۳۰ نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: حداقل سه سال
۶- تحصیلات: خواندن و نوشتن
۸- شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸- حداقل حقوق: ۱۲۰۰۰ ریال
۹- مزایای شغل: بیمه — سود ویژه — سرویس
۱۰- محل خدمت: تهران
۱۱- آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## قالب‌ساز

۱- تخصص مورد نیاز: قالب‌سازی
۲- تعداد مورد نیاز: ۵ نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: حداقل سه سال
۶- تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷- شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸- حداقل حقوق: ۱۲۰۰۰ ریال
۹- مزایای شغل: بیمه — سود ویژه — سرویس
۱۰- محل خدمت: تهران
۱۱- آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## پرداخت کار

۱- تخصص مورد نیاز: پرداخت کار
۲- تعداد: ۲ نفر
۳- جنس: مرد
۴- سن: ۴۰ سال
۵- تجربه: دارا باشد
۶- تحصیلات: مطرح نیست
۷- شرایط دیگر: معاف دائم
۸- محل خدمت: تهران — جاده کرج
۹- حداقل حقوق: با توافق
مزایای شغل: سرویس
۱۱- آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۹/۱۸

## فرزکار

۱- تخصص مورد نیاز: فرزکاری
۲- تعداد مورد نیاز: ۱۰ نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: حداقل سه سال
۶- تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷- شرایط دیگر: برگ معافیت یا خاتمه خدمت
۸- حداقل حقوق: ۱۲۰۰۰ ریال
۹- محل خدمت: تهران
۱۰- مزایای شغل: بیمه — سود ویژه — سرویس
۱۱- آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## برشکار

۱- تخصص مورد نیاز: برشکاری
۲- تعداد مورد نیاز: ۱۰ نفر.
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: حداقل دو سال
۶- تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷- شرایط دیگر: برگ معافیت یا خاتمه خدمت
۸- حداقل حقوق: ۷۵۰۰ ریال
۹- مزایای شغل: بیمه — سود ویژه — سرویس
۱۰- محل خدمت: تهران
۱۱- آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## برق کار

۱- تخصص مورد نیاز: برقکاری ماشین آلات
۲- تعداد مورد نیاز: ۵ نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: حداقل سه سال
۶- تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷- شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸- حداقل حقوق: ۱۲۰۰۰ ریال
۹- مزایای شغل: بیمه — سود ویژه — سرویس
۱۰- محل خدمت: تهران
۱۱- آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## نقاش

۱- تخصص مورد نیاز: نقاشی پیستوله
۲- تعداد مورد نیاز: ۱۰ نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: حداقل سه سال
۶- تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷- شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸- حداقل حقوق: ۱۲۰۰۰ ریال
۹- مزایای شغل: بیمه — سود ویژه — سرویس
۱۰- محل خدمت: تهران
۱۱- آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## ماشین نویس

۱— **تخصص مورد نیاز:** ماشین نویس فارسی ولاتین
۲— **تعداد مورد نیاز:** ۱۰ نفر
۳— **جنسیت:** زن
۴— **سن:** حداکثر ۲۵ سال
۵— **تجربه:** دارا بودن تجربه حائز اهمیت است
۶— **تحصیلات:** حدود دیپلم
۷— **شرایط دیگر:** معافیت برای سن کسانیکه دیپلمه می باشند.
۸— **حداقل حقوق:** ۸۰۰۰ ریال
۹— **مزایای شغل:** بیمه
۱۰— **محل خدمت:** تهران
۱۱— **آخرین مهلت:** تا پایان سال جاری

## فروشنده

۱— **تخصص مورد نیاز:** فروشندگی
۲— **تعداد مورد نیاز:** ۱۰ نفر
۳— **جنسیت:** مرد و زن
۴— **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵— **تجربه:** دارا بودن تجربه حائز اهمیت است
۶— **تحصیلات:** سیکل اول متوسطه
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت درمورد آقایان
۸— **حداقل حقوق:** ۷۰۰۰ ریال
۹— **مزایای شغل:** بیمه — سود ویژه
۱۰— **محل خدمت:** تهران
۱۱— **آخرین مهلت:** تا پایان سال جاری

## کارگرساده

۱— **تخصص مورد نیاز:** ندارد
۲— **تعداد مورد نیاز:** ۲۰۰۰ نفر
۳— **جنسیت:** مرد و زن
۴— **سن:** حداکثر سن ۳۵ سال
۵— **تجربه:** مطرح نیست
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت (درمورد آقایان)
۸— **حداقل حقوق:** روزانه ۱۸۰ ریال
۹— **مزایای شغل:** بیمه — سود ویژه — سرویس
۱۰— **محل خدمت:** تهران
۱۱— **آخرین مهلت:** تا پایان سال جاری

## خدمتکار منزل

۱— **تخصص مورد نیاز:** کارهای منزل
۲— **تعداد مورد نیاز:** ۱۰ نفر
۳— **جنسیت:** مرد و زن
۴— **سن:** حداکثر ۴۰ سال
۵— **تجربه:** مطرح نیست
۶— **تحصیلات:** مطرح نیست
۷— **شرایط دیگر:** ندارد.
۸— **حداقل حقوق:** [illegible] ریال
۹— **محل خدمت:** تهران
۱۰— **آخرین مهلت:** تا پایان سال جاری

## نجار

۱— **تخصص مورد نیاز:** نجاری و مبل سازی
۲— **تعداد مورد نیاز:** ۲۰ نفر
۳— **جنسیت:** مرد
۴— **سن:** حداکثر سن ۳۵ سال
۵— **تجربه:** حداقل سه سال
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** برگ معافیت یا خاتمه خدمت
۸— **حداقل حقوق:** بستگی به مهارت د[illegible] (با توافق)
۹— **مزایای شغل:** [illegible]
۱۰— **محل خدمت:** تهران
۱۱— **آخرین مهلت:** [illegible]

## نجار

۱— **تخصص مورد نیاز:** [illegible]
۲— **تعداد مورد نیاز:** ۵ نفر
۳— **جنسیت:** [illegible]
۴— **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵— **تجربه:** حداقل یکسال
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت
۸— **حداقل حقوق:** با توافق
۹— **مزایای شغل:** بیمه — سود ویژه
۱۰— **محل خدمت:** تهران
۱۱— **آخرین مهلت:** ۵۴/۱۰/۱۷

## کارگر نظافتچی

۱— **تخصص مورد نیاز:** مطرح نیست
۲— **تعداد مورد نیاز:** ۳ نفر
۳— **جنسیت:** [illegible]
۴— **سن:** [illegible]
۵— **تجربه:** مطرح نیست
۶— **تحصیلات:** مطرح نیست
۷— **شرایط دیگر:** ندارد
۸— **حداقل حقوق:** با توافق
۹— **مزایای شغل:** بیمه
۱۰— **محل خدمت:** [illegible]
۱۱— **آخرین مهلت:** [illegible]

## آشپز

۱— **تخصص مورد نیاز:** آشپزی
۲— **تعداد مورد نیاز:** ۱ نفر
۳— **جنسیت:** زن
۴— **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵— **تجربه:** حداقل یکسال
۶— **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷— **شرایط دیگر:** ندارد
۸— **حداقل حقوق:** ۷۰۰۰ ریال
۹— **مزایای شغل:** بیمه
۱۰— **محل خدمت:** تهران
۱۱— **آخرین مهلت:** ۵۴/۱۰/۱۷

## پانچیست

۱— **تخصص مورد نیاز:** پانچیست
۲— **تعداد مورد نیاز:** ۲ نفر
۳— **جنسیت:** زن
۴— **سن:** حداکثر ۳۰ سال
۵— **تجربه:** حداقل یکسال
۶— **تحصیلات:** سیکل اول متوسطه
۷— **شرایط دیگر:** ندارد
۸— **حداقل حقوق:** ۱۰۰۰۰ ریال
۹— **مزایای شغل:** بیمه — سرو[illegible]
۱۰— **محل خدمت:** تهران
۱۱— **آخرین مهلت:** ۵۴/۱۰/۱۷

## آبدارچی

۱— **تخصص مورد نیاز:** مطرح نیست
۲— **تعداد مورد نیاز:** ۵ نفر
۳— **جنسیت:** [illegible]
۴— **سن:** [illegible]
۵— **تجربه:** مطرح نیست
۶— **تحصیلات:** مطرح نیست
۷— **شرایط دیگر:** معافیت یا خاتمه خدمت
۸— **حداقل حقوق:** با توافق
۹— **مزایای شغل:** بیمه
۱۰— **محل خدمت:** تهران
۱۱— **آخرین مهلت:** ۵۴/۱۰/۱۲

# بازار کار شهرستانها

## ساری

۱— [illegible]
۲— جوشکار: [illegible]
۳— [illegible]
۴— برقکار: [illegible]
۵— انباردار: [illegible]
۶— کارگر ساده: [illegible]
۷— آخرین مهلت: [illegible]

## بندرعباس

۱— کارمند دیپلمه: [illegible]
۲— کارمند ساده: ۵ نفر
۳— کارگر ساده زن باسواد: ۲۰ نفر
۴— حسابدار سیکل اول: ۲ نفر
۵— صندوقدار باسواد: ۱۰ نفر
۶— آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۵

## چالوس

۱— بسته بند باسواد: ۴ نفر
۲— اتیکت بند زن سیکل اول: ۲ نفر
۳— کارگر ساده باسواد: ۲۰ نفر
۴— آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۵

## رشت

۱— کارآموز نساجی ششم ابتدائی: ۱۰۰ نفر
۲— کارگر ساده ششم ابتدائی: ۱۵ نفر
۳— کارگر ساده خواندن و نوشتن: ۱۰۰ نفر
۴— دیپلمه فنی ساده: ۵ نفر
۵— کارگر کفاش باسواد: ۱ نفر
۶— کارگر زن باسواد: ۵ نفر
۷— آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۶

## گلپایگان

۱— کارمند دیپلمه: ۱۲ نفر
۲— متصدی امور دفتری دیپلمه: ۶ نفر
۳— متصدی آزمایشگاه دیپلمه: ۱ نفر
۴— انباردار دیپلمه: ۱ نفر
۵— آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## شیراز

۱— خدمتکار هتل باسواد: ۵ نفر
۲— کتابدار دیپلمه: ۳ نفر
۳— تراشکار سیکل اول: ۳ نفر
۴— انباردار سیکل اول: ۱۲ نفر
۵— برقکار با سه سال تجربه: ۱۵ نفر
۶— تلفنچی آشنا بزبان انگلیسی: ۱۰ نفر
۷— متصدی اطلاعات دیپلمه: ۳ نفر
۸— کارپرداز دیپلمه: ۲ نفر
۹— حسابدار سیکل اول: ۴ نفر
۱۰— آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## ایلام

۱— بهیار زن و مرد باسواد: ۵ نفر
۲— مکانیک با تجربه: ۲ نفر
۳— آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۶

## کرمانشاه

۱— سرپرست دولابی باسواد: ۵ نفر
۲— حسابدار دیپلمه: ۳ نفر
۳— دفتردار مرد سیکل اول: ۱ نفر
۴— بایگان مرد و زن سیکل اول: ۱ نفر
۵— نامه رسان باسواد: ۲ نفر
۶— آشپز: ۱ نفر
۷— خیاط کت وشلوار دوز باسواد: ۳ نفر
۸— کت دوز مرد باسواد: ۴ نفر
۹— نگهبان باسواد: ۲۸ نفر
۱۰— آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## زرین شهر

زرین شهر
۱— راننده پایه یکم ششم ابتدائی: ۳۰ نفر
۲— نجار قالب بند باسواد: ۲۰ نفر
۳— تراشکار درجه ۱ باسواد: ۴۰ نفر
۴— جوشکار درجه ۱ باسواد: ۲۰ نفر
۵— آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## شیروان

۱— ماشین نویس زن سیکل اول: ۵ نفر
۲— دفتردار مرد و زن دیپلمه: ۵ نفر
۳— استاد کار خیاط باسواد: ۲ نفر
۴— شلواردوز ماهر باسواد: ۲ نفر
۵— کارگر قالیباف باسواد: ۱۵۰ نفر
۶— کارگر رنگرز باسواد: ۱۲ نفر
۷— آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## اردبیل

۱— کارآموز بهیار سیکل اول: ۳۰ نفر
۲— سرویسکار تلویزیون سیکل اول: ۱ نفر
۳— کارمند دیپلمه: ۱ نفر
۴— تلفنچی زن سیکل اول: ۳ نفر
۵— نقاش ساختمان باسابقه: ۵ نفر
۶— آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۷

## رفسنجان

۱— کارمند دیپلمه: ۲ نفر
۲— نجار: ۶ نفر
۳— کمک نجار با تجربه: ۱۵ نفر
۴— ابزارکار باسواد: ۱۰ نفر
۵— راننده پایه یکم باسواد: ۱۰ نفر
۶— آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۱۶

**علاقمندان وواجدین شرایط میتوانند همه روزه تا مهلت های ذکر شده در تهران به ادارات کاریابی ودر شهرستانها به مراکز کاریابی ویا ادارات نیروی انسانی مراجعه نمایند**

# خبرهای کارگری

## بقیه هرفردی که.....

کارگری و کارمندی برای حدود ۵ هزار نفر کارکنان این شرکت بمرحله بهره برداری خواهد رسید.

در پاسخ پرسش شاهنشاه آریامهر درمورد درآمد شرکت کشت وصنعت هفت تپه ونیز موضوع واگذاری سهام آن به کارگران و کارمندان، بعرض رسید درآمد شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در حدود ۲۷۰ هزار ریال در هکتار برای سال آینده پیش بینی شده واساسنامه قانون مربوط به واگذاری ۹۹ درصد سهام این طرح به کارگران و کارمندان در مجلس شورایملی به تصویب رسید وبه سنا ارسال شده است.

### سد رضاشاه کبیر

سد رضاشاه کبیر واقع در پنجاه وپنج کیلومتری مسجدسلیمان از دیگر طرحهائی بود که شاهنشاه آریامهر بازدید فرمودند. این سد از نوع بتونی قوسی، به ارتفاع دویست متر است. طول تاج آن ۳۸۰ متر که برای ساختن آن متجاوز از دومیلیون وپانصد هزار متر مکعب بتن ریزی شده است. نیروگاه سد دارای چهار واحد توربین وژنراتور هریک بظرفیت ۲۵۰ هزار کیلووات است وجمعاً یک میلیون کیلووات ومیزان متوسط تولید نیروی برق آن سالانه معادل ۳ میلیارد کیلووات ساعت پیش بینی شده است.

شبکه آبیاری اراضی آبخور سدرضاشاه کبیر برای مشروب کردن ۳۳ هزار هکتار در دست ساختمان است وتاریخ پایان عملیات آن آذرماه سال ۱۳۵۵، یعنی همزمان با تاریخ تکمیل سدرضاشاه کبیر خواهد بود.

### کارخانه کارین بلاک

واحدیگری که مورد بازدید ملوکانه قرارگرفت، کارخانه کارین بلاک باسرمایه گذاری ۲۷۰ میلیون ریال احداث شده که سرمایه نقدی شرکت معادل ۹۰ میلیون ریال است. ظرفیت کارخانه ۱۶ هزار تن درسال است که انواع کارین را تولید میکند وبراساس مصرف کارخانه های لاستیک سازی وسایر مصرف های داخلی طرح ریزی شده، بطوریکه به سهولت به ۲ برابر ظرفیت فعلی، یعنی ۳۲ هزارتن درسال قابل توسعه است.

درهمین بازدید در مورد شرکت سهامی لوله سازی اهواز بعرض رسید: کار تهیه لوله های خط لوله دوم شاه لوله گاز ایران از دی ماه ۱۳۵۵، آغاز خواهد شد وپس از تهیه ۶۰ درصد لوله های لازم، کارساختمانی خط لوله دوم شاه لوله گاز ایران آغاز خواهد شد.

شرکت لوله سازی اهواز برای طرح خط لوله دوم شاه لوله گاز ایران سالانه ۶۰ کیلومتر لوله تولید خواهد کرد. کار توسعه لوله سازی اهواز در شهریور ماه ۱۳۵۵، خاتمه خواهد یافت و کارخانه مذکور که در حال حاضر لوله های ۲۰ و ۲۴ اینچ تهیه میکند از سال ۵۵ قادر به تهیه لوله های ۵۶ اینچ خواهد شد در حال حاضر چهار کارخانه در دنیا لوله های ۵۶ اینچی تولید میکنند که کارخانه لوله سازی اهواز پنجمین آن خواهد بود.

## بقیه غرامت دستمزد

مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی درپاسخ این سئوال که از زمان اجرای قانون تامین اجتماعی یعنی ازمرداد ماه ۵۴ (سال جاری) تا کنون چه گروههائی مشمول قانون تامین اجتماعی شده‌اند اظهار داشت: بااینکه حدود چهارماه ازابلاغ این قانون نگذشته استسازمان دنباله عملیات گذشته را پی گیری کرده وادامه میدهد و درشهر های مملکت صنوف مختلف زیر پوشش این قانون درآمده‌اند، ولی آنچه جمعیت بیمه شدگان را بالا میبرد وجود افراد بست که برای خودشان کارمی کنند، مانند پیشه وران اصناف و صاحبان مشاغل آزاد که این گروه تعداد عظیمی از جمعیت مملکت را تشکیل میدهند و برای بیمه کردن این گروه کارشناسان سازمان تامین اجتماعی حدود سه ماه است که مشغول بررسی وضع آنان هستند و تقریباً طرحی آماده کرده‌اند که تصور میرود تا پایان سال جاری پیاده شود ودر نتیجه این گروه زیر حمایتهای تامین اجتماعی قرارمیگیرند. در کنار این گروه، روستائیان و کارگران کشاورزی هستند، زیرا در گذشته فقط گروه خاصی ازجمعیت روستانیان مملکت. آنهائیکه مشمول قانون اصلاحات ارضی شده بودند و درشرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای روستائی کارمیکردند زیر پوشش بیمه های اجتماعی روستائیان قرار داشتند که درحال حاضر عیناً این وظیفه به سازمان تامین اجتماعی محول گردیده و چون در مورد کارگران کشاورزی هیچ تصمیمی گرفته نشده بود، سازمان تأمین اجتماعی برای این گروه از افراد که گروه زحمتکش روستائی مملکت را تشکیل میدهند. نیز برنامه‌ای در دست تهیه دارد که بزودی بمرحله اجرا در خواهد آمد و بطور کلی با اجرای برنامه هائی که سازمان تامین اجتماعی درمورد افراد مذکوراجرا خواهد کرد پیش بینی میشود بتدریج جمعیت بیمه شده به همان رقمی برسد که هدف ما درهشت سال آینده می باشد.

## میزان پرداخت حق بیمه درقانون جدیدومزایای قانون جدید

خبرنگارما درباره میزان پرداخت حق بیمه [illegible] سئوال کرد. آقای دکترعمرانی درپاسخ گفت: در تغییر قانون سازمان بیمه های اجتماعی به قانون تأمین اجتماعی دو نقطه نظر مطرح است. یکی میزان حق بیمه و دیگری کمکهاومزایائی که درمقایسه با قانون قبلی به بیمه شدگان داده میشود. نرخ حق بیمه درقانون سابق (قانون بیمه های اجتماعی) ۱۸ درصد بود که ۵ درصد آن سهم کارگر بیمه شده و ۱۳ درصد آن سهم کارفرما بود. اما براساس قانون تأمین اجتماعی از اول مهر ماه سال جاری تا پایان همین سال سهم بیمه شده ۷ درصد وسهم کارفرما ۱۸ درصد میباشد که ۳ درصد هم دولت کمک خواهد کرد که درمجموع ۲۸ درصد خواهد شد. ولی از اول سال ۱۳۵۵، نرخ حق بیمه درصد حق بیمه درصد کمال خواهد بود که ۲۰ درصد آن سهم کارفرما ۷ درصد سهم بیمه شده و ۳ درصد هم سهم دولت درقانون تأمین اجتماعی پیش بینی شده است و بنابراین نرخ حق بیمه حدود ۱۲ درصد درمجموع اضافه میشودوسرایای وسیع تر و بیشتری برای کارگران دربرخواهد داشت.

طبق قانون جدید بیمه شدگان بدون توجه به سابقه پرداخت حق بیمه یعنی از ابتدای شروع کارمیتوانند از کلیه کمکها و خدمات درمانی استفاده کنند، درحالیکه درقانون سابق حداقل ۹۰ روزسابقه پرداخت حق بیمه ضرورت داشت.

فرزندان بیمه شده که طبق قانون سابق فقط تا ۱۲ سالگی میتوانستند از کمکهای درمانی استفاده کنند، طبق این قانون فرزندان پسر تا ۱۸ سال و دختر تا ۲۰ سالگی و درصورت اشتغال بتحصیل تا پایان تحصیلات میتوانند از خدمات درمانی بهرمنــــد شوند.

فرزندان علیل و از کارافتاده بیمه شده که درقانون قبلی نمی توانستند از کمکهای درمانی بهره‌مند شوند طبق قانون جدید تا زمانیکه علیل و از کارافتاده‌اند، میتوانند از خدمات درمـانی استفاده نمایند.

وسائل کمک پزشکی مانند عینکسمعک دنــدان ودست وپای مصنوعی وصندلی چرخ‌دار برای افراد معلول که درقانون قبلی منحصراً به بیمه شده اختصاص داشت، درقانون جدید به افراد خانواده بیمه شده نیز تعلق خواهد گرفت.

غرامت دستمزد ایام بیکاری که درقانون سابق محدود به زمان معینی بود و بتدریج کم می‌شد، طبق قانون جدید علاوه برآنکه میزان آن افزایش یافته و کم نخواهد شد، محدودیت زمانی آنهم ازبین رفته است.

سابقه پرداخت حق بیمه لازم برای برقراری مستمری از کارافتادگی وفوت غیرناشی از کار که درقانون سابق حدود ۵ سال بود درقانون جدید به یک سال تقلیل یافت.

نحوه محاسبه کلیه مستمریها بنفع بیمه شده تغییر یافته و درمقایسه با قانون قبلی میزان آن افزایش پیدا کرده است.

طبق قانون جدید میزان کلیه مستمریها درهرحال ازحداقل دستمزد کمتر نبوده و همه ساله به نسبت افزایش هزینه زندگی اضافه خواهد شد.

در قانون سابق یکی ازشرایط استفاده از مستمری کامل بازنشستگی پرداخت ۳۰ سال حق بیمه بود واین مأخذ درقانون جدید به ۳۵ سال تقلیل یافته است.

درقانون جدید کلیه بیمه شدگان بازنشسته واز کارافتاده بعلاوه افراد خانواده تحت تکفل آنان و همچنین افراد خانواده بیمه شدگان متوفی میتوانند از کمکهای درمانی استفاده کنند، درحالیکه درقانون سابق افرادفوق الذکر از این مزایا محروم بودند. همچنین در مورد کارگری که بخدمت سربازی رفته باشد، مدت [illegible] سوات خدمتش و مدت پرداخت حق بیمه‌اش محسوب خواهد شد، بدون اینکه بابت دوسال خدمت وجهی پرداخت کند و خانواده‌اش نیز از مزایای بیمه استفاده خواهند کرد.» مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی اضافه کرد: «با در نظر گرفتن این امتیازات برای بیمه شدگان لازم است که نرخ حق بیمه بالا برود وسازمان از حق‌بیمه‌ای که دریافت می‌کند بتواند با تعهداتی که دارد روبروشود. درمورد افزایش نرخ حق بیمه مطالعات عمیق اقتصادی‌صورت گرفته است بشکلی که هیچگونه تحمیلی به صاحبان صنایع دستگاه‌های تولیدی صورت نگیرد کما اینکه دولت نیز سهمی ازنرخ حق بیمه را بعهده گرفته و درواقع بادرنظر گرفتن این امتیازات تحمیلی به هیچگونه کارفرما نشده

—

درصورت ۷ درصد اضافه حق بیمه‌ای که در قانون جدید از کارفرما دریافت میشود، مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی گفت: «موضوع ۷ درصد اضافی، درمرحله اول تصور میشود که کارفرمائی که تا بحال ۱۳ درصد حق بیمه پرداخت میکرده یکباره ۲۰ درصد باید پرداخت نماید و این رقم در واقع یک جهش قابـل ملاحظه‌ای است، ولی لازم بتوضیح است که قبلا کارفرما ۱۳ درصد حق بیمه پرداخت میکرد و ۲ درصد هم نیز بعنوان سهم آموزش فرزندان کارگر پرداخت مینمود که آن ۲ درصد را درقانون جدید دیگر نمی پردازد و در واقع آنچه که از اول سال آینده به نرخ حق بیمه سهم کارفرما اضافه میشود، بیش از ۵ در صد نخواهد بود، چون ۲ درصد قبلا پرداخت می‌نموده که جمع پرداختش به ۱۵ درصد میرسید واینکه گفته شده درشش ماهه دوم‌سال جاری بجای ۳۰ درصد ۲۸ درصد وصول شود و ۲ درصد به سهم کارفرما کمک شده بخاطر آنستکه کارفرما یا صاحب دستگاه تولیدی بتواند تعهدات مالی را پرداخت نماید و وضع خود را با شرایط جدید حق بیمه تطبیق و آماده سازد و باز برای اینکه امتیازی بکارفرما داده شود، سازمان تامین اجتماعی به کارفرمایان و صاحبان صنایع کشور فرصت داده است که اگر ظرف یک سال از تاریخ اجرای قانون جدید (اول مرداد ماه ۵۴) به سازمان مراجعه و بدهیهای معوقه را نقداً یا بطوراقساطی پرداخت نمایند، ازجریمه ودیر کرد معاف خواهند بود و این بهترین فرصت است که ازاین بخشودگی بزرگ استفاده نمایند.

## بقیه اصل سیزدهم

کشــاورزان و سپس دیگر طبقات مـــردم، شخصیت تازه‌ای به کارگران بخشیدند و دامنه وظیفه و مسئولیتی راکه کارگران ایران در توسعه روز افزون صنایع و افزایش تولیدات صنعتی بر عهده داشته‌اند وسعت بخشیدند.

وزیر کار وامور اجتماعی سپس مطالب و مندرجات مجله رستاخیز کارگران را مورد بررسی قرار داد و افزود: «مجله رستاخیــز کارگران که ازسوی حزب رستاخیز ملت ایران برای جامعه کارگری کشور منتشر میشود بشکل غرور انگیزی مورد توجه و اقبال کارگران قرارگرفته است.»

دراین مراسم همچنین آقای کیاشمشکی دبیر سندیکا — قربانی نسب نماینده کارگران در مجلس شورای ملی و محسن آزمایش مدیر کارخانجات آزمایش درباره چگونگی تشکیل سندیکا، روابط کارگران و کارفرمایان — نحوه مدیریت صحیح وویژگیهای اوامرشاهنشاه آریامهر درمصاحبه معظم‌له با مجله رستاخیز کارگران مبنی برآموزش کارگران و بالا بردن میزان کارورزی آنان بمنظور تولید بیشترصحبت کردند وضمن مقایسه وضع کارگران ایران در حال حاضر وپیش ازانقلاب ومواهبی را که از برکت انقلاب شاه و ملت نصیب جامعـــه کارگری ایران شده، و همچنین پیشرفتها و ترقیات جامعه کارگری را که تحت رهبری خردمندانه شاهنشاه حاصل شده است، تشریح کردند.

# شرکت تولید آهن ورق سرد تأسیس می‌شود

***طراحی مرحله تولید شش میلیون تن فولاد ذوب‌آهن آغاز شد**
***طراحی مرحله چهار میلیون تن ذوب‌آهن پایان یافت**

شرکت ملی ذوب‌آهن ایران با همکاری بانک توسعه صنعتی و معدنی، شرکت بریتیش استیل وگروهی از مصرف کنندگان عمده آهن ورق، شرکتی برای تولید فولاد ورق سرد تشکیل میدهد. براساس برنامه های آینده شرکت ملی ذوب‌آهن از [illegible] دیگر بهره‌برداری ازمرحله تولید دومیلیون تن ذوب‌آهن آغاز خواهد شد طراحی مرحله شش میلیون تن در دست تهیه است و کارشناسان ایران وشوروی دراین زمینه همکاری دارند. طراحی مرحله چهار میلیون تن ذوب‌آهن آریامهر مدتی قبل پایان یافته است.

همگام با برنامه های توسعه تولید، فعالیت در زمینه معدن نیزگسترش یافته وهم اکنون مهندسین ومتخصصین ذوب‌آهن آریامهر در حال برنامه‌ریزی معادن عظیم سنگ آهن برای تولید شش‌میلیون تن فولاد کارخانه ذوب‌آهن هستند وسه‌سال بعداز بهره‌برداری ازمرحله دو میلیون تن (سال ۱۳۵۸) تولید چهارمیلیون تن آغاز خواهد شد ودراین مرحله دومیلیون تن از تولیدات ذوب‌آهن بصورت ورق‌گرم عرضه خواهد شد.

شرکت تولید آهن ورق سرد که قسمتی ازسهام آن نیزبه‌عموم مردم ایران عرضه خواهد شد، سالیانه یک‌میلیون تن‌ورق‌گرم ذوب‌آهن را تبدیل به‌ورق‌سرد خواهد کرد. (ورق سرد درصنایع مختلف ازقبیل اتومبیل‌سازی وتولید لوازم خانگی بمصرف می‌رسد) کارخانه ذوب‌آهن درحال حاضر سالیانه ششصد هزار تن فولاد تولید میکند که درانواع تیرآهن—مفتول ومیله‌گرد عرضه میشود.

## با سرمایه ایران وهمکاری فنی هند
# کارخانه تولید لوازم یدکی واحدهای نساجی ساخته میشود

براساس دو موافقتنامه‌ای که بین بخش خصوصی ایران و هند به امضاء رسید کمیته مشترک [illegible] بخش خصوصی ایران و هند تشکیل شد و با سرمایه گذاری ایران و همکاری هند یک کارخانه تولید قطعات یدکی کارخانه های نساجی ساخته میشود.

بدنبال پایان مذاکرات بازرگانی ایران و هند دو موافقتنامه بین بخش خصوصی ایران و هند به امضاء رسید. بر اساس موافقتنامه اول کمیته مشترک بازرگانی بخش خصوصی ایران و هند رسما تشکیل شد و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و فدراسیون اتاقهای بازرگانی هند امکانات توسعه بازرگانی و صنعتی بخش خصوصی دو کشور را بررسی کرد. علاوه کمیته افزایش حجم مبادلات بازرگانی تشکیل نمایشگاه ها، مبادله اطلاعات بازرگانی و تشویق و توسعه بازرگانی از طریق مسافرت و بازدید بازرگانان دو کشور را بررسی میکند. بر اساس همین موافقتنامه هر سال یک جلسه به ترتیب در ایران و هند برای [illegible] مسائل مربوط به بازرگانی دو کشور تشکیل میشود. دومین اجلاس این کمیته سال [illegible] در دهلی نو برگزار خواهد شد. موافقتنامه دوم برای تأسیس یک کارخانه تولید قطعات یدکی صنعت نساجی با سرمایه ایران و همکاری فنی هند امضاء شد.

[illegible] سرمایه گذاری [illegible] بیارها خواهند بود. این موافقتنامه ها را از طرف ایران آقای طاهر ضیائی و از طرف هند (هاریش ماهیندرا) رئیس فدراسیون اتاقهای بازرگانی هند امضاء کردند.

# یک واحد تولید کیسه های سیمان در تهران احداث میشود

با سرمایه گذاری بخش خصوصی یک واحد بزرگ تولید انواع کیسه های سیمان در تهران احداث میشود. بر اساس طرح وسیعی که از جانب سرمایه گذاران بخش خصوصی تهیه شده و برای اجرا به وزارت صنایع و معادن پیشنهاد شده است، احداث یک کارخانه بزرگ تولید کیسه سیمانی و یکهزار تن روپوش پلاستیکی در سال که برای اجرای این طرح وزارت صنایع و معادن موافقت اصولی خود را اعلام کرده و قرار است تا پایان سال جاری عملیات اجرائی آن بنحو گسترده‌ای آغازشود.

این واحد با سرمایه گذاری شرکت سهامی کیسه و مصنوعات کاغذی ایران احداث میشود و با آغاز بهره برداری از آن بخش قابل توجهی از کیسه های مورد نیاز صنایع سیمان این منطقه تامین میشود.

# فروش ۲۰ درصد ازسهام تازه نساجی مازندران به کارگران

شرکت سهامی نساجی مازندران اعلام کرد که با ۸۰ درصد افزایش سرمایه خود، ۲۰ درصد آنرا بر پایه تصمیم شورای گسترش مالکیت واحدهای تولیدی به کارگران و کشاورزان عرضه خواهد کرد.

افزایش سرمایه شرکت سهامی نساجی مازندران که بر اساس تصمیم مجمع عمومی فوق العاده این شرکت در بانک اعتبارات صنعتی صورت گرفت، از ۲/۰۴ میلیارد ریال به ۱/۸۸ میلیارد ریال رسید که معادل ۲۰ درصد این افزایش سرمایه یعنی ۱۷۶ میلیون ریال بنا به تصمیم شورای گسترش مالکیت واحدهای تولیدی در زمان مشخصی، نخست بکارگران و کشاورزان و سپس باقیمانده آن از طریق بورس اوراق بهادار تهران به همگان عرضه خواهد شد.

# احداث کارخانه‌ی پلاستیک سازی در مشهد

**اداره کل صنایع و معادن استان خراسان در هفته‌ی گذشته با تاسیس یک‌واحد صنعتی‌موافقت کرده است. بر اساس این توافق یک کارخانه‌ی پلاستیک سازی برای تهیه‌ی فیلم رول — کیسه های پلاستیکی — آبسرد کن ( ترموس ) بظرفیت‌سالانه**

**۲۸۰ تن درمشهد احداث خواهد شد. این کارخانه با سرمایه بیش از ۶۰ میلیون ریال درزمینی به مساحت ۸ هزارمترمربع ایجاد میشود.**

# یک‌میلیون کمپرسور تا سال ۱۳۶۰ در ایران تولید خواهد شد

ایران تا سال ۱۳۶۰ یک میلیون دستگاه کمپرسور برای تامین احتیاجات صنایع یخچال سازی کشور تولید خواهد کرد. رئیس شرکت کمپرسورسازی ایران ضمن اعلام این خبر اضافه کرد:

اولین کارخانه کمپرسورسازی در سال ۱۳۴۹ با ظرفیت ۱۷۰ هزار دستگاه کمپرسور درسال از ۵ نوع مختلف شروع بکار کرد و یکسال بعدظرفیت آن به ۳۲۰ هزار دستگاه رسید که این مقدار محصول یکسوم احتیاجات داخلی را تأمین میکرد.

وی اضافه کرد درسال ۱۳۴۳ سه کارخانه یخچال سازی دائر شد و ظرفیت کارخانجات یخچال سازی تا سال ۱۳۵۰ به ۲۵۰ هزار دستگاه رسید که درسال ۱۳۵۴، این ظرفیت به ۴۵۰ هزاردستگاه افزایش یافت.

شرکت کمپرسور سازی ایران درشهر صنعتی البرز تأسیس شده و در آن ۳۰۰/ نفر مهندس و کارگر ایرانی مشغول کار می‌باشند.

# ۸ واحد تازه صنعتی درشهرستانها

وزارت صنایع و معادن با تأسیس هشت واحد تازه صنعتی در نقاط مختلف کشور برای تولید قطعات پیش ساخته ساختمان، کالباس وسوسیس، نوشابه غیرالکلی، آجر فشاری، گاز اکسیژن، و انواع بلوکه های سیمانی بطور اصولی موافقت کرد. این واحدهای صنعتی عبارتند از:

۱- کارخانه ساخت قطعات پیش ساخته بتون آرمه به ظرفیت ۳۰۰ هزار متر مربع. ۲- کارخانه سنگ‌بری برای تولید سالانه ۵۰ هزار متر مربع سنگ نما. ۳- کارخانه تولید کالباس وسوسیس به ظرفیت ۳۰۰/ تن درسال درمشهد. ۴ و ۵- دو کارخانه تولید آجر فشاری به ظرفیتهای ۶ و ۱۰ میلیون قالب آجر درسال. ۶- کارخانه ساخت بلوکه های سیمانی در خوزستان ۷- کارخانه تولید نوشابه غیرالکلی باظرفیت ۲/۶ میلیون بطر درسال ۸- کارخانه تولید گاز اکسیژن به ظرفیت یک میلیون متر مکعب گاز اکسیژن که در شهر صنعتی البرز ( قزوین ) ساخته میشود. موافقتهای اصولی فوق ۳ تا ۶ ماه اعتبار دارد و اگر درمهلت مقرر سرمایه‌گذاران برای ایجاد واحدهای موردنظر اقدام نکنند موافقتنامه‌ها خود به خود لغو میشود.

# پرزحمت اما سعادتبار...

تفاوت موجود زنده با موجود بیجان، همانطور که میدانیم، در نفس کشیدن وفعالیت و تولید انرژی اوست و ملت زنده علی‌الاطلاق به آن ملتی گفته میشود که بهمین قیاس، موجودیت خود را به اثبات برساند. اثبات موجودیت و پیشرفت و سازندگی و پیشرفت نیز به نوبه خود به کار و کوشش مداوم و هماهنگ و بالا بردن سطح مهارت و [illegible] نیازمند است. به‌موجودات اجتماعی بنگریم، زنبور عسل [illegible] وجدان جمعی خود [illegible] ، از زنبور سرباز گرفته تا زنبور [illegible] و بازرس، همانند یک تن واحد و همچون یک ماشین منظم و هماهنگ، [illegible] می‌بینیم [illegible] صنعت [illegible] به بهترین وجه و [illegible] می‌خوانند [illegible] شکست‌خورده و [illegible] نمونه‌ای شناسنه‌اند. خرابی وویرانی و ورشکستگی اقتصادی [illegible] جنگ به سرزمینهای [illegible] آخرین [illegible] و تلاش [illegible] جامعه را [illegible] کمتر از ۳۰ سال [illegible] امروز می‌بینیم [illegible] جامعه ورشکسته [illegible] صنعتی به جامعه‌ای [illegible] پیشرفته [illegible] و وجدان اجتماعی [illegible] خواسته است که موجودیت و زنده بودن خود را به اثبات برساند و می‌بینیم که رسانده‌است.

کشور ما پس از قرنها رخوت و محرومیت و عقب‌ماندگی اجباری که ریشه وعلل آنرا همه میدانیم، اکنون چند صباحی است که از برکت ظهور سلسله پهلوی و از موهبت انقلاب شاه و ملت، رشته انقیاد استعمارگران چپ و راست و عوامل سرخ و سیاه آنانرا گسسته و بهمان شاهراهی درافتاده است که ملت‌های زنده و پیشرفته جهان، درافتاده‌اند وظیفه‌ای که اکنون در برابر ماست، وظیفه‌ایست وجدانی، خطیر و آینده‌ساز، که اگر کفران نعمت نکنیم و متحد و یکپارچه در حد همان زنبور عسل که برای اعتلای کندوی خویش در تلاش و تقلاست دراین شاهراه به پیش برویم، بدون تردید خیلی زودتر از آنچه محتمل است به سر منزل تمدن بزرگ و دوران طلائی رفاه وثروت همگانی دست خواهیم یافت. در این مسئولیت اجتماعی سهمیه کارگران خلاق ودل آگاه ما، از همه بیشتراست. این اوست که باید با استفاده از اینهمه وسایل واسباب و نعم مادی و پشتیبانی آموزگار بزرگ خود بسازد و ایجاد کند، و این سازندگی و ایجاد میسر نمیشود مگر با بکاربردن پشتکار و بالابردن سطح مهارت و بخرج دادن ابتکار و دقت‌فنی و هنر و هنرمندی. خط سیر کنونی جامعه کارگری ما، خط سیری است مسابقه‌وار که باید کوشید و تلاش ورزید تا هرچه بیشتر از سایر همگنان پیشرفته خود جلو افتاد.

باید کوشید و تلاش ورزید که پیشرفتگان و سرفهان کنونی عالم را در این مسابقه پشت سرگذاشت و نام و آوازه ایران و ایرانی را یکبار دیگر در نهیه روزگار به ثبت رساند.

مسابقه‌ایست مهیج و زندگی‌ساز، پرتلاش اما سعادتبار، طولانی و پر نشیب وفراز ولی حتمی‌الوصول کافیست که بشکرانه نعمت اصل سیزدهم انقلاب و آنهمه مزایا وسودویژه و نعم مادی و معنوی، کارگران هوشیار و خلاق ما به طنین این ندای بهروزی آفرین شهریار بزرگ خود که در شرفیابی مدیر مجله رستاخیز کارگران عنوان فرمودند گوش فرادهند.

«بالابردن‌سهارت وبازدهی کار، دینی‌است که هر کارگرایرانی نسبت به وطن خود دارد.»

**شاهرخ تویسرکانی**

## درنخستین کارخانه واگن سازی کشور

# ۲۳۰۰ نفر بکار مشغول می‌شوند

ساختمان نخستین کارخانه واگن‌سازی کشور باحضور آقای جواد شهرستانی وزیر راه وترابری آغازشد.

این کارخانه که در زمینی به مساحت ۷۰۰ هزار مترمربع در اراک ایجاد خواهد شد، ده میلیارد ریال هزینه در برخواهد داشت و قرار است تا سه‌سال دیگر بهره‌برداری از آن آغازشود.

ظرفیت نهائی تولید کارخانه در سال، ۲ هزارواگن سقف ومخزن‌دار میباشد ودر کنار این تولید ۳ هزار واگن تعمیرخواهد شد. در این کارخانه ۶۷ درصداز وسائل وتجهیزات هرواگن تولیدمیشود وبقیه‌وسائل آن بصورت پیش‌ساخته از کارخانه‌های‌خارج از کشوروداخل کشورتأمین میشود.

این کارخانه که ۶۰ درصد ازسهامش متعلق به‌سازمان‌گسترش ونوسازی صنایع ایران و ۴۰ درصد بقیه متعلق به‌راه‌آهن دولتی ایران میباشد، باهمکاری کارخانه‌واگن‌سازی اتریش ایجادمی‌شود ودرآغاز کار ۲۳۰۰ نفردرآن‌مشغول کارخواهندشد. با بهره‌برداری از کارخانه‌مذکور علاوه بر تأمین نیازداخلی، بخش مهمی از تولیدات آن نیز به‌خارج صادر می‌گردد.

# فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم خارج برای کار در بخش خصوصی داوطلب شدند

بدنبال برقراری تسهیلاتی برای بازگشت فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم خارج واشتغال آنان دربخش‌خصوصی، نخستین گروه فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم خارج داوطلبی خود را برای اشتغال در بخش خصوصی اعلام کردند.

تاکنون ۲۳ دانشجوی ایرانی که در خارج از کشور تحصیل میکردند، داوطلبی خودشان را به کمیته تأمین نیروی انسانی متخصص برای بخش خصوصی اعلام داشتند. این تعداد ۱۵ نفر فارغ‌التحصیل آمریکا- ۶ نفرفارغ‌التحصیل انگلستان یک نفرفارغ‌التحصیل هند- یک نفر فارغ‌التحصیل آلمان فدرال و یک نفر فارغ‌التحصیل ترکیه هستند.

کمیته تأمین نیروی انسانی متخصص برای بخش خصوصی دریک اطلاعیه از کلیه سازمانهای بخش خصوصی که در رشته‌های بازرگانی صنایع ومعادن فعالیت دارند، خواست که به منظور برنامه‌ریزی نیروی انسانی‌متخصص برای‌بخش خصوصی، در سال جاری و سال آینده، صورت نیازمندیهای واحد خود را به نیروی انسانی متخصص با ذکر تعداد و رشته تخصصی به کمیته مذکور ارسال دارند، تا نسبت به معرفی فارغ‌التحصیلان و کارشناسان و تکنیسین‌های ایرانی مقیم خارج از کشور اقدام گردد و ترتیب مراجعت آنان به کشورطبق برنامه‌ریزی دقیق دادمشود.

# جمعی دیگر از کارگران زیرپوشش بیمه های اجتماعی قرار گرفتند

سازمان تامین اجتماعی اعلام کردهزاران نفر از کارگران مؤسسات دولتی –بخش خصوصی و شرکتهای تعاونی که تاکنون از مقررات تامین اجتماعی استفاده نمی کردند، از اول آذرماه گذشته مشمول مقررات قانون تأمین اجتماعی شدند.

[illegible] گروه از کارگران [illegible] آمادگی سازمان تأمین اجتماعی از اول آذرماه گذشته از [illegible] از کارافتادگی [illegible] کمکهای ازدواج و [illegible] مقررات مربوطه برخوردار [illegible].

[illegible]

(قصر شیرین) کارگران سازمان شهرسازی خوزستان - کارگران دانشگاه ملی ایران – کارگران اتحادیه شرکتهای تعاونی روستائی اهواز،همچنین از اول بهمن ماه آینده کارگران صنعت فروش نفت – کارگران فروشگاههای بزرگ (که تعداد آنان ۵نفر یابیشتر باشد) کارگران موسسات اجاره دهنده‌ظروف کرایه– کارگران دل وقلوه وجگر پزی– کارگران مؤسسات مرغداری و جوجه کشی – کارگران بنگاههای معاملات املاك و اتومبیل– فروشگاههای انبار های آهن آلات تهران– کرج – ورامین و کارگران مطب های اختصاصی پزشکان و دندانپزشکان در آذربایجان شرقی مشمول مقررات‌قانون تأمین اجتماعی خواهندشد.

# صندوق امداد برای صیادان

**براساس طرحی که درشیلات ایران در دست‌اجراست‌صندوق امدادصیادان برای تقویت بنیه‌مالی صیادان‌محلی‌شمال کشوربزودی تأسیس خواهدشد.**

**این صندوق که با همکاری وزارت کشاورزی‌ومنابع‌طبیعی – وزارت‌تعاون‌وامور روستا ها وسازمان برنامه‌و بودجه ایجاد خواهد شد ازسال آینده کمکهای مالی‌را ازطریق وام‌دراختیارچهارهزارتن ازصیادان‌محلی‌شمالی‌قرار خواهد داد. همچنین بمنظورتأمین خدمات رفاهی سازمان برنامه‌و بودجه مبلغ یکصدمیلیون ریال دراختیار این صندوق میگذارد تا ازاین مبلغ اعضاء شرکتهای تعاونی صیادان محلی‌شمال‌و خانواده‌آنان از خدمات رفاهی مانند بهداشت – درمان – بیمه‌بازنشستگی‌و دیگر خدمات بهرمند شوند.**

## کارگران‌صنایع فلزی‌خانگی‌در سودویژه کارگاههای‌خودسهیم شدند

بر اساس پیمان دسته جمعی که بین سندیکای کارفرمایان صنایع فلزی خانگی و اتحادیه کارگران این صنعت منعقد شد، کارگران این صنعت درسودویژه کارگاههای خود سهیم شدند.

آمار منتشره نشان میدهد که تولید صنایع فلزی خانگی در سال گذشته ۲۵٪ اضافه تولید داشته است و در سال جاری نیز سطح تولید تا به پیش از ۳۰٪ نسبت بسال قبل افزایش خواهد یافت.

دراین جلسه طرفین موافقت کردندپیمان دسته‌جمعی در واحدهای صنایع فلزی خانگی براساس ۲۰٪ منافع خالص کارخانجات و یا یکی از روشهای مورد توافق منعقد گردد. اجرای روشهای مورد توافق موجب افزایش بیش از پیش تولید و بالا بردن سطح مرغوبیت کالا های تولیدی میگردد

روزنامه رستاخیز کارگر

# راهنمائی بجای نصیحت

در اغلب خانواده‌ها مکالمه هائی را نظیر گفتگوهای زیر می‌شنویم که مثلا پدر یا مادری به فرزند هشت نه ساله خود می‌گوید:

۱ – « چقدر به تو بگم که کیف و کتابت را جمع کن »

۲ – « داره دیرت میشه چرا نمیری به مدرسه ؟ »

۳ – « بچه چرا غذاتو نمی‌خوری آخه ضعیف میشی . »

۴ – « اینقدر با این بچه‌های کوچه بازی نکن ، بیا به درس و مشقت برس »

۵ – « یک‌خورده رحم داشته باش خسته شدم از بس لباسهای ترا شستم ، چرا لباسهاتو اینقدر زود کثیف می کنی ؟ »

چنانچه والدین خواسته باشند قدری ملایمتر صحبت کنند مطالب بالا را به صورت عاقلانه تر یا به اصطلاح بطور نصیحت آمیز به فرزندان خود می گویند:

۱ – « انسان خوب نیست نامنظم باشد ، هر موقع که تکالیف خودرا انجام می‌دهی کیف و کتاب خودرا جمع آوری کن ».

۲ – « آدم بهتره وقت‌شناس باشه و کارش را به موقع انجام بده . زودباش خودت‌را برای رفتن به مدرسه آماده کن تا دیرت نشه و معلمتو ناراحت نکنی ».

۳ – « انسان برای اینکه سالم باشه به غذا احتیاج داره . اگر غذا نخوریم ضعیف و مریض میشیم . خواهش می کنم غذاتو بخور ».

۴ – « بازی کردن هم اندازه داره . من نمیگم بازی نکن ولی بدرجان باید به درس و مشقت هم برسی ».

۵ – « سعی کن با کثیف کردن لباسهات کارمادرت‌را زیاد نکنی . آخرما که نمیتونیم هر روز لباستو عوض کنیم یا چند دست لباس برات بخریم . اقلا سعی کن لباستو تمیز نگاهداری تا هر روز مادرت مجبور نشه آنرا بشوره ».

چنانچه در دو گروه مکالمه های بالا توجه کنیم به‌آسانی اختلاف آنها را کشف می کنیم . پنج جمله نصیحت آمیزی که دوم آمد همان مطالب بالا را دربر دارد لکن با توضیح بیشتر و عبارت ملایمتر این جملات از شدت کمتری برخوردار است . مثل این می‌ماند که گوینده‌در حال عصبانیت این جمله‌ها را ادا نکرده است ، در حالیکه پنج جمله‌ای که ابتدا نقل شد ، خشونت و عصبانیت والدین را آشکار می‌سازد . با این وجود در هر دوگروه مکالمه ها یک چیز مشترک است و آن دستوری بودن و آمرانه بودن جملات است که والدین دربرخی ازجملات انجام دادن یا انجام ندادن کاری‌را با اصرار ازفرزند خود می‌خواهند.

فرق بارز راهنمائی با نصیحت همین آمرانه یا دستوری نبودن مکالمه هاست . به عبارت دیگر والدین بجای اینکه مستقیماً انجام کاری‌را از فرزند خود بخواهند بدون اینکه جملات آنها جنبه « بکن » یا « نکن » داشته باشد ، ضمن توضیح به او می‌فهمانند که انجام چه کاری به صلاح او می‌باشد و بهتر است که او چه جور تصمیم بگیرد و عمل کند . راهنمائی به رشد شخصیت و استقلال فرزندان کمک فراوان می کند و به آنها می آموزد تا تصمیم بگیرند و از آزادی خود احساس لذت کنند .

حال ببینیم چنانچه پنج جمله موردبحث را خواسته باشیم با روش راهنمائی ادا کنیم مطالب آن به چه‌صورتی درخواهندآمد.

۱ – چه‌بکنیم تا اتاق از اینهمه درهم و برهم بودن درآید ؟ راستی اگر من و پدرت هم خواسته باشیم وسایل کارخود را پس از انجام کار جمع وجور بکنیم منظره اتاق به چه‌صورتی درخواهدآمد

۲ – اگر بعداز زنگ وارد مدرسه بشوی چه اتفاقی میفتد مدیر و ناظم در این مورد چه تصمیمی میگیرند . راستی اگر دیر به کلاس وارد شوی و اینکار بخواهد هرروز اتفاق بیفتد معلم چه‌نظری نسبت‌به‌تو پیدا خواهد کرد ؟ وقتی آدم هرروز بخواهد دیربه کلاس برود ، مقداری از درس کلاس عقب خواهد افتاد و این احساس زیاد لذت بخش نیست.

۳ – چرا غذا می‌خوریم چه اهمیت دارد که غذا بخوریم ؟ برای اینکه بدنما بتونه سالم بمونه و فعالیت بکنه باید چه چیز به‌آن بدهیم ؟ آیا گیاهان و حیوانات نیز برای اینکه به رشدخود ادامه دهند لازم است که به آنها چیزی بدهیم ؟

۴ – برای اینکه مورد محبت معلم ، همکلاسان و دیگر کارکنان مدرسه واقع شویم چه می‌توانیم بکنیم ؟ اصولا چرا به‌مدرسه می‌رویم ؟ برای اینکه احساس موفقیت کنیم چه باید کرد ؟ احساس پیشرفت که موجب احساس موفقیت می‌شود ازچه‌حاصل می‌شود ؟

۵ – کثیف‌شدن لباسهایت چه تأثیری در کار مادرت خواهد داشت؟ آیا او که همه وقتش را صرف بهترشدن زندگی تو می کند ، باید چه احساسی از تو داشته باشد؟ علاوه‌بر اتلاف‌وقت و تحمل زحمت ، شستن مکرر لباس چه تأثیر در وضع مالی خانواده دارد ؟ البته لباس با پوشیدن کثیف و خراب می‌شه ولی برای نگاهداری بهتر آن چه کارهائی می‌توان انجام داد ؟

چنانچه راهنمائی را کمک کردن به‌فرد برای خودشناسی بدانیم ، به‌آسانی ملاحظه می‌شود که دربین سه‌گروه پرسش بالا که مورد بحث قرارگرفت تنهاگروه سوم جنبه راهنمائی داشته به رشدفردی واستقلال فرد کمک‌می کند تحقیق ثابت کرده‌است در جائی که راهنمائی به‌مراتب اثرات‌بهتری روی‌فرد باقی می‌گذارد نصیحت کردن نه‌تنها اثر سازنده ندارد بلکه فرد را ازنصیحت کننده بیزارمی‌سازد.

باور کردنی نبود ولی حقیقت داشت. خواهرم پس از سالها معاشرت و دوستی نامزدیش را با پسرعمه‌ام کمال بهم زده بود. همه فامیل مارا ملامت میکردند. اما از هیچکدامان کاری ساخته نبود. هیچکس نمی‌دانست علت تصمیم ناگهانی خواهرم چیست. او از کودکی عاشق «کمال» بودو دیوانه‌وار او را دوست می‌داشت. ما همه در انتظار ازدواج قریب‌الوقوع آنها بودیم و وقتی خواهرم در کمال خونسردی حلقه‌اش را به پدرم سپردو بدینوسیله نامزدیش را بهم‌زد همه تعجب کردیم. اما خیلی زود همه علت این کار گلرخ را فهمیدند او گرفتار یک عشق توفانی شده بود دوماه بعد از بهم زدن نامزدیش، با مردی که ناگهان بزندگیش وارد شده بود ازدواج کرد.

شوهر گلرخ مردجوان وخوش‌قیافه‌ای بود. در رشته پزشکی درس می‌خواندو بسیار مبادی آداب بودو بهمین دلائل بزودی در دل همهٔ خانواده جا بازکرد. خواهرم خوشبخت بود آنقدر که همیشه لبهایش بخنده بازبود. پسر عمه‌ام که نتوانسته بود این شکست بزرگ را تحمل کند راهی یکی از شهرهای جنوب شد وبه این ترتیب بامتلاشی شدن یک دوستی قدیمی، عشقی پا گرفت و گلرخ بخوشبختی رسید. من آن روزها چهاردسال داشتم و درست چهار سال از خواهرم کوچکتر بودم. برادرهایم هنوز خیلی کوچک بودندو دنیایشان از دنیای ما جدا بود.

هنوز سالی از عروسی گلرخ نگذشته بود که مادرم بیمار شدو هنوزیکماه از شروع بیماری مادرم نگذشته بود که پزشکان تشخیص دادنداو به بیماری لاعلاج سرطان مبتلاست و از همان‌روز ورق برگشت و زندگی خوبما رنگ دیگری بخود گرفت...و بالاخره مادر در نهایت رنج و ضعف زندگی را بدرود گفت. آخرین نگاههای این زن‌خوب و مهربان را هرگز فراموش نمی کنم. او آنچنان ملتمسانه به ما نگاه می کرد که قلبم از درد پرمی‌شد ولی چه

# صدای غمگین خواهرم

می‌توانستم بکنیم. سرنوشت اینطور می‌خواست.

مادرم در برابر چشمان اشک‌آلود من جان سپرد و من که بعد از مرگ او خودم را مسئول نگاهداری برادرهایم می‌دانستم دست از تحصیل کشیدم و خانه‌نشین شدم. غم مرگ مادرم از یک طرف و سردرگمی و رنج پدرم از طرف دیگر روحم را می‌فرسود و زندگی را برایم تلخ و غیر— قابل تحمل می‌نمود. پدرم آنقدر درهم و گرفته بود که مرا وحشت‌زده میکرد. برادرهایم کم کم مادر را فراموش کردند و بمن آویختند و من تاآنجا که ممکن بود به‌آنها محبت‌میکردم و نمی‌گذاشتم غبارغم آینه پاک قلبشان را بپوشاند. در همین گیرودار یکروز عمه‌ام بخانهٔ ماآمد و وقتی مرا آنهمه درهم‌شکسته و غمگین دید ملامت کنان بپدرم گفت:

— اون‌زن نازنین که‌مرد، این دختربیچاره روهم دارین میکشین. چرا نمیذارین بره‌دنبال زندگیش ؟ !

پدرم گفت:

— من از خدامیخوام. خودش، خودش رو زندانی کرده... و بدنبال این گفتگوهمن و عمه‌ام و یکی از برادرها راهی آبادان شدیم تا چند روز را مهمان کمال پسرعمه‌ام باشیم. نمی‌دانستم که در آنجا چه حادثه‌یی به انتظار من نشسته است.

در ایستگاه راه‌آهن کمال منتظر مابود. خوش‌قیافه و خوش‌لباس شده بود، و در این دوسه‌سالی که او را ندیده بودم موهایش سفید شده بود. بامهربانی بسیار از ما استقبال کرد. از مرگ مادرم ابراز تأسف نمود و آنقدردوروبرم چرخید، آنقدر مهربانی کرد که در عرض یک هفته به‌او مأنوس شدم. او برای من همه‌چیز بود. هرگز از گلرخ به بدی یاد نمی کرد و معتقد بود که انسان‌در لحظه‌ها زندگی می کند و احساساتش قابل تغییرو تبدیل است. او آنقدر بزرگوار وخوب بود که من عاشقش شدم، عاشق مردی که از کودکی‌دل‌به عشق و زندگی باخواهرم سپرده بود.

و حتی می‌شد گفت که بخاطر ناکامی در این عشق در یک شهر غریب سرگردان شده بود.

سفر یک هفته‌ای ما به یکماه رسید و من چنان عاشق کمال شدم که اگر یکروز اورا نمیدیدم دیوانه می‌شدم...

و بالاخره روزی اشک ریزان اعتراف کردم که دوستش دارم. او با مهربانی اشکهایم را پاک کرد و در حالیکه نوازشم میکرد گفت:

—کوچولوی عزیزم، تو هنوز عشقو نمیشناسی. عشق تو یک هوس بچه‌گانه است فقط همین. اگر به عواقب حرفهات فکر میکردی هیچوقت این حرفو نمیزدی.

بغض آلود گفتم:

—تو اشتباه میکنی همه مثل گلرخ نیستن. من واقعاً تورو دوست دارم.

و بعد صدای گریه‌ام در فضا پیچید. کمال بیش از این نتوانست ناظر درد و رنج من باشد و درمیان اشک و زاری من اعتراف کرد که از همان روزهای اول و دوم بمن علاقمند شده است، اما ازعشق می‌ترسد و از آینده بیم دارد...

مابه‌تهران بازگشتیم و پس از یک ماه دیگر، دوباره با عمه خانم و برادرم به آبادان رفتیم. دیگر نمی‌توانستم دوری کمال را تحمل کنم و بالاخره کمال توانست بفهمد که عشق من یک هوس بچه‌گانه نیست و بعد از آنکه توانستم به او ثابت کنم که تا ابد در کنارش می‌مانم، او از من تقاضای ازدواج کرد و من پس از سالها رنج و درد و دربدری به سعادت مطلوب رسیدم. قرارشد که بتهران برگردم و با پدرم صحبت کنم و بعد کمال بیاید. بهمین دلیل ده روز بعد به خانواده بازگشتم. شب هنگام بود که بخانه رسیدم وقتی پا بخانه گذاشتم، با کمال شگفتی محیط خانه را سخت غم‌انگیز دیدم. برادرهایم دیگر آن بچه‌های شیطان و بازیگوش نبودند. پدرم را در آغوش کشیدم و گفتم:

— پس گلرخ کجاست؟ مگر او نمی‌دانسته که من امروز برمیگردم؟!.. و پدرم درحالی که سعی میکرد غم واندوهش را ازمن پنهان کند گفت:

— گلرخ زیاد حالش خوب نیست. تو که میدونی همین روزها وضع حمل می کنه.

بهرحال من در همان لحظه تصمیم گرفتم بدیدن گلرخ بروم. پدرم وحشت‌زده گفت:

— این وقت شب که نمیشه بری بیرون، باشه صبح.

رفتار خانواده برایم عجیب و باور نکردنی بود بیشتر دچار وحشت شدم. با عصبانیت گفتم:

— میخوام برم خواهرمو ببینم. اینهمه مدت‌فقط پیشش دلم واسش یه‌ذره شده. و در همین موقع پدرم که دیگر صبرش تمام شده بود بغضش ترکید و گریه را سرداد و بقیه هم که منتظر چنین لحظه‌ای بودند اشک ریزان مرا در آغوش کشیدند و بعد....

وآنوقت من حقیقت را دانستم: گلرخ، تنها خواهر من کور شده بود. او دیگر نمی‌توانست ببیند. به آغوش پدرم فرو رفتم و گریان گفتم:

—چطور این اتفاق افتاد؟

—سه روز پیش وقتی با شوهرش با اتومبیل‌شان میرفت، دچار حادثه شدند، ولی ماترسیدیم به تو خبر بدیم.

فریاد زدم:

— خدایا، نه این غیر ممکنه. خدایا یه کاری بکن.

پدرم با صدای ضعیفی گفت:

— مگر اینکه خدا کاری بکنه دکتر ها گفتن که دیگه معالجهٔ نمیشه. دخترجوون من باید تا ابد کوروخونه نشین باشه.

دیگر درنگ جایز نبود. با عجله به خانه گلرخ رفتم او با صورت باند پیچ شده دختر دوساله‌اش را درآغوش داشت. درمیان بازوان ناتوانم به سختی میلرزید. شوهر گلرخ هم که آسیب زیادی دراین حادثه ندیده بود، درهمین مدت کوتاه پیرو شکسته شده بود. همه غمگین بودند و من در چنین وضعی چگونه می‌توانستم خبر عشق و ازدواجم را بخانواده‌ام بدهم.

گلرخ وضع روحی بسیار بدی داشت. از همه چیز و از همه کس بهانه می‌گرفت. کمترین صدائی او را بدام وحشت می کشید. و همین بی پناهی و ترس او سبب شد که من درخانه آنها بمانم و به‌او وفرزندش کمک کنم.

موقع وضع حمل هم بالای سرش بودم. خانه‌اش را پاك و پاکیزه نگاه می‌داشتم تامبادا شوهرش به او ایراد بگیرد، و خلاصه بافدا کردن زندگی‌ام «چشم» گلرخ شدم، او کم کم جان می‌گرفت و وجود من برایش شادی آفرین بود.

همه چیز را برای کمال نوشتم و او در نامه‌ای فداکاری مرا ستود و نوشت بزودی به من ملحق می‌شود و ما می‌توانیم بعد از ازدواج خانه بزرگتری‌بگیریم و با گلرخ و شوهرش در یک خانه زندگی کنیم. هنوز یک ماه از زایمان گلرخ نگذشته بود که بار دیگر جغد شوم بدبختی بر بام خانه مانشست. یکشب که در آشپزخانه مشغول کاربودم، نادر همسر گلرخ به آنجا آمد و ناگهان دستهای مرا گرفت. گیج و منگ شده بودم. ماتم برده بود. مشتی بسینه‌اش کوبیدم وباخشونت‌گفتم:

این چه حرکتیه، خجالت بکشین!

واو در برابر دیدگان وحشت زده و متحیر من اعتراف تلخی کرد. گفت:

— دوست دارم رؤیا. عاشقت شده‌ام.

با لحنی نفرت بارگفتم:

— خجالت نمی کشین. خواهر بدبخت من در اثر بی احتیاطی شما در رانندگی‌چشمشو از دست داده، حالا در کمال وقاحت به من اظهار عشق میکنین.

او خنده کریهی کرد و با تمسخر گفت:

— خدا کورش کرده، حتماً حقش بوده، از اینها گذشته، من نمی‌تونم همه عمرم رو با یک زن کور سر کنم فقط اگر تو همیشه توی این خونه بمونی می‌تونم وجود اونو تحمل کنم وگرنه...

—وگرنه چی؟

—طلاقش میدم.

ملتمسانه گفتم:

— انقدر ظالم نباشین. اون از غصه‌دق می کنه. گلرخ نمی‌تونه این شکست رو تحمل کنه. اون می‌میره.

— من ظالم نیستم رؤیا، عاشقم. اگه تو قول بدی همیشه اینجا بمونی منم قول میدم که به گلرخ همیشه احترام بذارم و دوستش داشته باشم.

این فاجعه بود... برای کمال نوشتم که دیرتر بیاید تا من بتوانم برای ازدواج‌آمادگی پیدا کنم و بعد بفکر چاره اساسی افتادم.

سعی کردم بخانه پدرم بر گردم ولی گلرخ بپایم افتاد و گریست. وجود من برای او حیاتی شده بود.

اما شوهرش آن مرد افتاده‌ای که روزگاری خاك بود اکنون سنگ شده بود. او یک لحظه مرا راحت نمی گذاشت و حالا نیز همانگونه مرا دردوراهی عجیبی قرارداده‌است. بروم و عشقم را نجات دهم؟...

اما هرگز صدای خواهرم، صدای خواهر ناتوان و غمگینم که مرا بخود می‌خواند و می‌گوید «اگر تو بروی فنا میشوم» را نمی‌توانم نادیده بگیرم.

با قلبی که از عشق مرد دیگری لبریز است به خواسته‌های مردی تن در دهم که شیطان درجسمش حلول کرده است؟

آه نه... خدای من چه باید بکنم؟

تردید نیست که هرگز حتی اگر جانم را بگیرند، به این مرد پلید اجازه نخواهم دادحتی دستش با دست من تماس پیدا کند، اما چگونه میتوانم در خانه‌یی زندگی کنم که مردی باچشمان ناپاك پیوسته مرادنبال می کند؟

# کارگاه خنده

زیر نظر: علی طوافزاده

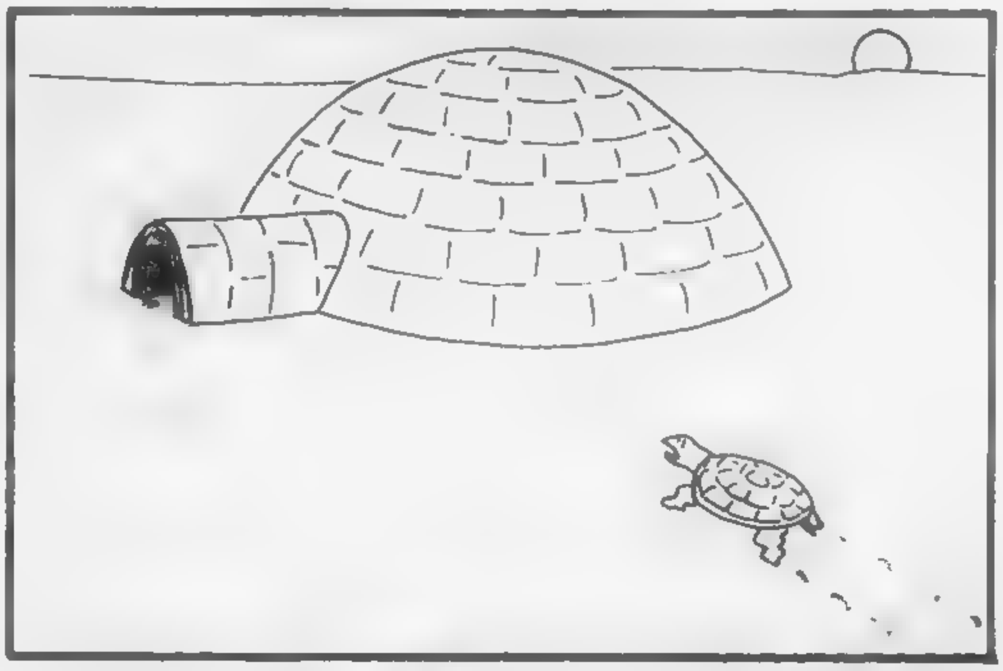

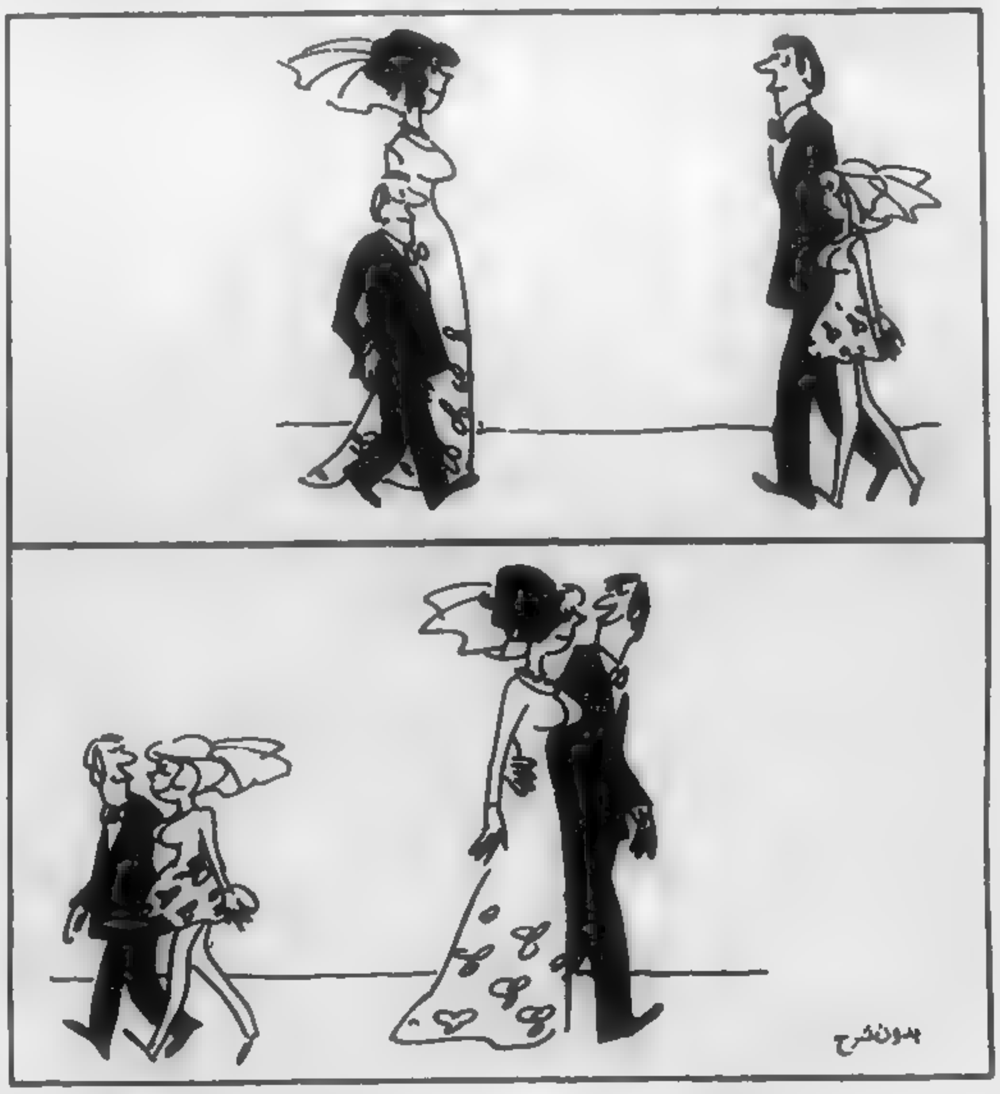

بدون‌شرح

## دزد باذوق

— چیه آقا ، نصفه شبی چرا زنگ میزنی ، چی می‌خواهی ؟

— هیچی خانم با اجازه‌تون به تک پا اومده دزدی ؟ !

— آهای کمک کنید ، کمک کنید....

— خانم لطفاً داد نزنید اصلا راضی به زحمت شما نیستم ، من خودم چند نفر کمک آوردم ! !

## روح

داماد در شب عروسی وحشت زده از حجله بیرون پرید که :

— کمک کنید ، روح اومده ، یه روح تو اتاق ماست.

مادر زن : عزیزم ، برو تو ، اون روح نیست ، اون زن خودته که ماسک زیبائی زده ! !

## خواب در تئاتر

در یکی از سالن های معروف شهر نمایشنامه سطح بالائی رابه اجرا گذاردندو عده‌ای از صاحبنظران راهم برای دیدن آن دعوت کرده بودند. هنگام شروع نمایش دونفر از مدعوین زیرگوش هم اینطور نجوا میکردند :

اولی — آقا ممکنه اون عینک آفتابی تونوتا آخر نمایش بمن قرض بدین ؟

دومی — چطور ؟ نور زیادی نیست که چشمها تونو ناراحت کنه ؟

اولی — اینو میدونم ، ولی چون میخوام تا آخر نمایش بخوابم و کسی هم متوجه نشه، بهتره که از عینک آفتابی استفاده کنم...

دومی — خیلی متاسفم ، منم بهمین نیت عینک آفتابی باخودم آوردم و میخواستم ازشما خواهش کنم که آخر نمایش منو از خواب بیدار کنین ؟

بدون‌شرح

## دیوانه بازی

— بالاخره با تقاضای دیوانه‌ای که از بدو ورودش به تیمارستان مکرر اصرار داشت با آتش نشانی تماس بگیرد موافقت شد و همه سراپا گوش شدند تا ببینند حرف حساب این بابا چیست ؟

دیوانه گوشی را برداشت و آتش نشانی را گرفت :

— الو ، الو ، آتش نشانی ، کمک ، آتیش گرفت ، داره میسوزه ، زودتر خاموشش کنید !

— چی چی آتیش گرفته ، چی داره می‌سوزه

— هیچی دماغ شما ! !

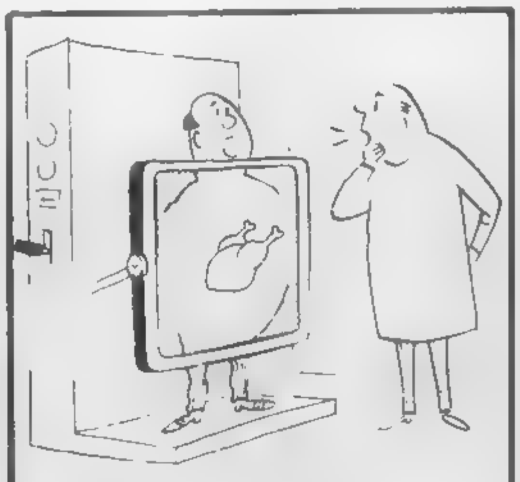

بدون‌شرح

## سبک سنگین

دختر: به خاطر ثروت مادرمه که میخواهی بامن عروسی کنی ؟

پسر : اوه‌نه عزیزم این چه حرفیه ، توچقدر بی انصاف هستی ، ثروت مادرت در برابر دارائی بابات اصلا به حساب نمیاد ! !

بدون‌شرح

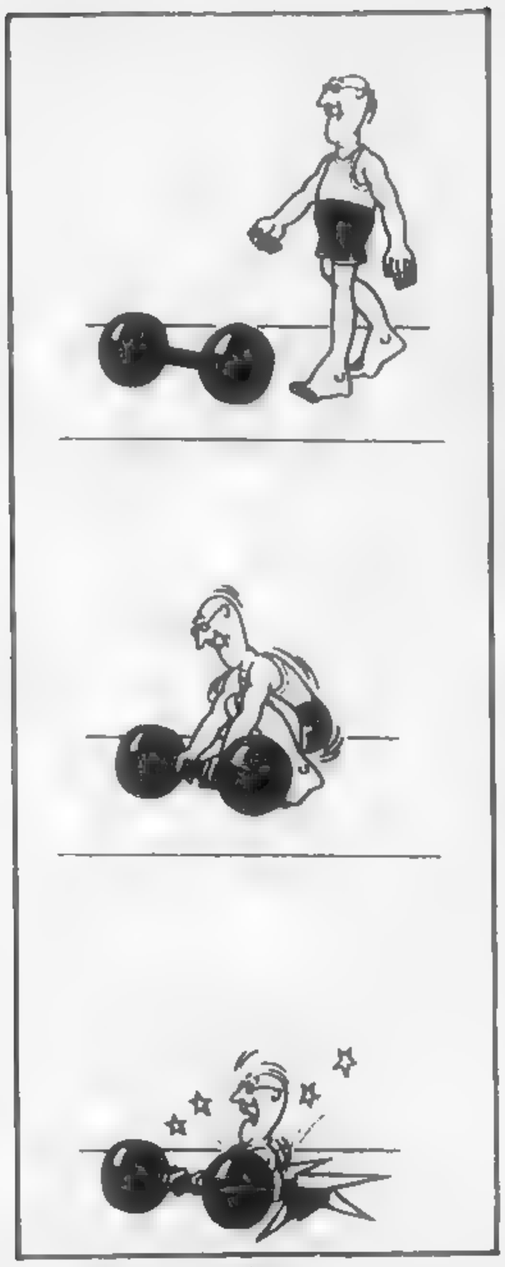

بدون‌شرح

بدون‌شرح

## حواس پرتی

خانمی که بشدت نگران شده بود ، خود را به دکتر رساند و گفت :

— آقای دکتر بدادم برس احساس می کنم گوش چپم سنگین شده !

دکتر نگاهی به خانم انداخت و با خونسردی گفت :

— چیزی نیست خانم ، آخه شما فقط به گوش چپتون گوشواره آویزان کردین ! !

## اشتباه‌لپی

مرد با عجله خود را به‌خانه رساند و تا چشمش به‌زنش افتاد گفت:

— عزیزم، ناراحت نباش ایشاالله که غم آخرت باشه، باور کن تا تلفن زدی یک ثانیه هم صبر نکردم. فوری خودمو رسوندم، ببینم به بهشت زهرا تلفن زدی؟

زن با تعجب داد زد: چی چی میگی مرد! یعنی اینقده به‌مرگ مادرتت راضی هستی؟

مرد: مگه تو نگفتی که مادرم داره میمیره؟

زن: من کی چنین حرفی زدم، گوشهاتو خوب باز کن. من گفتم مادره داره میره و میخواستم زودتر بیائی ناوبو بـه راه‌آهن برسونی.

مرد در حالیکه خیلی ناراحت شده بود گفت: باشه حالا چون تونی یک درجه تخفیف میدم و فقط به‌رفتنش راضی میشم؟ ولی یکودفعه دیگه کلک نزنه ها؟

## گرگم به‌ هوا...!

گرگم به‌هوا» یکی از بازی‌های بسیار جالب است، هر چند که امروز تلویزیون، سینما و انواع تفریحات دیگر این گونه بازیها را از خاطرها برده است ولی با اینحال باز هم در بسیاری از شهرها و روستاها اینگونه بازیها هنوز از سرگرمی های بچه ها بسمار میرود.

در بازی «گرگم به‌هوا» دو نفر روبروی هم قرار میگیرند و یکی از آنها نقش چوپان و دیگری نقش گرگ را بازی میکند و چند نفر دیگر هم بعنوان «گوسفند» پشت سر چوپان قرار میگیرند.

گرگ با حالت تهدید آمیز میگوید: گرگم وگله میبرم.

چوپان جواب میدهد: چوپونم ونمیگذارم.

آندو در حالیکه جملات خود را تکرار می کنند به‌حمله و دفاع ادامه میدهند تا جائیکه گرگ یکی یکی گوسفندان را می‌رباید و تنها چوپان باقی می‌ماند.

در اینموقع نبرد «تن به‌تن» بین گرگ و چوپان در میگیرد و هر کدام پیروز شوند گوسفندان از آن او میشود.

بدون‌شرح

بدون‌شرح

## غذای اختصاصی

آقا پسری‌که از نیامدن دوست دخترش بشدت دلخور شده بود در مقابل سئوال گارسن که پرسید: «چی میل دارین؟» با عصبانیت گفت: کوفت!»

گارسن با خونسردی جوابداد:

— تموم شده قربون، ولی زهر مار با درد — بی درمون هست، بیارم خدمتتون؟!

## این کوهها که‌ما می‌بینیم

کوههائی که در نقاط مختلف جهان می‌بینیم براثر چین خوردگیهای زمین به‌وجود آمده است. همانطور که می‌دانید چند میلیارد سال پیش، زمین به‌صورت توده‌ای مذاب از خورشید جدا شد و بدور خود شروع به‌چرخیدن کرد.

این توده مذاب طی میلیونها سال بتدریج از خورشید دور شد و بحالت منجمد و کروی شکل درآمد و براثر فشارهائی که از اطراف به‌آن وارد می‌شد، برآمدگی‌ها و فرو رفتگیهائی نیز در سطح آن پدیدار شد که دریاها فرو رفتگیهای زمین و کوهها برآمدگی های آن‌می‌باشد.

کوهها را به‌دو دسته میتوان تقسیم کرد: اول کوههائی که قبل از دوران چهارم عمر زمین به‌وجود آمده است که مهمترین آنها، پیرنه در اروپا و رشوز در امریکاست. ارتفاع این کوهها براثر سائیدگی زیاد به‌مراتب کمتر از کوههای دوران چهارم می‌باشد. دوم کوههائی مثل سلسله جبال هیمالیا در آسیا، آلپ در اروپا و کلیمانجارو در آفریقا که نتیجه چین خوردگیهای دوران چهارم زمین است‌واغلب دارای ارتفاع زیادی‌میباشند.

### معما!

رئیس مؤسسه‌ای خطاب به‌مردی که از او تقاضای کار کرده بود گفت:

— شما چند وقت در مؤسسه قبلی خود کار کردید؟

— پنجاه و هشت سال قربان!

— مگر شما چند سال دارید

— چهل و هشت سال قربان!

— نمی‌فهمم چطور چنین چیزی ممکنست!

— شما اضافه کاری را فراموش کردید بحساب بیاورید قربان!

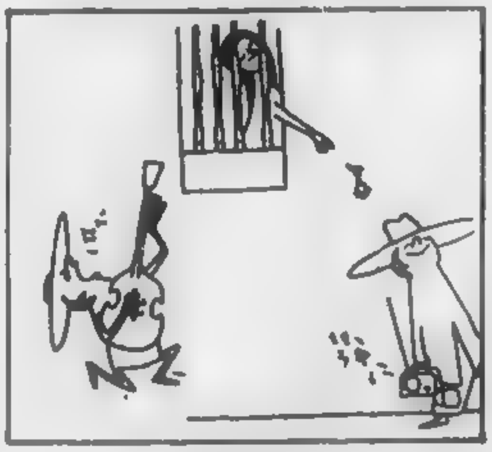

بدون‌شرح

## جواب‌مساعد

یک جوان فرانسوی که از محرومیت خسته شده بود، اعلانی به روزنامه داد باین شرح:

«چه کسی حاضر است نور و حرارت به زندگی من ببخشد؟»

فردای آنروز بروشورهای تبلیغاتی فراوانی از بنگاههای مختلف برقی و حرارتی بادرس او رسید!

## یک‌جواب‌سربالا!

پسربچه کوچولو صبح اول‌صبح پدرش راسؤال پیچ کرده بود که‌خانه را چطوری‌میسازند؟ تختخواب چطور ساخته شده؟ پیراهن چطور؟ چکمه چطور؟ و...

پدر بیچاره‌هم باحوصله به‌تمام سؤالهای او جواب میداد تا اینکه پسرک پرسید—راستی بابا، آدمها راچطور درست میکنند؟

پدرمدتی هاج‌وواج بچه‌اش را ورنداز کرد ودست‌آخرمن‌ومن کنان گفت:

آدمها، آدمها هیچی آدمهارو نمی‌سازند اونارو میخرن مثلا ماتورو از فروشگاه‌خریدیم. خواهرو برادرت روهم همینطور.

پسربچه بلی زدزیرخنده وگفت: پس‌مامان میخواد فروشگاه باز کنه؟!

## پنبه های‌آسمونی

مردی که در یک‌منطقه گرمسیر زندگی میکردبرای اولین‌بار در عمرش بخاطر کاری مجبور شد که‌مدتی در یک‌شهر سردسیر زندگی کند. او که درعمرش نه‌برف دیده بودونه‌چیزی درباره اون شنیده بود به محض بارش اولین برف زمستانی باروبندیلش را بستو بلیطی خرید تا به شهرش مراجعت کندولی قبل‌از عزیمت علت‌بازگشت خودشو تلفنی‌به زنش اطلاع داد:

— آرمعزیزم اینجادیگه جای موندن‌نیست با این پنبه‌هائی که از آسمون میریزه پائین، بزودی همهٔ مردم زیر کوهی از پنبه مدفون میشن. دلم خیلی میسوزه چون بیچاره‌ها بیخیال دارن زندگی میکنن‌و متوجه نیستن چه بلائی داره‌سرشون نازل‌می‌شه!

# روزیکه اکبرآقا هنرپیشه شد

اکبر آقا قهرمان مجموعه ما، اسار، به هنرپیشگی روی ساورد. خوش تیپ است، خوب حرف میزند و بازیگرش خوب است. حالا اکبر آقای ما، هنرپیشه میشود، ببینم چه دسته گلی به آب میدهد...

«اکبرآقا» در مجموعه داستانی «اکبرآقا»
نوشته محمدعلی عرفی نژاد

وقتی اکبر آقا پایش را از سینمابیرون نداشت از بارانی که میبارید بخود لرزید. دستهایش را توی جیبهایش کرد و باعصبانیت زیرلب غرغر کرد:

— بخشکی شانس. حالا اومدیم یه امشب رو شیک باشیم ها، بارون داره مثل دم اسب میباره. مادره هی گفت، چتر بردار، بخرج من نرفت که نرفت، تو این هوای بارونی. با این باد سرد، ای بابا..... اینم شد سینما رفتن ما..

وقتی اسم سینما را زیر لب آورد خنده‌ای روی لبهایش نشست. یاد پسره آرتیست اول فیلم افتاد. یاد بزن‌بزن هاش و یادعشق — بازیهاش.. یاد زحمت‌هائی که کشیده‌تا اینکه تونست ثابت کنه حق با اونه.. با خودش گفت.. بیا. اونم یه کارگر بود منم یه کارگر. ما چیمون از اونا کمتره. تو فیلم از کارگری به کجا ها که نرسید. یه دخترخوشکل تی‌تیش مامانی بتور زد، با اون پدرش که چقدر پول داشت. از این دختر ها وقتی که بماسیخورن تنها کاری که بلدن اینه که تشویقمون کنن.

اکبرآقا یقه کتش را کشید روی گوشش. چند مرتبه میخواست سوار تاکسی یا یه شخصی مسافر کش بشه ولی دلش نیومد. بارون آخرهای پائیز و باد نسبتا سردی که میوزید سر حالش آورده بود. هر کاری میکرد که ازفکر فیلم بیرون بیاد نمیتونست. بدطوری هوس بازی توفیلم آزارش میداد. یادش افتاد که یه مشتری که معمولا ماشینشو میاورد که او تعمیر کنه چند بار گفته بود قیافه‌ش فتوجنیکه «فتوژنیک». خلاصه از این حرفهاست و با حرف این مشتری چند بار رفته بودجلوی آئینه و خودش رو برانداز کرده بود. قیافه‌ش که بد نبود. هیکلش هم که شکر خدابخاطر کار زیاد راست‌وپست نشون میداد. چند کلوم حرف‌هم‌کهمیزد. پس هنرپیشه شدن کارزیادی نداشت....

***

کلید را آرام انداخت بدر ویا نوك پارفت تو که مادره بیدار نشه، جلوی در اتاق یکدفعه ایستاد. مادر بیدار بود و داشت‌بروبر نگاهش میکرد. سلامی کرد و رفت تو، خنده‌ای هنرپیشه وار روی صورتش بود، رفت جلوی آئینه قدی کمدو آرام لباسهایش را در آورد. توی آئینه بخودش نگاه کرد، دندانهایش را تماشا کرد و بعد خنده‌اس را. بعد برگشت که بسند سر سفره سام. مادره همچنان‌نگاهش میکرد. اکبر آقا نگاهی به خودش انداخت و نشست. مادر آمد نزدیک تر و بدهان او خیره شد. و گفت:

— ها کن!

— بله؟

— گفتم ها کن. میخواهم ببینم دهنت چه بوئی میده

— چی‌میگی‌مادر، نکنه تنهائی زده‌به‌سرت.

— یواش حرف بزن حولمهات‌بیدار میشن. گفتم میخوام ببینم دهنت چه بوئی میده.

اکبر آقا با عصبانیت ها کرد. ومادر نفس عمیقی کشید.

— خوب، مشروب که نخوردی، پس چرا مستی؟

— مستم. کی گفته مستم. اصلا این حرفها چیه که میزنی؟

مادر در حالیکه در بشقاب اکبرآقا پلو میریخت گفت:

— یه‌چیزیت میشه بخدا یه‌چیزیت میشه که منومیترسونه قباحت داره. چرابمن نمیگی؟

— چی رو بهت نمیگم..

مادر خندید و گفت:

— از در که اومدی مثل ستوان کلمبوی توتلویزیون اول سرك کشیدی. بعد مثل اینکه میخوای شیشلول بیرون بیاری دستت‌روبردی توپاچه‌ت. از بغل دیوار راه رفتی. مثل اینکه میخواستی کسی رو دستگیر کنی. سروپاتم که مثل‌موش آب کشیده‌شدس. درخونه رو هم که نبستی. مثل اون یارو کچله کیه، آهان کوجاك که همیشه درها رو پشت سرش بازمیگذاره که بتونه فرار کنه، جنابعالی هم امشب اونطوری شدین اکبرآقا رفت توی فکر، اگه همه‌حرفهائی که مادرش زده بود درست باشه، پس حتماً استعداد هنرپیشگی داره، اونم آنقدر زیاد که همه رو تحت تاثیر قرار بده، شام رو که خوردند، رفت توی رختخواب، مخصوصاً زیر پیراهنش را در آورد که مثل‌آرتیسته ملحفه تا روی سینه‌ش رو بپوشونه، یه سیگار هم روشن کرد گرفت لای انگشتهاش و دست چپش رو هم گذاشت زیر سرش، با خودش فکر کرد فقط دختره رو کم داره که وقتی میاد تو اتاق بی تفاوت باو نگاه کنه و بعد بر گرده از پنجره بیرون را نگاه کنه.

* * *

طرف‌های ظهر بود که یاد تلفن مشتری سینمائیش افتاد. با تردید به‌دفتر تعمیرگاه رفت و تلفن او راگرفت وقتی صدای مشتری را شنید با نوعی شرم گفت:

— اگه ممکنه میخواستم شما رو ببینم،

مشتری ازاودعوت کردتا به‌دفترسینمائیش برود.

اکبرآقا بسرعت دوساعت مرخصی گرفت و خود را بدفتر او رسانید. ابهت عکس ها، تصاویر هنرپیشه ها، دخترك چشم‌بادامی که پشت تلفن نشسته‌بود او را بعالم‌دیگری‌برد. وقتی سکرتر علت مراجعه‌اش را پرسید، اکبرآقا دستپاچه‌شد وگفت:

— من اکبرآقا هستم، آقای رئیس خواستن من بیام خدمتشون

سکرتر بالوندی گفت:

— پس بفرمائید بنشینید تا بایشون بگم.

اکبرآقا روی یکمبل نشست ومرتباً سرش ازگـــوشه‌ای بگوشه دیگرمی‌چرخید و به صحنه های مختلف فیلم که بصورت عکس روی مخمل های قرمز و سبز نصب شده بود نگاه می کرد درهمین موقع پیشخدمت‌استود یو با یک فنجان چای‌تره که‌در یک‌گیره‌نقره قرار داشت

جلویش ایستاد. اکبرآقا چای را برداشت و گفت:

— قربون دستتون..

در همین لحظه که میخواست فنجان چای را بدهان نزدیک کند در اتاق آقای رئیس بازشد و مشتری مخصوص او آمد بیرون. اکبرآقا آنقدر هول شد که سینی چای را روی کتش ریخت و بسرعت بلند شد و ایستاد.

— سلام قربون، من اومدم..

رئیس خندید و او را بداخل اتاق دعوت کرد. اکبرآقا آرام وارد شد و نشست روی یک مبل مخملی و آقای رئیس نیز روبروی او نشست، سیگار برگی درآورد و به اکبرآقا تعارف کرد. سیگار را گرفت و با فندک مخصوص روی میز روشن کرد، آقای رئیس با خنده گفت:

— خوب، ماشین جدید برام پیدا کردی؟

اکبرآقا جابجا شد

— نه قربان، اگه یادتون باشه یه روز گفتین فتوجنیک هستم

— نه فتوژنیک

— بله همون که شما میفرمائین، راستش نشستم و فکر کردم دیدم بد نیست یه آزمایشی از خودم بکنم، این که اومدم اگه اجازه بدین یه فیلم براتون بازی کنم

رئیس لحظه‌ای فکر کرد و بعد درحالیکه سیگار برگش را زیرلب میجوید با خنده گفت:

— کارگردان آشنا داری؟

— نه خیر، شما هستین دیگه

— سناریو نویس چی؟

— نه قربان، شما هستین دیگه

— کسی که پول برای فیلم بگذاره؟

— نه قربان، شما هستین دیگه.

رئیس تقریباً عصبانی شده بود ولی وقتی یادش افتاد که اکبرآقا تنها متخصص موتور ماشین اوست خشمش را فرو داد و گفت:

— بسیار خوب اولین رل رو بهت میدم.

بعد آقای رئیس زنگ زد و لحظه‌ای بعد جوانکی با موهای بلند و بلوز و شلوار جین آمد تو. رئیس خندید و آنها را بهم معرفی کرد:

— آقای کارگردان فیلم جدید من، ایشون هم اکبرآقا از چهره‌های خوب و جدید سینما.

اکبرآقا دومین سیگار برگ را برداشت و روشن کرد و یک پایش را انداخت روی پای دیگرش و بی تفاوت به کارگردان خیره شد. هردو مثل گربه بهم براق شده بودند و قرار شد اکبرآقا یک هفته سر کار نرود و مرخصی بدون حقوق بگیرد و برای آقای رئیس یک فیلم بازی کند.

— ساعت ده فردا صبح در خیابان کوشک یک خانه قدیمی است تشریف بیارید اونجا

اکبرآقا جا خورد.

— سناریو نمیدین بخونم؟

— نه احتیاجی نیست، سرصحنه...

* * *

صبح که شد اکبرآقا لباس جین کارگریش رو پوشید و پوتین هایش را به پا کرد. مادره در حالیکه برو بر نگاهش می کرد، گفت:

— چرا امروز دیر میری؟

اکبرآقا خندید و نوك انگشتش را خیس کرد و کشید روی ابروهایش!

— مادر، دیگه نمیخواد برای اکبری بری خواستگاری، دخترا از این به بعد مثل مور و ملخ میریزن در خونه.. فقط تعصب رو بگذار کنار. یه خونه میخرم مثل یک قصر، با تلفن، شوفاژ و هوای مطبوع، تو باغ خونه پر از درختای انار. دیگه لازم نیست گوجه فرنگی بخری رب درست کنی، تو باغچه گوجه فراوان هست...

مادر آهی کشید و صلواتی فرستاد و دعائی خواند و به اکبرآقا فوت کرد.

— مادر همچی حرف میزنی که عینهو مک میلان و همسرش) شدی؟ بعد هم

بند پوتین هایش را بست و مثل ارنست اول فیلمی که دو روز قبل دیده بود، با خنده گفت:

— مک میلان.... بله؟ نه.... اکبری تو مک میلان رو توی یه جیبش میگذاره. ستوان کلمبو رو هم میکنه پاشنه کش و کفشهاشو با اون ورمی کشه، کجای کاری، کوجاك هم با اون سر طاسش باید نوبت بگیره تا من بهش اجازه بدم تا باهام حرف بزنه.... کجای کاری؟...

***

وقتی وارد باغ بزرگ وقدیمی خیابان کوشک شد، سرسام گرفت. وهی نورافکن، دوربین، خط راه آهن، عکاس و چند هنرپیشه زن رو دید که هر کدام کاری میکنند. اکبرآقا درست مثل کرك داگلاس، توفیلم آخرین قطارکان هیل آرام آرام قدم برداشت تا رسید پشت سر کارگردان که داشت دستور میداد، اول نفسی تازه کرد و بعد گفت:

— من اومدم...

کارگردان که یکه خورده بود یکدفعه ایستاد. همه جا را سکوت گرفت و همه چشمها متوجه او شد. کارگردان خشمگین برگشت و تو صورت اکبرآقا خیره شد و در حالی که دندان هایش را روبهم میفشرد، ناگهان فریاد زد:

— مگه سر قبر پدر من اومدی، اومدی که اومدی، کی گفت بیای پشت سر من وایسی؟!

اکبرآقا جا خورد، باطراف نگاهی کرد، دهها چشم باو خیره شده بود خواست خودش را از تك و تو نینداز، خنده‌ای کرد و گفت:

— باشه به کارت برس، ولی دفعه آخرت باشه که سر ما داد میزنی‌ها کارگردان با عصبانیت گفت:

— چشم قربان، با اجازه شما...

اکبرآقا پیروزمندانه باطراف نگاهی کرد و خودش را عقب کشید. کارگردان مشغول شد، طرف های ظهر مدیر تهیه فیلم یک سینی بزرگ ساندویچ آورد، همه هجوم بردند و هر کس یکی دوساندویچ برداشت. اکبرآقا روی یک صندلی قراضه لهستانی نشسته بود و به حمله گاز ابری دیگران به طرف ساندویچ ها نگاه می کرد در حالیکه از گرسنگی شکمش به قاروقور افتاده بود. ساعت ها پشت ساعت ها می گذشت، تا شب شد. در این لحظه از وسط جمعیت صدای کارگردان بلند شد:

— اکبرآقا بیاد جلو....

اکبرآقا اول جا خورد. بعد آرام بلند شد و بطرف او رفت.

— بله..

کارگردان برگشت و به سراپای او خیره شد.

— خیلی خوب لباست خوبه، ببین توی این صحنه تو حرف نداری، لب حوض، این خانم (اشاره به هنرپیشه اول فیلم کرد) داره ظرف میشوره، شبه، منتظر شوهرشه. تو از روی اون دیوار میپری پائین و آروم آروم بطرفش میری و بعد یکدفعه میپری روی اون، میخوای بهش تجاوز کنی، چند دفعه ماچش میکنی، در همین موقع شوهر میرسه، با فریاد بطرفت میاد، و زد و خورد درمی گیره، تو اول حمله میکنی ولی بعد میگذاری که تو رو بزنه، بعد میفتی توی حوض پرآب و همونطور که توی آب هستی کتک میخوری تا اینکه کم کم طاقتت رو از دست میدی و میری زیر آب، سرت آنقدر باید زیر آب باشه تا بگم «کات» یعنی تمام... البته این صحنه رو تقسیم می کنیم و در چند قسمت می گیریم حالا آماده شو.

بعد کارگردان فریاد کرد:

— پرژکتورها بطرف حوض، دوربین با فیلم نورشب آماده شوید..

اکبرآقا باطراف نگاهی کرد. فکر کرد چرا حرف نداره و بعد با خودش گفت:

— حتماً تو صحنه های بعدی حرف دارم، ولی چه رل بدی، من میخواستم جوان اول فیلم باشم. هنوز داشت فکر می کرد که صدای کارگردان بلند شد:

— اکبرآقا آماده. از سمت چپ دوربین از دیوار بپره پائین.

اکبرآقا فوراً بطرف دیوار رفت، از روی یک نردبان خود را به بالای دیوار رساند، سردش شده بود، روی دیوار ایستاد و کارگردان فریاد زد،

— دوربین، موتور...

هنرپیشه زن لب حوض شروع کرد به ظرف شستن و بعد از چند لحظه، باو دستور داد که از دیوار بپرد پائین، اکبرآقا مثل برت لانکستر تو فیلم بند باز، عینهو یه گربه روی پنجه های پا پرید پائین و آرام، آرام بطرف زن رفت و یکباره باو حمله کرد.....ولی بیشتر شبیه موش و گربه بازی بود چون هنوز فکر میکرد تجاوز یعنی چه... که هنرپیشه زن پرید توی بغلش و گفت:

— بدمصب فعالیت کن... الان کارگردان دادمیزنه!

و همانموقع هم فریاد کارگردان درآمد که....

— کات...

بعد آمد جلو و به اکبرآقا با حالتی عصبی گفت:

— بابا جان، میخوای بهش تجاوز کنی، بغلش کن، بندازش روی زمین، خیلی خوب صحنه پریدن از دیوار خوب بود، همین صحنه رو تکرار میکنیم... فکر کن که فردا میخوای یه هنرپیشه بزرگ بشی....با حرکت دوربین اکبر آقا شروع کرد و اینبار با عصبانیت بزن حمله کرد و او را انداخت روی زمین که در همین

لحظه هنرپیشه اول مرد امد توی صحنه و پرید بطرف اکبرآقا و برای گرم تر کردن صحنه، شروع کرد به فحش دادن و اکبرآقا نیز جلوی او براق شد و تا آمد باو حمله کند که هنرپیشه مرد یک مشت جانانه کوبید زیر چانه‌اش. اکبرآقا تعادلش را از دست داد. خواست مجدداً حمله کند که صدای کارگردان بلند شد.

— نگذار بره تو حمله بکن...

مشت دوم، لگد سوم، مشت چهارم، و یک لگد دیگر توی شکم اکبرآقا که ناله‌اش را بلند

کرد و در نتیجه فراموش کرد صحنه فیلم است و در یک چشم بهم زدن رفت زیر دو شاخ هنرپیشه مرد و او را بلند کرد، مثل توپ کوبید روی زمین و هنوز فریاد کارگردان بلند نشده بود که مجدداً یقه هنرپیشه اول را گرفت و یک مشت جانانه هم توی چانه‌اش کوبید و بعد هم مثل یه توپ او را بهوا برد و انداخت وسط حوض آب سرد.

— کات... کات...

و بعد سکوت همه جا را فرا گرفت. هنرپیشه زن وحشت زده به صحنه نگاه می کرد. که کارگردان با عصبانیت آمد جلو و فریاد کرد:

— احمق من بتو چه گفتم..

اکبرآقا که خون جلوی چشمانش را گرفته بود، یقه او را هم گرفت و بلندش کرد و انداخت وسط حوض، سر و صدا و فریاد همه بلند شد. اکبری دستی به سبیلهایش کشید و درحالی که زیر لب ناسزا میگفت و فحش میداد از میان جمعیت براه افتاد. همه ساکت شده بودند و به او

نگاه می کردند و از ترس خودشان را کنار می کشیدند. اکبرآقا از در باغ خارج شد و آمد توی خیابان، دستش را برد طرف دهانش، دستش خونی شد با دستمال خون دهانش را پاك کرد. هنوز قلبش بشدت میزد. آمد طرف دیگر

خیابان، چشمش به یک شیرینی فروشی افتاد. رفت تو و یک کیلو نان خامه‌ای خرید. شیرینی فروش خیره باو نگاه می کرد و اکبرآقا وقتی پول را پرداخت با عصبانیت گفت:

— چیه، تا حالا هنرپیشه ندیدی..؟

بعد آمد بیرون و یک تاکسی صدا کرد و سوار شد. وسط راه از توی آئینه به خودش نگاه کرد، زیر چشمش کبود بود. یک نان خامه‌ای براننده داد و یک نان خامه‌ای هم خودش برداشت. راننده در حالیکه نان خامه‌ای را میخورد گفت:

— کتک کاری کردین؟

اکبرآقا خامه را لیسید و گفت:

— نه بابا، داشتیم هنرپیشه میشدیم، ولی نشد...!

پایان

# داستانهای شاهنامه

# فریدون و ضحاک

به روایت: ن. ه. مغانی

پس از مرگ هوشنگ، پسرش جمشید بر تخت پادشاهی نشست.

جمشید نیز مانند پدرش، پادشاهی خردمند و دادگر بود و برای تأمین آسایش و رفاه بیشتر مردم به کوشش های تازه‌ای دست زد.

گفتیم که هوشنگ آهن را از سنگ جدا کرد و آتش را به‌مردم گیتی ارمغان داد. جمشید نرم کردن آهن را به کمک آتش به مردمان آموخت و از آهن زره و جوشن ساخت. همچنین بافتن پارچه و دوختن لباس را به مردم یادداد.

جمشید حرفه ها و پیشه های مختلف را بوجود آورد و مردم را به کار و فعالیت واداشت. او دیوها را بکار گرفت و آنها را وادار کرد که خاک را با آب مخلوط سازند، گل درست کنند و خشت بزنند و با این خشت‌ها دیوار بسازند؛ دیوار برای خانه ها، گرمابه ها و کاخ های بلند.

جمشید درطول هفتصدسال دوران پادشاهی خود کارهای سودمند زیادی انجام داد: سنگ‌های قیمتی را شناخت و از آنها و فلزات پربها گوهرهای گرانبها ساخت، از مشک و عنبر و عود و گلاب عطرهای خوشبو درست کرد، حرفه‌ی پزشکی را بوجود آورد تا درد بیماران را درمان کند و برای گذشتن از آبها به ساختن کشتی دست زد.

جمشید وقتی دید که به یاری خرد و دانش او و دراثر تلاش و کوشش، همه‌ی مردم گیتی به‌سلامت، خوشی و آسودگی جاودان دست یافته‌اند، دستور داد جشن بزرگی برپا شود و مردم همه به شادی و رقص و پایکوبی برخیزند. این جشن بزرگ را در روز اول فروردین ماه که آغاز بهار و آغاز سال نو بود برگزار کرد و آنروز را (روزنو) نامید. این همان جشنی است که ایرانیان قرنهاست همساله برپا می‌دارند و آنرا «جشن نوروز» می‌خوانند.

***

سال‌های سال گذشت و مردمان دنیا همه درخوشی و آسودگی می‌زیستند. نه بیماری و مرگ به سراغ کسی می‌آمد و نه قحطی و فقر کسی‌را درمانده و بیخانمان می کرد. دنیا آباد و سرسبز و پر از نعمت و شادی بود.

مردم از همه ی سرزمین ها، گاه و بیگاه، به‌بارگاه جمشید می‌امدند، هدیه های گرانبهائی تقدیم پیشگاه شاه می کردند، دربرابرش به خاک می‌افتادند و نیایش کنان می‌گفتند:

— شاهنشاها! سپاسگزاریم که اینهمه نعمت و خوشی برای ما فراهم کرده‌ای! شاهنشاها! ما زندگی و سلامت جاودان را از تو داریم! شاهنشاها، سپاسگزاریم!

جمشید با لذت و خوشی این نیایش ها را می‌شنید و کم کم این اندیشه درمغزش نوب می‌گرفت که آفریدگار همه‌ی نعمت‌های گیتی خود اوست، و اصلا خود اوست که جهان را بوجود آورده است و جز او آفریدگار دیگری وجود ندارد.

این غرور و خودبینی چنان درو جود جمشید ریشه‌دواند که روزی همه‌ی بزرگان گیتی را در بارگاه خود گردآورد و خطاب به آنها گفت:

— گیتی هرچه دارد از من است. هنر از من بوجود آمده، این ثروت و نعمت که دنیا را پر کرده و این بیمرگی و سلامت جاودان مردمان همه‌ازمن است. شما مردم گیتی هرچه دارید ازمن دارید، پس همه‌باید در برابر من زانو بزنید و مرا بنام آفریدگار جهان ستایش و نیایش کنید. من جزخود آفریدگاری برای جهان نمی‌شناسم، پس پرستش و ستایش مردمان جهان حق‌من است و هر که مرا پرستش نکند اهریمن است و دوزخی!

در برابر من بخاک بیفتید!

بزرگان و دانشمندان سربزیر انداختند و از ترس نتوانستند سخن برزبان برانند و همه مردم سربخاک نهادند.

اما از همین لحظه بخت و اقبال از جمشید روی برگرداند زیرا او در اوج قدرت پادشاهی، از عظمت پروردگار غافل شده بود و فراموش کرده‌بود که همهٔ قدرت‌ها از پروردگار بزرگ است و اگر او به‌این همه پیروزی دست یافته همه به یاری اهورامزدای یکتا بوده است و بی این یاری، او نیز آدمی چون دیگران بودو توانائی هیچکدام از این کارهای بزرگ را نداشت.

***

بزرگان در همه‌جا پراکنده شدند و از غرور بی‌حد و منی کردن جمشید داستانها بر سرزبانها افتاد و کم کم یگانگی‌ها به نفاق و دوستی‌ها به دشمنی بدل شد.

***

درهمین زمان، درآنسوی اروندرود، نیکمرد خداشناسی بنام «مرداس» بر سر زمین تازیان پادشاهی میکرد. او مردی با دادودهش و با ایمان بود و گله‌های بزرگ گاو و بز و میش و اسبهای تازی فراوان داشت.

مرداس پسری داشت که او را ضحاک می‌نامیدند.

ضحاک مالک بیش از هزار اسب‌سواری تندرو و زیبا بود. او عاشق اسب‌سواری بود و تمام روزهایش را به‌سواری و اسب تازی می گذراند.

اهریمن که همیشه درکمین آدمهای ساده دل است تا آنها را اسیر و برده‌ی خود کند، بارها ضحاک را در حال سواری دیده و دل به‌دوستی او بسته بود.

یک روز که ضحاک سوار بر اسبی سفید، برای گردش و تفریح از شهرخارج می‌شد، اهریمن که خود را بصورت جوانی زیبا و برازنده درآورده بود — برسر راه او سبز شد. اهریمن نیز سوار براسب بود. وقتی با ضحاک روبه‌رو شد، درحالیکه با تحسین اسب ضحاک را نگاه می کرد گفت:

— به‌به! چه اسب زیبایی! من در عمرم اسبی بدین قشنگی ندیده‌ام.

ضحاک با غرور خندید و گفت:

— من هزارتا از این اسب‌ها دارم.

— همه بهمین زیبایی؟

— یکی از یکی زیباتر!

اهریمن با اشتیاق گفت:

— خیلی تماشایی است!

ضحاک گفت:

— میخواهی آنها را تماشا کنی؟

— خیلی دلم میخواهد، اما می‌ترسم مزاحم شما شده باشم.

— نه، بهیچوجه، برویم...

ضحاک اهریمن را به چراگاهی که محل نگهداری و پرورش اسبهای او بود برد و درحالیکه اسبهایش را به‌وی نشان میداد پرسید:

— تو مرا نمی‌شناسی؟

— نه متأسفانه، آخر من غریبه هستم و تازه به این سرزمین آمده‌ام

— من امیرزاده‌ی این سرزمین هستم و شهرت اسبهایم به همه جا رسیده...

اهریمن با هیجان گفت:

— عجب! پس شما شاهزاده ضحاک هزار اسب هستید؟ مرا ببخشید که شما را بجا نیاوردم!

وفوری از اسب پیاده شدو به حال احترام دربرابر ضحاک ایستاد.

ضحاک درحالیکه با مهربانی می‌خندید، دستش را دراز کرد و دست‌او را گرفت و گفت:

— سوار شو دوست‌من... من در همین مدت کوتاه علاقه‌ی زیادی به تو پیدا کرده‌ام و دلم میخواهد دوستان خوبی برای همدیگر باشیم.

اهریمن باخوشحالی گفت:

— شاهزاده افتخار بزرگی بمن میدهند... امیدوارم شایستگی این افتخار را داشته باشم.

به‌این ترتیب اهریمن با ضحاک دوست شد. آندو هرروز همدیگر را می‌دیدند، باهم به سواری و گردش می‌رفتند، حتی ضحاک اهریمن را به کاخ پدرش می‌برد و لحظات طولانی را در آنجا باهم می گذراندند.

اهریمن حرف‌های شیرین به‌ضحاک می‌زد و هنرها و فن های تازه یادش می‌داد و با این کارها، کم کم چنان خود را دردل ضحاک جوان جا کرد که هرچه می گفت ضحاک بی‌چون وچرا می‌پذیرفت.

یک‌روز اهریمن به ضحاک گفت:

— قبول دارید که‌من دوست صمیمی و یکدل شما هستم؟

— بله.

— وهرچه می‌گویم وهرچه‌می کنم به‌سود شماست؟

— البته!

— وجز خدمت به‌شما آرزوی دیگری ندارم.

— بله... اما چرا این سؤال ها را می کنی؟

اهریمن بامهربانی گفت:

— من می‌توانم چیزهای خیلی بیشتری به‌شما یاد بدهم، چیزهایی که جزمن کسی نمی‌داند... من می‌توانم خدمت‌های زیادی به شما بکنم. اما باید قبلا عهدی باهم ببندیم.

— چه عهدی؟

— عهد دوستی و یکرنگی...

— ما این عهد را مدتهاست با هم بسته‌ایم..

— بله، اما شما باید سوگند بخورید که هرچه من می‌گویم بپذیرید و هر کاری که من می‌خواهم انجام دهید.

— مگر تا کنون جزاین بوده؟

— نه، اما پیمان و سوگند شما دل‌مرا قرص‌تر و مرا به‌لطف و محبت‌شما مطمئن‌تر می کند.

ضحاک خندید و گفت:

— من برای تو هر سوگندی که بخواهی میخورم!

آنگاه آندو با هم پیمان بستند و ضحاک سوگندی سخت خورد که هرچه اهریمن بخواهد بی‌چون‌وچرا انجام دهد.

مدتی ازاین جریان گذشت.

یک‌روز، در حالیکه ضحاک و اهریمن مشغول اسب‌سواری بودند، اهریمن گفت:

— شاهزاده تا کی می‌خواهند وقتشان‌را به سواری و تفریح بگذرانند؟

— تا هروقت که بتوانم. مگر چه‌عیبی دارد؟

— عیبی ندارد، اما الان موقع آن است که شما برتخت پادشاهی بنشینید و بر زمین تازیان فرمان‌برانید.

— هرچیز به موقع خودش! وقت پادشاهی من هم می‌رسد...

— اما کی؟ ممکن است پدرتان هزارسال دیگر هم عمر کند، آنوقت‌شما...

— من گله‌ای‌ندارم ... همین الان‌هم من برای خودم پادشاهی هستم...

— نه، این پادشاهی به‌درد نمی‌خورد ... شما باید به‌جای پدرتان بتخت بنشینید، قول میدهم که بزودی بر سراسرگیتی فرمان خواهید راند.

ضحاک ازاین حرف تکانی خورد و با تعجب گفت:

— منظورت از این‌حرفها چیست؟ پدرم هنوز زنده است...

— اگرشما بخواهید، فردا دیگر زنده نخواهد بود و شما صاحب تاج و تخت خواهیدشد ...

— اما من نمیخواهم ... من پدرم را دوست دارم...

— میدانم، اما پادشاهی را بیشتر دوست دارید...

— نه، من همینجوری خیلی آسوده‌تر و خوشحال‌تر هستم.

اهریمن باناراحتی گفت:

— اما شما بایی زودی فراموش کردید که چه عهدی بامن بسته‌اید؟

— نه، فراموش نکرده‌ام، اما من که‌نمی‌توانم پدرم را بکشم....

— شما این کار را نخواهید کرد. من خودم همه‌چیز را روبه راه می کنم... فقط مواظب کنید که من آنچه به‌سود شماست انجام دهم...

— اما با پدرم کاری نداشته باش!

— سوگند مان را به یاد بیاورید...
— آخر...
— دیگر بحث نکنیم ... شما فردا همین موقع بر تخت پادشاهی می‌نشینید!

* * *

مرداس، مرد خداشناس و با ایمانی بود که هرگز از نیایش به درگاه خدا غفلت نمی کرد. کاخ او باغ بزرگی داشت که رودخانه‌ای از وسط آن می گذشت. مرداس همه روزه، سپیده دم، از خواب برمیخاست، به باغ می رفت، در رودخانه آب‌تنی می کرد و آنگاه به کاخ خود برمی گشت و لحظاتی را به راز و نیاز و عبادت مشغول می شد.

اهریمن که از این عادت شاه آگاه بود، شبانه به باغ او رفت و چاه عمیقی بر سر راه مرداس کند و روی آن را با علف پوشاند.

مرداس، سحرگاه، به عادت همیشگی از کاخ خود بیرون آمد تا برای آب‌تنی به کنار رودخانه برود اما هنوز چندقدمی جلو نرفته بود که زیرپایش خالی شد و مرداس با کله به ته چاه سرنگون شد و جابجا جان به جان‌آفرین تسلیم کرد.

وقتی آفتاب برآمد پیشخدمت های شاه به خوابگاه او رسیدند ولی مرداس را در آنجا ندیدند و چون به جستجویش پرداختند جسد بیجان او را ته چاه یافتند.

همان روز، ضحاک با مراسم و آیین ویژه‌ای بر تخت شاهنشاهی نشست.

نخستین کسی که برای تبریک گفتن نزد ضحاک آمد، اهریمن بود.

ضحاک از مرگ پدر اندوهگین بود و چون چشمش به اهریمن افتاد روی از او برگرداند.

اهریمن تعظیم کنان گفت:

— ای شاه بزرگ! از من دلگیر هستید که شما را به حق خود رسانده‌ام؟

ضحاک لحظه‌ای ساکت ماند و سپس گفت:

— نمیدانم به تو چه بگویم...

اهریمن خندید و گفت:

— هیچ نگویید شاه من! بگذارید دوستی‌مان ثمرات بیشتری به بار آورد!

* * *

چندی بر این گذشت و ضحاک توانست کاملا جای پدر را بگیرد و پایه های سلطنت خود را بر سرزمین تازیان مستحکم کند.

یک روز اهریمن نزد ضحاک آمد و گفت:

— اکنون وقت آن رسیده که به جهانگشایی بپردازی و بر تخت شاهنشاهی جهان تکیه بزنی.

ضحاک لبخندزنان گفت:

— باز هم چه خواب تازه‌ای برایم دیده‌ای؟

— خواب خوش شاه من!

و آنگاه برای او تعریف کرد که چگونه بخت و اقبال از جمشید شاهنشاه ایران زمین برگشته و آسایش و خوشی جای خود را به کدورت و دشمنی و جنگ و ستیز داده است...

و افزود:

— شما اگر سپاهی گرد بیاورید و به ایرانزمین حمله کنید همه بزرگان ایران که از جمشید روی گردان شده‌اند به شما روی خواهند آورد و شما به آسانی صاحب تخت و تاج ایران زمین خواهید شد.

— به آنچه می گویی اطمینان داری؟

— بله قربان!

ضحاک همان لحظه تصمیم به حمله به ایران زمین گرفت و به گردآوری سپاه پرداخت.

* * *

در این موقع ایران زمین که روزی بهشت خوشبختی و سلامت بود به دوزخ درد و رنج و بیماری و کینه و دشمنی تبدیل شده بود. جمشید قدرت خود را از دست داده بود و در هر گوشه‌ای از کشور یکی ادعای پادشاهی می کرد و میان این مدعیان تاج و تخت آتش دشمنی و جنگ زبانه می کشید.

ضحاک با سپاه بزرگی از تازیان از اروند رود گذشت و در سرزمین ایران به تاخت و تاز پرداخت. مردم که از دشمنی و ناامنی به ستوه آمده بودند از ضحاک جوان به گرمی استقبال کردند و او بدون جنگ و خونریزی تا قلب ایران زمین پیش رفت.

جمشید که خبر پیروزی و پیشروی دشمن را شنید، چون در خود یارای مقابله با ضحاک را نمی دید شبانه از کاخ پادشاهی گریخت و دیگر هیچکس خبر و اثری از این پادشاه که بر اثر طغیان غرور و خودبینی فر کیانی و اقبال پادشاهی از او گریخته بود نیافت.

ضحاک بدون هیچ مانعی وارد کاخ جمشید شد و بر تخت شاهنشاهی ایرانزمین تکیه زد. پادشاهی او هزار سال طول کشید.

جمشید دو دختر زیبا بنام های شهرناز و ارنواز داشت. ضحاک دستور داد آن دو زیباروی را از شبستان شاه پیش وی آوردند و با هر دوی آنها ازدواج کرد.

بقیه دارد ۸۱

# درفش سیاه

**تا اینجای داستان**

عمال حکومت بنی امیه ، سلیمان بن کثیر و دوتن دیگراز داعیان آل عباس را که در خراسان مردم را به بیعت ابراهیم امام می‌خواندند ، در کوفه دستگیر کردند و به سیاه‌چال انداختند . ابن کثیر در این سیاه چال با یک جوان ایرانی که بزنجیر بسته شده بود آشنا شد . این جوان خودرا بهزادان معرفی کرد و گفت که اهل ایران و زاده‌ی مرو است و در کوفه به حرفه‌ی سراجی اشتغال دارد و چون زیر بار جور و ستم عمال بنی امیه نرفته زندانیش کرده‌اند . ابن کثیر وقتی اززندان آزاد شد ، بهزادان را نیز با رشوه دادن به زندانبان آزاد کرد و با خود به مکه ، نزد ابراهیم امام برد.

ابراهیم وقتی با بهزادان حرف زد او را جوانی نیرومند ، با اراده ، جدی و مصمم یافت ، اورا مأمور خراسان کرد تا کار دعوت به آل عباس را سروسامانی بدهد و نام وی را عبدالرحمن ابومسلم گذاشت. ابومسلم در این موقع ۱۸ — ۱۹ سال بیشتر نداشت.

## قسمت دوم

ابومسلم شبانه از مکه به سوی ایران حرکت کرد تا به خراسان برود و مردمان هموطن خود را برای برانداختن حکومت ظلم و بیداد خلفای اموی بشوراند.

او سری پر شور و قلبی سالامال از عشق و امید و آرزو داشت.

ابراهیم شتری در اختیار او گذاشته و گفته بود :

— این حیوان صبور و پرطاقت تر از ریگزار— های بی‌آب و علف و داغ و سوزان عربستان بی هیچ دردسری می گذراند . وقتی به مناطق خنک‌تر و خوش آب و هواتر رسیدی میتوانی شترت را به یک عرب بفروشی و یک اسب راهوار بخری و بقیه راهت را با اسب طی کنی تاسریع تر بمقصد برسی.

ابومسلم شبها راه می پیمود و روزها را در گوشه هایی به استراحت می گذراند تا هم از گرمای آفتاب سوزان عربستان آسوده باشد و هم کمتر با عمال و کارگزاران خلفای بنی امیه رو به رو شود . بخصوص در شهر کوفه و اطراف آن احتیاط بیشتری بخرج داد زیرا کارهای بزرگی در پیش داشت و برای رسیدن به هدفش لازم بود بسلامت و بدون درگیری با ماموران خلیفه و بی هیچگونه گرفتاری به خراسان برسد.

او در جا که عراق شترش را فروخت و اسبی فراهم کرد و بقیه راه را به تاخت و با توقف و استراحت کمتری پیمود تا هرچه زودتر خود را به سرزمین دلیران شرق ایران برساند.

وقتی ابومسلم به ری رسید ، اسبش بکلی خسته شده بود و دیگر نمیتوانست براحتی راه برود . ابومسلم آنرا فروخت و چون میخواست از آنجا به بعد بیشتر میان مردم برود و از خواست‌ها و گرفتاریهای آنان آگاه شود ، یک دست لباس بازرگانی و یک الاغ تهیه کرد و در کسوت بازرگانان براه خود ادامه داد.

او به هر قریه و شهری که سر راهش بود می‌رفت ، به بازارها و مسجدها وارد می‌شد ، ساعت‌ها می‌نشست و به حرفهای مردم گوش می کرد و گاهی با مردم بازار و مسلمانانی که برای عبادت به مسجد آمده بودند به صحبت می‌نشست وآنچه می‌شنید برایش امیدوار کننده بود زیرا همه‌جا حرف از ستم وظلم مأموران خلیفه و نارضایی مردم بود واینکه کاش مردی پیدا می‌شد و مردم را از اینهمه فلاکت و بدبختی می‌رهانید . مردم ، بخصوص جوانان ، بیشتر از این ناراضی و عصبانی بودند که عمال خلیفه و مأموران عرب آنها را به دلیل اینکه ایرانی یا بقول خودشان عجم بودند مورد اذیت و آزار قرار میدادند و از هیچگونه تحقیر و توهینی خودداری نمی کردند.

ابومسلم در لحظاتی که با خود تنها بود و بر روی الاغش در بیابانها راه می پیمود ، به راهی که در پیش داشت و به کارهایی که باید به انجام میرسانید می اندیشید و با خود می گفت :

— درست است که من اسم عربی عبدالرحمن ابومسلم را برای خود برگزیده‌ام اما نباید فراموش کنم که یک ایرانی هستم و بیش از هرچیز به وطنم و به آزادی آن می اندیشم . من باید ریشه‌ی قدرت عرب را از ایشان براندازم و استقلال کشورم را بآن برگردانم و برای رسیدن به این هدف از هیچ جانبازی دریغ نخواهم کرد....

اصلا چطوراست بنام یک ایرانی قیام کنم و هموطنانم را با یادآوری شکوه و عظمت گذشته‌ی کشورشان برضد خلفای بنی امیه بشورانم ؟

# سرداران استقلال ایران

## نوشته‌ی: فرناد

این فکر لحظاتی او را بخود مشغول میداشت اما چون مرد با هوش و آگاهی بود، خیلی زود فکر خود را اصلاح می کرد:

— نه، از این راه به نتیجه نمی‌رسم. درست است که مردم ایران از جور و ستم حکام عرب و مأموران خلفای بنی امیه به جان آمده‌اند اما همه مسلمانان با ایمان و خدا پرستی هستند و به اولاد حضرت محمد (ص) پیغمبر اسلام صمیمانه ارادت می‌ورزند. پس نباید احساسات مذهبی آنها را جریحه دار بکنم. راه صحیح همین است که آنها را به بیعت آل‌عباس و مخالفت با بنی امیه دعوت کنم... وقتی امویان را از حکومت برانداختم. آنوقت قدم بعدی را برمی‌دارم... بله، من فعلا داعی آل عباس هستم... اما نه، من مردم را به شخص معینی دعوت نمی کنم بلکه فقط آنها را به بیعت بنی هاشم دعوت می کنم که از بنی هاشم و بازماندگان پیغمبر اسلام هر کسی را که لایق دیدند به خلافت بردارند... اینطوری خیلی بهتر است... دعوت به رضا....

یک روز که درمیان کوه و دشت با الاغش راه می‌سپرد و با همین اندیشه ها مشغول بود، ناگهان فکر جالبی به ذهنش رسید و با خود گفت:

— گوش کن ابومسلم! اصلا چرا تو خودت یکی از فرزندان بنی هاشم باشی؟ خوب، اینکه کاری ندارد! یک شجره نامه درست کن، یک نسبنامه درست کن و خودت را از خاندان عباسی قلمداد کن... مثلا میتوانی نسبت خودت را به عبدالله برسانی، بله، تو از فرزندان سلیط بن — عبدالله هستی... سلیط بن عبدالله! عالی شد!

بگذار درجایی مستقر بشوم، اولین کارم همین است که نسبنامه‌ام را درست کنم.... به این ترتیب، وقتی کار بنی امیه را یکسره کردم خودم بعنوان یکی از فرزندان عباس به خلافت می‌نشینم و آنوقت میدانم که چگونه انتقام خون ایرانیان را از این عربهای نو دولت بگیرم!

ابومسلم از این فکر خوشحال شد و الاغش را هین کرد:

— هین، مروان[*] راه برو. نامرد! باید زودتر کارها را شروع کنم.

***

ابومسلم در نزدیکی نیشابور به دهی رسید و چون خیلی خسته بود، الاغش را جلوی کاروانسرایی بست و خود به حجره‌ای رفت تا لحظه‌ای بخوابد و رفع خستگی کند.

هنوز چشمانش گرم خواب نشده بود که صدای فریاد و عرعر الاغش و خنده و مسخرگی عده‌ای بلند شد. ابومسلم از جا پرید و از حجره بیرون آمد. دید چند نفر از اوباش نیشابور دم الاغش را بریده‌اند و دارند دور حیوان زجر دیده می‌رقصند و مسخرگی می کنند.

ابومسلم با خشم جلو رفت و پرسید:

— اسم این ده چیست؟

گفتند: بوی‌آباد!

ابومسلم گفت: اگر این «بوی آباد» را «گندآباد» نکنم ابومسلم نباشم!

و الاغش را همانجا رها کرد و پیاده براه افتاد.

او روزها و شبها پیاده راه پیمود تا به شهر دیگری رسید. سخت خسته و گرسنه بود و پولهایش هم ته کشیده و کیسه‌اش خالی شده بود.

ابومسلم نمی‌دانست کجا برود و چه بکند. سرگردان و بی هدف در کوچه های شهر راه می‌رفت که ناگهان یک در بزرگ و بلند نظرش را جلب کرد و با خود گفت:

— صاحب این خانه به یقین مرد دارا و ثروتمندیست. او می‌تواند مبلغی به من قرض بدهد.

از رهگذری پرسید:

— برادر، میدانی صاحب این خانه کیست؟

رهگذر گفت:

— بله، او یکی از مالکان این دیار و نامش فاذوسبان است.

ابومسلم جلو رفت و در زد و چون نوکری در را گشود به او گفت:

— به خداوندگار این خانه بگویید که پیاده‌ای آمده است و از تو شمشیری با هزار دینار چشم می دارد.

نوکر به اندرون رفت و پیام ابومسلم را به فاذوسبان رساند. فاذوسبان زن با هوش و عاقلی داشت. از او پرسید:

— بنظر تو چه پاسخی به این مرد بدهم؟

زن گفت:

— این مرد اگر پشتش بجایی گرم نبود چنین گستاخ به تو پیغام نمی‌داد. آنچه میخواهد به وی بده. یقین دارم زیان نخواهی دید.

فاذوسبان خود دم در آمد و یک شمشیر و هزار دینار به دست ابومسلم داد.

ابومسلم به سادگی گفت:

— سپاسگزارم برادر... بجای خود جبران خواهم کرد!

و راهش را گرفت و رفت.

***

ابومسلم در حالیکه در روستاها و شهرهای خراسان مشغول سیر و سیاحت بود، اوضاع این منطقه را نیز بدقت بررسی می کرد. او در این بررسی متوجه شد که نه‌تنها ایرانیان بلکه عربهای ساکن این سرزمین نیز از حکومت امویان ناراضی هستند و کارگزاران دستگاه خلافت بنی‌امیه غافل از این نارضایی مردم، مشغول مبارزه با همدیگر هستند و جز غارت مردم، حفظ مقام خود و پر کردن کیسه‌شان فکر دیگری ندارند.

دراین موقع در خراسان، دو قبیله از عربها حکومت داشتند: مضریها و یمانیها.... این دو قبیله به شدت باهم مخالف بودند و پیوسته درحال جنگ و ستیز با یکدیگر بودند.

این دودستگی و جنگ و نفاق درمیان عمال خلافت به‌سود مخالفان آنها بود که براحتی می‌توانستند میان مردم بگردند و مردم را به مخالفت با بنی‌امیه و بیعت با آل‌عباس دعوت کنند. این کار را سلیمان‌ابن کثیر و دیگر داعیان بنی‌عباس کم‌وبیش انجام میدادند و ابومسلم در گشت‌وگذار خود به کسانی برمیخورد که طرفدار آل عباس بودند و از بنی‌امیه بد می‌گفتند اما این افراد، هم کم بودند و هم بسیار پراکنده و نمی‌توانستند کمک قابل اعتمادی برای یک قیام جدی بحساب بیایند.

ابومسلم تصمیم گرفت یکی از دهات خراسان را قرارگاه خود بسازد و از آنجا کار دعوت را آغاز کند و ده‌به‌ده و قریه‌بقریه پیش برود تا همه روستاییان خراسان را همدست خود گرداند و آنگاه به شهرها برود و در مسجدها خطبه بنام آل‌عباس بخواند و دعوت خودرا آشکار کند.

او با این تصمیم به سفر رفت و یکی از دهات اطراف این شهر را که «سفیدنج» خوانده می‌شد بعنوان مرکز فعالیت خود انتخاب کرد و شروع به تبلیغ نمود.

مردم «سفیدنج» که ستمهای زیادی از کارگزاران خلیفه دیده بودند و مزارع و محصولاتشان بوسیله این بیگانگان طمع کار به غارت رفته بود، به آسانی حرفهای ابومسلم را پذیرفتند و به او گرویدند. کدخدا و ریش‌سفید این ده به ابومسلم گفت:

— سردار، ما در واقع به شما دست بیعت می‌دهیم. به شما که ایرانی هستید و دردمارا درک می کنید. ما نمیخواهیم این کارگزاران خلفای اموی بروند و یک دسته گرسنه و وحشی دیگر بجای آنها بیایند و بیش از پیش خون ما ها را بمکند. شما باید به‌ما قول بدهید که ریشه هرچه غیرایرانی‌است ازاین مملکت بکنید، ما هم قول میدهیم که تا پای جان برای شما بجنگیم.

ابومسلم از شنیدن این حرفها قلبش پراز امید شد و بی‌تردید گفت:

— قول میدهم یاران من! قول میدهم! ما وطنمان را از چنگال این بیگانگان ستم‌پیشه نجات خواهیم داد....

***

ابومسلم بعداز آنکه مردم ده «سفیدنج» را همراه و همرزم خود دید، به سراغ مردم قریه همسایه رفت و آنها را نیز به بیعت آل پیغمبر و دشمنی بنی‌امیه خواند و آنگاه به ده دیگر رفت و بامردم آنجا از ظلمها و فسق و فجور بنی‌امیه و همدستان آنها سخن گفت و چون سخنش از دل برمی‌آمد بر دلها نشست و همه‌جا با آغوش باز او را پذیرفتند و دعوتش را پاسخ مساعد دادند.

ابومسلم جوانی خوش‌صورت، جدی، باهوش، خوش‌سخن و خوش‌برخورد بود. بسیار متین و گیراسخن میراند و زبان فارسی و عربی را خیلی‌خوب می‌دانست. قیافه‌اش همیشه جدی و حرفهایش محکم و مؤثر بود و شنونده را بشدت تحت تأثیر قرار میداد. او با دردها و غم های مردم و وطنش آشنا بود و به راهی که در پیش گرفته‌بود ایمان داشت، بهمین‌دلیل‌هم سخنانش را مردم به آسانی می‌پذیرفتند و بی‌تردید پیرویش می کردند.

به‌این ترتیب ابومسلم ازمردم شصت‌قریه و ده بیعت گرفت و چون، از سویی از همدستی و همراهی این‌مردم مطمئن و از سوی دیگر کارگزاران خلیفه اموی را سخت‌سرگرم دشمنیها و جنگ و ستیزهای قومی و قبیله‌ای می‌دید و از اوضاع نابسامان دربار خلیفه نیز آگاه بود موقع را برای علنی کردن دعوت خود و قیام بر ضد امویان مناسب دید و بیش از هزار مرد جوان و جنگی از میان پیروان خود برگزید و برای آنها شمشیر و اسب فراهم کرد و گفت:

بقیه در صفحه ۹۱

## «نورمحبت»

[illegible] ز [illegible] نباشد وفا و محبت
ولی هست ما را صفا و محبت
چو خوش میفروشی، سحر تا توانی
ساعی بغیر از وفا و محبت
بنور محبت برافروز دل را
بگو جان من، ما کجا و محبت
[illegible] و هرچه میخواهی از دورگیتی
ولی در همه عمر ما و محبت
[illegible] از محبت بحق، باش آگه
چرا غافلی از خدا و محبت
محبت بود پربها بسکه، رنجی
برابر نگردد بها و محبت

از: رنجی

## «خورشیدوشب»

زلف پرپیچ وخمت [illegible] بازش کنم
بوسه برچشم زنم با گونه‌هایت نازش کنم
[illegible] سکوت [illegible]
تو سرانگشت شتابی، تا زهم بازش کنم
[illegible] چون صبح عالمگیر شد
[illegible] همچو شب [illegible] رازش کنم
پرده‌شرمی برخسار سکوت افکنده‌ام
برفکن این پرده را تا قصه پردازش کنم
[illegible] دارد دل بهر سازی نوائی ناشناس
[illegible] غم گرزنی، ساز [illegible] نواسازش کنم
چون غباری سرم، دل دارد غمی، غمخوار تو
[illegible] این [illegible] کنم
من سرانگشت طلائی‌رنگ خورشیدم [illegible]
زلف پرپیچ وخمت تو [illegible] زهم بازش کنم

از: سیمین بهبهانی

## «لحظه دیدار»

لحظهٔ دیدار نزدیک است
باز من دیوانه‌ام، مستم
باز میلرزد دلم، دستم
باز گوئی درجهان دیگری هستم

*

های نخراشی به غفلت گونه‌ام را، تیغ!
های نپریشی صفای زلفکم را، باد!
وآبرویم را نریزی، دل!
لحظهٔ دیدار نزدیکست

اخوان ثالث

## شگفتن

سحر در شاخسار بوستانی
چه خوش میگفت مرغ نغمه‌خوانی

برآور هرچه اندرسینه داری
سرودی، ناله‌ای، آهی، فغانی

«اقبال پاکستانی»

## «طرح»

ای حوری برهنه‌ی باغ خیال من
از بیدها بلندتری، دلرباتری

بیهوده طرح قامت خود، درهوا مریز
آخر تو با من از همه کس آشناتری

«نادر نادرپور»

## چون با تو درآمیزم

من نغمه پرشورم، شعر طرب انگیزم
چون شعله لرزانی بنشینم و برخیزم
هم ابرم و هم باران، هم شمع و هم یاران
هم ساقی میخواران، هم جامهٔ پرهیزم
نوزاد سحرگاهم، سلطان شبانگاهم
تو ابرسیه رویی، از پیش تو بگریزم
خواهم که شبی جانم، از دست تو بستانم
وانگه چو کف خاکی درچشم غمت ریزم
من کوهم و تو کاهی، من موجم و تو چاهی
من دردم و تو آهی، چون با تو درآمیزم

«رضا دبیرجوان»

کارگر

## «ازراه‌رسیده‌ای!»

ای عشق، نه کافرم ببخشای دمی
تعجیل بخون من مفرمای دمی
ای غم همه وقت میتوان کشت مرا
از راه رسیده‌ای [illegible] بیاسای دمی

«نوری اصفهانی»

## «صدآرزو»

در تار دلم ز زلف او مانده گره
بر هر رگ جان، صد آرزو مانده، گره
امید زگریه بود. افسوس، افسوس
تا شب وصل در گلو مانده گره

«رودکی»

## مادر

صفای چهرهات مادر بهشت آرزوی من
نباشد از تو بهتر در جهانم ای نکوی من
تو دُرّمن اولین عشقی وهم والاترین عشقی
جهانم شد منور از تو ای آئینه روی من
دلم روشنتر از روز ونداردتیرگی راهم
چوخورشید کمالت پرتوافکن شد بسوی من
ندیدم باوفائی چون تو در بین وفاداران
وفای دیگران لاف وتو هستی راستگوی من
توچون عرش الهی بی ریا وپاک وبی رنگی
فرشته مسلک ویزدان پرستی نیکخوی من
توئی بعداز خدای مهربان ای مهربان مادر
که باشی قبله پاک پرستش روبروی من
ندا را مانده درخاطر صفای گرم آغوشت
صفای جسم وجانی ای گل خوش عطر و بوی من
توزیبامظهر شعر وسرودی . نخل امیدی
الهی جاودان باشی. ای سرو نکوی من

ندا احمدی حواه

چهرهٔ کارگرد رشعرفارسی

### زشوخی بپرهیزای باخرد
### که شوخی ترا آبرومی برد

سراینده این شعر اخلاقی که بابلوی آن در بسیاری از اماکن عمومی بچشم می‌آید، نه فردوسی توسی است ونه سعدی شیرازی. این شعر از حسینعلی حقیری، متخلص ومعروف به

«طیب» شاعر، خطاط، نویسنده و صنعتکرگوشه‌گیر تهرانی است، که بیش‌از ۵۰ سال از عمر او می‌گذرد. «طیب» فرزند مرحوم یوسف حقیری خطیب وواعظ معروف است و در خانواده‌ای اصیل وادب‌پرور پرورش یافته است. او در جوانی بخدمت شرکت‌نفت درآمد، امازود از کار اداری‌سرباززد وبه ساعتسازی، و در کنار آن نویسندگی و سرودن شعر پرداخت. مغازه او یکی از معروفترین ساعتسازیهای تهران است باهمان خصوصیات وابرازگذشته وبدوراززرق وبرقهای متداول، ومشتریانش هم بیشتر کسانی هستند که بنحوی با شعروهنروسرو کاردارند. «طیب» ساعت سازهرگز افسوس گذشته را نمی‌خورد و از زندگیس راضی است.

اندل از بحث مکن سکوه که با
دولت‌عشق
روزگاری است که خوش حاه و
حلالی داریم

«طیب» نامرحوم رنجی — که در شماره گذشته شرح زندگیش را خواندید دوستی وارتباطی نزدیک داشت. به شعرش تاریخی نمونهای ابتکاری دارد. «طیب» در آثارش بیشتر به‌مسائل اخلاقی و انسانی توجه‌دارد. حتی غزلهایش هرچند از شور وطراوت خاصی برخوردار است، ولی‌از این کیفیت بی‌بهره نیست. خطاو نیز جالب وزیباست، اما از پختگی وکمال لطف برخوردار نیست واینطور که خود می‌گوید، کاربی‌وقفه مجالی به‌او نمی‌دهد تابا این هنر بپردازد. این هنرمند سردوگرم‌چشیده بواقع کار و کوشش وتلاش در راه‌سازندگی زندگی را بر راحت‌گذراندن ووابستگی به‌ارزشهای مادی وزودگذر، ترجیح داده‌وبا تکیه به‌بازوان خود دست نیاز پیش هیچکس نبرده است.

## غزل

ما که از روز ازل نقشی بر آب افتاده‌ایم
گوشه‌ای دوراز بساط شیخ وشاب افتاده‌ایم
هستی ما را نسیمی می‌تواند برباد داد
زآنکه دردریای غم همچون حباب افتاده‌ایم
ما همان خورشید تابانیم کز دور فلک
چندگاهی رفت و پنهان در سحاب افتاده‌ایم
مقصد از پیچ و خم زلف بتان یارب چه بود
ما دراین معنی چرا در پیچ و تاب افتاده‌ایم
دولت بیدار را روزی که قسمت کرده‌اند
ما بخواب اندرشدیم و ازحساب افتاده‌ایم
دوستان یک‌یک ازاین میخانه بیرون‌می‌روند
ما عجب درگوشه‌ای مست وخراب افتاده‌ایم
«طیب» این پیراهن سالوس از تن دور کن
تا که در بزم می و چنگ و رباب افتاده‌ایم

طیب

## گزیده‌ای ازابیات طیب

پیری برسید ودست وپامی لرزد
چون بید که ازباد صبامی لرزد
پیمانه‌ مازمی تهی شد، ساقی
لبریزمکن که دست‌ما می لرزد

* * *

درافتاب دلا یکنفس بسوزوبساز
مخواه‌سایه، مروزیرسایه‌بان کسی

* * *

هر که بادیوصفت یارشود، آخر کار
اهرمن خوی شود، گرچه‌سلیمان باشد

* * *

مرغ دل درقفس سینه زآه‌سحری
زارمی نالدومی سوزدوپرمی ریزد

# علی

# ابرمرد ایمان

حسن نکوئی

## *خلاصه شماره‌های قبل

از عام‌الفیل سی سال می‌گذشت که علی (ع) در خانهٔ کعبه چشم به جهان گشود و در ده‌سالگی، نخستین انسانی بود که راه حق و حقیقت، راه‌راستی و درستی، راه محمد پیامبر خدا را برگزید و در هیجده سالگی در بستر پیامبر خفت و بزرگان قریش را که قصد جان رسول خدا را داشتند به حیرت افکند. محمد (ص) از مدینه به مکه هجرت کرد و بت‌پرستان مکه را در خشمی جنون آمیز بر جای نهاد. برای علی (ع) از سوی محمد (ص) پیام آمد در این پیام وظیفه داشت فاطمه زهرا، فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت زبیر بن عبدالمطلب و جمعی از یاران مسلمان را از میان شمشیرها و خنجرها و کمندها به سلامت به مدینه رساند. علی (ع) به مدینه رسید و در پی جنگ‌ها، در کنار محمد (ص) شمشیر زد.

در سال پنجم هجرت، قریش بر ضد اسلام بسیج عمومی اعلام کرد و قصد آن داشت اساس اسلام را واژگون سازد. علی (ع) که اکنون یک جوان بیست و پنج ساله بود، در برابر مردی جنگاور و ستیزه‌جو، مرد جنگاوری چون عمرین عبدود ایستاد و سر سردار پیکارگر قریش را از تن جدا کرد و بر پای محمد (ص) افکند و پس از آن، در نبرد با یهودیان خیبر، مرحب خیبری را کشت و در قلعه خیبر را که در آن ده هزار مرد جنگجو مقام گزیده بودند، از جای کند.

علی، پهلوانی بود که پس از نبردی سخت، درحالی که نود زخم کاری بر تن داشت از دامنهٔ های کوه احد تا مدینه افتان و خیزان ره سپرد.

در سال پنجم هجرت، قریش بر ضد اسلام بسیج عمومی اعلام کرد تا اساس اسلام را واژگون سازند. در این تجهیز عظیم عمروبن عبدود مشهورترین سردار عرب شرکت داشت و سرانجام، علی، در این پیکار، سر سردار جنگاور قریش را از تن جدا کرد و بر پای پیامبر افکند.

سال هفتم هجرت بود. کفار با سه هزار مرد دلیر در قلعه خیبر مقام گزیدند. این دژ شکست ناپذیر و ناگشودنی بود. علی در نبردی سخت «مرحب خیبری» جنگاور هراسناک قلعه را از پای افکند و قلعه خیبر را فتح کرد و بازگشت و بر منبر خطابه نشست و چنین سخن گفت:

نام علی، نام عدالت بود. نام مساوات و نام عدل، نام حمایت از ستمدیدگان و محرومان بود، زیرا که بزرگان و رجال قوم با حق و عدالت و مساوات بیگانه بودند. همان مردمی که در عصر پیامبر جز در مقابل حکومت قرآن در مقابل حکومت دیگری سر فرود نمی‌آوردند، و جز عدل و داد روش دیگری را پذیرا نبودند، پس از پیامبر چنان دگرگونه احوال شدند، چنان از حق و حقیقت دور ماندند که برنامه های علی مرتضی در نظرشان برنامه یی تحمل ناپذیر جلوه کرد: «این برنامه، این حکومت، حق و حقیقت» ... آری، این علی، تحمل ناپذیر است.

باید هم چنین می‌بود. زیرا که علی با خوبان و پاکان بود، نه آن گروه که تنها به منافع خویش می‌اندیشیدند. آنان که علی را به خلافت برگزیدند، چنین می‌پنداشتند که پسر ابوطالب، دست پرورده پیامبر خدا، هدفش تنها منبر و محراب است، و چون به هدف خویش دست یابد، جانب بزرگان قوم را رعایت خواهد کرد. و آنان را به بزرگی کردن و آقایی فروختن و مظالم و منکراتشان وا خواهد گذاشت، لیکن چون علی بر منبر خلافت نشست، بزرگان قوم، ناگاه انگشت حیرت به دهان گزیدند و علی‌مرتضی را، مردی یافتند که از زمان پیامبر خدا میشناختند. یک ربع قرن از رحلت رسول اکرم میگذشت و علی مرتضی همان بود که بود. مرد حق و حقیقت، مرد انصاف، مرد برابری... علی مردی بود که گذشت بیست و پنج سال، در ایمانش به حق و حقیقت کمترین تغییری پدید نیاورده بود.

علی مرتضی، در روز چهارم خلافت به مسجد اعظم مدینه وارد شد که در این هنگام یکی از مسلمانان به حضورش رفت و گفت:

«بزرگان و رجال قوم، چنین مصلحت دیده‌اند که شما منبر خلافت را به شورایی از بزرگان قوم واسپارید تا بنشینند و تصمیم بگیرند و اگر این مقام را در وجود شما کامل یافتند، دگربار با شما بیعت کنند.

علی مرتضی، این دست پرورده پیامبر، مرد حق و عدالت از این سخن برآشفت و با لحن خشم‌آلود فرمود:

«من چه وقت چشم به منبر خلافت داشته‌ام؟ من چه وقت بیعت خود را به مردم عرضه داشته‌ام؟ مگر این ملت نبود که دست بیعت پیش آورد و مرا بر این مقام برگزید؟ دیگر آن کدام «شوری» است که میخواهد تصمیم ملت را نفی کند و خود تصمیم بگیرد؟...

من پروردگار خود را درود میگویم و ستایش میکنم، خالقی را می‌ستایم که به بندگان خود قدرت و شرف و نعمت ارزانی داشت تا آنان را بیازماید: آنان را که کفران نعمت میکنند، آنان را که شکر نعمت بجای می‌آورند... آنانکه کفران نعمت میکنند، عذاب بینند و آنانکه شکر نعمت ادا میکنند، نعماتشان افزون گردد...

با شما سخن میگویم ای مهاجر، ای انصار.. بشر صادق و صالح و دانا در بارگاه الهی بشری است که خالق خود را دوست بدارد و بندگی کند. در پیشگاه الهی، بشری شریف‌تر و گرامی‌تر خواهد بود که فرمان خالق خود را از همگنان خود صمیمانه‌تر ببرد و وی را سپاس میگوید و هرگز در طاعت و عبادتش خللی راه نمی‌یابد و سنن سینهٔ رسول خدا را نیکوتر نگاه میدارد و بدینسان ملاك حکومت ما عصمت و شرف و عظمت و اعتماد و طاعت خدا و رسول خدا خواهد بود.

برادران من، بدانید که کتاب آسمانی پیامبر خدا راهنما و پیشوای ماست و راه و روش ما، راه و روش پیامبر خداست.

آگاه باشید که آثار محو نشده و بهم نشکسته رسول خدا را جز بندگان متمرد و متجاسر و منحرف، کس را یارای انکار آن نیست.

خداوند در کتاب کریمش چنین فرماید:

«درمیان شما آن کس به درگاه خدا نزدیک‌تر و در درگاه الهی گرامی‌تر است که از همه پارساتر و مؤمن‌تر باشد.

در این هنگام، امیر مؤمنان، چندلحظه بسکوت نشست و آنگاه، سخن خویش را چنین ادامه داد:

«خدا و رسول خدا را فرمانبردار باشید. آنانکه به بیراهه میروند و از راه حق و حقیقت دور میشوند بدانند که پروردگار آنان را دوست و عزیز نمی‌دارد.

با شما سخن میگویم ای مهاجر، ای انصار...

اگر براستی خداوند بزرگ را دوست میدارید و پرستش میکنید و نیز پیامبر خدا را پیشوای خویش میدانید، منت پذیر خدا و رسول خدا باشید.»

علی بسکوت نشست. کلامش باردیگر به شور آمد و فریاد برآورد:

«ای مهاجر، ای انصار... با شما سخن

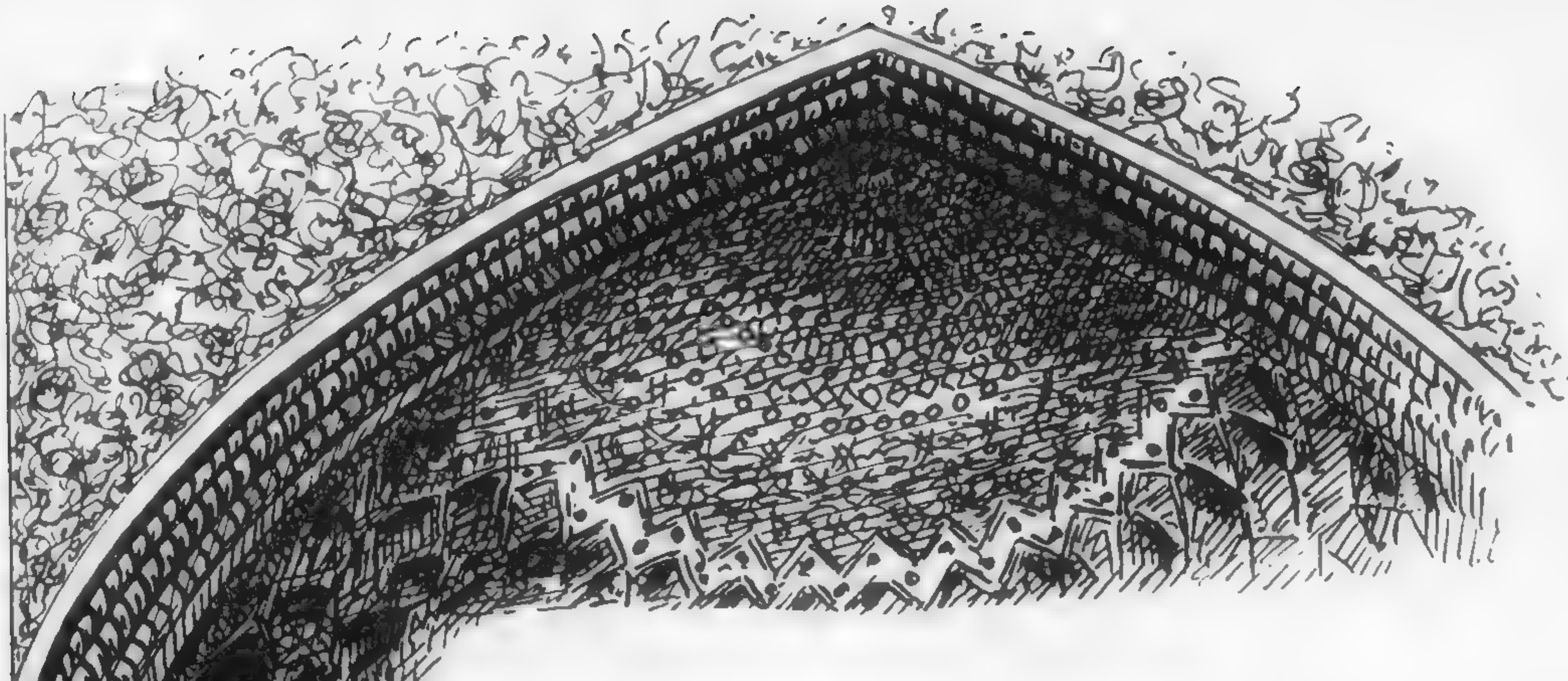

میگویم ... با شما که دنیا را به چنگ و چنگال گرفته‌اید و بیلاك عضب و رضا و غم و شادی تان شهوتها و لذتهای دنیاست .این دنیا پایدار نخواهد ماند و این خانه ، خانه شما نیست . و بدانید که شما را به خاطر این خانهٔ خراب‌آباد نیافریده‌اند و آگاه باشید که جلوه‌های دلربایش، رنگها و نیرنگهایش بفریبتان نبرد . ای مهاجر، ای انصار... پروردگار بندگانش را از نیرنگها و افسونهای این طاق رنگین برحذر ساخته است، شیطان نفس خویش را به بند بکشید و هوشیار باشید که عفریت شهوتها ، غضب ها و هیجانها روح و روان تان را نیالاید . صبر پیشه کنید و بدانید که با شکیبائی و بردباری، برکت و نعمت بی‌انتهای الهی در زندگانی شما جریان خواهد یافت . خالق کریم خویش را ستایش کنید و در برابر رهنمود ها و اوامر وی سرتعظیم و رضا فرود آورید . از راه حق و حقیقت دور بماند آن کس که از عدل و داد من برنجد. من بیت‌المال مسلمانان را در میان مسلمانان عادلانه تقسیم کرده‌ام ، چرا که در دین اسلام و در برابر احکام قرآن ، هیچ مسلمانی را بر مسلمان دیگر امتیاز و برتری نیست و آن کس که از فرمان الهی و روش پیامبر خدا خشنود نیست ، باکی نیست. خشنود نباشد . و از حق و حقیقت روی بگرداند . بهر کجا که پسند اوست برود ، زیرا آن که به نام خدا و رسول خدا بر منبر خلافت نشست و فرمان الهی را ، رضای خالق خویش را ، روش محمد (ص) پیامبر خدا را سرلوحهٔ برنامه های خویش قرار داده است و رضای خالق را بر رضای مخلوق برتری داده است و حکم خدا و رسول خدا را حکم خود میداند ، از کینه و غضب و رنجش خودگرایان و خودپسندان و سودنگران هراسی نخواهد داشت.

ای مهاجر ، ای انصار .. بدانید که حکم خدا ، حکم من خواهد بود ، و روش رسول خدا . برنامه من...

علی ، در میان سکوت مطلق و هراس انگیز مسجد از منبر فرود آمد و دو رکعت نماز گزارد ، و بی آنکه به بیم و هراس و تمنیات و خواستهای مال اندوزان و خودپرستان که سخت برآشفته و بیمناك بر جای مانده بودند ، نظری افکند ، به آرامی از آستانه مسجد گذشت و به خانه خویش بازگشت.

«ادامه دارد»

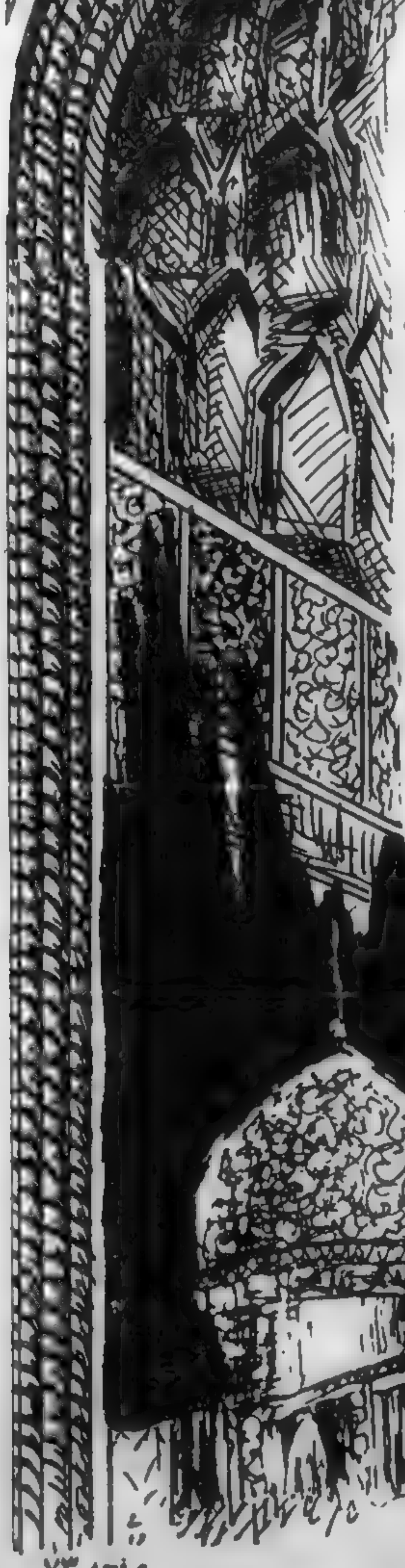

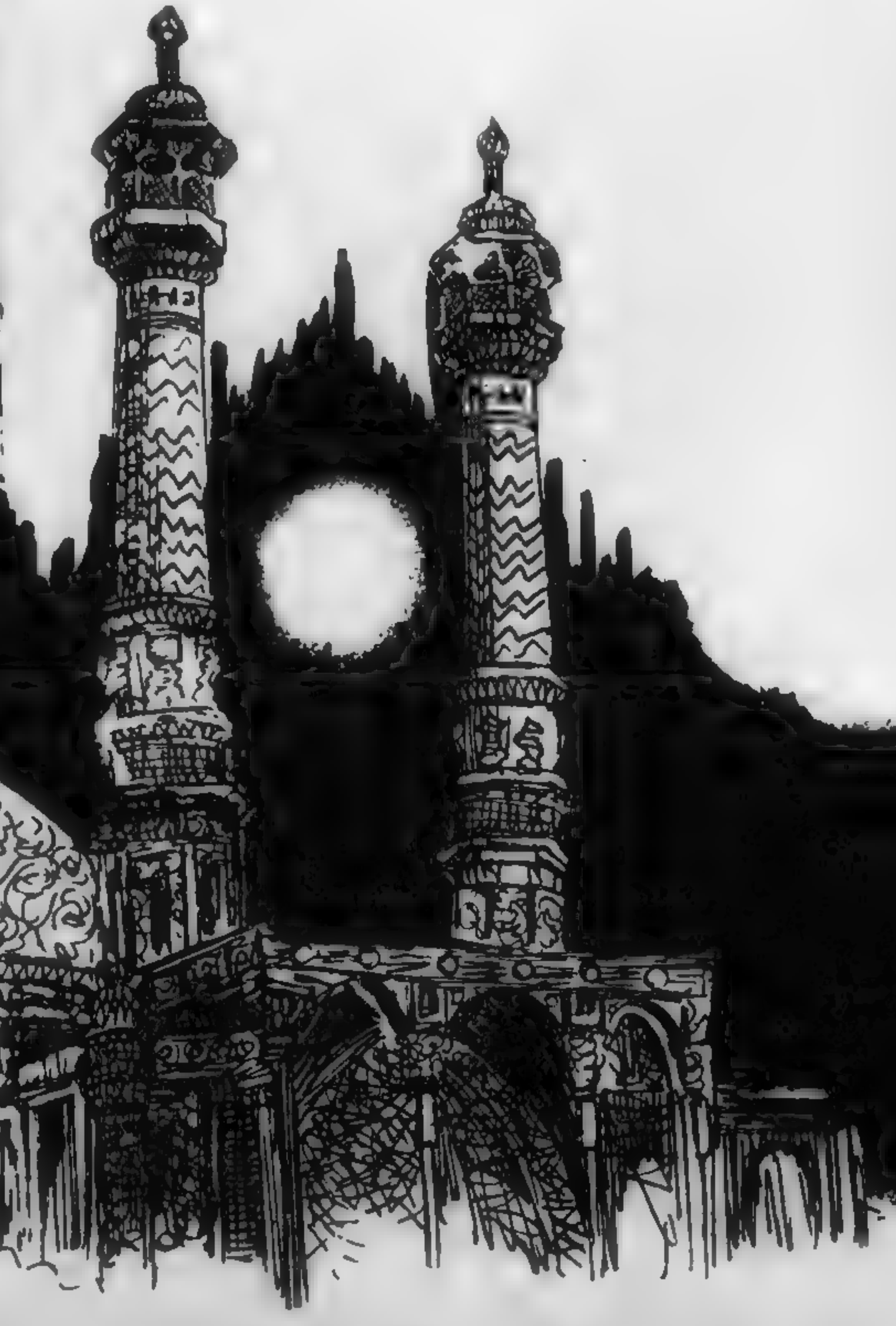

# سرزمین سبز خوشبختی

نوشته: شاخه نبات

... سرخ تشنهٔ تابستان پشت پنجره مغازه بزرگ لباس‌شوئی بال بال میزد و عرق از زیر بال‌هایش جاری. سینه از نوعی سنگینی و خواب کودکی سرشار بود. آدم‌ها با چهره‌های سرخ عرق کرده با سرعت از حاشیه خیابان می‌گذشتند و گنجشک‌ها روی شاخه‌های غبار گرفته سر در بال‌هایشان فرو برده بودند.

علی پشت ماشین بخار عرق می‌ریخت، چشم‌هایش سرخ شده بود و خستگی مانند نشئه شراب در رگهایش می‌دوید. از ساعت هشت صبح که کار شروع می‌شد روی پایش می‌ایستاد و تا هشت شب همانطور ایستاده، لباس‌ها را اطو می‌کشید. زندگی جریانی خسته کننده و تکراری شده بود و علی در خیال خود مثل ماشینی بود که باید روغن و بنزین در آن ریخته می‌شد تا حرکت آن متوقف نشود. شاید اگر تنها بود و بار زندگی پدر و دو خواهر کوچکش را بدوش نمی‌کشید، آنهمه کار نمی‌کرد، ولی حالا نه تنها محبتی که به‌خانواده‌اش داشت او را مثل گاو عصاری به‌چرخیدن وادار می‌کرد، بلکه با این محبت چیز دیگری هم آمیخته بود چیزی به‌نام وظیفه شناسی. اما دل یک جوان بیست و پنج ساله فقط با محبت خانواده گرم نمی‌شود، او به‌نیروی دیگری هم نیاز داره، نیرویی که از وجود یک جنس مخالف برمی‌خیزد و وجود انسان را از عشق آبیاری می‌کند و جوان بدون این نیرو مثل آسمان بی‌ماه و زمین بدون خورشید است. علی در واقع از خود هنوز چیزی نمی‌دانست و به‌جز خصوصیات چهره‌اش که هر روز در آینه کوچک خانه منعکس می‌شد و بازنمای او بود، با کس دیگری که در وجودش می‌زیست و پنهان و آشکارا برموجودیتش حکومت می‌کرد آشنایی چندانی نداشت و حتی مفهوم التهابی را هم که از یک ماه پیش مانند بیماری به‌او هجوم می‌آورد و قلبش را از وسوسه‌ای تلخ و شیرین آکنده می‌کرد، نمی‌دانست. دخترک به‌محض این که با یک بسته لباس چرک پایش را به‌مغازه لباس‌شوئی می‌گذاشت همه‌جا را روشن می‌کرد، همانطور که شبها ماه و ستاره‌ها با نور خود سینه آسمان را روشن می‌کنند. دخترک چشم سیاه سبزه‌رو با خود نور به‌آن مغازه بی‌روح می‌آورد و زیر قدم‌هایش گل سبز می‌شد. همیشه وقتی لباس‌ها را که ... می‌شمرد و به‌دست صاحب مغازه می‌داد، چشم‌هایش فقط به روی چشم‌های علی می‌دوید و از لب‌هایش که سرخ و برجسته بود، حرفی مثل بوسه در هوا جریان می‌یافت و به روی لب‌های تشنه کارگر جوان می‌نشست و وقتی هم که با قدمهای آرام و بی‌میل در حالی که بقیه لباس‌ها را از دستش تکان می‌داد از مغازه بیرون می‌رفت، گل‌ها زیر پاهایش می‌خشکید و نور در سایه پنهان میشد. همیشه از پشت شیشه مغازه آخرین نگاه را به‌نگاه بیقرار علی می‌انداخت و با علامتی پنهانی با او وداع می‌گفت و همچنانکه دور میشد گوئی خورشید هم از سینه آسمان می‌پرید و تابستان نارنجی در پشت پنجره مغازه به‌پائیزی خاکستری مبدل می‌شد.

وقتی که واقعیت از نظرها ناپدید می‌شود، خیال و رویا به‌جای آن می‌نشیند. دخترک هم رفته رفته در ذهن جوان و ناآلوده علی جای دختر افسانه‌ای شاه پریان را می‌گرفت و او را به‌سرزمین خواب و خیال می‌کشاند، اما زندگی در این سر زمین پیوسته ممکن نیست و کسانی که روی خط زندگی راه می‌روند، ناچار به‌پیوستن به‌واقعیات گرایش فراوان دارند و اگر برای این پیوستگی از رویاهای پنهانی خود مایه‌ای بگیرند، جسارت رسیدن به‌آن را با آسانی بیشتری به‌دست می‌آورند و به‌ناچار راه را سریع‌تر طی می‌کنند. و آن روز علی در واقع به‌آخر راه رسیده بود. قلبش بی‌جهت می‌طپید و چیزی مثل یک خبر خوش و یا یک بشارت را در راه می‌دید. شب گذشته خواب چشم‌های سیاه و شیطان دخترک را دیده بود و هنوز نیمی از آن رویا با او می‌آمد و خاطره آن‌گاه مثل دُرد شراب در اعماق وجودش ته‌نشین میشد. لباس‌ها را بخار می‌داد و از وجودش نیز بخار برمی‌خاست. انگار تابستان با همه حرارت در وجودش گسترده شده بود و او را با بی‌رحمی می‌سوزاند. ساعت نزدیک یک بعد ازظهر بود که یک دفعه سایه‌ای به‌درون مغازه خزید و علی با چشم‌هائی که از اشتیاق پرشده بود روئیدن گل‌های رنگارنگ را در مغازه باز دید. هوا در یک آن از عطر و نور لبالب شد و بار دیگر دختر با چشمان زغالیش به‌چشمان علی خندید. او تصمیمش را گرفته بود و میخواست پری رویاهایش را نه آنطور که می‌نمود، بلکه آنچنان که بود بشناسد. دختر مثل همیشه کارش را انجام داد و شیرین‌تر از همیشه از مغازه بیرون رفت. ساعت تعطیل مغازه بود، علی بدون آنکه به کسی حرفی بزند مانند پرنده‌ای که از قفس فرار کند، در یک آن از مغازه بیرون پرید و در آن دیگر خود را در پشت قدم‌های او بازیافت.

دخترک بدن جوانش را که در پیراهن ساده‌ای پوشانده بود، پیچ و تاب می‌داد و با دلبری از کنار خیابان می‌گذشت. شاید هم سایه علی را در کنار خود می‌دید و صدای قدم‌هایش را آشنا می‌یافت، ولی همچنان بی‌اعتنا به راه خود ادامه می‌داد و سر به‌عقب برنمی‌گرداند. علی اصلا نمی‌دانست با چه [illegible] راه خودش را به دخترک نشان بدهد و سرصحبت را با او باز کند. مانند برگی که در باد افتاده باشد، لرزان‌لرزان به‌دنبال سایه محبوب می‌رفت و خود را نه آنچه نشان می‌داد [illegible] دخترک [illegible]

[illegible]

— [illegible] مخصوصاً [illegible] اومدم که بتونم باهات حرف بزنم. خیلی وقته دنبال این فرصت می‌گشتم.

— کار خوبی کردی چون دیگه دل من هم داشت می‌ترکید.

— اسم من صفوراست. اسم تو چیه؟

— علی

— اسم قشنگیه... زن که نداری؟

— اوه نه، کی به‌ما فقیر و بیچاره‌ها زن میده...

— شکسته نفسی نکن. کار و بارتو که باید خوب باشه!

— ای یه مزدی می‌گیرم .... به‌هر حال زندگی می‌گذره!

— درسته زندگی می‌گذره... ولی چقدر خوبه که خوب و خوش بگذره!

— مگه خوب نمی‌گذره؟

— اومدیم سر حرف تو. خوبی مال آدم‌هایی مث ما نیست. زندگی من جهنمه! از صبح تاشب جون می‌کنم اما هیچکی قدرمو نمیدونه...!

علی که کم کم شجاعتش را به‌دست می‌آورد و از این که صحبت با دخترک به آن آسانی انجام گرفته بود احساس شادمانی می‌کرد با صمیمیت بیشتری پرسید:

— صفورا، مگه چی کار می‌کنی؟

— خوب معلومه.. من کلفت کاره...

— اوه! اصلا به‌قیافه‌ات نمیاد!

— چه تعارفی.. من بچه‌ها رو ازوقتی چشمم رو باز کردم، همین بدبختی رو داشتم. انگار سقم رو با بیچارگی سیاه کردند.

دخترک آنگاه از بدبختی و بیچارگی سخن می‌گفت و از کلماتش [illegible] می‌بارید، ... چهره‌اش از همان نور همیشگی روشن بود و به‌نظر علی مانند خورشید درخشان می‌آمد. به‌روی دخترک خندید و گفت:

— زیاد سخت نگیر. بالاخره هر کس یک [illegible] از آنچه که خدا بهش داده راضی باشه.

— درسته، راست میگی.. حالا یک کمی از خودت حرف بزن.. تو چکار می‌کنی؟

— من باید سه نفر رانان بدم.. اما خدارا شکر زندگیم بد نمی‌گذره. هرچی باشه سلامتم و چشم‌هام و دست‌هام خوب کار می‌کنن...

یک لحظه سکوت میانشان افتاد و لحظه دیگر علی به‌زن قدبلند چادرنمازی که پشت پنجره یکی از خانه‌های روبرو ایستاده و به آندو خیره شده بود، نگاه خیره‌تری انداخت و گفت:

— اگه اینطور، میتونیم جمعه یک سینما با هم بریم؟ خیلی حرف‌ها دارم که باید بهت بزنم.

— آزاد که نیستم، اما به‌خاطر تو از خونه درمیرم. می‌خوای کدوم سینما بریم؟

— رادیوسیتی چطوره؟.... فیلمش هم شنیدم خوبه!

— اما شب دیروقت نمیتونم بیام‌ها!

— بعدازظهر بهتره ساعت سه جلوی سینما، خوبه؟

— آره....

— اما از حالا تا جمعه خیلی راهه.

صفورا به روی علی خندید. این در واقع نوع ساده‌ای از اعتراف به‌عشق بود. علی هم مثل بچه‌ها جواب خنده او را داد. زن چادری که در کنجکاوی می‌سوخت هنوز گوش ایستاده بود. علی چند لحظه دیگر به‌چشم‌های شیطان صفورا نگاه کرد، بعد بدون خداحافظی به‌عقب برگشت و با سرعت باد در پیچ کوچه ناپدید شد.

صفورا هم به راه افتاد. هوا داغ و داغ‌تر می‌شد و تابستان با نفس‌هایش گونه‌های سرخ دختر را سرخ‌تر می‌کرد. حادثه سرانجام اتفاق افتاده بود.

* * *

تابستان به پائیز و پائیز به زمستان پیوسته بود. شیشه‌های مغازه لباس‌شوئی دیگر بار بخار می‌کرد و علی پشت ماشین اطو از گرما شکایتی نداشت. هرچند که گرمای بیرون بر او اثر نمیگذاشت و آنچه گرمش می‌کرد و نیرویش می‌داد، از درون بود. حالا دیگر به نقطه مقصود رسیده و امید لازم را از عشق گرفته بود. صفورا را با عشقی عجیب دوست می‌داشت و آن‌چنان که دریا با موج و رعد با برق آمیخته است، خود را با او نزدیک و یکی می‌دید و جز رسیدن به او و درآمیختن با او که عصاره‌ای از مهربانی و محبت بود، اندیشه دیگری نداشت. قرارهای لازم را با هم گذاشته بودند. وقتی بهار می‌آمد و خواهر بزرگ علی به خانه شوهر می‌رفت و بار زندگی از شانه‌هایش کم می‌شد، مراسم خواستگاری انجام می‌گرفت و علی صفورای نازنین را که عمری درد کشیده بود از رنج و محنت نجات می‌داد. او را در لباس سپید عروسی بخانه می‌برد و دیگر هرگز از او جدا نمی‌شد. این قرار را در یکی از شب‌های پرستاره پائیزی با هم گذاشته بودند، از آن شب‌هایی که از همه جا بوی خاک و گل می‌-

آمد و روح [illegible] سوی [illegible]
می [illegible] و عشق را [illegible] می [illegible]
[illegible] همه [illegible]
جوان و صفورا [illegible] بود و [illegible]
[illegible] یکدیگر [illegible] بودند و [illegible] نمی [illegible]
[illegible] ها [illegible] می آورد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] همیشه [illegible]
مغازه [illegible] بود [illegible] صفورا
[illegible] برای خرید [illegible] بیرون می [illegible]
[illegible] چند دقیقه [illegible]
[illegible] همیشه [illegible]
را [illegible] می دادند و در [illegible]
جوان [illegible] در می آمدند [illegible]
[illegible] دیگری [illegible]
[illegible] بود اگر [illegible]
[illegible]

[illegible]
می [illegible] روز [illegible]
[illegible]
من دیگه دارم [illegible]
[illegible]
[illegible] می گذارم [illegible]

[illegible]

[illegible] کرد : [illegible]
[illegible] می خواد [illegible]
[illegible]
[illegible] برای [illegible]
[illegible] صفورا ... [illegible]
و [illegible] نمی خواد [illegible]
[illegible] ...
صفورا [illegible]

[illegible] می خواست [illegible]
[illegible] همه اش
[illegible] دیگه [illegible]
[illegible] خواستگاری و
[illegible]
[illegible] علی ....
[illegible]
[illegible] حال و

بقیه در صفحه ۸۰

بلند میشه ، قلبم تا پی میریزه پائین . چی کار کنم
علی دلم نمیخواد خانم چیزی بفهمه ، چون
حق رو [illegible] من نمیده هیچی ، واسه اینکه
[illegible] رو [illegible] ، هزار تا بد و بیراه هم نثارم
می کنه .... پس چی کار کنم ؟
— وقتی این حرف ها رو می‌شنفم ، آتیشی
می گیرم ، توی دنیا چه حیوون هائی پیدامیشن .
اون وقت اسمشون رو هم میذارن آقا .... کسی به
جمال ما کارگرها ، هیچوقت توما ها از این
چیز ها پیدا نمیشه .
— پسره خجالت نمیکشه ، این همه دختر
توی شهر ریخته،دست از سر من [illegible] . .
نمیدونی چقدر از [illegible] بدم میاد . مخصوصا وقتی
عرق میخوره، عینهو یک حیوون میشه '
علی ایستاد . صفورا هم ایستاد . علی به صفورا
نگاه کرد ، صفورا هم به علی نگاه کرد و چیزی
میانشان می گذشت که لطافت نسیم و نور ماه
در خود داشت و بدون آنکه وجود داشته باشد
وجودش احساس می‌شد .
علی گفت : صفورا من تاحالا بهت هیچی
نگفتم ، هیچ قولی هم ندادم ، اما اسب دیگه

# سرگرمی

# جدول مسابقات

## این نویسنده کیست؟

از بیشتر آثار این نویسنده فقید که با اسلحه زندگی را وداع گفت، فیلم سینمائی تهیه شده است و کمتر کسی را میتوان یافت که یک یا دو اثر او را نخوانده باشد. او کیست؟

# جدول کلمات متقاطع

از: جهانگیر پارساخو

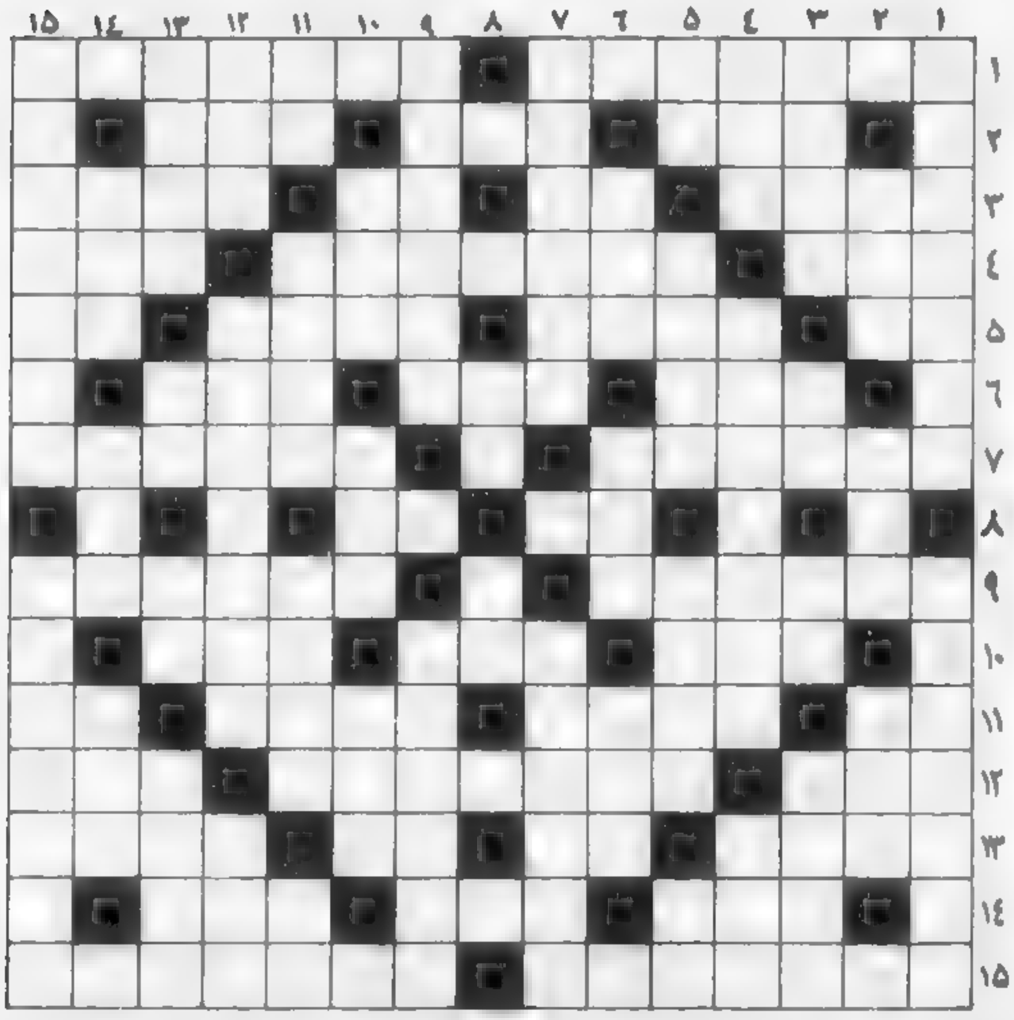

**افقی:**

۱ - شاعر داستانسرای فرانسوی که موجد سبک جدیدی در ادبیات فرانسه بود - سرزمینی که در آن سبزه نروید ۲ - از حروف استثناء داروی بیهوش کننده - عقب ۳ - در زبانی ضرب المثل است - پایتختی در اروپای جنوبی شراب - حیوان سواری دهنده ۴ - هنرخارجی سیاره‌ای که توسط ویلیام هرشل منجم انگلیسی کشف شد - گل یاسمن ۵ - حرف آخر مردم لاتین زبان - ترشی در آزمایشگاه شیمی هسته - گونه ۶ - رنگ کبود مایل به سبز که روی نان وبعضی از غذاهای شب مانده پیدا میشود - از خوردنیها - شتر ۷ - مرغش غاز است - ازورزشکاران ایرانی که در کارش جدی است ۸ - گوشت ترکها - دوستی ۹ کار را باو می‌سپرند - آشوب در سینمای خودمان ۱۰ - از موجودات افسانه‌ای و از قهرمانان معروف داستانهای کودکان ساز کلیسا - خورشید ۱۱ - فوت ولی - حمد و ثنا - از بانکهای ایران - از وسائط نقلیه سریع السیر ۱۲ - نام درهم ریخته خالق جیمز باند - شاعر ورمان‌نویس شهیر انگلیسی درهم رفته وبهم چسبیده ۱۳ - نویسنده « ژی ژی » - میان - حائل میان دوچیز مردی در عصر شاپور اول که دعوی پیغمبری کرد ۱۴ - پا در اندازه‌گیری - شایسته مرشد ورهبر در اصطلاح اهل تصوف ۱۵ عبور مال‌التجاره از کشوری به کشور دیگر بدون پرداخت حق گمرک ومالیات - پهلوانی در زورخانه که دیگران با نای او ورزش می کنند

**عمودی.**

۱ - شیمیدان مشهور فرانسوی که در بحران انقلاب کبیر فرانسه محکوم باعدام شد - از شهرها وبنادر هندوستان در کنار دریای عمان ۲ - از وسائل بازی - آشکار صورت غدا ۳ - ارسارهای بادی - شخص جای‌پا - از حروف لاتین ۴ - از قهرمانان اثر معروف فخرالدین اسعدگرگانی - روده کوچک زائده‌ای درطرف راست درانتهای روده کور آتشدان حمام ۵ - نوک کوتاه - ازورزشهای زمستانی - سازمان کشورهای صادر کننده نفت - پایان نامه ۶ فلزی که در ۰ ۴۴ درجه حرارت ذوب میشود - بدان وآگاه باش طایفه ۷ - ازمرد نباید سربزند - از شهرهای قدیم یونان ۸ - بخشی ازشمال‌غربی تهران میوه ۹ - خحل از فضانوردان مشهور آمریکائی ۱۰ پرچم لباس فراخ که روی جامه میپوشند - از کشورهای پرجمعیت ۱۱ فعل امر رفتن - ازسین های هفت سین - از حیوانات عظیم‌الجثه دریا - خط یازده ۱۲ ازاحجام هندسی که در مصر جمع شده است ازنویسندگان معاصر امریکا خمیاره‌ای دارای مواد محترقه ۱۳ - مضرع اثری ازچربی ویا مواد رنگین روی لباس حرف شرط - دشمن پیر ۱۴ فارس عهد تمدن اولیه اروپا نام کوچک نویسنده بابا لنگ‌دراز ۱۵ از رجال دوره انقلاب کبیر فرانسه - نام دیگر بهرام نامه ازآثار معروف نظامی.

## هوش آزمائی

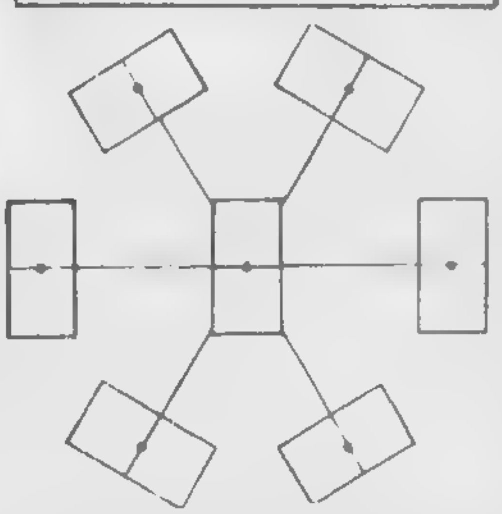

در این شکل چهارده طاس بدون خال مشاهده میکنید. شما حال این طاس‌ها را بگذارید، منتهی بیک شرط، که مجموع خالهای شش طاس، که بر روی یک خط مستقیم قرار گرفته اند، برابر با بیست باشد.

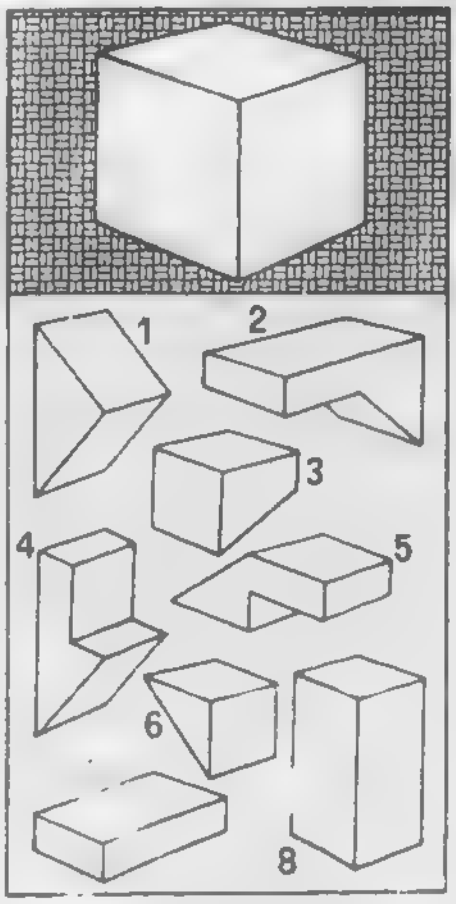

## آیامیتوانید؟

آیامیتوانید این هشت قطعه راطوری پهلوی هم قرار دهید که ازآنها یک مکعب بدست آید

## آیامیتوانید؟

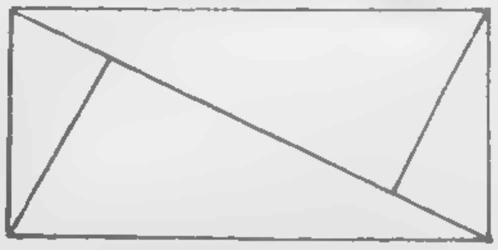

با چهار مثلث یک مربع مستطیل ساخته‌ایم و ناگفته نماند که ما میتوانیم با همین چهار مثلث مربع هم بسازیم. آیاشما هم میتوانید؟...

## این اختراعات از کیست؟

برای اینکه نام‌سمارا در قرعه کشی منظور کنیم، کافی است به ده پرسش پاسخ بدهید.

۱ - اتومبیل ۲ - بمب اتم ۳ - پیانو ۴ - تلفن ۵ - جت ۶ - چاپ ۷ - حساب احتمالات ۸ - دوچرخه ۹ - رادار ۱۰ - زیر دریائی ۱۱ - میکروسکوپ ۱۲ - سینما ۱۳ - عکاسی ۱۴ - قلم خودنویس ۱۵ - کاغذ ۱۶ - گرامافون

# فال

**اشاره:**
ستارگان درباره حوادثی که در دو هفته آینده در انتظار شماست، چه میگویند؟...

**«رستاخیز کارگران» به خرافات اعتقاد ندارد و در فکر اشاعه آن نیست از این رو «فال» را جدی نگیرید، رمز موفقیت در کار و کوشش است**

ستاره عشق و احساس شما در وضع مساعدی قرار دارد، یک ناراحتی که از چندی پیش در زندگی شما پیدا شده، این هفته چون حبابی در فضا می ترکد و نابود میشود.. بیشتر مراقب تغذیه خود باشید. میانه رو باشید و از قبول مسؤلیتهای متعدد خودداری کنید.

آرزوهای محال و هدف های غیرممکن در ذهن نپرورانید. برنامهٔ دقیقی برای زندگی خود طرح ریزی کنید تا دیگر برنامه هایتان مغشوش نشود. مسائل خانوادگی را با دقت بیشتری تجزیه و تحلیل کنید. به این ترتیب حل کردنشان سهل تر خواهد شد.

هفته آرامی در پیش دارید. نقشه های خوبی در سر می پرورانید، ولی برای اینکه نتایج رضایت بخشی بار آورند، لازم است مدتی صبر کنید. به حساب های خود رسیدگی کامل کنید. هنگام حل مسائل خانوادگی منطقی تر فکر کنید.

در زندگی بعضی از مجردها تنوع جالبی ایجاد میشود. با متولدین دی‌ماه تفاهم خواهید داشت. کسانی را که ممکن است برایتان مفید باشند، از خود نرنجانید. در زمینه شغلی پیشرفتهای دلخواه نصیبتان میشود.

از تنهائی می نالید. زیرا عشقهای گذشته شما را خسته و فرسوده کرده است. فعلا بهتر است به خودتان استراحت دهید، ولی آثار و نشانه های یک عشق در زندگی شما هست که به زودی مثل خورشید خواهید درخشید.

موضوعی که نگرانتان کرده، بزودی به پایان می رسد و قلبتان را هیجانهای دلپذیر و امیدبخشی دوباره پر می کند. با قهر کرده آشتی میکنید و برای رفع هرگونه سوءتفاهم به گفتگو می نشینید. ولی با اینحال در دنیای دوستی و احساس خود، مواظب باشید.

روح پرشور او گاهی در برخورد با اخلاق تند و نفوذناپذیر شما میرنجد. بهتر است با او مهربانتر باشید و سعی نکنید هرچه شما می پسندید به او تحمیل کنید. با یک نوآشنا پیوند صمیمانه‌ای برقرار می کنید و از این دوستی استفاده‌ها می برید.

انسانی واقع بین هستید و انرژی خود را برای انجام کارهای مثبت به کارمیبرید. به اتفاق شخص مورد علاقه خود نقشه های جالبی طرح می کنید و تصمیم های مفیدی می گیرید. که دیگران هم از آن بهره‌مند میشوند.

روز سوم هفته در کاری که در پیش دارید منتظر اقبال بلند خود باشید. انجام وظایف محوله جدیت و منظم بودنتان، نظر سرپرست را جلب می کند. یکی از دوستان مساعدت بزرگی در حقتان میکند. مدرک مورد لزوم را بزودی بدست می‌آورید

سعی کنید با محبت او را بسوی خود جلب کنید. اگر در نویسندگی ذوق دارید، یا ورزشکار هستید، در انتظار تشویقی باشید شما اصولا خودخواه نیستید، ولی گاهی اوقات به لجبازی دست میزنید. این هفته مطلقاً تسلیم این احساس خود نشوید

اشکالات کوچکی باعث میشود که برنامهٔ روزانه شما طبق معمول انجام نشود. اگر عاشق هستید شک و تردید را از قلب خود خارج کنید. مسائل شغلی را هرچه زودتر حل کنید. بدقولی نکنید، چون یک دوست خوب را می رنجانید.

با برآورده شدن یکی از آرزوها، روزهای خوش برایتان آغاز میشود. بزودی از زحمات جمعی با هنری و با ورزشی خود نتایج دلخواه را بدست می‌آورید. این هفته از عقب آنچه دور از دسترس شما ... فکر نکنید چون ... [illegible]

## کاریکاتورشناسی

او خواننده ایست که همین تازگی ها به ایران آمد و برای شناختن او همین یک راهنمائی کافی است!

## آیا میتوانید؟

...این شکل هندسی را که اصلاع نامنظم دارد طوری درمربع نقطه دار قرار دهید که زیر شکل کاملا سفید بماند و نقطه‌ای در آن قرار نگرفته باشد!

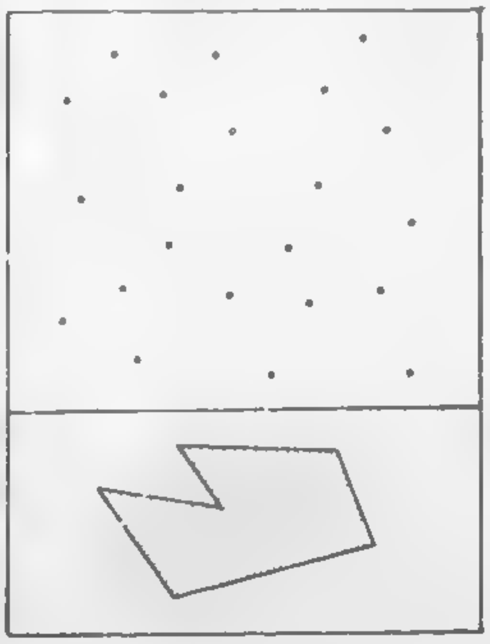

## اثرانگشت در نقاشی!

کسانیکه به هنر نقاشی علاقمند هستند میتوانند با استفاده از اثر انگشت خود طرحهائی را ارائه دهند. البته باین شرط که اثر انگشت در هر طرح نقش مهمی داشته باشد.

ما برای نمونه سه مدل چاپ کرده‌ایم.

لطفاً توجه داشته باشید طرحی را که برای ما میفرستید در صورت جالب بودن، موقعی قابل چاپ است که برای طراحی آن از مرکب چین استفاده کرده باشید.

## ... کمی هم از جانور شناسی!

در این شکل یک شکارچی را مشاهده می کنید که از هر قاره جهان یک حیوان مخصوص به آن قاره را شکار کرده است. شما بگوئید هر یک از این حیوانات متعلق بکدام قاره است

# تلاش و ژرف اندیشی

## فقط هزار تومان مهریه،
## آنهم برای حرف مردم !...

«عباسعلی قوچی» ۳۴ ساله کارگر پرس کار کارخانه آزمایش دارای زن و پنج فرزند و مادری است که با او زندگی میکند. قوچی که کارگر با تجربه ایست ماهانه ۲۰۰۰ تومان دستمزد میگیرد و سال گذشته شش هزار تومان سود ویژه دریافت کرده. او خانه شخصی کوچکی در نارمک دارد که آن را با پس انداز و صرفه جوئی خریده است. هرآجر این خانه از تلاش او ساخته شده است، تلاشی که زندگی آسوده ای برای او فراهم کرده است.

«نسرین نادرشاهی» نویسنده هفته نامه «رستاخیز کارگران» عباسعلی قوچی را در محل کارش دید و برای آشنائی با او و خانواده اش ساعتی را میهمان آنها بود. آنچه در پی می آید، حاصل گفتگو شنود نویسنده رستاخیز کارگران با عباس علی قوچی، همسر و فرزندان اوست.

وقتی من و خبرنگار عکاس مجله، بمیدان هشتم نارمک می رسیم، عباسعلی قوچی سر کوچه به انتظار ایستاده است. او بالبخندی پرغرور از ما استقبال میکند. یکی از بچه هایش باشیطنت به داخل خانه میدود و فریاد میزند:

—مادر، میهمانها آمدند.

خانم قوچی بامتانت و وقار خاصی ما را به داخل خانه دعوت میکند. دور یک میز چهار گوش مینشینیم. بچه ها هم دور و برمان را میگیرند پسر بزرگ خانواده، یک ظرف آب روی میز میگذارد و خانم قوچی باظرف میوه به جمع ما می پیوندد. پس از اینکه گلوئی تازه میکنیم، فرصتی پیش می آید که با بچه ها آشنا شوم: «شیرزاد» پسر بزرگ خانواده، چهارده ساله است و در کلاس دوم راهنمائی تحصیل می کند. مهناز، در کلاس چهارم دبستان و «شهناز» در کلاس دوم دبستان درس میخوانند و «فرح» و «گلنار» به ترتیب شش ساله و یکساله اند.

«عباسعلی قوچی» وقتی از گذشته اش حرف میزند، چشم هایش میدرخشد. او میگوید:

-«من سال ۱۳۲۲ در آذربایجان متولد شدم وقتی دوازده ساله بودم، پدرم فوت شد و چون پسر بزرگ خانواده بودم، نان آور خانواده شدم.

با همان سن کم به مسئولیت بزرگی که سرنوشت برعهده من گذاشته بود، واقف شدم. دائی من در شمال در یک معدن کار میکرد. من هم بار سفر بستم و نزد او رفتم. پس از چندسال کار و فعالیت پی گیر، متوجه شدم علاقه ای به کار معدن ندارم و در نتیجه نمی توانستم در این راه موفقیتی بدست آورم. به تهران آمدم و در مؤسسه معاملات خارجی مشغول کار شدم. شبها نگهبانی میکردم و روزها قهوه خانه مؤسسه بعهده من بود. یادش بخیر - انشاءالله هر کجا هست خدا حفظش کند. مهندسی را که در مؤسسه مان بود میگویم. مرد بسیار نازنینی بود که در مؤسسه ما رفت و آمد داشت. یک روز بمن گفت یکی از دوستانم به یکنفر دستکار و فعال احتیاج دارد که بکارهای فنی علاقمند باشد. من چون از کودکی به کارهای صنعتی علاقه داشتم، از این پیشنهاد استقبال کردم و در کارخانه آزمایش مشغول کار شدم.

بعلت پشتکار و عشق فراوان به حرفه ای که دارم خیلی زود ترقی کردم و حالا کارگر پرس کار هستم و در تولید قطعات اولیه تلویزیون، یخچال، آبگرمکن، کولر و نظائر این ها فعالیت میکنم.»

## *آشنائی و ازدواج

خانم قوچی در باره ماجرای ازدواج خود با عباسعلی قوچی میگوید:

-«ما فامیل هستیم. شوهرم پسرعمه من است خیلی جوان بودم که عروسی کردم. ما از دوران

همسر و فرزندان عباسعلی قوچی

# زندگی را شیرین‌تر میکنند

نسرین نادرشاهی

کودکی همدیگر را دیده بودیم.پدره چون به درستکاری قوچی اعتقاد داشت با شرایط بسیار ساده‌ای من را سر سفره عقد نشاند.البته خودمن هم موافق بودم.»از میزان مهریه‌اش میپرسم، میگوید:

«پدرم برای مهریه ارزشی قائل نبود،فقط بفکر خوشبختی من بود. البته قوچی حاضر بود هر شرطی را بپذیرد،ولی ما که نمی‌خواستیم معامله کنیم. فقط هزار تومان مهریه، آنهم برای حرف

—«این روزها میزان مهریه خیلی بالا رفته ومن برای اینکه زنم پیش سر و همسر کوچک نشود ، بارها خواستم او را به محضر ببرم ، تا هر چه قدرخودش میخواهد مهریه تعیین کند.چند بار هم پیشنهاد کردم که سه دانگ این خانه را بنام او کنم ، اما قبول نمی کند.میگوید ما هر چه داریم مال بچه ها است من و تو نداریم.»

* زندگی کارگری

قوچی درباره دستمزدش میگوید:

*در ۱۲ سالگی تنها نان‌آور خانواده بودم وناگزیر درهمان‌سال کارگرمعدن شدم .

*صداقت وپشتکار ووجدان کارمهمترین‌عوامل موفقیت یک کارگر بشمار می‌روند.

*بزرگترین‌مسئولیت‌یک‌مادرواقعی تربیت فرزندان سالم ومفید برای‌جامعه است.

نویسنده« رستاخیز کارگران » درحال گفتگو با فرزندان عباسعلی قوچی

مرده کافی بود. بنظر من درازدواج تنها چیزی که مهم نیست مهریه است.

ازدواج یعنی خواستن و دوست داشتن . ماروزاول که زندگی را شروع کردیم هیچ چیز نداشتیم ولی حالا به لطف خدا صاحب زندگی راحت و خوبی شده‌ایم . قوچی در حد خودش زندگی پنج بچه ،من ومادرش را تامین میکند.»

عباسعلی قوچی درادامه‌حرفهای همسرش میگوید:

—«ماهانه هزارو پهصد تومان میگیرم که پانصد تومان حق پست روی هم دو هزار تومان میشود . علاوه براین بفرمان شاهنشاه آریامهر، هرسال ازسودویژه کارخانه هم‌سهمی به همه کارگران تعلق میگیرد . سال گذشته سهم من شش هزار تومان شد . اضافه کار و پاداش هم داریم .ازطرف بیمه های اجتماعی هم برای بچه ها ماهی ده تومان میدادند که حالا شنیدم زیاد شده . شرکت تعاونی مصرف داریم که اجناس را با قیمت ارزانتر در اختیار ما می گذارد ، بهر حال وضع طبقه کارگر از توجهات ومراحمی که شاهنشاه آریامهر مبذول فرموده‌اند ، خیلی خوب شده است . به کارگری که کاربکند، از زیر کاردرنرود، فکرش رابکار بیندازد ، از هر جهت رسیدگی میشود . ولی هستند همکارانی که متاسفانه تن بکارنمیدهند. تن پروری میکنند و توقع زیادی هم دارند. این کارهم عملی نیست ، نمی‌شود پول مفت بکسی داد ، چرا که دراینصورت چه تفاوتی بین یک کارگر زحمت کش و یک کارگر تنبل وجود دارد؟»

*تعلیم و تربیت

به لباسهای بچه ها نگاه میکنم ، لباسهائی که با وجود زیبائی از پارچه های تقریباً ارزان قیمتتهیه شده‌است . به « قوچی » حق میدهم که آنطور غرور آمیز خطاب کردن زنش را عنوان کنـــد.

از او میپرسم که چه مسئولیتی در قبال تعلیم و تربیت بچه ها احساس میکند میگوید :

—«من وزنم این بچه ها رابدنیاآوردیم، پس باید فدا کاری کنیم . بعضی از پدرو مادر ها بمحض اینکه فرزندشان را بمدرسه فرستادند ، فکر میکنند دیگر هیچ وظیفه‌ای نسبت به او ندارند ، در حالیکه اشتباه میکنند . باید وضع خانوادگی آنها رااز هرجهت مرتب کنند.»

خانم قوچی دنبال حرفهای همسرش را میگیردومیگوید:

—« پدر و مادر ها باید با بچه ها دوست باشند و طوری عمل نکنند که بچه ها از پدر و مادر بترسند . باید راه و رسم زندگی کردن را به فرزندان خود یاد بدهند و هر لحظه به آنها درس شاهدوستی و میهن پرستی بیاموزند و مراقب بر خوردهای اجتماعیشان باشند . بهر حال برای تربیت فرزندانی مفید برای جامعه ، باید پدر و مادر از همه وجودشان مایه بگذارند . باید زحمت بکشند ، نباید منتظر لقمه آماده باشند.»

*قناعت وصرفه‌جوئی

از خانم قوچی میپرسم : چگونه پس انداز کردید وچطورصاحب خانه شدید؟

می‌گوید — « از همان ابتدای ازدواجمان قوچی گفت باید از همین حالا برای زندگی آینده‌مان نقشه بکشیم . باید با همدیگر یکدل و یک رنگ باشیم و همه چیز را دروجود هم پیدا کنیم، ما فردا صاحب بچه میشویم . من هم چون به

بقیه درصفحه ۹۱

# سرزمین سبز خوشبختی

بقیه از صفحه ۷۵

داشتم ، منتهی همه‌اش دست دست می کردم تا فرصتی پیدا کنم . خوب حالا بگو ببینم اصلا دلت میخواد زن من بشی یا نه ؟

ستاره ها که روی آسمان نشسته بودند مات مات به دو انسان عاشقی که به سوی آینده پیش میرفتند نگاه میکردند و نسیم ، نخستین شاباش ها را برسر و روی آنان فرو می ریخت . صفورا به علی خیره شد ، بعد بی اراده دست هایش را به سوی او برد . دست های علی هم با همان حالت بــه سوی او آمد و هر دو در هم فرو رفتند کوچه تاریک و بـــاد نا ک بود و دو قلب عاشق که روی قلب هستی از اشتیاق می طپیدند همــــانند قاصد ک‌های بهاری از بشارت خوش بختی آ کنده بودند .

***

یک هفته بود که از صفورا خبری نداشت . باد های زمستانی آسمان را از سرما به گریه می‌انداختند و قلب علی هم بارانی بود . همان طور که پشت میز بخار مثل مرغ پک پا با نا آرامی ایستاده بود ، تسبیح تفکراتش را پس و پیش میکرد و به صدای علامت استفهام بزرگی که مانند آونگ ساعت در مغزش صدا میکرد گوش میداد . سرش سنگین و دلش از آن سنگین تر بود . دستانش می‌لرزید و لباسها را با دقت همیشه اطو نمیکرد . همه‌اش دلش میخواست از مغازه بیرون بدود . مثل باد در کوچه های شهر جاری شود و از صفورای نازنین نشانه‌ای یابد . بــه داستانی که زمانی از مادر بزرگش شنیده بود ، فکر میکرد . اگر میتوانست مانند شاهزاده آن داستان سرمه ای در چشمانش بکشد و از نظر همه پنهان شود به آسانی به خانه دختر ک سرمیزد و آن گره کور را از هم می گشود و از آن معمای تلخ آگاهی می یافت . چه اتفاقی افتاده بود ، و بر سر صفورا چه آمده بود ... چند روز بود که مثل مرغ بسمل شده در خودش می تپید و هر دری را که می کوفت به رویش باز نمی شد . نزدیک ظهر تلفن زنگ زد ، پسر کی که شاگردی مغازه را میکرد گوشی را بر داشت . چند کلامی حرف زد و بعد فریاد کشید : علـــی آقا بیا پای تلفن کارت دارن .

معمولا کسی به علی تلفن نمیکرد و اگر هم میکرد ، تلفنش اهمیتی نمی داشت . عصبانی و بی حال به طرف تلفن رفت و گوشی را به گوشش گذاشت . صدایش در آغاز سرد و بی تفاوت بود اما در یک آن حالت دیگری در آن دوید و از هیجان و اضطراب پر شد :

ـــ چی داری میگی .... من نمیتونم باور کنم .... پس چرا تا حالا به من خبری ندادی ، گفتی کدوم بیمارستانی . آره ، آره .... بلدم .... معلومه همین الان میام .. تا منو داری فکرشو نکن ... گفتم ..... که الان میام .... و بعد از گذاشتن گوشی بدون اعتنا به انبوه لباسهائی که درسطل کنار دستش روی هم انباشته شده بودند و بدون توجه به صاحب کار که در مغازه نبود ، کتش را از روی جای رختی برداشت و بیرون دوید ، هوا سرد بود و باد دی ماه به همه چیز و همه کس با بی‌رحمی شلاق می زد . اما آتشی که در وجود کارگر جوان روشن بود آنچنان حرارتی داشت که می توانست دنیا را در خود بسوزاند . جلوی اولین وانت باری که دید دست نگه داشت و گفت : « داداش من مریض دارم . هرچی بخوای بهت میدم . به شرط اینکه منو زودتر به بیمارستان ... برسونی..... »

و چند لحظه بعد سوار بر بال های سرعت به سو بیمارستانی که صفورا در آن بستری شده بود ، پس رفت .

* * *

زمان هرگز به یک شکل باقی نمی‌مانــد و همیشه به دنبال نور ظلمت می‌آید و هرچـــیزی جای خود را به ضد خود میدهد . دوران شادمانی آن دو عاشق نیز گذشته بود و اکنون زمان اندوه آن دو بود . صفورا با رنگ پریده و لبان خشک در بستر بـــیماری نــــاله میکرد و در عرض آن مدت کوتاه به شبحی از صفورای گذشته تبدیل شده بود . به قولی ، دکتر بیماریش را چرک کلیــه می‌دانست و می گفت از سالها پیش از درد کلیه رنج میکشیده و گاه نیز در بستر می افتاده اما هیچ بار به اندازه این بار خود را ناتوان نیافته بــوده است . گویا قرار بود کلیه‌اش را عمل کنند ، اما از چگونگی و زمان عمل هیچ اطلاعی نداشت . علی آنقدر در آن‌جا ماند تا طبیب معالج صفورا برای دیدار بیمار به اتاق او آمد . از چهره او چیزی خوانده نمی‌شد . اگر چه چهره علی از هـــزاران سؤال تلخ و دردناک آ کنده بود طبیب از اتــاق بیرون رفت علی به زحمت به روی صفورا لبخندی زد و بــــه دنـــبال طبیب بیرون دوید . راهروی بیمارستان از آرامش پر بود و به جز صدای طبیب و پرستاری که با او می‌رفت صدا ی دیگری بــه گوش نمیرسید . علی بدون اعتنا به آن سکوت با صدا به دنبال طبیب دوید . نفس نفس زنــــان جلوی او را گرفت و پرسید :

ـــ آقای دکتر من نامزد صفورا هستم ترا به خدا به من بگین چی داره به‌سر او میاد ؟

طبیب چهره مهربانی داشت و درد مهربانی را به خوبی می‌فهمید ، و گر نه با آن حال به روی علی لـــبخند نـــمی‌زد و دستش را روی شانـــــه او نمی گذاشت .

طبیب گفت : معلوم میشه خیلی دوستش داری ؟

ـــ بیشتر از جانم آقای دکتر و اگر بلایی به سرش بیاد حتماً خودم را میکشم !

ـــ از خود کشی حرف نزن پسرم که کار آدم های عاقل نیست .

ـــ خوب پس جوابم را بدین . حالشــــ خطرناکه ؟

دکتر چند لحظه با تردید به او نگاه کرد . بعد به ساعتش نگاهی انداخت و گفت :

ـــ اگر عصر بتونی بیای مطب ، با هم در این مورد حرف میزنیم .

ـــ چه ساعتی بیام آقای دکتر ؟

ـــ یا اول وقت بیا ، یا آخر وقت .

ـــ وحالا نمی‌خواین هیچ جوابی بهم بدین .

ـــ نه . . . تا عصر خودت را نگه‌دار . . .

خدا حافظ ، آدرس رو هم میتوانی از دفتــــــر بیمارستان بگیری !

* * *

علی با شانه‌های افتاده در راه بازگشت به اتاق صفورا بود . هیچ چیز در این دنیا ثباتـــــی ندارد و هیچ کس از آنچه در راه زندگیش کمین کرده است ، خبری ندارد همچنانکه علی شب گذشته در اوج نا آرامی از آنچه روز دیگر متولـد میشد ، با خبر نبود . حالا باید چه میکرد و چگونه نا آرامـــی چشمها و لرزش عصبی دست هــــا و لبهایش را از صفورا که چون گل پژمرده‌ای بر بستر افتاده بود ، پنهان نگاه دارد ؟ !

جلوی یکی از پنجره‌های باز ایستاد و بــه پهنه آبی آسمان که پروازگاه پرندگانــــــی بیشمار بود چشم دوخت . فکرش فقط در یک نقطه جمع شده بود . همه وجودش همچون پرگار به گرد یک نقطه میگشت . نقطه اصلی و مبــداء جایی که همه چشم‌ها را پیوسته به سوی خود می کشاند و تنها نقطه‌ای که انسان همیشه در اوج حرمان و تیره روزی به آن پناه‌میبرد .

***

علی با قدم های لرزان به کوچه بن‌بست رسید . خانه شماره ۴ که زمانی کانون آرزوهای او بود ، اکنون صورتی دیگر به خود گرفته بود و کارگر جوان با بیم و اضطراب و اندوهی آمیخته از نا امیدی و امید به سوی آن میرفت . تا زمانـــی پیش بین خود و سعادت فاصله ای نمی‌دید ، ولی اکنون خود را در چند قدمی بدبختی بازمییافت اما با این همه هنوز نیروی زندگی در وجودش می‌جوشید و امید دامن زرینش را یکسره از پیش او بر نچیده بود . حتی علی رغم آنچه غروب روز گذشته از طبیب معالج صفورا شنیده بود ، بـــاز فرشته‌ای در وجودش بود که او را به صبــــر و بردباری می‌خواند و در فیروزه‌گون بستـــه ای را کـــه بروی نور گشاده میشد ، به او مـــی نـــمود . صفورا از بیماری چرک کلیه در رنج بود و به قول طبیب یکی از کلیه هایش نابود شده بود و عمل جراحی اگر با پیوند کلیه سالمی همراه نمی بود ، نمی توانست او را دوباره به زندگی برگردانــد . هردو با سرعت به نقطه انهدام می‌رفتند و مرگ با کفش های سیاهش در راه بود ، ولی علی عاشق‌تر از آن بود که نیروی متابله را از دست بدهد . برای او مفهوم زندگی در وجود صفورای مهربان یا کدل خلاصه میشد و برای زندگی بخشیدن به او حاضر به هر کاری بود اگر چه نخست می‌باید در اوج ناامیدی خود را به خانواده‌ای که صفورا را بزرگ کرده بودند می شناساند و در پشت در گورستان از او خواستگاری میکرد . چون فقط در این صورت بود که میتوانست به آسانی یکی از کلیه های خود را به محبوبش ببخشد و او را از پشت در های غبار گرفته گورستان ، بـــه سوی زندگی بازگرداند . ساعت از هشت شب میگذشت و تاریکی اسرار آمیزی بر کوچه پهن شده بود . انگشتش را روی زنگ در گذاشت با آن که قلبش بشدت مـــی تپـــید و التهـــاب بـــر جـــانش چنـــگ می‌انداخت ، قـــدم هــا یش را بطـرف آینــــده برمی‌داشت و صبور و استوار خود را برای مشاهده هر صحنه یی آماده میکرد . هرچه میدید و یــــا می‌شنید برایش اهمیتی نمی داشت . مهم فقط نجـات جـان دختـری بـود که میتوانست در راه زنـدگی شرافتمندانـه او چراغی روشن کنـد و در کنار او به سرزمین های سبز خوشبختی بیاید .

* * *

علی در لباس سیاه دامادی در کنار پنجــره روشن اتاق ایستاده بود و به گوشه‌ای از آســمان ، به نقطه‌ای سرموز که هستی از آنجا برمی‌خیزد ، چشم دوختــه بـود . صفورا کــه در لباس سپیــد عــروسی بـرلبه تختخواب نشسته و به فـرشته‌ای مانند شده بود ، او را با نرمی به نام خواند . علی برگشت و با چشمان مرطوبش به روی او نگاه کرد از پیشانیش نور سعادت فرو می ریخت و صـدای همای خوشبختی با ضربان قلب عاشقش درهــم می آمیخت .

صفورا گفت : کجا رو نگاه‌میکنی ؟

ـــ داشتم بـا خـدا حـرف میـزدم . او تـو رو بالاخره به من پس داد و من قبل از رسیدن به تو باید شکر او رو بگزارم .

ازت خوشم میاد . ایمان خوب چیزیه ، و به آدمی که ایمان نداشته باشه اصلا نمیشــه اطمینان کرد .

علی به روی عروس زیبایش خندید . و ستاره بزرگی که در پشت پنجره مثل گل از هم بازشده بود ، در نگاه او برق زد . صفورا دومرتبه گفت : حالا بیا اینجا کارت دارم . باید یک چیزی رو بهت بگم .

علی بـا اشتیـاق بـه سوی صفورا آمـــد . در کنارش نشست و دست چپش را که انگشتری کوچک ساده‌ای در آن برق میزد ، در دستـــش گرفت . اتاق کوچک و ساده ، با همه فقری کـه در آن موج می انداخت ، در آن لحظه به قصـری از شکوه مندترین قصرها مانند بود و صفورا بانوی آن قصر بود . عروس جوان به روی دامـــــاد خوشبخت خندید و در میان خنده گفت :

ـــ تـو خیلی زرنگی علـی . امـا مـن از تــو زرنگ ترم ، برای این که امشب بالاخره همه‌چیز رو فهمیدم .

ـــ چی چی رو فهمیدی ؟

ـــ میدونی که هیچ رازی برای همیشـــه پنهان نمیمونه ... تو به همه سپرده بودی که به من هیچی نگن . اما بالاخره یکی دلش طـاقـت نیاورد و مچت رو باز کرد .

ـــ از چی داری حرف میزنی ، من کـه از تو چیزی رو قایم نکردم .

ـــ میدونم ، ولی یک چیزی رو تا حالا به من نگفته بودی ...

ـــ چی رو ؟

ـــ ایـــن رو کـــه یـک کلیه‌ات رو تـوی بیمارستان به من دادی و با دادن نصف جـونت جون منو خریدی .

ـــ این که مهم نیست ... تو جون منی و اگر زنده نمی موندی ، من هم باید می‌مردم .

ـــ ولی اگه من می‌فهمیدم ، هیچ وقت نمی‌گذاشتم خودت رو واسه من ناقص کنی ...

ـــ من ناقص نشدم .... به جاش دارم تازه با تو درست میشم .

ـــ ولی آخه یک کلیه‌ات ....

ـــ آه عزیز من .. اونچه که از من پهلـوی تست یک کلیه‌ام نیست . قلبمه .. قلبم که مال تونه ... و همیشه هم مال تو میمونه .

صفورا با چشم های پر از اشک به علی نگاه میکرد و آن کارگر جوان ساده را در قالب مردی نورانی میدید که مادرش همیشه صبح های زود در خانه را به امید دیدن او جارو میکـــرد ..... همانطور که دستش میان دست داغ شوهرش بود ، نفس بلندی کشید و گفت :

ـــ من زندگیمو از تو دارم علی ... و از امشب به بعد اختیارم دست تست . و هر کاری بخواهی میتوانی با زندگی من بکنی ...

علی صفورا از روی به تخت بلند کرد و او را با خود به کنار پنجره برد . قرص ماه روی آســمان می درخشید و ستاره ها در اطرافش جمع شـــده‌بودند . علی با دست گوشه ای دور از آســـــمان را به عروس محبوبش نشان داد و گفت :

ـــ همیشه یادت باشه که همه چیــزت رو از من نداری ... فقط از او داری از او ... و کانونی آتشین که کانون هستی بود ، در قلب آن نقطه می‌درخشید و آن دو کارگر جوان را به سرزمین‌های موعود می‌خواند ...

پایان

## خودساخته ها

بقیه از صفحه ۴۲

صاحبخانه اتاق‌مانرا برای پسرش که خلیفه نانوائی سنگکی بود و تازه عروسی کرده بود می‌خواست. آه در بساط نداشتیم.

* * *

چهرهٔ «اکبرآقا» سخت درهم رفته است. گوئی میخواهد کودکی دردناکش را ازآنسوی زمان بیرون آورد. قطره اشکی بروی گونه‌اش می‌غلتد و روی دست‌های هنرمندش می‌چکد. صدایش بار دیگر درفضای نیمه تاریک کارگاه تراشکاری اوج می‌گیرد:

— « برای آنکه کمک خانواده‌ام باشم، برای آنکه مادرم کمتر عذاب بکشد، زودتر از آنچه تصور می کنید شروع بکار کردم. مدتها این در و آن در زدم. آنوقتها کار به این فراوانی نبود. امروز کارگر پیدا نمی‌شود، اما، آنروزها کار پیدا نمی‌شد. کارخانه‌ای نبود، کارگاهی وجود نداشت. عاقبت خانواده‌ای مرا به عنوان خانه شاگرد پذیرفتند. مدتی آنجا کار کردم. بمن لباس و سه وعده غذا میدادند، اما من بی‌آنکه آنها متوجه شوند، شامم را نمی‌خوردم و به خانه می‌آوردم و آنرا هرچند که مختصر بود، با مادرم و بچه ها میخوردیم. مدتی بعد، یعنی در زمانی که بیش از ده سال نداشتم فکر کردم خانه شاگردی کاری نیست که من پیشه کنم. شب هنگام، وقتی که همه در خواب بودند، در تاریکی می‌نشستم وفکر میکردم. یازده سال بیشتر نداشتم که در یک کارگاه تراشکاری به عنوان « پادو » شروع به کار کردم. هر کس هر خرده فرمایشی که داشت بمن میگفت. کار سختی داشتم. اگر کمی زود می‌آمدم، فلسزا بود و اگر کمی دیر، کتک. صاحب تراشکاری «حاج‌محمد فولادزره» نام داشت. او اولین کسی بود که این رشته از صنعت را به ایران آورده بود. ایران تازه می‌رفت که با صنعت و اقتصاد جدید آشنا شود. سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ بود. با تمام کودکیم می‌فهمیدم که دوران تازه‌ای آغاز شده‌است. ازبزرگترها می‌شنیدم که اعلیحضرت رضاشاه کبیر را ستایش می کنند. سالها بعد که بزرگتر شدم و خوب و بد را ازهم تمیز دادم و توانستم اقدامات این مرد بزرگ تاریخ و سردار ملی ایران را تجزیه و تحلیل کنم، دانستم که آنستایش ها بی پایه و اساس نبوده است. کارگاه‌تراشکاری ما در ابتدای کوچه‌ای روبری میدان «توت» قرار داشت. ماشین های تراشکاری برقی‌نبود و ما ناگزیر بودیم با فشارمداوم پا (مانند چرخ خیاطی پائی) آنرا به‌حرکت درآوریم واین کار برای من که پسر بچه‌ای بیش نبودم کاری سخت و توان‌فرسا بود. آن روزها بشاگردهائی مثل من دستمزد نمی‌دادند و معتقد بودند که بهترین دستمزد کار آموختن است. چندی با این ترتیب کار کردم و با استعدادی که داشتم خیلی زود فوت‌و فن این کار راآموختم و توانستم پشت دستگاه بایستم‌و کاری انجام دهم. ازهمین زمان بود که صاحب‌تراشکاری برای من هفته‌ای چهارشاهی حقوق تعیین کرد. هرگز فراموش نخواهم کرد روزی را که برای اولین بار حقوق گرفتم. وقتی چهارشاهی را کف دستم گذاردند، ازگرمی لذت بخش آن کف دستم داغ شد، و گرمایش تا اعماق وجودم ریشه دواند. تا خانه دویدم که این شادی را به مادرم منتقل کنم. کم کم دستمزدم بالا رفت و توانستم سروسامانی به زندگیمان بدهم اما تعدادمان زیاد بود. چهار برادر داشتم که همگی کوچکتر ازمن بودند، یکی کفش می‌خواست، دیگری پیراهن نداشت، سومی بیمار بود و هنوزخوب نشده، چهارمی در بستر بیماری می‌افتاد. کار سختی بود اداره کردنشان، اما من خوشحال بودم که دیگر مادرم مانند گذشته سختی‌ومرارت نمی کشد. کم کم درتراشکاری استاد شدم و انقدر مهارت داشتم که‌احساس میکردم می‌توانم برای خودم کار کنم. یک روز به مادرم گفتم میخواهم مغازه باز کنم، مختصر پس اندازی داشتم اما اشکال در کارشکنی هائی بود که استاد کاران آن زمان می کردند. آنروزها کار ما به سادگی امروز نبود. کارگر واقعاً در مقابل کارفرما قدرتی نداشت. ولی من شهامت وپامردی‌پاره کردن بندهای بردگی کار فرمای آنـزمـان را در خـودم احساس میکردم. آنوقتها اجاره مغازه ارزان بود، یک دکان «نیم‌باب» توی خیابان سپه روبروی موزه ایران باستان اجاره‌کردم ویک‌ماشین تراش قسطی هم‌از موسیو«هراند هارتونیان» خریدم‌وشروع به کار کردم.

«هراند» مرد نازنینی بود و چون مرا می‌شناخت وکارم را دیده بود، حاضر شد، ماشین‌تراش رابدون پیش‌قسط در اختیارم بگذارد. اگر تعریف از خود بدنباشد باید‌بگویم من کارگر خوبی‌بودم واز روی ایمان کار میکردم وهمین‌موضوع موجب شد که‌ظرف مدت‌کوتاهی مشتریان فراوانی را جلب کنم وچون خواهناخواه تعدادی‌از مشتریان جدیدمن مشتریان قدیمی دیگران بودند، مشکل آغاز شد وآنقدر دردسر برایم فراهم آوردند که ناگزیر ماشین‌تراش را به‌صاحبش پس‌دادم، امااز‌پای ننشستم وآنقدر مقاومت کردم تا کارگاه تازه‌ای دائر کردم. اینبار تمام پس‌اندازم را باپولی که‌از فروش‌دارو ندارم فراهم کرده بودم‌گذاشتم وبسراغ «موسیو هراند» رفتم. او که‌از پایمردی من درشگفت بودو ته‌دل مراتحسین‌میکرد، علاوه برتخفیف قابل ملاحظه در خریدماشین‌تراش مقداری از وسائل کار،مانند؛ سنگ‌سنباده، کلیدبرق وآچار را بمن‌هدیه کرد که‌هنوز هم‌آنها را حفظ کرده‌ام، کارگاه جدیدم آماده شده بود. شب‌وروز کار میکردم، دیری نپائید که همه بدهی‌هایم رادادم‌وبزندگی خانواده‌ام‌سرو سامانی‌دادم. چندوقت بعد یک خانه در بیسیم نجف‌آباد به‌قیمت ۳ هزار تومان خریدم. گوا ینکه خانه کوچکی بود، ولی حسنش این‌بود که مال خودمان بود. مادرم ازشادی بپرمی کشید و من‌خوشحال بودم که مادرم را پس ازسالها رنج ومرارت صاحب‌خانه وزندگی کرده‌ام. زندگی‌پستی‌وبلندی بسیار دارد. همیشه غم، در کنار شادی نشسته است و شب و روز درپی یکدیگرند.»

چهره «اکبرآقا» رنگ می‌گیرد، چشمانش ازفروغ بی‌سابقه‌ای می‌درخشد، ازغمی که در آغاز گفتگو درچشمانش خانه کرده بود، خبری نیست. لبخندشادی‌انگیزی صورت‌مردانه‌اش رامی‌پوشاندومیگوید:

— «همه کارها روبراه بود، همه‌چیزدرست شده بودووقتش بود که کمی هم به دلم برسم.

درسال ۱۳۲۶ بادختری از یک خانواده خوب وشرافتمند ازدواج کردم‌و تحول تازه‌ای در زندگی‌ام آغاز شد. هیچ‌چیز مثل عشق‌و ایمان به‌دل آدم‌نور امیدو سعادت نمی‌پاشد. حالا پس ازسالها تلاش شبانه‌روزی‌درکنار خانواده‌ام آرامش زندگی را یافته‌ام. سه‌فرزند دارم که هرسه تحصیل می کنند...»

«اکبرآقا» بساعتش نگاه می کند و در حالیکه‌غرور مقدسی چهره‌اش را پوشانده، میگوید:

— «روزسال فعالیتهای زندگی‌وشب سال زن‌وبچه انسان است. وقتش رسیده که آنهارا ازچشم انتظاری دربیاورم.»

از اکبرآقا میپرسم: «زندگی کارگران امروزی راچگونه می‌بینی؟»

لبخندی جانانه می‌زندومیگوید:

— «در یک جمله بگویم‌و راحتتان کنم! ای کاش همه کارگران دیروز به‌اندازه یک کارگرامروزی‌میدان داشتند.»

## فریدون‌وضحاك

بقیه ازصفحه ۶۷

وقتی اهریمن برای عرض تبریک نزد ضحاك آمد، ضحاك او را در کنارخود نشاند و با محبت‌وامتنان گفت:

— خوب دوست عزیز، تودوستی ومحبت‌را در حق من به نهایت رساندی. اکنون وقت آنست که مقامی در دستگاه پادشاهی من بپذیری تا هر لحظه بتوانم در امور مملکت‌داری با تومشورت کنم.

اهریمن خندید‌و گفت:

— سپاسگزارم شاهنشاها! اما مقامی که من خواهان آن هستم غیر از آن است که شما فکر کرده‌اید.

— چه مقامی رامی‌خواهی؟

— من میخواهم شاهنشاه مقام خوانسالاری خود را به عهده‌ی من بگذارند.

ضحاك با حیرت گفت:

— این چه مقامی است که تومیخواهی؟.. تو میخواهی آشپز من باشی؟ نه، من ترا وزیر بزرگ‌وسپهسالارخود خواهم کرد.

— نه شاهنشاه بزرگ، من میخواهم خوانسالارتنها باشم تا هنر دیگرم را نیز به شما نشان دهم...

— چه هنری؟

— هنر آشپزی! من غذاهائی میتوانم بپزم که تا کنون هیچکس مزه‌ی آنها را نچشیده است، غذاهایی چنان لذیذ که از خوردن آنها سیر نخواهید شد...

ضحاك گفت:

— بسیار خوب... هر کاری دوست داری بکن... تو دربارگاه من صاحب اختیار کامل هستی...

— متشکرم سرورمن!

* * *

اهریمن از آنروز خوانسالاری ضحاك را بعهده گرفت و خودش آستین ها را بالا زد و به آشپزی پرداخت.

تا آنزمان مردمان فقط از سبزیها و میوه‌ها غذا درست می کردند. اهریمن‌شروع به پختن غذا از تخم‌مرغ و گوشت مرغ و گوشت بره و گوسفند کردو غذاهایی برای ضحاک تهیه کرد که به ذائقه‌ی شاه بسیار خوش آیند بود.

بقیه دارد

## تأمین اجتماعی

بقیه از صفحه ۱۹

که در گذشته یا در زمان حاضر بعضی از بیمه‌شدگان با پرداخت قسمتی از حق بیمه از بعضی حمایت های موضوع قانون برخوردار میشوند. مثلا بیمه شدگان ۵/۱۲٪ داشتیم — بیمه‌شدگان ۹٪ داشتیم بیمه‌شدگان ۱۸٪ هم داشتیم که هریک ازآنها حق بیمه را بماخذی که در نظر گرفته شده بود پرداخت میکردند. به‌جز آنها که حق بیمه را بماخذ ۱۸٪ و کامل میپرداختند، بقیه ازمزایای بیمه های اجتماعی بطور کامل بهرمند نمیشدند. بنابراین هدف ازگسترش این است که دامنه عملیات را ازقوه به فعل درآوریم وامکانات حمایتی را که درقانون پیش‌بینی‌شده برای استفاده همه بیمه شدگان عملی کنیم.

۳— استقرار نظام هماهنگ عبارت از این است که بتدریج سیستمهای مختلفی را که در قلمروعملیات‌مربوط به تأمین اجتماعی در کشور وجود دارد هماهنگ کنیم وعدم تجانس های موجود درسیستم راچه ازنظر حمایتهای قانونی و چه ازلحاظ نحوهٔ مدیریت ازمیان برداریم. این هدف باید بقدری دقیق دنبال بشود که هرگونه تبعیض و تمایز بین گروهها ازلحاظ برخورداری ازحمایت های تامین اجتماعی ازبین برود. اینها هدفهائی است که طبق ماده یک قانون تامین اجتماعی، برای شکل گرفتن نظام تامین اجتماعی درایران، بصورت مترقی وانقلابی پیش بینی‌شده است.

## جک‌لندن

بقیه ازصفحه ۳۱

درخشان»، «جری درجزیره»، «پاشنه آهنین»، «ولگرد ستارگان»، «میخائیل سگ سیرك» و «سه قطعه پس تئاتر» رانام برد.

و در بحبوحهٔ موفقیت‌های ادبی خود، با دوشیزه‌ای به‌نام «چرمیان» عقد ازدواج بست. اگر چه عمر درازی در انتظار آنان نمی‌بود و جک‌لندن که از پنج سالگی غوطه‌ور در بخار الکل، و بی‌خوابی زندگانی خود را آغاز کرده بود، در چهل سالگی هنگامی که به‌اوج شهرت و افتخار رسیده بود، با بیماری ورم روده و ضعف اعصاب که برایش بی‌خوابی به‌بار می‌آورد، با زندگی وداع گفت. مرگ او در بیهوشی اتفاق افتاد و در واقع از وحشت احتضار چیزی در نیافت و جسدش نیز بنا به‌وصیت خودش سوزانیده شد و خاکسترش در حضور همسر و اقوامش در زمینی که به‌شخص او تعلق داشت، به‌خاك سپرده شد. وجود او درسراسر جهان مایه افتخار کارگران است، و از همین روی کتاب‌هایش نیز در این طبقه دوستداران بسیاری دارد.

## کپسولهای گاز..

بقیه ازصفحه ۳۰

هرگاه حرارت آن ازحرارت دست بیشتر شد باید احتیاط شود و کارجوشکاری موقتاً متوقف شود. محل جوشکاری باید ۳ تا ۵ متر از محل کپسولهای اکسیژن واستیلن فاصله داشته باشد تا از برخورد جرقه به کپسولها جلوگیری شود. هنگام جوشکاری باید شلنگ‌های گاز استیلن واکسیژن را از وسط دوپا نگذرانندوآن را دور کمر نپیچانندزیرا درموقع اشتعال حلامی

بقیه درصفحه ۹۰

# نور آبی ایمان

نوشته: شاخه نبات

### بقیه از شماره پیش

احمد مات به مادرش نگاه میکرد وحرفی از دهانش بیرون نمی‌آمد. اما پیرزن که تازه سر حرفش بازشده بود وشاید هم از انتظاری که در چشم های پسرش موج میزد شهامت بیشتری برای پرحرفی پیدا کرده بود، دومرتبه گفت:

—اما شنیدم دختره اصلا به این عروسی راضی نیست...وپاشو توی یک کفش کرده که این مرد رو نمی‌خوام... امروز هم ازصبح همه‌اش صدای فریادش میومد.شمسی خانم واسم تعریف کرد که پروانه گفته اگه بخوان اورو به زور به این عروسی راضی کنن، خودش رو میکشه...اما فکر نمیکنم معصومه خانم زیر بار این حرف ها بره...خودت میدونی که دنیا دنیای پوله...و پول زبون همه آدم ها رو لال میکنه.

احمد یک دفعه دهانش را باز کرد وگفت:

—یعنی میخوای بگی پروانه هم بالاخره راضی میشه

—آره ننه.من که اصلا اداهاش رو قبول ندارم. فکر میکنم میخواد با این کارها نازش رو گرونتر کنه. آخه کی میتونه ازخونه شخصی و ماشین و کلفت ونوکر بگذره. احمد یک دفعه از جایش بلند شد. پاهایش را در کفش هایش فرو کرد، کتش را از چوب رختی برداشت وروی شانه‌اش انداخت ودر حال خارج شدن از اطاق گفت:

—مادرمن میرم یک کمی راه برم. سرم خیلی درد میکنه. شاید اگر هوا بخورم خوب بشم.

فضای پشت پنجره اتاق پروانه غرق در همان سه‌خاکستری مرموز غوطه می‌خورد. احمد از خانه بیرون رفت و سنگینی خودش را در کوچه باریک و درازی که از بوی پائیز سرشار بود رها کرد. همه‌اش تقصیر خودش بود.آن همه سکوت چه معنی داشت. شاید اگر یک‌ماه پیش از پروانه خواستگاری کرده بود، این شب‌ها... همه‌اش همه‌تلخی را دررگهایش احساس نمی‌کرد. کوچه خلوت و آرام بود وچشم های قهوه‌ای پروانه همه جا با او می‌آمد. پروانه او را دوست می‌داشت با تمام شوروحرارتی که یک جوان با تیزه می‌تواند داشته باشد او را دوست می‌داشت و همه امید های آینده‌اش را به او بسته بود. از باد ملایمی که در کوچه می‌وزید و برگهای مرده را با خود می‌برد، بوئی‌مثل پوچی و ناامیدی برمی‌خاست. با رفتن پروانه زندگی او نیز به پوچی و ناامیدی مطلق میرسید و امیده‌اش در رنگ سیاه اندوه فرو می‌رفت. باید چه کارمیکرد و از چه راهی آن مشکل را آسان می‌نمود. پول همیشه و در همه جا قدرت زیادی دارد وجنگیدن با آن کار هر کسی نیست. چه نیروئی میتوانست نیروی پول رقیب را شکست بدهد واو را ازپای در بیاورد. آیا احمد جز دستان نجیب کار کرده و قلب با صفای عاشق خود چیز دیگری هم داشت سرش را بلند کرد و در میانه کوچه به گوشه‌ای از آسمان خیره شد. هوا صاف‌صاف بود وستاره ها در روی آسمان نیلوفری پائیز برق میزدند. نگاه احمد از ستاره‌ها گذشت و در ماوراء ستاره‌ها، به نقطه دیگری رسید و روی آن متوقف ماند. در کوچه باد می‌آمد و صدای شکستی در درون احمد زمزمه می کرد:

ای خداجون...من جز تو هیچکی رو ندارم. .. کمک کن پروانه رو از چنگ خواستگار پولدارش بیرون بکشم و با او عروسی کنم. خودت میدونی چقدر دوستش دارم ومیدونی اگه نتونم اورو بگیرم،چه جور زندگیم سیاه میشه.پس یکی از دست‌های غیبت‌را به کمک بفرست. خواهش میکنم خدا جون به یاد من باش.من هم نذر میکنم اگه به آرزوم رسیدم، سرسیاه زمستونی پول آتیش یک‌خانواده فقیر کمک کنم

در کوچه باد می‌آمد و احمد با قدم های مضطرب همچنان بی هدف راه را طی می کرد و چشم های غمگین پروانه را با خود می‌برد...

آسمان حکه حکه گریه میکرد و سینه احمد از اندوه مالامال بود. شب گذشته بالاخره همه‌چیز را به مادرش گفته و از او خواسته‌بود که به خواستگاری پروانه برود. حالت مادر بعد از شنیدن اعتراف ناپهنگام پسرش دیدنی بود.مثل

ماهی کوچکی که از دیدن ماهی بزرگ سرجایش خشک شود با دهان باز به احمد نگاه میکرد و حرفی نمیزد. احمد چشم هایش را به زیر انداخته بود وبا دستهایش روی زیلوی نقش دار کف اتاق، خطوط مبهمی را میکشید. اما ادامه آن سکوت دیوانه کننده دیگر امکان نداشت. بالاخره سرش را بلند کرد وگفت: «مادر، خواهش میکنم این جور به من نگاه نکن. فقط بگو واسه چی کارمیتوانی بکنی؟

— هیچ کار، می‌خوای موسک روی یخ

کنی. تو کجا واون پسره کجا...

آخه چطور معصومه خانم حاضر میشه دخترش را به جای یک تاجر بازار، به تو بده... هان، خودت بگو؟

— مادر، درسته که من یک کارگرم و زندگی ساده‌ای دارم، اما عوضش پروانه‌رو دوست دارم ومیتونم خوشبختش کنم.

— اینو تو میگی، اما معصومه خانم عاشق پوله... اون که این حرف ها سرش نمیشه. باز اگه چند ماه پیش بود، میشد یک کاری کرد. اما دیگه هیچ فایده‌ای نداره...

— مگه خودت نمیگی پروانه راضی نیست و قسم خورده خودش رو بکشه؟...

— چرا... اما گوش معصومه‌خانم به این حرف ها بدهکار نیست. شنیدم روزعقد کنون راهم معلوم کردند. آخه دیگه چی کار میشه کرد.

— حالا تو برو حرف روبزن... نمی کننت که... خواهش میکنم مادر به خاطر من این کار رو بکن، وگرنه منونمی بینی.

وبعد برای اینکه از زیر نگاه های ملامتگر پیرزن فرار کند، باز خودش را در کوچه های شب گم کرده بود. نزدیک یک هفته بود که پروانه رو ندیده بود. شاید هم معصومه خانم از ماجرابویی برده ودخترک را در اتاق زندانی کرده بود. انگار روی دلش دوده پاشیده بودند. انگار دریک قفس تنگ اسیرش کرده بودند. اخم‌ـ

هایش به اندازه‌ای در هم بود که بچه های کارگاه همه دلتنگی او را فهمیده بودند. اگر چه هیچ کس ازحقیقت خبری نداشت و همه ناراحتی احمد را پای بیماری آقاعلی می گذاشتند. شاید هم اگر آقاعلی در زمان دیگری باآن شدت در بستر مرگ می افتاد، احمد واقعا به خاطر او آن همه ملول میشد. اما حالا ذهنش درست دو قسمت شده بود. یک قسمت آن از اندوه عشق پربود وقسمت دیگرش از اندوه از دست رفتن انسانی که به‌جای پدرش برای او پدری کرده بود. همانطور که قدم هایش را روی کوچه میکشید، پروانه رادر قلبش صدا میکرد وار رسیدن بخانه وحشت داشت ابا مادر برایش چه خبری میداشت... شیر بود یا روباه؟ افسوس که درقلب احمد، ایمانی نسبت به آینده وجود نمی داشت وبعد همه چیزرا درحال خراب شدن میدید. تازه به وسط کوچه رسیده بود که یک دفعه ازمیان چادرسفیدی که از کنارش میگذشت، دست سرد لطیفی بیرون آمد و درحالی که کاغذ مچاله شده‌ای را در دستش می گذاشت گفت: جرأت ندارم وایسم... همه چیزرو واست نوشتم... کاغذ روبخون. بعد هم پاره‌اش کن..

صدا در یک آن خاموش شد. دست سردسپید در چادرنماز فرو رفت وچادرنماز سپید نیز به دنبال آن مانند شبحی در پیچ کوچه ناپدید شد. احمد در حالی که صدای قلب هیجان‌زده‌اش را می‌شنید، زیر تیرچراغ برق ایستاد. گلوله کاغذ را از هم باز کرد وخطوط ریزی را که در روی آن نوشته شده بود. چنین خواند: «احمدجان، خودت میدانی که دوستت دارم ومیدانی که دارند چه بلایی به سرم می‌آورند. افسوس هرچه را انتظار کشیدم از تو چیزی نشنیدم، اما هنوز دیر نشده است واگر تو بخواهی حاضرم با تو به آن طرف دنیا هم فرار کنم. واگر نخواهی خودم را برای مردن حاضر میکنم. چون مرگ برایم بهتر از عروسی با آن غول است. فرداشب همین موقع برای گرفتن جواب به کوچه می‌آیم. قربانت پروانه.

احمد یک‌بار، دوبار، وچند بار دیگر نامه راخواند بعد آنرا درجیبش گذاشت و باقدم هایی کند به راه افتاد.

دیگر به خبری که باید از مادرش میشنید فکر نمی کرد. معصومه‌خانم بدون شک مادرش را با یک تەغیظ برگردانده بود و درجلوی پای

او وپروانه دیگر جز راه فرار هیچ راهی وجود نداشت. اما آیا کارگر شریفی مثل او که تمام عمرش را در راستی و صداقت گذرانده بود، می‌توانست دست به عملی آنچنان زشت و نفرت بار بزند و عشق پاک و مقدسی را که به پروانه داشت، با چنان زشتی هولناکی آلوده کند؟... سرش را به طرف آسمان بلند کرد. قلبش از عشق آماس کرده بود و خرچنگ ناامیدی بر تمام وجودش چنگ

می انداخت. اما با این همه هرگز نمی‌توانست بپسندد دخترک را بدبرد و نام خود واو را از حال لکه‌ای سیاه کند. از چشم های پنهان ستاره ها اشک فرو می‌بارید. نگاه احمد در بالای ابرها برنقطه‌ای متوقف ماند وصدائی دردرونش گفت: «ای خدای بزرگ، با وجودی که میدونی بدون پروانه میمیرم، دستم را به همچو گناهی

آلوده نمی کنم. برای من مرگ بهتر از ننگه... خودت هر کاری میخوای بکن. من سرنذرم هستم و منتظر معجزه توهستم. ای خدای بزرگ، یه کاری بکن که من و پروانه بتونیم با آبرو و سربلندی با هم عروسی کنیم... ای خدای بزرگ... ای خدای بزرگ...

****

باباعلی چشم هایش را که از غبار مرگ پر شده بود، به روی چشم های گریان احمد باز کرد وگفت: «تواین جایی پسرم... امروز یه کمی دیر کردی... داری گریه میکنی... اما نه، هیچ دلم نمی خواد چشم های تورو گریون ببینم. خودت میدونی چه‌قدر دوستت دارم... من همیشه به‌چشم پسرم به تونیگا کردم. هرچند که هیچ وقت پسری نداشتم، اما اگه داشتم هم بیشتر از تو نمی تونست به من مهربونی کنه.

احمد سرش را خم کرد ویکی از دست های پیر مرد را در دستش گرفت وآن را بوسید. یک قطره اشک از گوشه چشمش به روی دست سرد پیرمرد افتاد وسرمای آن را بیشتر کرد. دلش آنقدر گرفته بود که میخواست باصدای بلند زارزار گریه کند. اما به خاطر باباعلی، بغضش رافرو میداد وسعی میکرد تا آرامیش را از او پنهان کند. پیر مرد باید بسفر درازی میرفت و برای رفتن به این سفر به آرامش وشجاعت نیاز داشت. واحمد حق نداشت آن ها را بخاطر اندوه خودش از او بگیرد. سرش را از روی دست باباعلی بلند کرد و دومرتبه به چشم های او خیره شد و درهمان حال گفت:

— باباعلی، عاقلید چقدر توی این سالها به‌من محبت کردین، شما هم واسه‌من همیشه حکم پدرم را داشتید و من همیشه ممنون محبت های شما بوده و هستم. پیرمرد به سنگینی نفس کشید صدای پای فرشته پنهان مرگ در اتاق به گوش می‌خورد و وجود احمد را از اضطراب انباشته می‌ساخت. باباعلی نفسش را فرو داد. دستش را زیر تشک تخت‌خواب فرو برد. آن را با پاکتی بیرون آورد و درحالی که پاکت را به طرف احمد دراز میکرد، گفت: «پسرم خودت میدونی که مرگ حقه وهمه‌ماباید باین راه‌بریم. این پاکت رو بگیر، مال توئه، من میتونستم توی وصیت نامه‌ام سهمی واسه تو بذارم، اما ترجیح دادم خودم این کار رو بکنم... نمیدونم تاحالا دختری رو واسه خودت زیرسرگذاشتی یا نه... به هرحال اگر هم نداشته باشی، یه روز این کار رو میکنی...

این هدیه عروسی نیست... نه، خواهش میکنم اون‌رو قبول کن. مگه خودت نگفتی همیشه به من به چشم پدری نگاه کردی. خوب... پس من حق دارم به تو هدیه‌ای بدم... قبولش کن و حرفی هم نزن فقط دعا کن من زیاد درد نکشم و راحت از این دنیا برم...

حالا دیگر به جای باران اشک، سیل از دیدگان احمد فرو می ریخت وپیرمرد با کدل با چشم های بسته خودش را برای سفر درازو مبهمی که در پیش داشت، آماده میکرد.

****

اتومبیل کرایه با سرعت از خیابان های شهر میگذشت و احمد را که رنگ برچهره نداشت به طرف بیمارستان میبرد. همه حوادث از مرگ باباعلی گرفته، تا پاکتی که پول هنگفتی درآن بود وتریاک خوردن پروانه، با چنان سرعتی اتفاق افتاده بود که احمد هنوز نمی‌توانست حقیقت هیچ کدام آن ها را باور کند. انگار همه چیزرادر خواب دیده وشنیده بود و هنوز هم درآن خواب سیر میکرد. وبه دیدار محبوبش که به قولی از مرگ حتمی نجات یافته بود میرفت. بچه های عاشق‌پیشه در اوج ناامیدی به‌مرگ پناه‌می برند.

پروانه هم در هجده سالگی هنوز بچه‌ای بیش نبود. و گرنه هرگز مرگ را به عنوان تنها وسیله به کار نمی‌برد.

تاکسی جلوی بیمارستان ایستاد. احمد مثل فشفشه از در باز آن پائین پرید و با سرعت موشک خودش را به صحن شلوغ بیمارستان رساند و هنوز به درستی به خودش نیامده بود که در اتاقی را باز کرد. یک‌دفعه خودش را در برابر چهره بی رنگ پروانه بازیافت. معصومه خانم که درچادرنماز گلدارش مچاله شده بود، در طرف راست تخت خواب روی یک‌صندلی نشسته بود واز چشم های پف کرده‌اش پیدا بود که اشک زیادی ریخته است. با دیدن احمد چند بار چشمهایش را به هم زد و مات مات به او خیره ماند. پروانه هنوز در حالت بی‌هوشی بود و روی چهره مرمری رنگش رنگ اندوه و بیماری سایه انداخته بود. بعد نگاهش را به‌طرف معصومه خانم برگرداند و پرسید:

— هنوز هم خطری هست؟

— نه، خدا راشکر زود فهمیدیم، وگرنه الان بی دخترشده بودم.

— ولی مگه خودشما باعث این کارنشدین؟

— من چه میدونستم کار این جا میرسه. من که بدبختی اورو نمی‌خواستم... فقط خدا میدونه که من بچه‌ام رو چقدر دوست دارم، و اگر از دست میدادمش خودم هم باید میمردم.

احمد چند قدم جلوآمد، دستش را درجیبش فرو کرد وبعد گفت: «معصومه خانم. من میدونم شما از پول خیلی خوشتون میاد، ولی من و پروانه آنقدر هم دیگر رو دوست داریم که به پول هیچ نیازی نداریم... بیائید. بگیرید... همه این پول‌ها مال شما... در عوض دخترتون‌رو به من بدین... نگاه کنین دستهای من کارکرده و روغنیه... اما ارش شرف و نجابت میریزه وآنقدر قدرت داره که دختر شمارو خوشبخت کنه...

برس دارین... برش دارین... وقول بدین به محض این که پروانه از بیمارستان مرخص شد بساط عقد کنان رو راه بیندازین.

و بعد دستش را که با پاکت پول به‌طرف پیرزن دراز شده بود، بدون پاکت برگرداندو به تبسمی که لبهای خشکیده پیرزن را از هم باز میکرد، خیره ماند.

پروانه بیهوش بود، اما این باردیگرسایه‌ای از کسالت به روی چهره‌اش دیده نمی‌شد و بعد اتاق در نورآبی رنگ ایمان غوطه می خورد.

# آنجا که خوراک

**سفری هیجان‌انگیز و غرورآمیز به شهر آهن و پولاد**

بقیه از صفحه ۱۵

در این لحظه که «برزگر» کارگر مهربان و خوشروی «ذوب‌آهن آریامهر» داشت برای من صحبت می کرد، مهندس جوانی که به‌جمع ما پیوسته بود به‌مسائل فنی پرداخت وگفت: دراول منطقه «شمس‌آباد» را مورد مطالعه وتحقیقات زمین‌شناسی قرارداديم، چون سنگ‌آهن «شمس‌آباد» برای کارخانه ذوب‌آهن قابل‌استفاده نبود، بهره‌گیری از سنگ‌آهن ناحیه بافق مورد توجه قرارگرفت.

عیار سنگ آهن «بافق» بنا به اظهار نظر کارشناسان ۶۳ درصد و ذخیره آن ۱۷۰ میلیون تن برآورد شده که با توجه بظرفیت فعلی کارخانه، درصورتی که سالانه یک میلیون تن بازده داشته باشد، تقریباً برای یک قرن کارخانه را تغذیه خواهد داد.

علاوه براین «شرکت ملی ذوب‌آهن» در زمینه کشف معادن دیگری در این ناحیه با همکاری کارشناسان ایران و شوروی و استفاده از مدرن‌ترین تکنیک و وسائل اکتشافی اقدامات وسیعی را آغاز کرده و در پروازهای اکتشافی و بررسیهائی که در منطقه‌ای به وسعت ۵۰ هزار کیلومتر مربع در این ناحیه بعمل آمد، ۳۸ توده‌ی جدید دیگر کشف شد که ازنظر تعداد و کیفیت حائز اهمیت بسیارند.

البته بایستی بگویم، ارقامی که ارائه دادم جدا ازمعادن ۵۰ میلیون تنی کورش — ۹۵ میلیون تنی زرند — ۲۰۰ میلیون تنی «ساغند» و بالاخره ۴۰ میلیون تنی «آنومالی» شمالی است.

دیگر این که با توجه به توسعه اجتناب ناپذیری «ذوب‌آهن آریامهر» این مناطق در سالهای آینده به تناوب مورد بررسی دقیق‌تر قرارمیگیرند — تا درمرحله گسترش — بخصوص که دومین «کوره بلند» کارخانه با ظرفیتی معادل تقریباً دو برابر «کوره بلند» فعلی بزودی آغاز بکار خواهد کرد — مورد استفاده قرار گیرند.

ازمهندس جوان پرسیدم: «این کوره های بلند برای تحرك و تلاش ازمواد دیگری درجهت سوخت استفاده‌می کند؟

— البته. مواد دیگر مورد نیاز این کوره‌ها» عبارتند از ذغال سنگ که ازمعادن اولیه بزرگ» — «خمرود» — «هشونی» و «پابدانای» جنوبی که درمنطقه «پابدان» در ۱۴۰ کیلومتری شمال غرب کرمان است. با استراج روزانه ۶۰۰ تن، درمنطقه «باب‌نیزو» در ۷۵ کیلومتری کرمان با استخراج روزانه ۵۰۰ تا ۷۰۰ تن — معدن «هیجدك» معدن «سنگ رود» و «دمبلا» در «ناحیه شاهرود دامغان و «زیرآب» در «شاهی» تأمین میشوند.

پس از تشکر ازمهندس جوان، بازدید از دنیای «آهن و پولاد» را ادامه میدهم، همه‌جا تحرك، همه‌جا تلاش، چهره‌های مصمم کارگران در کنار کوره آتش رنگ عوض

این موج گسترده آهن مذاب است که ستونهای صنایع فردا را بسان می نهد....

می کند.

به دستها و بازوان توانای آنان خیره شده‌ام. دنیای من در این لحظات، دنیای دیگریست دنیای گرم و پراحساس... من درعظمت حماسه این «سادرصنایع» غرق شده‌ام... ناگهان صدای پر محبت «نصرت‌الله روزبه» یکی از کارگران «ذوب‌آهن آریامهر» مرا بخود ساورد:

— برویم تا قسمتهای دیگر را هم تماشا کنید..

با لبخند،شگفتی خود را پنهان می کنم. برویم، درمیان راه‌می‌پرسم:

— خب کمی از خودتان برایم بگوئید.

— ازکجا؟..

ازوضع کارگران، آیا مکانی برای‌ورزش و تفریحات سالم دارید؟.. ازاین گذشته درباره‌وسائل رفاهی خود حرف بزنید.

کارگران این واحد تولیدی علاوه بر استفاده از کلیه وسایل رفاهی و بهرمندی از سرویس رفت وآمد، ازحقوق ومزایای خوبی بهرمند هستند.

در باره ورزش و تفریحات سالم «روزبه» برایم تعریف کرد که چون اکثر کارگران ذوب‌آهن آریامهر» ازمرز ۳۰ سالگی نگذشته‌اند، ورزش را یکی ازبهترین سرگرمیهای خود میدانند، چنانچه درحال حاضر تیمهای مختلفی در رشته‌های گوناگون ورزش دارند و در بسیاری از مسابقات داخلی در سطح کشور شرکت جسته و تاکنون در چند رشته بمقام قهرمانی رسیده‌اند.

تیم فوتبال «ذوب‌آهن آریامهر» در مسابقات تخت جمشید، در ردیف تیمهای بسیار خوب سپری است ... در مسابقات والیبال جام باشگاهها توانستند مقام چهارم را بدست آورند...

در اینجا [illegible] که در [illegible] دستی دارد برایم گفت

[illegible] ذوب‌آهن آریامهر [illegible] مسابقات مقدماتی جام ولیعهد که در [illegible] برگزار شد مقام دوم را بدست آورند.. در [illegible] قهرمانی [illegible] که در [illegible] حضور داشتند [illegible] اصطلاح خودمان [illegible] هستند. [illegible] روحی [illegible] و دیگران در قسمت [illegible] برداری و دیگر رشته‌های ورزشی [illegible] موفقیتهای چشمگیری داشتم.

* * *

در [illegible] که از بازدید ساعت

# ...تمام صنایع ایران ساخته میشود

آریامهر از کارخانه ذوب‌آهن در مطبوعات چاپ شده و از تلویزیون پخش شده بود، من با چهره «مهندس صدری» آشنا شده بودم.

خیلی زود او را در میان کارکنان و کارمندان و مهندسان شناختم..... بی تکلف با هم آشنا شدیم، گوئی سالها است یکدیگر را میشناسیم. بسیار گرم و مهربان بود. غرور والائی در سیمایش موج میزد. وقتی از «کوره بلند» صحبت میکرد، گوئی از فرزندش حرف می زند.. از فرزندی که لحظه به لحظه در حیاتش، در زندگیش، در همه چیزش شریک بوده، حرف میزد... خصوصاً از آموزش. آموزش برایش صدر همه چیز بود. او میگفت وطن ما بیش از هر چیز به کارگران ماهر و آموزش دیده احتیاج دارد... آخر او رئیس آموزشگاه متالوژی «ذوب‌آهن آریامهر» است.

گرچه با آرامش صحبت میکرد، اما احساس میکردم که در دلش، در وجودش دنیائی از شور و غرور موج میزند.

این حرفهای اوست:

«...بله.. برای جلوگیری از کمبود نیروی انسانی ماهر، با توجه به توسعه سریع و مداوم کارخانه «ذوب‌آهن آریامهر» از یکسو و گسترش روزافزون صنعت و اقتصاد کشور، از سوی دیگر، و همچنین بمنظور بی نیاز شدن صنایع مملکت از هرگونه کمکهای تخصصی انسانی در سطح کارگران ماهر از منابع خارجی، «شرکت ملی ذوب‌آهن» که مظهر ایجاد صنعت فولادسازی در ایران بود، همزمان با ادامه ساختمان این واحد صنعتی در سال ۱۳۴۹، مبادرت به تاسیس آموزشگاه بزرگ و مجهزی در این مرکز کرد. در آموزشگاه متالوژی ضمن تربیت مداوم نیروی انسانی مورد احتیاج خودمان دست به تربیت کادر فنی برای مؤسسات دولتی دیگر هم زده‌ایم.

بعنوان مثال در سال ۱۳۵۱ تو ستیم ۱۷۵۴ نفر تکنسین، تربیت کنیم. البته این افراد را برای رشته های مختلف تعلیم دادیم و تعدادی از آنها را برای تعلیمات حرفه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی در نظر گرفتیم..

از مهندس «صدری» می پرسم: — آیا این آموزشگاه تنها در جهت تأمین نیازهای فنی کارخانه «ذوب‌آهن آریامهر» که برمیدارد. یا در زمینه های دیگر علم و صنعت وابسته به صنایع مادر، هم افرادی را تعلیم میدهد؟

— در جوار آموزش حرفه‌ای در «ذوب‌آهن آریامهر» آموزشگاههای دیگری هم وجود دارد که به صنایع مادر بستگی دارد.. بعنوان مثال در سال ۱۳۴۸، یک آموزشگاه حرفه‌ای معدنی در شهر کرمان شروع به کار کرد، که وظیفه آن تعلیم و تربیت تکنسین و کارگر ماهر در کلیه رشته‌های معدن بود. در واقع این آموزشگاه در نوع خود اولین قدم اساسی و علمی را در راه تربیت معدنچیان ماهر برداشت و توانست با استفاده از تجهیزات کامل و سیستم آموزش حرفه‌ای مدون خود تعداد بسیاری معدنکار تربیت شده و ماهر به نیروی انسانی شرکت ملی ذوب‌آهن آریامهر و بطور کلی به جامعه معدنچیان و معدنکاران ایران تحویل دهد.

می پرسم: — در این آموزشگاه چه رشته هائی سوادآموزی یا بقولی «حرفه آموزی» میشود؟

تاسیسات بزرگ کارخانه . کک سازی

— جمعاً ۲۲ رشته داریم و طی دو سال توانستیم تعداد ۷۷۷ نفر فارغ التحصیل در رشته های مختلف داشته باشیم.

از اینکه مهندس صدری مرا آگاهی من جهت تهیه این گزارش افزود، از او تشکر کردم.

دیگر به غروب آفتاب چیزی نداشتیم، برای خداحافظی از تمام یاران کارگر آماده میشدم، که یکی از دوستان، «مهندس مهدی‌پور» یکی دیگر از کارگران «ذوب‌آهن آریامهر» را بمن معرفی کرد.

درباره از زندگیش سوال کردم، گفت که دارای دو فرزند است. از زندگیش خوشحال و راضی بود. هر ماه حدود سه هزار تومان دستمزد می گرفت.

با خوشحالی میگفت قرار است که خانه هم بمن بدهند.

پرسیدم فکر میکنی دو بچه بس است؟

گفت: — بله... [illegible] جمعیت [illegible] بچه داشته باشم. کم بچه‌ایم...

او از منظم خانواده حرف میزد و این جمله را برایم با لبخند گفت: — [illegible] اولاد کمتر، زندگی بهتر...

از این پاسخ «مهندس مهدی‌پور» احساس لذت می کنم. لذت از اینکه کارگر ایرانی هم در تو انقلاب شده و ملت ما هم گوی [illegible] آگاهی از مسائل اجتماعی و خانوادگی خاص را نگه داشته است که توجه به [illegible] بیش از داشتن فرزند زیاد اهمیت دارد...

غروب نزدیک است از همه خداحافظی می کنم. [illegible] فرزندان این آب و خاک که اندیشه و [illegible] توانائی خویش را در گردش چرخ های این بزرگ گستر آهن و پولاد بکار گرفته اند خود را [illegible] ایران...

...و این تاسیسات بزرگ کارخانه عظیم ذوب‌آهن آریامهر است که امکان آنچه آرزوهای بیشمار ملت ایران تحقق بخشید...

# تازه‌ها

## نقش‌آفرینی… (?) و مجموعه تلویزیونی

با آمدن چهره های جدید به سوی برنامه های تلویزیونی، [illegible] برای اولین بار در یک مجموعه تلویزیونی بازی پرداخته است. این بازیگر جدید که همسر [illegible] تهیه‌کننده سینما [illegible] سینمایی [illegible] صحنه فیلم های سینمایی بازی پرداخت و طوریکه مشهور است تنها در فیلم ها و مجموعه های [illegible] خواهند که [illegible] نقش تهیه‌کننده و یا فیلم‌بردار را بعهده داشته باشند. تصاویر رنگی این مجموعه از لحاظ بازسازی صحنه های فیلم بسیار جالب از آب درآمده که [illegible] را هم در مجموعه رنگی تلویزیونی بینیم. این بازیگر جدید نیز از این برنامه [illegible] سال [illegible] تلویزیونی اجرا می کند.

[illegible]

جواد [illegible] قصه های [illegible] مجموعه [illegible] چهره [illegible] برنامه های تلویزیونی [illegible] و اینک در یک [illegible] فیلم سینمائی [illegible] بازیگران هستیم [illegible] گذشته هستند. در مجموعه [illegible] این مورد را بگونه‌ای [illegible] و زندگی جوانان گذشته را در [illegible] که [illegible] را می‌بینیم.

## [illegible]

[illegible] که با فیلم «[illegible]» [illegible] کار سینمائی را آغاز کرد، پس از بازی در یک فیلم سینمائی دیگر [illegible] برای همیشه کار سینمائی را کنار [illegible] از حدود دو سال [illegible] کارش را با یک مجموعه تلویزیونی آغاز کرد. این مجموعه [illegible] نام دارد که در حال حاضر در تلویزیون نشان داده میشود و جالب اینجاست که این بازیگر بازی دو سریال دیگری را نیز آغاز کرده بنام «[illegible]» و این دو مجموعه [illegible] سه‌شنبه ها و پنج شنبه ها از تلویزیون پخش میشوند. آقای [illegible] عقیده دارد در کار های تلویزیونی بهتر میتوان کار کرد، چرا که [illegible] خانوادگی دارد، ولی در سینما [illegible] این صمیمیت و همکاری وجود ندارد [illegible] سریال های [illegible] باشند که [illegible] را دارند و منهم [illegible] تلویزیونی [illegible] میکنم.

## ملودرام تلویزیونی (?)

برای اولین بار در تاریخ فیلمسازی تلویزیونی [illegible] بعنوان بازیگر اول فیلم استفاده شده است. این فیلم بنام «[illegible]» بکارگردانی [illegible] برای تلویزیون ساخته شد. قصه فیلم در باره زندگی [illegible] است در یک خانواده که سرپرستی او بعهده یک کودک که دوازده ساله گذاشته شده و در طول فیلم به ماجرای زندگی [illegible] دیگری بنام «[illegible]» برمیخوریم. همانطور که اشاره رفت این اولین باری است که یک فیلمساز تلویزیونی حیوانات مختلفی مثل [illegible] و گربه و [illegible] را بعنوان قهرمانان اصلی قصه اش معرفی میکند، که قبل از این تنها در فیلم های والت دیسنی چنین ماجراهائی را دیده بودیم. این فیلم بزودی از شبکه سراسری تلویزیون ملی ایران پخش خواهد شد.

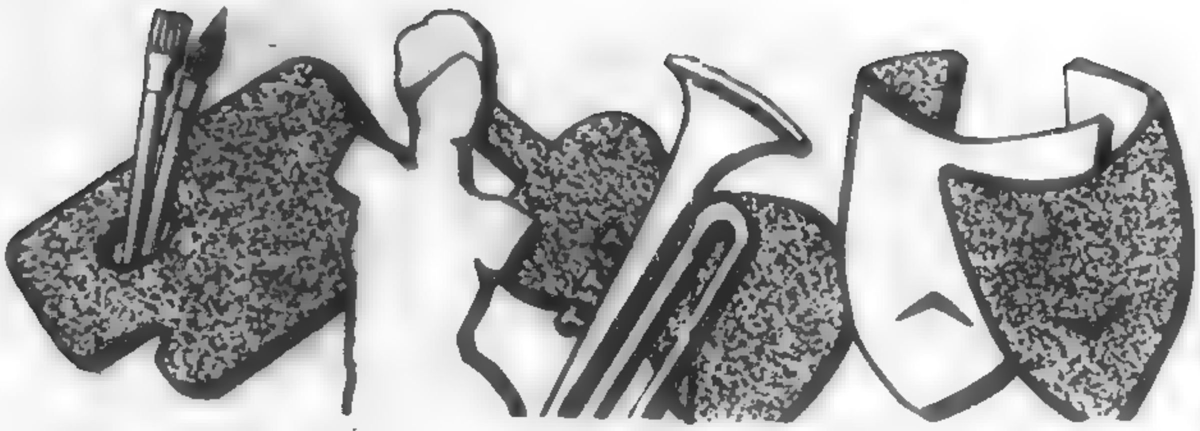

سینما، تلویزیون، رادیو، نمایشگاه، موزیک

## دختر آگهی در تلویزیون

مینو ابریشمی بازیگر فیلم های تبلیغاتی که بخاطر شباهتش به هاله، بازیگر دیگر تبلیغاتی شهرت زیادی یافته بود، ناگهان تصمیم گرفت که دیگر در این گونه فیلم ها بازی نکند و بهمین جهت تمام قراردادهائی را که داشت باطل کرد و رابطه همیشه اش با سیمای تبلیغاتی را خط کشید. جالب است بدانید که این بازیگر [illegible]

[illegible]

## ستاره سکسی در تأتر

کارمن اسکوئی را دو سه سال پیش در چند فیلم دیدیم و البته وی آنچنان در فیلمها یش بی پروائی نشان داد که بقولی دست هرچه ستاره سکسی را از پشت بست. ولی ناگهان کارمن بکلی دور فعالیت در کار را خط کشید و اکنون با اطلاع شده ایم که وی مشغول تمرین در چند پس از مهین اسکوئی می باشد و باین ترتیب درحالیکه کارمن با پیشنهادات بسیاری برای بازی در فیلمها مواجه است، ترجیح می دهد که در تاتر هنرنمائی کند تا سینما.

## ستاره تازه کارد رلهستان

از بازیگران تازه نفس سینمای ایران، یکی هم طوطی سلیمی می‌باشد. طوطی کارش را با فیلم «صمد آرتیست می‌شود» آغاز نموده و جالب آنکه وی در اولین فیلم خود، با نقشی که برعهده داشت در واقع از کارستاره‌های سینمای ایران انتقاد کرد.

طوطی در چهارمین جشنوارهٔ جهانی فیلم تهران مورد توجه یکی از فیلمسازان لهستانی قرار گرفته و قرار است که برای بازی در یک فیلم از سینمای لهستان سفری به آن کشور کند.

## فرخ ساجدی و کارگردانی

بالاخره فرخ ساجدی هم به فیلمسازی در تلویزیون رو آورد و با ساختن قسمتهائی از مجموعه بی در پی، چکمک رسما به حرفه کارگردانان تلویزیون پیوست.

ساجدی که قبلا علاوه بر بازیگری در سینما، یکبار نیز اقدام به تهیه فیلمی غیرمتعارف بکارگردانی خسرو یحیائی نموده بود ( زنجیری )، مصمم است که دومین فیلم سینمائی خودرا با سرمایهٔ شخصی، بکارگردانی خودش جلوی دوربین ببرد و از وجود همسرش نیلوفر نیز که مدتهاست از بازی در فیلمها کناره گرفته است،

## کیمیائی بدنبال چهره های جدید

بدنبال آماده نمایش شدن فیلم « غزل » و شرکت آن در چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران، مسعود کیمیائی در تدارک شروع کار تازه‌یی می‌باشد و بطوریکه گفته می‌شود در فیلم تازه کیمیائی، گیتی خواننده معروف ایفاگر رل حساسی می‌باشد و قرار است که این فیلم بطریقه رنگی توسط نعمت حقیقی فیلمبرداری شود.

کیمیائی در صدد است که درکنار گیتی، از وجود چند بازیگر تازه کار در فیلم تازه‌اش استفاده کند و به همین سبب نیز در جستجوی چهره هائی جدید و مستعد می‌باشد.

## آیا سوسن تهران را ترک می کند؟

یکی از مدیران کلوپ‌های اهواز و آبادان، از سوسن خواننده توجه و بازار دعوت بعمل آورده تا به مدت دو سال بجای خواندن در کاباره‌های تهران هر شب در کلوپ‌های او در اهواز و آبادان برنامه اجرا کند و نکته جالب آنکه دستمزد پیشنهادی به سوسن، دوبرابر دستمزدی است که او از خواندن در کاباره‌های تهران دریافت می‌دارد.

باید دید که سوسن بخاطر دستمزد بیشتر حاضر خواهد شد دور از تهران، فعالیت خوانندگی اش را دنبال کند.

## تجلیل از قوامی

جالبست بدانیم چند تن از آهنگسازان جوان، با ساختن آهنگهائی در مایه های موسیقی اصیل ایرانی، قصد همکاری با قوامی (فاخته‌ای خوانندهٔ ارزندهٔ گلها را داشته‌اند که موفق به این امر نشدند و قوامی از همکاری با این آهنگسازان جوان، سرباز زده است، که البته دقیق مشخص نیست. ضمنا بد نیست بدانید که چندتن از دست‌اندرکاران موسیقی در تدارک تهیهٔ برنامه هائی برای تجلیل از قوامی در رادیو تلویزیون برآمده‌اند.

## ملوسک در یک سریال تلویزیونی

ملوسک که زمانی در برنامه های مخصوص بچه ها در تلویزیون ظاهر می‌شد و به «ننه قندی» معروف شده بود و پس از آن چندی نیز در سریال «خونه قمر خانم» شرکت جسته و نیز در یکی دو فیلم کوتاه تلویزیونی شاهد بازی او بوده‌ایم، خود را برای شرکت در یک سریال تلویزیونی آماده می‌سازد. «ملوسک» که در حال حاضر سرگرم بازی در چهار فیلم سینمائی می‌باشد، از اواخر سال جاری در این سریال جدید که توسط محسن هرندی تهیه و کارگردانی می‌گردد، شرکت می‌نماید.

## مشکل تازه شورانگیز

شورانگیز طباطبائی که در دو سه سال اخیر از پرکار ترین ستارگان فیلمهای فارسی بوده است، رسماً اعلام کرده که از بس در فیلم رقصیده، خسته شده و حاضر است با دستمزدی برابر با نصف دستمزد فعلی خود، در فیلمی شرکت جوید که در آن از رقص و آواز خبری باشد. گفتنی است در اکثر فیلمهائی که تا کنون شورانگیز در آنها بازی کرده، صحنه های رقص و آواز گنجانیده شده است و بعلاوه مسئله‌ای که نگرانی فیلمسازان تجارتی سینمای فارسی را فراهم آورده سفر عهدیه به آمریکا می‌باشد، چه آنکه عهدیه در فیلمها بجای شورانگیز می‌خواند و معلوم نیست که با سفر او به آمریکا و اقامت یکی دو ساله وی در آن کشور، تکلیف شورانگیز و همچنین سایر ستارگان که عهدیه بجای آنها در فیلمها می‌خواند، چه می‌شود و از صدای کدام خواننده در فیلمهای ساز و ضربی استفاده خواهد شد.

## عشاق سینمائی

ایرج قادری بازیگر و کارگردان سرشناس سینمای ایران نیز هدف شایعات عشقی قرارگرفته است و این روزها در محافل سینمائی از عشق او و گلی زنگنه ستاره تازه کار سخن می‌رود. قادری و گلی زنگنه در چند فیلم با یکدیگر همبازی شده‌اند که آخرینشان فیلمی است بنام «سینه چاک» که قادری کارگردانی فیلم مزبور را نیز شخصا برعهده داشته است. بهرحال باید دید که عشق ایرج قادری و گلی زنگنه تا مرحله ازدواج بالا خواهد گرفت، یا آنکه همچنان در حد و حدود شایعه باقی خواهد ماند.

# مشکلات قضائی

عباس تهرانی وکیل
پایه یک دادگستری

# بامشاور خود مکاتبه کنید.

مجله رستاخیز کارگران بانگیزه فراهم آوردن همه گونه امکان در جهت رفع نیازمندیهای کارگران عزیز که در امکان یک نشریه باشد، ضمناً ازبین وکلای پایه یک دادگستری فردی را انتخاب نموده تا برانگان جوابگوی نیازمندیهای حقوقی و معضلات قونونی کارگران عزیز باشد. اکنون خواهشمندیم جهت مکاتبه با مشاور خود نکات زیر را رعایت فرمائید:

۱ — نامه های خود رامنحصراً روی یک طرف کاغذ و تاحدامکان خوش خط بنویسید و کوشش بفرمائید رعایت اختصار در نگارش مطالب شود.

۲ — چنانچه دلایل یا اسنادی برگفتار خود دارید درصورت امکان فتوکپی آنها را ضمیمه کنید و ارسال دارید، و در غیر اینصورت شرح اسناد را بطورخلاصه بدهید.

۳ — درصورتیکه علاقمند بچاپ نام خود نیستید، اعلام فرمائید تا از ذکر آن خودداری شود.

## در کریدوردادگستری

چقدر این منظره غم انگیز است که زن و شوهری از کاروزندگی دست کشیده و با بچه های قدونیم قد که احیاناً از قرارگرفتن درمحیطی ناماًنوس احساس ناراحتی میکنند در کریدورهای دادگستری بدنبال دوست و آشنائی برای ادای شهادت در دعوائی و یا تعقیب دعوی خود آمده باشند. پشت در یکی از دادگاههای حمایت خانواده زن و شوهری با پنج بچهٔ قدونیم قد برای جدائی انتظاروقت دادرسی را می کشیدند وقبل از ورود به جلسه دادرسی نیز ازگفتگوی تند و فحاشی بیکدیگر خودداری نمیکردند و با اینکه میدانست تاچند لحظهٔ دیگر دادگاه برویایشان گشوده شده و در محضر آن وقاضی دادگاه شکایت خود را بنوبت مطرح نمود و دلایل خود را نیز خواهند گفت، انگیزهٔ ایشان از آنهمه جنجال پشت در دادگاه روشن نبود و خاطرهایکه از این وضعیت بوضوح درذهن من مانده است، گریهٔمداوم بچه ها که صحنه غم انگیزمنازعه ومشاجره مادروپدر رامیبینند و با ناله و زاری از ایشان درخواست و تمنا میکردند تا ازادامهٔ آن خودداری کنند رنگ تندی دارد. حتماً و حتماً ..... بچه ها خود احتیاجاتی در همان لحظه در نظر تشنگی و گرسنگی داشتند یا چیزهای دیگر .... اما همه را فراموش نموده وخود را درداستان گریه وزاری بجدائی مادرو پدرها کرده بودند. افسوس .....

### معافی کفالت

[illegible] زن [illegible] سوادی [illegible] زن [illegible] که [illegible] مقدس سربازی را انجام داده‌اند و ازدوج کرده با حقوق ناچیزی تشکیل زن‌وفرزندان خود را دارند. فرزند سوم این زن را اخیراً بسربازی برده‌اند، زن مزبور تجاوز ازشصت سال داشت و علیل و بیمار است و فرزند سوم تنها نان آور تکفل مخارج او بوده‌است. شما را بخدا سوگند هرچه زود تر وخارج ازنوبت اعلام دارید آیا فرزند وی میتواند بعنوان کفالت معافی بگیرد وبرای این کارچه باید بکند. ضمناً مادرش زنیست که تابحال از محل زندگیش خارج نشده وبشهر نرفته است آیا برای اقدام باینکار احتیاج بمراجعه بانوی مزبور باداره نظام وظیفه هست وآیا در اینمورد می‌توان بیکی از وکلای محترم دادگستری و[illegible]

رسـ[illegible]ـح لطیفی

آقای عزیز — با تمجید از کمک و ساعدت شما ببانوئی سالخورده باطلاع شما میرسانم طبق شق الف ماده ۴۴ قانون جدید خدمت وظیفهٔ عمومی « مشمولان کفیل منحصر بفردمادرفاقدشوهر وبضاعت و شغل » کفیل شناخته میشوند وحسب مادهٔ ۳۰ همین قانون چنانچه خصوصیات کفالت خـ[illegible]ـرای مشمول فراهم گردد مشارالیه می‌تواند شخصاً بفرمانده مربوطه مراتب را کتباً اطلاع داده درخواست رسیدگی نماید و بدیهی است فرمانده مربوطه طبق ماده‌قانون مزبور موظف است «در اسرع وقت» وضع مشمول را درهیئت رسیدگی مطرح کند. لازمست در خصوص احتیاج بانوی مزبور بکفالت و سن و بیماری ایشان گواهی بامضای تعدادی از اهالی محل تنظیم نموده بفرزند وی بدهید که ضمیمهٔ در خواست خود کند. برای انجام این منظور احتیاج بانتخاب‌وکیل ندارید. موفق باشید.

### میخواهند خانه‌ام را تخلیه کنند

[illegible] خانه [illegible] حومه تهران [illegible] خانه‌ایکه کارخانه [illegible] ندارد [illegible] میکردم. [illegible] یکی از دوستان [illegible] خود را ترک نموده در کارخانه دیگری که در [illegible] کارخانه فنی قرار دارد باحقوق بیشتری استخدام شدم. اما متوجه نبودم که طبق قرارداد با کارخانه اول بایستی پس ازترک کار، خانه سازمانی را نیز تخلیه نمایم و اکنون کارخانه اول برای سکونت کارگر خودش ازمن خواسته است خانه را تخلیه و تحویل بدهم چند بار بکارخانه اول مراجعه نموده وتقاضا نمودم مجدداً مرا استخدام کنند لکن بمن گفته‌اند که بجای من شخص دیگری را استخدام نموده ومحل خالی ندارند. ازطرف دیگر همان دوست که موجب شد من استعفا بدهم می‌گوید نمی‌توانند مرا بیرون کنند. لطفاً مرا راهنمائی کنید.

تهران—فرج اله مستوفی زاده

آقای محترم— بنظر اینجانب در صورتیکه براهنمائیهای آن دوست پیش از این اگر توجه نموده وگردن نهید نه‌تنها بنتایج مطلوبی نخواهید رسید بلکه ازطریق ومسیر صحیح زندگی نیز بدور خواهید ماند. معمولا در قراردادیکه کارخانه های نوع اول با کارگران خود منعقد می کنند وخانه نیز در اختیارایشان قرار میدهند درستون فسخ قرارداد پیش‌بینی های لازم را بمنظور استرداد خانه مینمایند وگواینکه شما اشاره‌ای بقرداد مزبور ننمودهاید یا نسخه‌ای ازآنرا ارسال نداشته‌اید این نکته مسلم بنظر میرسد. ازطرف دیگر درحالیکه شما کارگر محترم در کارخانه دیگری اشتغال یافته‌اید نه‌خداپسندانه ونه عقلائی وقانونی‌است که خانه‌های کارخانه دیگری را اشغال نمائید. وبفرض که خانه از یدشما خارج شود مسلماً در اختیار کارگر محترم دیگری چون شما وهمکار شما قرار خواهدگرفت بنابراین توصیه مینمایم قبل از هرگونه اقدامی که محتملاً کارخانه اول بعمل خواهد آورد وای بسا که درکار دوم شما نیز تأثیر خواهد نمود رأساً وشخصاً به تخلیه خانه اقدام نمائید.

### ازباغ دل‌نمی کنم

پس ازانتشارمجله رستاخیز کارگران ومطالعه ستون حقوقی آن بسیار خوشحال شدم ازاینکه‌برای حل مشکلی که پیدا نموده‌ام مرجعی یافته‌ام تقاضا دارم بنامه من جواب‌مناسب بدهید: شغل من باغبانی بوده ومدت بیست‌سال‌است‌دریکی‌ازدهات جهرم درباغی بعنوان باغبان با روزی ده تومان دستمزد بکاراشتغال دارم. چون در زمان استخدام زن وبچه نداشتم مبلغ بالا چرخ زندگیم رامیگرداند اما اکنون دارای ۵ بچه وهمسر هستم وخرج زندگی هم زیاد شده ودستمزدم کفاف مخارجم را نمیدهد. بمالک باغ برای افزایش دستمزد مراجعه کردم ایشان گفت یاهمین دستمزد را بگیر یا ازباغ برو— اما بعد ازبیست سال زحمت کشیدن دراین باغ من بآن علاقمندشده و نمیتوانم ازآن دل بکنم‌ازطرف دیگر بااین دستمزد هم نمیتوانم زندگی را بگذرانم، آیا منهم مشمول قانون کار هستم یااین قانون برای صنعتگران است وآیا میتوانم برای افزایش دستمزد اقدامی بکنم؟

جهرم.ح—زمانی

کارگر عزیز— ضمن تمجید از روح حساس وعلاقمندی شما بباغ مورد بحث، خوشبختانه شما نیز مشمول قانون کار و بیمه های اجتماعی هستید وطبق ماده ۲۲ قانون اخیرالذکر هیئتی مرکب از نمایندگان دولت وکارفرما هردوسال یکبار حداقل دستمزد مشاغل مختلف را تعیین و بادارات کار در مرکز وکلیه شهرستانها ابلاغ می کنند درصورتیکه صرفاً نیت شما افزایش دستمزد باشد قبل از هرگونه اقدامی باکارفرمای خود مجدداً تماس حاصل نموده وکوشش نمائیدتا ازطریق مذاکره وجلب توجه ایشان به نحوه ومیزان کار خود خواسته خود را مطرح نمائید. در صورتیکه ازاین طریق نتیجه نگرفتید می توانید باداره کارمحل زندگی وکارخود مراجعه نمائید ومطمئن باشید ادارات کار نیز نهایت دقت ومراقبت را درحل اختلافات فیمابین کارگر وکارفرما در اسرع وقت معمول میدارند.

## «دمپختک»

موادلازم برای شش نفر:
برنج: ده استکان
لپه باقلا: ۵ استکان
روغن نباتی یا حیوانی: به اندازه کافی
پیاز: ۱ عدد
زردچوبه: یک قاشق مربا خوری
نمک و فلفل: به اندازه کافی

طرز تهیه

ابتدا برنج را خوب پاک کرده، چند بار بشوئید. لپه باقلا را در ظرف جداگانه خیس کنید و بگذارید یکساعت بماند.

پیاز را خرد کرده در روغن سرخ کنید تا طلائی شود. باقلا و زردچوبه را به آن اضافه کنید مقداری آب روی آن بریزید. وقتی کمی پخته شد برنج را روی آن بریزید و آهسته هم بزنید، بطوریکه خرد نشود. وقتی آب برنج تمام شد، روی قابلمه دم کنی بگذارید تا دم بکشد. می توانید موقع دم کردن مقداری سیب زمینی استانبلی را در لابلای برنج قرار دهید. این غذای خوشمزه را با ترشی لیته سر سفر بیاورید.

## «کباب دیگی»

مواد لازم:
* گوشت گوساله چرخ کرده نیم کیلو
* پیاز ۱ عدد
* نمک و فلفل به اندازه کافی
* تخم مرغ ۲ عدد

طرز تهیه

پیاز را روی گوشت رنده کنید نمک و فلفل و تخم مرغ را به آن اضافه کنید وقتی این مواد خوب بهم مخلوط شدند، توی «ماهیتابه» مقداری روغن بریزید وقتی کاملا داغ شد، مایع را در آن بریزید و با قاشق آنرا صاف کنید. وسط تابه را به اندازه یک بند انگشت خالی بگذارید وقتی یکطرف گوشت سرخ شد، با کارد آنرا به قطعات کوچک ببرید و برگردانید تا طرف دیگر هم سرخ شود. این کباب را می توانید با کته و گوجه فرنگی سرخ شده سر سفره بیاورید.

## «آش ماست با کوفته ریزه»

مواد لازم:
* گوشت چرخ شده گوساله: ۲۵۰ گرم
تره — جعفری — گشنیز — اسفناج یا برگ چغندر: نیم کیلو
روغن: دو قاشق سوپخوری
برنج: ۲ فنجان اندازه گیری
نمک: باندازه کافی
زردچوبه: نصف قاشق مربا خوری
فلفل سیاه نرم: یک قاشق مربا خوری
پیاز: متوسط یک عدد
ماست: به اندازه دلخواه

طرز تهیه:

ابتدا برنج را خوب بشوئید. پیاز را روی گوشت رنده کرده، فلفل و نمک را به آن اضافه کنید گوشت را به صورت کوفته های ریز در آورده در بشقاب بچیند. سبزی را با دقت تمیز کرده بعد از چند بار آبکشی خرد کنید. در قابلمه ای آب بریزید. وقتی جوش آمد کوفته ریزه ها را به آن اضافه کنید و بگذارید به مدت یکربع بجوشد. برنج را با گوشت کوب کمی بکوبید و با سبزی در داخل قابلمه بریزید روغن را با مقداری نمک و فلفل به آن اضافه کنید. شعله چراغ را کم کنید که قابلمه ته نگیرد. وقتی آش کاملا جا افتاد ماست را با آن مخلوط کنید و درظرف مورد نظر بریزید.

فراموش نکنید که حتماً آش را با نعنا داغ سر سفره بیاورید.

## وسایل تزئینی منزل را خودمان بسازیم

### اشاره

عده ای تصور میکنند که وسائل زینتی خانه را تنها میتوان از اشیاء و وسائل گرانقیمت تهیه کرد، درحالیکه با کمی حوصله ودقت وبا ابزار واشیائی که در دسترس همه قرار دارد، میتوان وسائل زیبائی به وجود آورد که هم جنبه تزئینی داشته باشد وهم کارائی و ذوق وسلیقه سازنده آن را نشان دهد.

حسن دیگر این کار اینستکه میتوان اوقات فراغت وبیکاری را به این وسیله گذراند ودر مخارج خانه صرفه جوئی کرد. ما در این بخش بویژه برای خانم های خانه دار عزیز ساخت وتهیه اشیاء زینتی وجالبی را به سادگی وبا چاپ تصویر شرح میدهیم تا آنها بتوانند از روی الگو، مطابق ذوق وسلیقه خود اشیاء موردنظر را بسازند.

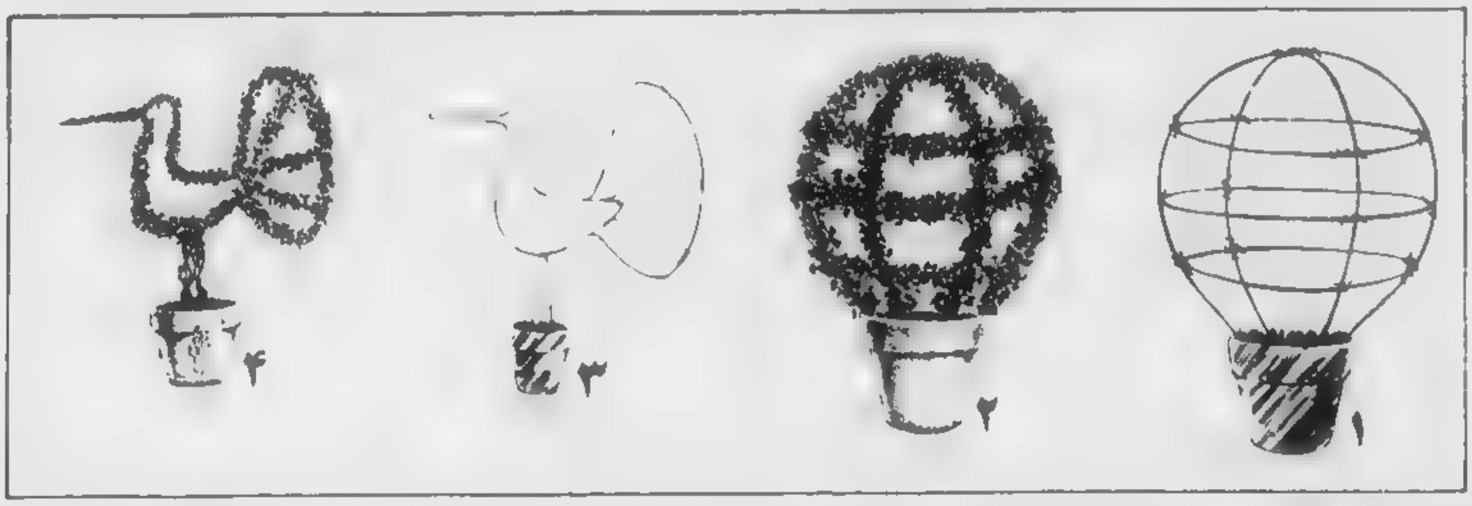


### گلدانهای زیبای تزئینی باوسایل ساده

یک گلدان سرامیک یا پلاستیکی انتخاب میکنیم که قطر دهانه آن حدود ۱۵ سانتی متر باشد. این گلدان را پراز شن نرم کرده وروی آن را با چمن مصنوعی (پلاستیکی) باانواع حزه میپوشانیم وخود گلدان را نیز مطابق سلیقه رنگ امیزی می کنیم. بعد از یک رشته سیم مفتول بقطر ۲ میلیمتر طرحی کروی (تصویر شماره یک) میسازیم. البته این کره در انتها باید دارای نوک تیز باشد تا براحتی درگلدان فرو رفته وسرپا بایستد پس از آن مفتول ها را با کاغذ کشی خوب پوشانده گلهای پلاستیکی یا پارچه ویا کاغذی ریز وخوش رنگ را که دارای گلبرگهای ظریفی باشد مطابق تصویر شماره (۲) دورتا دور کره میچسبانیم. برای چسباندن وگیردادن گلها میتوانیم از انواع مفتول های باریک یا نخ پرلون (جوراب) استفاده کنیم.

برای ساختن تصویرهای شماره ۳، ۴ از همان لوازم قبلی استفاده میشود با این تفاوت که بجای طرح کره از طرح یک پرنده زیبا مطابق شکل یا دلخواه استفاده میکنیم که البته باید پاهای پرنده را بلندتر بگیریم تا براحتی درگلدان فرو رود.

## ژرف اندیشی زندگی را شیرین میکند

بقیه از صفحه ۷۹

زندگی خانوادگی علاقمند بودم، قبول کردم، سعی کردم به مسافرتهای بی مورد نرویم، ولخرجی نکنیم و تا آنجا که ممکن است صرفه جوئی کنیم. من در خانه دستهایم را بالا زدم و قوچی در بیرون خانه.» قوچی نیز بدنباله حرفهای همسرش میگوید:

— «بله، یک زن ممکن است از یک کیلو گوشت نتواند یک غذای حسابی بپزد ولی زن دیگر با دوسیر و نیم گوشت، خوشمزه‌ترین غذاها را تهیه کند. باور کنید، من بعضی از روزهای تعطیل که بدنبال کارهای متفرقه بیرون میروم تا ساعت چهار بعد از ظهر گرسنه میمانم، ولی ساندویچ نمی‌خورم. حتماً باید در خانه خودم غذا بخورم. درضمن، نه اهل کافه هستم نه اهل تنها سینما رفتن. فقط عیبم سیگار کشیدن است.

تمام درآمدم را در اختیار زنم میگذارم و صبح به صبح پول سیگارم را از او میگیرم. چون میدانم همسرم زن دلسوزی است.»

*نقش کارگران در کشور*

از آقای قوچی سئوال میکنم که طبقه کارگر چه وظیفه‌ای نسبت به اجتماع دارد؟..... میگوید: — «من این مسئله را درک کردم که طبقه کارگر با کار بیشتر بافکر خوب میتواند اقتصاد مملکت را بالا ببرد. مهارت کارگران، مدیران و طراحان بسیار مهم است. اگر هر کدام از این طبقات به وظایف خود آشنائی داشته باشند و مومن نیز باشند، مطمئنم مملکت ما از همه کشور ها جلو میزند. من از کارگرانی که از زیر کارشانه خالی میکنند، خیلی دلخورم. مثلا کارگری که کمی سردیش شده، فوراً میگوید یک برگ بیمه بمن بدهید. میخواهد با این بهانه شانه از زیر بار مسئولیت خالی کند، ولی همان کارگر اگر کمی نبات بخورد، حالش خوب میشود، من هشت سال است به بیمه مراجعه نکرده‌ام. با کسالت های کوچک از میدان در نرفته‌ام، ولی کارگر هائی را دیده‌ام که حتی در بیمارستان بستری میشوند، یک تخت را اشغال میکنند، هزینه بیجا تولید میکنند، تنها با این منظور که تن پروری کنند.»

از قوچی می‌پرسم — «آیا به ترقی بیشتر در کار امیدوارید، یعنی کارخانه و کارفرمایان این امکان را بشما می دهند؟» با اطمینانی خاص می‌گوید:

— «البته که ترقی میکنم من همیشه فکرم را بکار میندازم، مغزم را تقویت میکنم، وقتی آدم به کارش علاقه داشته باشد، خود بخود چیز یاد میگیرد. اصلا خود آموزی میکند. من همیشه طالب کار بهتر هستم. نه اینکه بشغل کنونی ام اهمیت نمیدهم، بلکه فکر میکنم بیشتر از این مسائلی که یاد گرفتم، برای یاد—گرفتن و دانستن لیاقت دارم. اگر مهندس کارخانه از کارم ایراد بگیرد، ناراحت نمی—شوم. بچشم یک دشمن باو نگاه نمیکنم. به همه خوش بین هستم. میدانم که او می‌خواهد سطح کارمرا بالا ببرد. شاید باور نکنید، ولی من زمانی که به رختخواب میروم، برای کار—های فردا برنامه ریزی می کنم. ولی بازهم بسیار دیده‌ام در همین کارخانه خودمان جوانان دیپلمه‌ای که بفکر آموختن بیشتر نیستند و به همان چیز هائی که میدانند قانع‌اند

از تفریحات خانواده آقای قوچی میپرسم میگوید:

— «من همه کارهایم روی برنامه است پنجشنبه ها ظهر از سر کار برمیگردم وبا بچه ها ناهار میخوریم. کمی استراحت میکنم، پس از آن دست زنم وبچه ها را میگیرم وبه یک طرفی میرویم. یک روز پارک، یک روز دیگر سرپل تجریش، یک روز سینما، بچه ها ساندویچ و بستنی میخورند، خلاصه گردش میکنیم. روز های جمعه هم به دیدن قوم وخویشها میرویم. یا آنها بمنزل ما می‌آیند. اواسط هفته نیزگاهی گردشی میکنیم. بهر حال در حد امکاناتمان تفریح میکنیم. هرگز دوست ندارم پایم را از گلیم خودم بیرون بگذارم و گرفتار قرض و بدبختی شوم.»

حرفهای زیادی ردوبدل شدند حرفهائی که ستوانند تصویری روشن از زندگی با صفای یک خانواده کارگر را نشان دهند. از اینکه آنها زندگی را خوب آموخته‌اند و آسوده زندگی میکنند بسیار خوشحالم.

وقت خداحافظی فرا رسیده، خانم قوچی ما را به شام دعوت میکند. تشکر میکنیم، آنها ما را تا در خانه بدرقه میکنند. وقتی دور میشویم، بچه ها را میبینم که باتکان دادن دستهای کوچکشان باما خداحافظی میکنند.

## میزگرد نمایندگان کارگران خباز

بقیه از صفحه ۲۱

و مرتکب مورد تعقیب قانونی قرار میگیرد.

با این ترتیب موضوع اجباری کردن عضویت ممکن نیست. اما در مورد جلوگیری کارفرمایان از عضویت کارگران در سندیکاها و یا اتحادیه، موضوع باید با ذکر نام و مشخصات متخلف به‌سازمان‌های کارفرمائی و کارگری وزارت کار و امور اجتماعی اعلام شود، تا مداخله کننده در این امر مورد بازخواست قرارگیرد.

غلامرضا حکیم زاده:

— «با توجه به‌آنچه که دوستان در این میز گرد عنوان نمودند، ما این حسن نیت را داریم که برای حل این مشکلات در هر جلسه‌ای که تشکیل شود رو در روی کارفرمایان به‌بحث بنشینیم.

فتح‌الله حاجی:

— «میدانید که انعقاد قرارداد بین کار فرمایان و کارگران تمام صنوف برای حل مشکلات موجود طرفین بطور عادی صورت میگیرد، ولی انجام این امر در مورد صنف خباز به‌آسانی عملی نیست، زیرا برای انجام این منظور نکات مختلفی را باید در نظر گرفت، که خوشبختانه با توجه و کمک همه جانبه دولت چنین قرار دادی، در تاریخ مرداد ماه سال جاری به‌امضاء رسید ولی متأسفانه بعلت عدم همکاری کارفرمایان مفاد قرارداد مزبور بصورت کامل اجراء نمی‌شود. بنظر من اکنون که کشور ما هر روز گامی بجلو برمیدارد و با موقعیت‌های تازه‌ای در زمینه اقتصاد و صنعت روبرو میشود، نیاز به‌نیروی انسانی ماهر و کار آزموده نیز بیشتر احساس میشود. یکی از راههای مهم تامین چنین نیروی انسانی به‌اعتقاد من از طریق تشکیلات کارگری میسر است، زیرا از طریق همین تشکیلات است که می‌توان کارگران را بطور جمعی آموزش داد و سطح اطلاعات و تجربیات فنی آنان را بالا برد و باز از طریق همین تشکیلات کارگری است که می‌توان تفاهم لازم را بین کار فرمایان و کارگران ایجاد کرد و به‌حل وفصل مشکلات طرفین پرداخت. نواقص کارگران را گوشزد نمود. وآنها را برای تولید محصول بهتر و بالا بردن کارآئی آموزش داد و به‌وظایف اجتماعیشان آشنا نمود. متأسفانه عده‌یی از کارفرمایان خباز توجهی به‌ارزش‌های وجودی چنین تشکیلاتی ندارند در حالیکه اگر کارفرمایان با کارگران همکاری و همکاری داشتند، تمام مشکلات طرفین حل میشد.

— بطور کلی باید توجه داشت با انعقاد قرارداد مرداد ماه گذشته که دستمزد مقطوع کارگران مورد محاسبه حق بیمه قرار می‌گیرد میزان آن ترقی داده شده و حق بیمه بطور کامل دریافت خواهد شد و براساس آن کارگران از مزایای قانونی بیمه استفاده خواهند کرد، از جمله لباس یکنواخت (اونیفورم) از طرف اتحادیه تهیه و در اختیار کارگران قرار خواهد گرفت، و کارگران هر محل به‌نحوی که در تامین نان آن محل مشکلاتی پیش نیاید، از تعطیلات رسمی و هفتگی استفاده خواهند کرد. این نکته را هم باید بیفزایم که لیست کامل حقوق کارگران قرار است در آخر هر ۱۵ روز تهیه و به کارگران پرداخت شود. در صورتیکه کارفرمایان از انجام این کار سر باز زنند، و یا حق بیمه کارگران را پرداخت نکنند. به کارگران و اتحادیه آنان است که جریان را برای رسیدگی به‌اتحادیه نانوایان اعلام کنند تا موضوع بررسی و خاطی مورد تعقیب قرار گیرد.

## وجود مسکن کارگر.....

بقیه از صفحه ۳۹

کامل از نیروی کارگران و بالابردن تخصص آنها و تربیت و تعلیم کارگران جدید در شرایط کنونی مملکت بسیار ضروری است و در این زمینه باید نسبت به زنان کارگر نیز توجه خاصی مبذول شود، چرا که می‌بینیم نسبت زنان باسواد — بخصوص در بخشهای کارگری — با مردان بسیار کم است.

«عباسعلی نصیری زاده»: من خیال میکنم نخستین موضوعی را که باید به آن اشاره کنم، اصل چهاردهم انقلاب شاه و ملت است که با اجرای آن کارگران علاوه بر شرکت در سود ویژه کارخانه‌ها، در مالکیت آنها نیز سهیم شده‌اند و این خود بزرگترین عامل تقویت کننده صنعت واقتصاد کشور است واز سوی دیگر کارگران را امیدوار مینماید تا با اطمینان خاطر نسبت به‌آینده‌ی درخشان خود، درسطح عالی کارآئی ومهارت کوشا باشند.

موضوعی که از نظر من بسیار مهم است و در رفاه کارگران نقش مؤثری دارد، وضع شرکتهای تعاونی مصرف است که توسعه آنها از جمله مواردی است که مسؤلان امر بایستی بدان توجه داشته باشند. زیرا این گونه شرکتها نقش اساسی در اقتصاد خانواده کارگران دارند.

«نصیری زاده»، سپس به مصاحبه اخیر وزیر رفاه اجتماعی با نمایندگان وسائل ارتباط جمعی درمورد چگونگی درمان کارگران و تأمین داروی مورد نیاز آنها اشاره میکند و میگوید: طبق گفتار وزیر رفاه اجتماعی هم اکنون قانونی در دست تصویب است که در آن پیش بینی شده، ۲۷ درصد هزینه خدمات درمانی کارگران وسیله کارفرما و کارگر تأمین خواهد شد، بصورتی که ۲۰ درصد این هزینه را کارفرما و ۷ درصد را کارگر بپردازد — در این زمینه، گویا تا کنون دومیلیون دفترچه بیمه نیز برای کارگران صادر شده.. این قانون واقعاً رفاه بیشتری در جهت تأمین خدمات درمانی کارگران بوجود میاورد، سخن من اینست که تقاضا کنم این قانون هرچه زودتر بمرحله اجرا درآید.

«رستاخیز کارگران»: از آقایان نمایندگان کارگر درمجلس شورایملی، که در این میزگرد شرکت جستند، متشکریم.

## افزایش بهره‌وری...

بقیه از صفحه ۷

واگر سازمانها هر روز کارآئی بیشتری را نشان میدهند، سازمانهای تولیدی ما نیز به چنین راهی باید بروند و خوشبختانه برای طی این طریق هنوز دیر نشده است.

رهبر مملکت از پایگاهی بلند و باافق دیدی بسیار وسیع یادآور مرحلهٔ جدید تحولات اجتماعی شده و توجه مسئولان مملکت را به امر بهره‌وری جلب فرموده‌اند.

«باید سالی رامبنا قرار دهیم و در سازمانهای تولیدی با دقتی شایسته مبحث علمی و فنی بهره‌وری نتایج کار خود را به حساب آوریم و این نتایج را همه‌ساله با سال پایه بسنجیم و هرجا رشد نامطلوبی بنظر آمد، علت را بیابیم و چاره کنیم.

در مرحله جدید تحولات اجتماعی و اقتصادی ایران، دیگر هدف این نیست که در تولید نقشی ایفا کنیم، بلکه مقصود آنست که این مهم و نقش را به کیفیتی انجام دهیم که بتدریج، ولی بشکل قطعی به استانداردهای ملل پیشرفته تر نائل آئیم و نسبت به هر سال از سالهای گذشته قدمی فراتر نهیم.

تردیدی نیست که بهره‌وری بیشتر تولید زیادتری می‌آفریند و از این رهگذر مزد و رفاه بیشتری عاید میشود. برای حصول این مقصود باید کوشید تا در این مسابقه علمی و فنی که در صحنهٔ رقابت مفید کشورها جریان دارد جای شایسته‌را احراز کنیم و مقام کشور را محفوظ داریم و رفاه و موقعیت خود را به چنگ آوریم.

صحنه رقابت ملل برای رشد و تولید بیشتر و مؤثرتر، صحنه بهره‌گیری از استعداد ها و امکانات است. بکوشیم تا در این میان خصوصیات قومی خود را آشکار کنیم و نشان دهیم که ما هم برابر آنچه دیگران کرده‌اند قدرت سازنده داریم.

دریغ است در پایان این مقال به‌اقداماتی که دولت برای امر بهره‌وری انجام آنرا شروع کرده‌است اشاره‌یی نکنیم و نظریات خود را عرضه نداریم.

امر محاسبه بهره‌وری که دولت از هم اکنون بدان مبادرت کرده‌است نمیتواند از جمله اقدامات روزمره باشد. این اقدام امری است عمیق و علمی و مستلزم اعمال حد اعلای دقت علمی، و کاری است نیازمند همکاری همه جانبه تمام سازمانهای ذیربط، بخصوص سازمانهای علمی و صنعتی کشور، واگر ارقامی که بدست میآید هر چند گویای سازمانی غیر مؤثر یا تولیدی نارسا باشد، میتواند برای پیشرفت‌های آتی راهگشا باشد، همچنانکه عکس آن نیز مصداق دارد و هر رقم و عددی که بیحساب و با بی‌دقتی مامورین اجرا اعمال گردد راه‌بند خواهد بود.

به‌امید انجام یک کار بزرگ ودقیق

## درفش سیاه

بقیه از صفحه ۶۹

— شما باید شب و روز آماده باشید و بمحض اینکه خبرتان کردم جمع‌شوید تا کار جنگ را آغاز کنیم.

ابومسلم آنگاه به سلیمان‌ابن کثیر و قحطبه که از یاران نزدیکش بودند گفت:

— بنی امیه لباس سبز می پوشند. ما نیز باید برای لباس و پرچم خود رنگ‌مخصوصی انتخاب کنیم تا وقتی گروهی حرکت می کنیم رعب و هراس در دل دشمن برانگیزیم.

ابومسلم دستور داد لباسهایی به رنگ های سفید، سرخ، آبی، قهوه‌ای، سیاه و رنگهای دیگر آماده کنند و به خدمتگزاری که قدو قامت خود را داشت گفت:

— یک‌یک این لباسها را بپوش و در برابر من راه برو تا ببینم کدام رنگ برای مردان مبارز من مناسب‌تر است.

خدمتگزار جوان یکی یکی لباسها را پوشید و در مقابل ابومسلم راه رفت، وقتی لباس سیاه را بتن کرد و چند قدم پیمود، ابومسلم فریاد زد:

— این بهترین رنگ است ... مردان من سراپا سیاه خواهند پوشید و درفش سیاه در برابر سپاه من حرکت خواهد کرد. بگذار آیندگان بگویند که سیه‌جامگان ابومسلم به حکومت بنی امیه خاتمه دادند و ایران را از چنگ دشمنان رهانیدند.

و دستور داد همه یارانش لباس سیاه بپوشند و به کسانی‌هم که در سراسر خراسان با او بیعت کرده‌بودند پیغام فرستاد که «ما سیاه پوشیدیم و پایان کار بنی امیه نزدیک است. شما هم اگر با مایید سیاه بپوشید و به حرکت درآیید تا به یاری‌خدا کار دشمن را بسازیم.

در این موقع نصرسیار که ازطرف‌مروان‌حمار آخرین‌خلیفه‌ی اموی، حکمران خراسان بود مشغول جنگ با خدیع بن عیسی کرمانی بود.

به او خبر دادند که عبدالرحمن‌ابومسلم مردم را به آل‌عباس دعوت می کند و در تدارک یک قیام بزرگ است. نصرسیار خود را از هر اقدامی علیه ابومسلم عاجز دید و ناچار نامه به خلیفه نوشت و او را از خطر قیام ابومسلم آگاه کرد. اما خلیفه خود سرگرم جنگ با خوارج بود و به نامه‌ی نصرسیار جوابی نداد.

نصر چون چنین دید به پیروان خلیفه در خراسان نامه نوشت و از آنها برای جنگ با ابومسلم یاری خواست اما آنها همه به ابومسلم گرویده بودند و به تقاضای نصر اعتنایی نکردند.

ابومسلم که کاملا مراقب نصرسیار بود و تلاشهای بی‌ثمر او را می‌دید برای یکسره کردن کار او به خدیع کرمانی پیغام داد که بیا باس پیمان بیند تا با هم کار نصر را فیصله دهیم. کرمانی دعوت او را پذیرفت اما درهمین موقع نصر نیز که از همدستی کرمانی و ابومسلم بشدت می‌ترسید، کسی نزد کرمانی فرستاد و پیام داد که فریب ابومسلم را نخورکه او ایرانی گبر و کافر است و با هردوی‌ما دشمنی دارد. بیا با هم به‌شارستان‌مرو برویم و صلح نامه امضاء کنیم و سوگند بخوریم که پشت‌به‌پشت‌هم بدهیم و ابومسلم را بگیریم.

کرمانی به قاصدنصر قول مساعد داد و خود نزد ابومسلم آمد و گفت:

— نصرسیار از من خواسته که با او صلح نامه بنویسم. توچه صلاح می‌دانی؟

ابومسلم گفت:

— خودت چه تصمیمی داری؟

کرمانی گفت:

— اندیشه‌ی‌من اینست که دعوتش را بپذیرم تا دور از سپاهیان با هم روبرو شویم و یک‌نفر را مأمور کنم که در موقعی مناسب به نصر حمله کند و او را بکشد.

ابومسلم که در واقع دشمن هردو بود و میخواست شر نصر و خدیع را یکباره از سر مردم خراسان بکند، گفت:

— تدبیری جز این نمی توان کرد. اندیشه‌ی خوبی است.

کرمانی به نصر پیغام داد که به وعده‌گاه بیاید تا با هم پیمان ببندند و خود با صدسوار به آنجا رفت و یکی از یارانش را مأمور کشتن نصر کرد. نصر هم با صدسوار به وعده‌گاه آمد. او هم همان نقشه‌ی کرمانی را در سر داشت و مردی بنام حارث‌بن‌شریح را مأموریت داده‌بود که کرمانی را بکشد.

خدیع بن عیسی کرمانی آنروز جوشن نپوشیده بود. نصر وقتی چشمش به او افتاد و متوجه شد که جوشن به تن ندارد، به حارث گفت:

— مأموریت خود را انجام بده!

حارث با دشنه حمله کرد و ضربتی برتهیگاه کرمانی زد و جابجا او را کشت و نصر دستور داد سر کرمانی را بریدند و به بارگاه مروان فرستادند.

وقتی این خبر به سپاهیان‌خدیع کرمانی رسید، آنها حمله کردند. ابومسلم نیز که منتظر فرصت بود با یارانش سررسید و جنگ‌سختی درگرفت.

کرمانی پسری بنام علی داشت. او که تشنهٔ انتقام خون‌پدر بود ازدور تمیم پسر نصر سیار را دید که با سیاه‌جامگان مشغول نبرد بود. علی نیزه‌ای برداشت و به سوی تمیم تاخت و نیزه‌اش را در پشت او نشاند که از اسب درغلتید، فریادی کشید و بیجان‌شد. علی فریاد زد:

— ای نصر! بیا که انتقام پدرم را ازپسرت گرفتم!

اما نصرچنان‌درگیرودارجنگ باسیاه‌جامگان بود که‌حتی‌نتوانست‌نگاهی‌به کشته‌ی‌فرزندش بیندازد.

سیاه‌جامگان‌و سپاهیان کرمانی از چپ و راست شمشیر می‌زدند و بی‌امان آدم می کشتند و با هر ضربه‌ی شمشیر یکی از یاران نصر را از اسب بزیرمی‌انداختند.

تمام روز جنگ ادامه داشت و سرانجام، نصربن سیار زخمی شد و چون عرصه را برخود تنگ‌دید پشت به دشمن نمود و با تعداد کمی از سپاهیانش که زنده‌مانده بودند فرار کرد.

این نخستین پیروزی ابومسلم بود که پیروزیهای بزرگتری دربی داشت.

«ادامه دارد»

* مروان آخرین خلیفه‌ی اموی بود که از ومسلم شکست خورد وخاندانش برچیده‌شد. لقب مروان «حمار» بود. و به همین جهت ابومسلم و یارانش الاغهای خودرا «مروان» صدامیکردند.

## «کارفرما» ازدیدقانون کار کیست؟

بقیه از صفحه ۳۷

گذشته وسابقه خدمت خود برطبق ماده ۳۳/ قانون کار، به مراجع مربوط مراجعه وآنرا طلب نمایند وتردید نیست که کارفرمای قبلی دراین زمینه مسئوولیت داشته ومراجع ذیصلاح میتوانند از وی بخواهند حقوق مربوط به ادوار گذشته را به کارگران به پردازد.

مورد دیگری که پیش می‌آید مربوط به فوت کارفرمای شخص حقیقی میشود بدین معنی که کارفرما فوت می کند و کارگاه تعطیل میشود و کارگران بیکار میگردند. تکلیف کارگران چه خواهد شد.

درچنین موردی باید دومسأله را ازیکدیگر تفکیک کرد:

۱— وراث قانونی شخص متوفی همگی کبیر هستند، درچنین صورتی، هرگاه کارگران به مراجع حل اختلاف مراجعه کنند، مراجع مذکور وارث کبیر را دعوت نموده وبموجب قوانین ومقررات رأی لازم صادر خواهد کرد زیرا اینان پس از فوت ولی خود کارفرما تلقی میگردند.

۲— در میان وراث، صغیر نیز وجود دارد. در چنین صورتی نیز هرگاه کارگران بمراجع مربوط شکایت نمایند مراجع رسیدگی بتوانند از نامبردگان بعنوان کارفرما دعوت نمایند. بدیهی است در رأی صادره باید نسبت سهم‌الارث مورد توجه قرار گیرد بدین معنی که اگر فردی دو برابر دیگری ارث‌ببرد، بهمان نسبت بایستی‌مزایای کارگران را که جزء دیون کارگاه و کارفرمای متوفی است بپردازد.

هرگاه تمامی وراث صغیر باشند و حصر وراثت انجام نیافته باشد دراین صورت تا تنظیم قیم‌نامه و حصروراثت ازطرف‌دادستان اقدامی مقدور نیست و رسیدگی بشکایات کارگران موکول به تعیین قیم است و قیم پس از تعیین مزایای‌قانونی کارگران را بحساب وراث‌خواهد پرداخت.

مورد دیگری که ممکن است درارتباط بین کارفرما و کارگر پیش آید اینست که کارفرما که شخص حقیقی است فوت می کند و کارگاه بوسیله وارث ارشد و یا یکی ازوراث اداره‌میشود، چنانچه کارگر یا کارگرانی که سابقه کاردارند توسط اداره کننده اخیر اخراج شود و یا اینکه کارگران تقاضائی‌مبنی برحفظ‌حقوق گذشته داشته باشند تکلیف چه خواهد بود؟ تردید نیست که اداره کننده فعلی کارگاه عنوان کارفرما را دارد ومراجع حل اختلاف رأی علیه وی صادرخواهند کرد ولی ممکن است اداره کننده که یکی از وراث است خود را بمیزان سهم خود در کارگاه مسؤول بداند و از پرداخت سهم دیگران خودداری کند، لذا درچنین مواردی رای باید بنحوی تنظیم و انشاء گردد که پرداخت بوسیله اداره کننده کارگاه و مبلغ مورد رای بحساب وراث قانونی باشد مورد دیگری که ممکن است خودنمائی کندآنست که کارفرما«شخصیت حقیقی»فوت کند و کارگاه فروخته شده و یا به اجاره واگذارمیشود و خریدار یا مستاجر جدید، کارگران راقبول نکرده و خود کارگران جدیدی استخدام میکند، در چنین صورتی تکلیف کارگران با سابقه قبلی چه خواهد شد؟

در چنین صورتی کار فرمای جدید را نمیتوان موظف به پرداخت مزایای کارگران کرد زیرا کارفرما آنها را قبول نکرده و آنهاحتی یک روز هم پیش کار فرمای جدید کار نکرده‌اند و لذا در صورتیکه کارگران بمراجع رسیدگی شکایت نمایند. مراجع مذکور علیه وراث قانونی کارفرمای متوفی رای خواهد دادمورد دیگرآنکه کارفرما.شخصیت حقیقی که فوت می کند و کارگاه بوسیله‌فردی ازطرف وراث (غیر ازخود ورثه) اداره میشود هرگاه کارگران اخراج گردند مزایای آنها بوسیله چه کسی پرداخت خواهد شد.

در چنین موردی چون کسی که بعنوان کارفرما انتخاب گردید در اجرای ماده ۳ قانون کار نماینده کارفرما تلقی میگردد لذا مسئوول انجام‌کلیه‌تعهداتی است که کارفرما درقبال کارگر بعهده دارد.

ازاین قبیل موارد، در روابط بین کارگر و کارفرما، بسیار زیاد وجود دارد که اگرقرار باشد به یکایک‌آن‌ها اشاره گردد، مقالات متعددی باید بدین منظور اختصاص داده‌شود و این ازحوصله سلسله مقالات ما خارج است و تنها دراینجا به چند مورد آن بمنظورروشن‌شدن ذهن کارگران عزیز اشاره‌شد.

درمقاله‌آینده به کارآموز و کارآموزی که درقانون کارونیز دردیگرقوانین‌مقرراتی برای آن پیش بینی گردیده‌است اشاره خواهیم کرد

## کپسولهای گاز نیز باعث......

بقیه از صفحه ۸۱

ازشلنگ‌مشکل خواهد بود.

اصولا کپسولهای محتوی گاز بصورت فشرده یا مایع‌اند وگازهائیکه در کپسول تحت فشار ذخیره میشوند، خواه بشکل گازمایع یاگاز فشرده عبارت‌اند از آمونیاک، کلر، انیدرید کربنیک، پروپان، استیلن، اکسیژن، هوا، ازت و هیدروژن.

نوع گاز فشرده در کپسول را هنگام پرکردن با رنگ معین قراردادی به بدنه کپسول مشخص میسازند. کپسول های گاز فشرده که در یک محل ذخیره شده‌اند باید همه ازیک‌نوع باشند.

کپسول های محتوی گاز قابل اشتعال را نباید با کپسول‌های گاز غیرقابل اشتعال در یک‌محل ویک‌جا نگهداری کرد.

کپسول های گاز را خواه پر یا خالی نباید درراهرو، هال، یا روی پلکان قرارداد. درمحل کار باید فقط یک کپسول که مورد احتیاج است وجود داشته باشد. باید توجه کرد که شلنگ متصل به کپسول سالم وبی عیب‌باشد. همچنین دریچه کپسول را باید فقط هنگام استفاده باز کرد، وپس از خاتمه کار آن را بست. در موقع جابجا کردن وحمل کپسول نباید آن را به زمین انداخت یا غلطاند ویا به اینطرف وآنطرف پرتاب کرد، بلکه باید آن را بوسیله‌چرخ دستی‌مخصوص حمل کرد.

## وسایل ایمنی

بقیه از صفحه ۳۰

نوشیدن مشروبات الکلی را در محیط کار منع کرده‌اند.

از موارد دیگری که در حوزه مسئولیت مامورین حفاظتی است و کارگران نیز باید بدان توجه بیشتری داشته باشند وسایل حفاظت فردی است کارگران باید از وسایل حفاظتی پلاستیکی ونسوز، دستکش حفاظتی، عینک‌حفاظتی، کلاه‌خود و کفش حفاظتی سپر محافظ صورت وچشم، ماسک تنفس، کمربند‌حفاظتی و دستگاه حفاظتی گوش از سروصدای شدید استفاده کنند.

## بهداشت محیط کار

بقیه از ۳۴

قبل از مراجعه به پزشک باید با آب تمیز موضعی را که آلوده به اسید شده بشوئید واسیدی را که روی موضع ریخته شده با قراردادن محلول جوش شیرین بمدت ده دقیقه روی محل قرار داده وخنثی کنید. محل را با پارچه مخصوص زخم‌بندی پاک کرده و روی آن گازمرطوب شده بوسیله اسید پیکریک قرار دهید و پس از آن با پارچه مخصوص زخم را پوشانده و از حرکت دادن عضوآسیب دیده خودداری کنید.

«با همکاری‌مرکز تحقیقات‌وبهداشت کار»

مردم دهکده «سوراج» زحمتکش و بیشتر اهالی کویر بودند. این دهکده همچنان بخشی در وسط کویر قرار داشت.

طوفان‌های کویری که روز را مانند شب تاریک و سیاه میکرد، همیشه در کمین آنها بود.

اهالی «سوراج» که بیشتر وقت خود را در مبارزه با ناملایمات کویر میگذراندند کمتر می‌توانستند از زمین خشک دهکده محصولی بردارند چون آب کافی هم نداشتند.

از طرفی راهزنان کویر که آنها را «حرامی» می‌گفتند مرتبا به «سوراج» حمله میکردند و هستی اهالی را غارت میکردند. اگر هم کسی در برابر آنها مقاومت می‌ورزید، بی‌درنگ به قتل می‌رسید.

یک روز اوایل پاییز آسمان کویر تیره و تار شد. کویرنشین‌ها که به‌خوبی نشانه‌های خشم کویر را می‌شناختند فهمیدند چند لحظه دیگر طوفان وحشتناکی شروع می‌شود. پس جهت فورا به کلبه‌های خود پناه بردند. چند لحظه بعد شن‌های کویر به‌حرکت درآمد. کویر خشمگین وحشیانه خودش را شروع کرده بود. هیچکس جرأت بیرون‌آمدن از کلبه‌ها را نداشت. بچه‌ها سر بر دامن مادرانشان گذاشتند ومردها در انتظار پایان یافتن طوفان پشت در کلبه‌ها نشستند.

صدای غرش طوفان وحشت آنها را بیشتر میکرد. دوساعت به‌این ترتیب گذشت. طوفان بر خلاف همیشه خیلی زود فروکش کرد. اهالی «سوراج» جرأتی بخرج داده، برخاستند تا از کلبه‌ها بیرون بیایند اما شن تا نیمی از دیوار کلبه‌ها راگرفته بود ودرها باز نمی‌شد. کویرنشین‌ها ناچار تخته‌های سقف کلبه‌های خود را برداشتند واز روزنه‌ای که برای اینگونه مواقع در سقف ایجاد شده بود بیرون آمدند. در همین هنگام چشم‌آنها به‌پنج شترسوار افتاد که به سرعت به‌طرف دهکده می‌تاختند شترسواران صورت خود را باپارچه‌های سفید پوشانده وهر کدام نیزه‌ای بدست داشتند.

اهالی «سوراج» فورا آنها را شناختند. فریادها از هرطرف بلند شد: حرامی‌ها! حرامی‌ها دارند می‌آیند، فرار کنید!

همه دوباره به‌طرف کلبه‌ها گریختند ودرها را بستند. چند لحظه بعد حرامی‌ها به‌آنجا رسیدند. هیچکس در دهکده دیده نمی‌شد، ولی حرامی‌ها سمج بودند و به‌این زودی بازنمی‌گشتند آنها سال‌های متمادی به قتل و غارت عادت کرده واز اینگونه تدبیرهای مردم با اطلاع بودند.

این بود که به سرعت از شترها پیاده شدند. با نیزه‌های بلند خود به سوی در کلبه‌ها حمله بردند درها را یکی یکی بازمیکردند و به داخل کلبه‌ها هجوم می‌بردند.

مردان «سوراج» که جان خود را در خطر دیدند ناچار به دفاع برخاستند. آنها نیزه‌ها و چماق‌های بلندی را که برای اینگونه مواقع آماده کرده بودند به‌دست گرفته، در برابر «حرامی»ها مقاومت کردند. نبرد سختی در گرفت. نیم‌ساعت بعد سه نفر از «حرامی‌ها» وپنج تن از مردان «سوراج» به خاک افتادند ودوحرامی باقیمانده پا به فرار گذاشتند.

اهالی «سوراج» که از پیروزی غیر منتظره خود خوشحال شده بودند کشته‌ها را به سرعت دفن کردند آنها دیگر گریه وزاری را فراموش نموده بودند چون‌ماهی نبود که‌چند نفر از اهالی دهکده به‌دست حرامی‌ها کشته‌نشوند.

شب که شد اهالی دور هم جمع شدند. کدخدای دهکده گفت: ما باید برای از بین بردن حرامی‌ها فکری بکنیم، چون بدون شک آنها با عده‌زیادتری باز خواهند گشت.

هیچکسی حرفی نزد، چون از بین بردن حرامی‌ها کار آسانی بنظر نمی‌رسید. اما سرانجام خداداد، یکی دیگر از مردان «سوراج» به حرف آمد و گفت: ما باید از «درویش رازی» کمک بخواهیم. او در بیرون از دهکده «سردیک» تنها در بیابان زندگی می‌کند.

همه از شنیدن نام «درویش رازی» تکان خوردند، چون زندگی این درویش ۹۰ساله همیشه برای آنها با نوعی کنجکاوی همراه بود.

درویش رازی شاید ماهی یک‌بار بیشتر از کلبه خودش بیرون نمی‌آمد وبعضی‌ها می‌گفتند او می‌تواند با یک‌نگاه عمیق هرجنبنده‌ای را برسر جایش میخکوب کند.

روز بعد کدخدا وخداداد وچند نفر دیگر از اهالی سوراج به کلبه درویش رازی رفتند. درویش در کلبه‌اش روی تکه‌ای پوست گوسفند نشسته و درفکر بود. کدخدا پیش از همه وارد شد. سلام کرد و جلو رفت. درویش به آرامی سرش را بلند کرد. بعد گفت: خوش آمدید. کلبه درویش همیشه با نور مهمان روشن می‌شود.

کدخدا نگاهی به چهره پرازچین وچروک و چشمان نافذ درویش انداخت، اما بیش از چند لحظه نتوانست درچشمان او بنگرد ناچار سرش را زیر انداخت و به آرامی گفت: ای مرد مقدس تو باید به ما کمک کنی. «حرامی‌ها» مرتب به دهکده‌ما حمله می‌کنند زن‌ها وبچه‌های ما را می‌کشند، اموالمان را غارت می‌کنند. هیچ نیرویی در برابر آنها تاب پایداری ندارد. تنها تو می‌توانی شر آنها را ازسرما کم کنی.

درویش سرش را زیر انداخت. چند لحظه فکر کرد و بعد چند بار سرش را تکان داد.

کدخدا دیگر حرفی نزد و با همراهانش از کلبه بیرون آمد و همگی به طرف دهکده خود برگشتند

چند روز بعد صبح زود، همینکه اهالی سوراج از خواب بلند شدند چشم آنها به ده‌حرامی افتاد که سوار برشتر در تاریک روشن صبح به جلو می آمدند.

همه وحشت زده برجای خود میخکوب شدند. کدخدا فریاد زد: ای خدای بزرگ، کمک کن «رازی» را برسان!

در این موقع اولین حرامی به نزدیکی آنها رسید. معلوم بود سردسته حرامی‌هاست. نیزه‌اش را بلند کرد، در هوا تاب داد و همینکه خواست آن‌را برسر یکی از اهالی دهکده فرود آورد، مثل برق گرفته‌ها دستش در هوا ماند. چشمانش گشاد شد. یک نقطه نامعلوم را نگاه میکرد، مردم حیرت زده او را نگاه میکردند. هیچکدام جرأت تکان خوردن نداشتند. چشمان مرد حرامی مثل اینکه شبح وحشتناکی را دیده باشد، همینطور به نقطه نامعلوم خیره شده بود چند لحظه بعد از روی شتر به پائین غلتید و بی‌حرکت نقش بر زمین شد.

بقیه حرامی‌ها که فکر میکردند سردسته‌شان به دست اهالی «سوراج» کشته شده است با خشم به آنها حمله کردند، اما هر کدام ازآنها همینکه نیزه‌خود را بلند میکردند، دستشان در هوا بی‌حرکت می‌ماند و درست مانند سردسته خود، به نقطه مجهول خیره می‌شدند و بعد از چند لحظه بی‌حرکت بر روی زمین می‌افتادند.

یک ربع بیشتر نگذشت که هر ده حرامی بیحال و بی‌رمق روی زمین افتاده بودند. اما اهالی «سوراج» همینطور بهت زده آنها را نگاه میکردند. بالاخره کدخدا به حرف آمد و گفت: زود باشید تا به هوش نیامده‌اند دست و پای آنها را ببندید.

مردم که تازه به خود آمده بودند، به‌طرف «حرامی‌ها» حمله کردند. در این موقع هیکل لاغر و استخوانی «درویش رازی» از پشت کلبه‌ها درست در همان نقطه‌ای که حرامی‌ها به سوی آن خیره شده بودند پیداشد او درحالیکه سرش را بزیر انداخته بود، عصا زنان از کلبه‌ها دور می‌شد.

اهالی سوراج دست از کار کشیدند و حیرت زده به درویش خیره شدند.

کدخدا به طرف او دوید و التماس کنان گفت: ای پدر مقدس، دهکده ما را ترک نکن، ما به تو احتیاج داریم.

درویش همانطور که با قدم‌های آهسته جلو می‌رفت، گفت: دهکده‌شما از ترس حرامی‌ها آسوده شد. حرامی‌های دیگری هستند که باز حمله خواهند کرد، اما چشمان من چون خنجری همیشه به سوی آنهاست.

از: محموداحیایی

# ورزش ضمن کار

## از اسماعیل یگانگی

**ورزش ضمن کار را در کارخانه‌ها وواحدهای بزرگ تولیدی اجباری کنید. ژاپن و کشورهای صنعتی غرب از این برنامه نتایج درخشانی بدست آورده‌اند**

جهان صنعتی، از دیر باز، برای بالا بردن بازده تولید راههای مختلفی را تجربه کرده‌است. بررسی‌ها و مطالعات کارشناسان آموزشی و تربیتی بر این اصل مهم مهر تائید زد که اگر مهارت و کارآئی کارگر با سلامت و تندرستی همراه نباشد، و این هر دو، با پیشرفت تکنیک هماهنگی نداشته باشند، حتی در بهترین شرایط کار و با پیشرفته‌ترین وسایل تولیدی نمیتوان نتیجه‌ای مطلوب انتظار داشت.

غرب صنعتی، از سده نوزدهم، در راه دست‌یابی به این هدف در تلاش است و در راه به اندوخته‌های گرانبهائی دست یافته است. اهمیت سلامت و تندرستی کارگر در حفظ حیات صنعتی را، یک کارشناس اروپائی به بهترین شکل بیان کرده است. به اعتقاد او «تربیت یک کارگر ماهر آسان‌تر از حفظ سلامت اوست.» چرا که هر کارگر را می‌توان با آموزش های مختلف، منجمله آموزش ضمن کار به سطح تخصص رساند، ولی حفظ سلامت او به عوامل مختلفی بستگی دارد که قسمتی از آن اصولا ربطی به محیط کار و کارخانه ندارد.

ساده‌ترین راه تأمین سلامت کارگر، ایجاد تأسیسات ورزشی جنب کارخانه‌ها و کارگاه‌های بزرگ تولیدی، گسترش باشگاههای کارگری در مناطق کارگر نشین، ترتیب استراحتگاهها و اردوگاههای تفریحی از آن جمله‌اند. ولی با وجود این تجربه نشان داده است این عوامل ضمن اینکه برای تأمین سلامت کارگر لازم می‌باشد، کافی بنظر نمی‌رسد. بنابراین بررسی کارشناسان در این زمینه «ورزش ضمن کار» را مطرح کرد که امروزه از آن بعنوان یک وسیله مؤثر در حفظ سلامت کارگر استفاده می‌شود.

سالها پیش انگلیسیها دست به تجربه جالبی زدند. دو گروه کارگر که از نظر سنی و شرایط جسمانی در وضع مشابهی بودند، انتخاب کردند و به کاری مشابه گماشتند.

گروه اول بشکل عادی به کار خود ادامه میداد ولی گروه دوم هر روز در حین کار، در فواصل معین، دقایقی چند به ورزش میپرداختند. بعد از مدتی حاصل آزمایش بسیار درخشان بود. بازده کار کارگران گروه دوم — دسته‌ایکه حین کار ورزش میکردند — بیشتر و بهتر از کارگران دسته اول بود که بطوری عادی به کار می‌پرداختند. نتیجه دیگر این آزمایش در خارج از محیط کار خود نمائی کرد. کارگران دسته دوم، اغلب اوقات خود را در باشگاههای ورزشی میگذراندند و در مجموع از سلامت و نشاط بیشتری برخوردار بودند. در ژاپن این روش را در کارخانه‌ها پیاده کرده‌اند، و به نتیجه مطلوبی نیز رسیده‌اند. ذکر این نکته ضروری است که برنامه‌های «ورزش ضمن کار» در کشورهای مختلف صنعتی شکل متفاوتی دارد، و در اجرای این مرحله، به خصوصیات روحی و محلی و ملی کارگر توجه خاص می‌شود. مثلا در یکی از کارخانه‌های ساعت سازی ژاپن که کارگران اغلب فعالیت بدنی ندارند، در ساعت‌های معینی از بلندگو آهنگ ورزشی پخش می‌شود. در این وقت کلیه کارگران در محل کارشان چند دقیقه‌ای به نرمش و ورزش می‌پردازند.

کارشناسانی که این روش ژاپنی‌ها را در کارخانه‌ها از نزدیک دیده‌اند و از نتایج آن با متصدیان مربوط به گفتگو نشسته‌اند، همگی معتقد هستند که «ورزش ضمن کار» در تأمین سلامت کار و در نتیجه بالا بردن کیفیت کار تاثیری انکارناپذیر دارد. یک پژوهشگر آمریکائی که سال پیش از ژاپن دیدن کرده بود، در این مورد گزارش جالبی انتشار داده است. به نوشته وی، در اغلب کارخانه‌های ژاپنی برنامه «ورزش ضمن کار» اجرا می‌شود و گذشته از آن در ساعات کار، از بلندگوها آهنگهای ملایمی پخش می‌شود که در ایجاد محیطی گرم و نشاط‌آور نقش مهمی دارد.

در کشور ما از سالها پیش کارگران از وسایل رفاهی، برخوردار هستند. وجود اردوگاههای محمودآباد و بندرپهلوی که تابستان هر سال هزاران کارگر با افراد خانواده خود، از آنها استفاده می کنند و نیز برنامه های تفریحی و هنری دیگر از این قبیل می‌باشد.

در این زمینه چیزی هم بنام «ورزش کارگر» در کارخانه‌ها وجود دارد و تعدادی از واحد‌های بزرگ تولیدی صاحب ورزشگاههای اختصاصی هستند. اهمیت ورزش کارگر همیشه مورد توجه شاهنشاه آریامهر بوده است، و در بارعام اسال کارگران بمناسبت روز کارگر، شاهنشاه بار دیگر به این نکته مهم تاکید فرمودند که هیچ کارخانه‌ای نباید بدون زمین ورزش برای کارگران بوجود بیاید.

با وجود این «ورزش ضمن کار» هنوز در کشور ما ناشناخته است و این همان چیزی است که مجله ما، برای آشنائی کارفرمایان و کارگران با آن گام اول را پیش مینهد. وقتی تاثیر «ورزش ضمن کار» در تامین سلامت و تندرستی کارگر، و در بالا بردن کیفیت کار نقش انکار ناپذیری دارد، چرا ما در کارخانه‌ها از آن استفاده نکنیم؟

«ورزش ضمن کار» در کارخانه ها میتواند چیزی شبیه به «آموزش ضمن خدمت» در ادارات ما باشد. می‌دانیم که برنامه آموزش ضمن خدمت — که یک رهآورد غربی است — چند سالی است در اغلب ادارات و مؤسسات دولتی بمرحله اجرا درآمده است.

سرویس ورزشی رستاخیز کارگران اجرای برنامه «ورزش ضمن کار» را به تمام متصدیان کارخانه‌ها و واحدهای بزرگ تولیدی پیشنهاد میکند و از همه مطلعان و دست اندرکاران این رشته انتظار دارد با ارائه نظرات و پیشنهادات خود در پیاده کردن این برنامه جالب ورزشی در کارخانه ها به ما یاری دهند.

نکته قابل توجه در این میان نقش سازنده وزارت کار و امور اجتماعی در تهیه و تدوین برنامه و کمک در پیاده کردن آن در واحد های بزرگ تولیدی است.

چون تا کنون چنین روشی در حیات صنعتی ما سابقه نداشت، لازم است در شروع کار سازمانی موظف و مسئول در تهیه و تدوین این برنامه اقدام کند. ما در این راه نیاز فراوانی به مطالعه و تحقیق و بررسی نداریم، ما میتوانیم از برنامه های ژاپن و کشورهای صنعتی غرب استفاده کنیم، بشرط آنکه این برنامه ها را با شرایط زمانی و مکانی کشور خود منطبق کنیم و به آن رنگ و بوی ایرانی بدهیم.

# مسابقات قهرما

## وزنه برداران باشگاه کارگران مشهد، تیم های پاس و تاج را پشت سر گذاشته

### درمسابقه وزنه برداری باشگاههامشهد

درمسابقه قهرمانی وزنه برداری باشگاههای مشهد که هفته پیش زیر نظر هیأت وزنه برداری خراسان انجام شد، تیم باشگاه کارگران مشهد پیروزی چشم گیری بدست آورد.

در این مسابقات که در باشگاه «آرش» مشهد انجام شد، تیم وزنه برداری باشگاه کارگران توانست با اختلاف قابل ملاحظه ای بر باشگاههای پاس و تاج غلبه کند.

تیم وزنه برداری باشگاه کارگران مشهد، با ۹۵ امتیاز اول شد و تیم های باشگاه پاس با ۸۰ امتیاز دوم و باشگاه تاج با ۵۰ امتیاز سوم شدند.

نتایج مسابقات از این قرار است:

مگس وزن: ۱- علی‌پور (پاس) ۲- صدری (کارگران) ۳- زحمتکش (کارگران)

خروس‌وزن: ۱- مدلیرپور (کارگران) ۲- جلال هاشمیان (تاج) ۳- چنگیز نامدار (تاج).

پر وزن: ۱- رضائی (کارگران) ۲- لطیفی (دانشگاه) ۳- حسین زاده (تاج)

سبک وزن: ۱- ضیائی (کارگران) ۲- نیرومند (پاس) ۳- صراف زاده (شهربانی).

میان‌وزن: ۱- ضیائی (کارگران) ۲- محمدسمعی (پاس) ۳- محمد خوشرو (تاج)

نیم سنگین: علی‌الصفائی (دانشگاه) ۲- رضا باخدا (کارگران) ۳- آذر (پاس).

سنگین وزن: ۱- کامکار (پاس) ۲- قصابیان (کارگران).

فوق سنگین: ۱- اکبر شکرالهی (کارگران) ۲- رجب زاده (پاس).

# نی ژیمناستیک کارگران کشور

ششمین دوره مسابقه های قهرمانی ژیمناستیک کارگران کشور از روز پنجشنبه بیستم آذرماه درسالن تربیت بدنی یزد انجام شد.
در این مسابقه ها کارگران ژیمناست کرمان — خراسان — مازندران — تبریز — تهران و یزد شرکت داشتند و پس از سه روز زورآزمائی نتایج زیر بدست آمد:

**پارالل**

۱ — جبارمحمد پناه سلسه از تهران
۲ — محمود کاری از تهران
۳ — محمد ابراهیم آقائی ازگیلان

**دارحلقه**

۱ — اکبر جوانبخت ازمشهد
۲ — اسداله دیناری ازمشهد
۳ — جبارپناه سلسه از تهران

**بارفیکس**

۱ — محمود کاری تهران
۲ — اسداله دیناری مشهد
۳ — اکبر جوانبخت مشهد

**خرك حلقه**

۱ — محمود کاری تهران
۲ — جبارپناه سلسه تهران
۳ — اسداله دیناری مشهد

**حرکات زمینی**

۱ — محمد ابراهیم آقائی گیلان
۲ — امیر ملکزاده تهران
۳ — محمود کاری تهران

**پرش خرك**

۱ — محمد ابراهیم آقائی گیلان
۲ — محمود کاری تهران
۳ — اسداله دیناری مشهد

در نتیجه تیم تهران به مقام قهرمانی رسید و تیمهای مشهد و گیلان دوم و سوم شدند.

ژیمناستهای کارگر در مسابقات قهرمانی کارگران کشور در یزد

# کاراته در ایران

از شاپور شریفی نیو

چندسال بیشتر نیست که کاراته در ایران شناخته شده و از تاسیس فدراسیون کاراته (آکادمی) بیشتر از ۲ سال و نه ماه نمی‌گذرد، ریاست فدراسیون کاراته را فرهاد وارسته که دارای کمربند سیاه درجه هشت میباشد داراست فرهاد وارسته در سبک‌های ایشون ریو — شورین ریو — و او کی ناوا دارای کمربند سیاه است. وی مدت ۲۲ سال است که در این رشته تمرین های متوالی دارد و ۱۱ سال پیش این ورزش را از ژاپن به ایران آورد.

فرهاد وارسته در سال ۱۹۷۲ در کنگره جهانی کاراته بعنوان نایب رئیس اتحادیه جهانی سازمانهای کاراته که تنها سازمان بین المللی کاراته متشکل از ۶۰ فدراسیون رسمی کاراته میباشد انتخاب شد و نیز در کنگره جهانی ۱۹۷۵ که قبل از انجام مسابقات جهانی تشکیل شد باتفاق آراء به همین سمت مجدداً انتخاب شد و علاوه براین سمت بعنوان رئیس فنی کاراته آسیا و منطقه اقیانوس کبیر که شامل تمام کشورهای قاره آسیا و استرالیا میباشد انتخاب شد و در امتحانات داوری جهانی که در آن ۱۲۲ داور بین المللی شرکت کرده بودند، جزو ۲۲ نفر قبولان این امتحان بود و توانست گواهینامه داوری جهانی کاراته را بگیرد که این خود افتخار چشمگیری برای ایران در این ورزش بشمار میرود.

هدف فدراسیون توسعه این ورزش من علاقمندان است و با در نظر گرفتن استاندارد کار لازم است بدانیم که تکواندو و یا کونگفو همان «کاراته» است، و اینها تغییر اسمی است که انجام میگیرد ولی اگر شما کتابهای مربوط به این سبکها را کنار هم بگذارید و در نظر گرفتن اسم آنها تکنیکها را با هم مقایسه کنید کاملا متوجه این تشابه میشوید و همین جهت تمام کسانی که در این رشته تحت عناوین مختلف تعلیم میبینند، یک کاراته کار میباشند.

آموزش کاراته

**اصطلاحات مقدماتی:**

ابتداء تعدادی از اصطلاحات اولیه را در علم وفلسفه کاراته بیان می‌کنم:

| | | |
|---|---|---|
| استاد — | سن‌سی | Sensey |
| تعظیم‌احترام — | ری | Rey |
| محل تمرین | دوجو | Dogo |
| راست | میگی | Migi |
| چپ | هیداری | Hidari |
| لباس کاراته | گی | Gi |
| دست عکس العمل | هی کی‌ته | Hikite |

در کاراته بدن به سه قسمت تقسیم میشود:

۱ — قسمت نخست شامل سر و گردن میباشد که به اصطلاح فنی — Jodan جودان نامیده میشود

۲ — قسمت دوم شکم و سینه است که Chudan — چودان نامیده میشود.

۳ — قسمت سوم از کمر به پائین است که Gedan — گدان نامیده میشود.

کاراته وسبکهای موجود در ایران

کاراته در ایران در سبکهائی نظیر — کائی — فن — دو وشوتو کان آموزش داده میشود و سبکی که شما به آن آشنائی پیدا می کنید، سبک کان — فن — دو یا سبک کامل است.

کاراته در این سبک به مراحل مختلفی تقسیم بندی شده، که یک کاراته کار باید بطور متوالی از این مراحل بگذرد — هر مرحله را لست را در اصطلاح فنی — کیو — Kyu — میگویند.

تکنیکهای کاراته به سه دسته تقسیم میگردد که عبارتند از: زوکی — Tzuki ایجی Uchi وگری — Geri که بترتیب بمعنی تکنیکهای مستقیم — دورانی و پا می‌باشند و هر کیو (مرحله) تعدادی از تکنیکهای فوق‌الذکر بردارد که بترتیب اهمیت درجه بندی شده‌اند.

ادامه دارد

قابل توجه فدراسیون کشتی

## سلامت این کارگر قهرمان درخطر است

کسب اطلاع کردیم که رحیم علی‌آبادی، ملی‌پوش معروف تیم کشتی فرنگی ایران، از ناحیه مهره‌های پشت دچار ناراحتی است و از این بابت رنج میبرد. علی‌آبادی که صاحب مدالهای ارزنده جهانی است یک کارگر تراشکار است. ما توجه فدراسیون کشتی، بخصوص شخص آقای دکتر توکل رئیس فدراسیون را بحفظ سلامت این کارگر قهرمان جلب میکنیم. اطمینان داریم آقای دکتر توکل که خود از کشتی‌گیران و ورزشکاران قدیمی است، از کلیه امکانات پزشکی خود در این راه استفاده خواهد کرد.

رحیم علی‌آبادی

## دو کارگر فاتح مسابقه دوصحرانوردی مشهد

چند روز پیش مسابقه دو صحرانوردی ۲۵۰۰ متری باشگاههای ورزشی مشهد برگزار شد. در این مسابقه ۶۰ دونده از باشگاههای کارگران — دانشگاه فردوسی — تاج — پاس — ۲۵ شهریور و لشکر شرکت داشتند که تیم باشگاه کارگران با ۲۲ امتیاز مقام اول و تیم های لشکر با ۶۸ امتیاز مقام دوم و دانشگاه فردوسی با ۲۲ امتیاز مقام سوم شدند.

رضا ملائی و میرحسینی از باشگاه کارگران مقام اول و سوم این مسابقه را بدست آوردند. نفر دوم از باشگاه لشکر بود.

منصور برزگر:

# مدال طلای المپیک مونترال هدیهٔ عروسی من!

همه‌چیز درباره مطمئن‌ترین کشتی‌گیر حال حاضر ایران

## هرگز نتوانستم بر عبدالصمد غلبه کنم و او بهترین کشتی‌گیری است که دیده‌ام

نهمین دوره مسابقات کشتی آزاد جام آریامهر— که با پیروزی قابل پیش‌بینی گروه سه نفره کشتی‌گیران همراه بود و حقیقت مطمئن‌ترین مهره کشتی ما در حال حاضر مورد تأیید [illegible] مدال طلای مسابقات جهانی مینسک [illegible] داد.

منصور برزگر قهرمان نام‌آور [illegible] امسال در مسابقات جهانی کشتی آزاد در مینسک شوروی [illegible] مدال طلا [illegible] کرد.

برزگر [illegible] مدال طلای [illegible] جام آریامهر [illegible] المپیک مونترال [illegible] کرد.

[illegible] کشتی‌گیر [illegible] شاید [illegible] یک کارگر [illegible]

که [illegible] با عنوان مکانیک درجه یک، در قسمت تعمیرگاه سازمان آب تهران خدمت می‌کند. برزگر را در محل کارش می‌بینیم و [illegible]:

—چند سال [illegible] که کشتی می‌گیری؟

—[illegible] هستم. در تهران [illegible] کشتی را [illegible] شروع کردم در [illegible].

—کی [illegible]؟

—[illegible]

—[illegible] کشتی [illegible]؟

—[illegible] که کشتی را شروع کردم در مسابقات قهرمانی [illegible] کیلو سوم شده [illegible] در سال ۱۳۴۸ در مسابقات قهرمانی کشور در [illegible] (۴۸ کیلو)

—بعد؟

—[illegible] رفتم [illegible] در مسابقات قهرمانی

کشور در اصفهان اول شدم و دو سال بعد در [illegible] همین مقام را بدست آوردم. بالاترین [illegible] که در کشتی بدست آوردم، سال بعدش در مسابقات جهانی کشتی در تهران بود که در ۶۲ کیلو مدال طلا گرفتم. یک مدال آسیائی و [illegible] مدال طلا از مسابقات جام آریامهر دارم. امسال هم در مسابقات جهانی کشتی در مینسک مدال طلا گرفتم. ضمناً در مسابقات بین‌المللی [illegible] شوروی— مسابقات کاپ جهانی— و نیز در مسابقات لهستان— عراق— آلمان غربی و آلمان شرقی مدال طلا گرفتم.

—پس با این حساب: [illegible] مدال طلا داری؟

—تقریباً در همین حدودها...

—آقای برزگر! قوی‌ترین حریفی که تا حالا داشتی کی بود؟

—عبدالصمد، او یکی از قوی‌ترین کشتی‌گیران دنیا بود. تا وقتی در وزن او بودم در سابقه‌اش کم بودم. هیچوقت نتوانستم بر او غلبه کنم و همین جهت یک وزن بالاتر رفتم.

—اگر بخواهی بهترین کشتی‌گیر ده [illegible] سال اخیر را انتخاب کنی روی نام کدام قهرمان انگشت می‌گذاری؟

—بدون شک روی نام عبدالله موحد...

چون هنوز ما کشتی‌گیری مثل او نداریم که صاحب شش مدال طلای جهانی و المپیک باشد.

—وقتی آقای برزگر از کار و بارت حرف میزند

—من کارمند سازمان آب هستم.

—عجب؟! چرا کارمند— و نه کارگر...

—بله. بله می‌بینید که من یک کارگر هستم. یک مکانیک اتومبیل و اینکه گفتم کارمند، منظورم این بود که جزو ابواب‌جمعی اینجا هستم چون هر کس هرجا کار کند می‌گویند کارمند آنجاست.

—وقتی چرا آقای برزگر بعضی از کارگرها وقتی [illegible] درس [illegible] کنند— سعی می‌کنند عناوین دیگری برای خود دست‌وپا کنند. مثل اینکه، این‌جور آدمها، از بکاربردن عنوان کارگر خجالت می‌کشند! اینطور نیست؟

—نمیدانم والله. اگر هم اینجور آدمها پیدا شوند اشتباه می‌کنند من خودم یک مکانیک درجه‌یک هستم. شش‌سال توی گاراژ کار کردم و شاگرد مکانیک بودم پیش از آن هم دو سال، در قسمت [illegible] کارخانه ایران کاوه کار می‌کردم.

—از شما چه پنهان تا حالا خیال می‌کردیم برای اینکه کاری داشته باشی و مواجبی بگیری

و احیاناً در مسابقات باشگاههای کارگری امتیازی برای باشگاه سازمان آب کسب کنی در اینجا استخدام شدی....

—نه آقا ... روزی که آمدم استخدام شوم اسم و رسم چندانی نداشتم. میخواستند مرا بعنوان یک مکانیک درجه دو استخدام کنند به آقای مهندس گفتم آقا من در اینجا یک مکانیک‌ام هستم نه یک کشتی‌گیر... اول از من آزمایش کنید، بعد ترتیب استخدام مرا بدهید. مرا فرستادند قسمت فنی وزارت کار آنجا امتحان دادم و بعد با عنوان مکانیک درجه یک استخدام شدم.

—تا کی میخواهی کشتی بگیری؟

—بعد از المپیک مونترال تصمیم می‌گیرم.

—شنیدم بعد از مونترال میخواهی عروسی کنی؟

—انشاءاله ... و امیدوارم مدال طلای المپیک را بعنوان هدیه عروسی با خودم به ارمغان بیاورم.

—انشاءاله .... آقای برزگر بعد از اینکه کشتی را کنار گذاشتی میخواهی چکار کنی؟

—شاید یک تعمیرگاه اتومبیل باز کنم..

—وقت بیکاری چه کار می‌کنی؟

—درس میخوانم. امسال سال پنجم هستم و میخواهم به تحصیلاتم ادامه بدهم.

—برایتان صمیمانه آرزوی موفقیت می‌کنیم

[illegible] کارگران

در نهمین دوره مسابقه‌های جام آریامهر

# کشتی‌گیران کارگر خوش درخشیدند

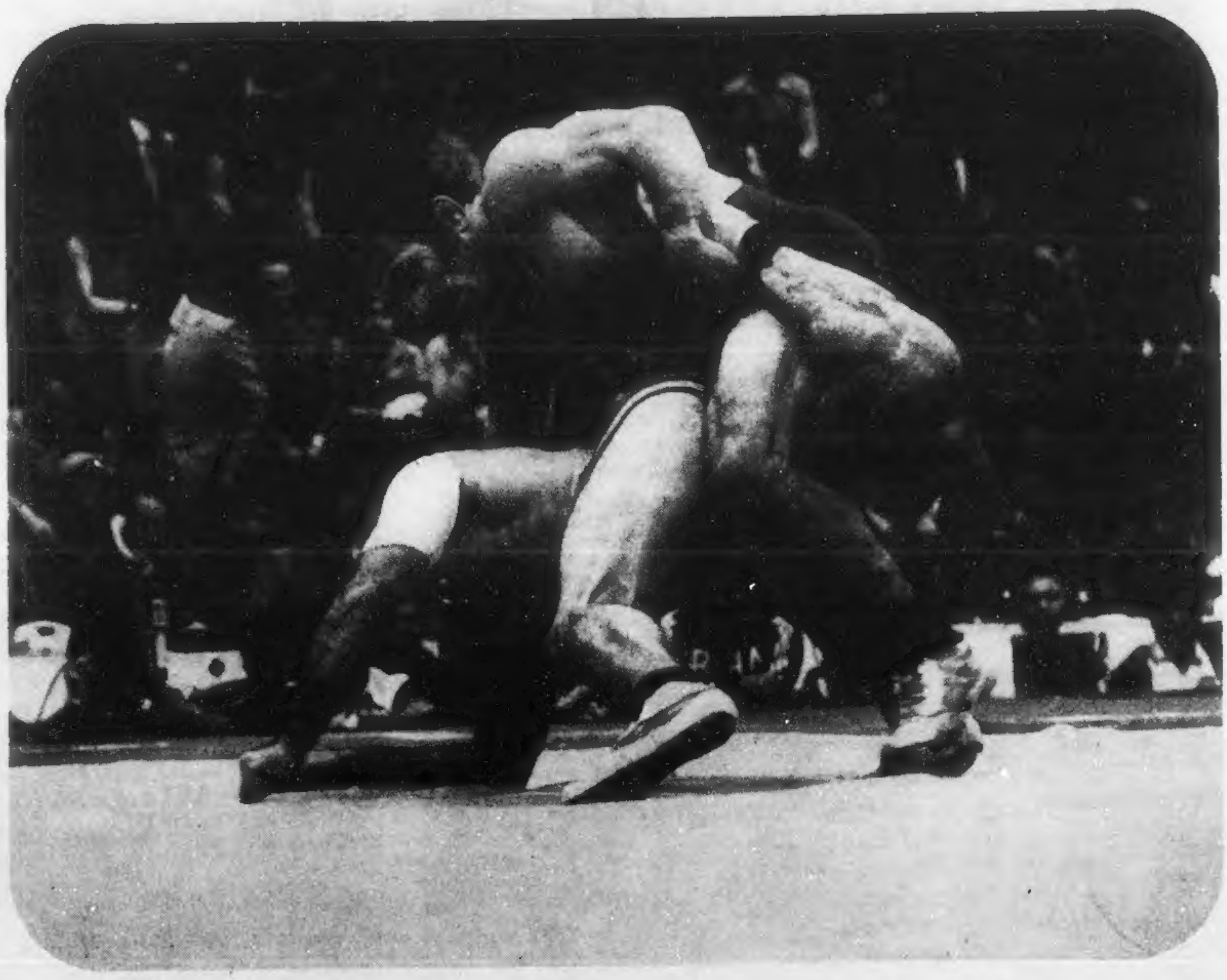

← رمضان خدر، پا در سگک حریف کهنه کار خود محسن فرح‌وشی کرده است و میکوشد تا او را به مخاطره اندازد. این دیدار ۹ بر ۲ بسود خدر تمام شد و طلسم پیروزی فرح‌وشی را در برابر این کارگر مازندرانی شکست.

نهمین دوره مسابقه‌های کشتی آزاد جام آریامهر با پیروزی کشتی گیران ایران پایان یافت و همچنان جام در خانه میزبان ماند. در این پیروزی سهم کشتی‌گیران کارگر قابل توجه بود. که در راس آنها منصور برزگر چهره نامور کشتی ایران و کارگر فنی سازمان آب تهران ) قرار داشت.

برزگر در این‌دوره با برتری کامل‌کلیه رقبای خویش را شکست داد و در برابر «انگل پتروف» از بلغارستان و صاحب مدال طلای وزن ۷۴ کیلو گرم سومین دوره جام آریامهر نیز با ضربه فنی به پیروزی رسید.

در این دوره مجموعاً ۵۲ کشتی‌گیر از ایران و ۵۰ کشتی‌گیر از کشورهای اروپائی و آسیائی شرکت داشتند که از جمع کشتی گیران ایران ۳۲ تن کارگر بودند.

**درخشش خدر**

علاوه برپیروزی منصور برزگر که قبل از انجام مسابقه نیز قابل پیش بینی بود، رمضان خدر کشتی گیر معروف مازندرانی و کارگر برق منطقه‌یی مازندران نیز با درخشش خیره کننده‌ای مقام قهرمانی وزن ۵۷ کیلوگرم را حائز شد.

رمضان خدر

پیروزی خدر در برابر محسن فرح‌وشی صاحب مدال طلای مسابقه‌های جهانی ۱۹۷۳ — تهران بسیار با ارزش و شگفت‌انگیز بـود.

**مبارزه دو کارگر**

در وزن ۴۸ کیلو دو کارگر قهرمان حضور داشتند که عبارت بودند از سبحان روحی و حبیب فتاحی.

سبحان روحی با در دست داشتن دو مدال طلا از جام آریامهر قدم بعرصه میدان مبارزه نهاد و حبیب فتاحی برنده مدال طلای مسابقه های بین‌المللی جام دانکولف (بلغارستان) به‌دیدار رقیب کارگر خود آمد و این دو در برابر رومان دیمتریف از شوروی و فاتح مدال طلای بازیهای المپیک مونیخ و مسابقه های جهانی ۱۹۷۳ شکست خوردند که در آخرین مسابقه، روحی میدان را برای فتاحی خالی گذاشت. به‌این ترتیب فتاحی بدون انجام آخرین مسابقه خود، بمقام دوم رسید و برنده مدال نقره شد.

حبیب فتاحی

منصور برزگر

**مردانی سوم شد، اما...**

یحیی مردانی که در وزن ۵۷ کیلو گرم شرکت داشت، اگر چه در برابر فرح‌وشی و خدر با شکست مواجه گردید، ولی تا آخرین لحظه مبارزه، قیافه تهاجمی خود را همچنان حفظ کرد و هرگز پا از میدان مبارزه عقب نکشید. حتی در مسابقه با خدر که در شب فینال انجام داد، یکبار حریف خـــود را سخت بخطر انداخت، بطوریکه خدر به‌زحمت از این خطر جست.

مردانی در رده‌بندی حقیقی صاحب مقام سوم شد، ولی چون طبق مقررات حاکم براینگونه مسابقه از هر کشور فقط یک نفر در رده‌بندی مدالها بحساب می‌آیند، لذا یحیی مردانی مدال نگرفت. البته چند کارگر دیگر نیز مانند یحیی مردانی در رده‌بندی حقیقی بمقام های قابل توجهی دست یافتند، ولی از مدال دور ماندند.

رضا سوخته‌سرایی یکی دیگر از کارگران ما نیز در ..۰ کیلو صاحب مدال برنز شد.

برزگر کارگر قهرمان:

# مدال طلای المپیک مونترال هدیهٔ عروسی من!